



# سخن امام

راهنمای  
مستضعفین

صفحه ۲

"رهمودهای امام"

برای

تداوم انقلاب اسلامی

صفحه ۲

سیری در زندگی سیاسی

# امام رضا (ع)

هشتمین امام شیعیان

صفحه ۶

سپتامبر سیاه

صفحه ۲۵

فَاتَمَعَ الْعَرَبُ نَبِيًّا

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

# لا محبه

در راه خدا قبرش را در جفا بزرگتر از شمشیر و سخنش را

نشریه نهضت مجاهدین خلق ایران

سال اول، شماره ۱۰، دوشنبه ۱ شهریور ۱۳۶۱

بها ۶۰ ریال

# استمرار ولایت فقیه و مجلس خبرگان

بنام خدای شهید اوصد یقین

این روزها مسئله مجلس خبرگان و انتخاب شورای رهبری واحد زیادی  
مسئله روز شده و در این رابطه ما چند پیشنهاد مکتبی داریم:

الف - کسب تکلیف: اینک مردم و فقها و مسئولین امر، از امام خمینی در مورد نحوه "استمرار ولایت" و "ادامه بسیج" و "تضمین سلامت جمهوری اسلامی" کسب تکلیف شفاهی یا کتبی نمایند.

امام در کتاب ولایت فقیه مطرح میکنند که ولی فقیه تمام اختیارات پیامبر (ص) را دارد منتهی مرتبه اش فرق می کند. میدانیم یکی از اختیارات پیامبر، معرفی شخصی است که بتواند بار مسئولیت را بدوش بگذرد. بنظر ما تاکنون این معرفی از طرف امام انجام گرفته است

ب - تحقق و معرفی حق: اینک بجای تسلیم به اکثریت مردم و یا تسلیم به اکثریت متخصصین باید تسلیم به حق شد و "حق" و "حقدار" را طی یک بسیج اصولی معرفی و تحقق و گسترش داد.

فقها و مسئولین امر بجای اینکه بگویند اکثریت تکلیف را تعیین می کند، تکلیف الهی خود را انجام دهند و "حق" و "حقدار" را علیرغم مشکلاتش تبلیغ کنند و گسترش دهند، تا اکثریت راهم بدست آورد. اکثریت بدون ملاک حق، یک معیار غریبی و لیبرالی است که بایستی از آن پرهیز نمود، و یا آن را تحمل کرد. ممکن است با جوسازی و بسیج کاذب موقتاً جریانی اکثریت را هم بدست بیاورد، که چنین اکثریتی

در شرایط فعلی باید دید آن مرجعی که امید است و امام است و آن مرجعی که تمام نیروی خود را در مبارزه با توطئه ها علیه انقلاب بکار برده، و آن مرجعی که با تمام وجود به دفع تجاوز کفار کپ دیویدی از ایران کک کرده، و آن مرجعی که همه رزندگان جبهه و عناصر شهادت طلب با خون خود او را تائید کرده و او را ادامه دهند، امام میدانند، و آن مرجعی که قبل از انقلاب و در دوران تبعید امام با طاقوت مبارزه کرد و شکنجه های آریامهری را تحمل کرد، و آن مرجعی که شجاع است و آگاه به زمان و فکر کپ دیویدی را خوب نمی شناسد، و آن مرجعی که دو توطئه کپ دیوید اول و دوم را خنثی کرده است، و آن مرجعی که امام او را حکم برای حل اختلافات درون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانستند، و آن مرجعی که امام، اسلام فقهتی را در وجود ایشان تحقق یافته مسمی بینند، و آن مرجعی که همیشه امید مستضعفین دهقان است، و آن مرجعی که درد فلسطینیستین دارد و آوارگی آنها را همیقا احساس میکند، کیست؟

اگر همه فقها و مسئولین امر همین شنیدهای خود را از امام در مورد

صفحه در صفحه ۳۸



# برکات مرحله کربلایی جنگ

صفحه ۳

# یاد نامه شهدا

- \* ابووز زمان آیت الله طالقانی
- \* شهید محمد علی رحمانی
- \* اولین شهید عراق آیت الله مدنی
- \* گل سرخ انقلاب مهدی رضایی
- \* مجاهد شهید فاطمه امینی
- \* مجاهد شهید امیر مراد ناکلی
- \* مجاهد شهید هادی ملک حسینی
- \* شهید علی اکبر محمد آقا

# روشن ساختن امام خمینی علم و عمل وسیله بیداری نفس

صفحه ۵

# جدایی امامت و رهبری

صفحه ۱۶

# زندگی آخرت

# تکلیف الهی و عینیت پیروزی

صفحه ۴

# ادبیات انقلاب و مکتب

\* از سرودی تا سرود دیگر \* صفحه ۳۱

\* درسوگ شهید علی اکبر \* صفحه ۳۴

مطالب این شماره  
سرفقاله:

استمرار ولایت فقیه و مجلس خبرگان  
سخن امام راهنمای مستضعفین  
سیری در زندگی سیاسی امام رضا (ع)  
ایدئولوژیک:

سیری در روش شناخت امام خمینی  
پیروان جدایی امامت و رهبری  
ابراهیم (۱)  
زندگی آخرت

در رهنم پیش منی و پیش منی در رهنم  
مفسر خونریزی، جریان حق است یا باطل  
دعا

استراتژیک:  
برکات مرحله کربلایی جنگ  
چهارمردان قم و یک تجربه انقلابی  
سیاسی - استراتژیک:

خبرنامه استراتژیک  
انقلاب و رفورمیسم  
ضربه ۵۰ و چند جمع بندی...  
سخن با هواداران ساده اندیش...  
یاد نامه شهدا  
ادبیات انقلاب:  
از سرودی تا سرود دیگر  
درسوگ اکبر شهید  
روز شمار شهسور  
شیخ محمد خیابانی  
ساکرد انقلاب لیبی  
ساکرد سپتامبر سیاه

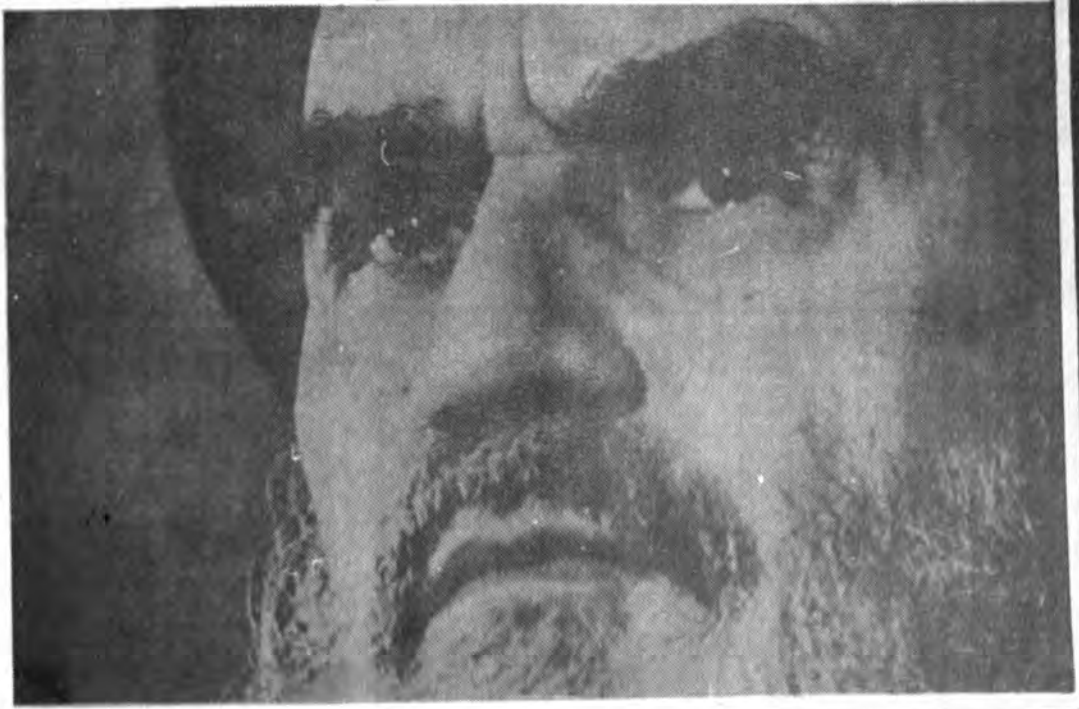
سخنی  
با هواداران  
ساده اندیش  
جنبش ملی مجاهدین  
صفحه ۳۳

ضرب آه  
و چند جمع بندی برای  
نهادهای آزادی بخش  
صفحه ۳۳

# مقصر خونریزی جریان حق است یا باطل

نونه گیری از قرآن  
البراهیم (ع)  
عصیانگر  
همیشه تاریخ  
شماره ۹  
صفحه ۳۲

بمناسبت قیام خونین  
۱۷ شهریور  
انقلاب  
و  
رفورمیسم  
صفحه ۳۰



# سخن امام راهنمای مستضعفین

داشته باشید که آبروی جمهوری اسلامی را که آبروی اسلام است حفظ کنند... از بزرگترین گناهان کبیره است. مثلاً "فرض کنید... می خواهند یک خانه... ای را که فهمیده اند که خانه تیمسی است آنجا را قبضه کنند... البته باید هم بکنند لکن قبلاً" باید آنطور بررسی شود که صد درصد این خانه خانه تیمسی است که خدای نخواستگاری وقت در یک خانه‌ای به خیال خانه تیمسی وارد بشوند به یک عده‌ای از زن و بچه مردم و تا آمدند بفهمند چی است چندتا از بچه هاشان یا خدای نخواستگاری تلف شدند و یا زخمی شدند و شما کار اسلامی می خواهید بکنید لکن یک وقت سر از یک کارسیار جنایت بزرگی سردر پی آورد... باید تمام اموری که انجام می دهید متوجه باشید که در محضر خداست و مسئولیت شما دارید... لکن این مهمش مسئولیت الهی است... هر یک از ادارات دولتی که هست، که می خواهند خدمت کنند به مردم، از آن کسی که دم در هست، پیش خدمت هست تا آنجایی که مثلاً "جای رئیس هست باید توجه داشته باشند که همه خدمتگزار این مردم هستند اینطور نباشد که یک کسی حالا احتیاج پیدا کرده که پیش این رئیس بیرون از دم دره نامالیم ببینند... مبادا یک وقت یک کسی احتیاج به استاد ندارد داشته باشد و نتواند او را ببیند... این همان طاقت است که نمی گذارد اینطور بشود... البته نظام لانگ است و هیچ وجه نیست... لکن زیاد مری کردن و مردم را تحت فشار گذاشتن این یک مسئله غیر اسلامی است... قاضی هابی که جان و مال و ناموس مردم در قبضه آنها و تحت نظر آنهاست باید توجه کند... دقت کند... اگر خدای نخواستگاری لغزشی بکنند و جان یک مسلم و مال یک مسلم بواسطه خطای آنها، بواسطه خدای نخواستگاری تعدد آنها، آسیب ببینند، در این دنیا باید محاکمه بشوند، و اگر اینجا فرار از محاکمه کردند، در بارگاه حق تعالی هیچ نمی توانند فرار کنند... این جمهوری اسلامی اگر از خدای نخواستگاری، بسک نفر روحانی صدمه ببینند، بیشتر از دیگران بخواهد دارد... باید آقایان توجه بکنند در رفتارشان در کردارشان، در گفتارشان چیزهایی که مضر به حال جمهوری اسلامی است نزنند... ولی مادامی که احتیاج است (به حضور افراد در جبهه‌ها) به تمام افراد عیناً "واجب است لکن یک دسته‌ای اگر کار را انجام دادند، از دیگران ساقط میشود... امروز هم با احتیاج هست، باز کشور ما محتاج به افراد جانباز، افراد سلحشور، افراد فداکار برای اسلام است..."

اطلاعات ۶۱/۵/۱۸  
اجرای مسی کتیم  
نخواهد شد... چیزی که برای خداست باقی است... ماعند کینفذ و ماعند الله... چیزی که از ما هست اینها از بین میروند و آن چیزی که برای خداست و تقدیم به محضر خداست... او باقی می ماند... من به همه کسانی که در این کشور الان مشغول خدمت هستند عرض مسی کتیم که توجه

به ایران دست برداری بدهید تا بفهمید لذت برادری را بفهمید که زندگی استقلالی... از همه آنها بهتر است... شما هر کدام که امروز به صدام کمک کنید خیانت به اسلام کرده اید و مجرم هستید پیش اسلام... ما اگر ببینیم بعضی دولت ها باز کمک میکنند کمک نظامی می کنند... کمک مالی میکنند به دولت عراق... آنها را مجرم می شناسیم و انشاء الله... با آنها اگر برخوردند معامله مجرم میکنند و احکام اسلام را درباره آنها

و آنها شما را ببینند می کشند تا ازتان استفاده کنند... وارد شدن مسافر عراق نه برای این بوده است که مسافر عراق را می خواهیم تصاحب کنیم... بصره را و طنمان بصره و شام نیست... وطنمان اسلام است... اسلام بمسا اجازه نمیدهد که یک کشور مسلمانی را تحت سلطه قرار دهد... ایران خطرناک است برای آمریکا... ایران خطرناک است برای شوروی... نه برای شما... ایران رحمت است برای شما... بیایید

اطلاعات ۶۱/۵/۴  
قدرتهای بزرگ با اسلام مخالفند... این اسلامی که فقط خلاصه میشود در دعا و مسجد... آن اسلامی که در صدر اسلام همه احتیاجات ملت... آنها را حل میکرد... آن اسلامی که در امور سیاسی ملت ها و امور اجتماعی ملت ها مستقیماً دخالت میکرد... شما اگر صدر اسلام را ملاحظه کنید می بینید که اسلام از زمان پیغمبر (ص) حکومت تشکیل کرده است... قوای نظامی و انتظامی داشته است... در سیاست ها دخالت میکرد... سیاست اسلامی بود... استقلال قدرت اسلامی... دستهای ناپاک و عقل های ضعیف... موجب این شد که بعد از رسول الله... در نظر اسلام بود... منحرف کنند و مردم را متوجه به حفظ یک مسائل جزئی بکنند... در مسائل عمومی کلی که کشورهای اسلامی بعه آن احتیاج دارند... بی طرف باشند... و احیاناً هم مخالف باشند... لکن بعد از اینکه به ما هجوم کردند دفاع یک امری است که شراً واجب است... بر همه و هم عقلاً و ما حال دفاعی داریم... کشورهای خلیج فارس، گمان دیگری که در منطقه هستند قدرت مادی دارند یعنی نفت دارند... آن نفتی که آگ کرده روز به روز غرب بسته شود... همه تسلیم خواهند شد... مع الاسف... قدرت ایمان نیست در کاره... اگر به جای نفت ما ایمان داشتیم احتیاج به هیچ چیز نداشتیم... ما چقدر به این کشورهای منطقه باید بگوئیم که بسایا، مابه شما کار نداریم... شما بیایید و ما را برادری کنید تا همه با قدرتهای بزرگ مقابله کنیم و کشورهای خودمان رانجات بدهیم... آنها (البرقدرت) - (۱۵) ملاح خودشان را می خواهند

کسانی که در درگیری بودند می کند که عده‌ای از آنها از افراد بازار بودند که در خانه آقای علوی جمع بودند... در این بین دستهایی در شهر شایعه میکنند که سپاه قصد دستگیری حاج آقای علوی را دارد و مردم را اطراف خانه ایشان بسیج می کنند و مردم میگویند ما سرمان هم برود از حاج آقای علوی دست است نمی کشیم و نمی گذاریم شما او را ببرید با شلوغ شدن اطراف منزل حاج آقای علوی نیروهای انتظامی سپاه در این درگیری برای متفرق کردن مردم دست به تیراندازی هوایی میزنند... متأسفانه تیراندازی به جای خوابانیدن آشوب به آن دامن میزند... بدنبال آن تظاهرات در شهر بالا گرفتار شعار حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله بر علیه سپاه اوج میگیرد بدنبال تیراندازیهای پراکنده... نفر بهشهادت میرسند و ۳۰ الی ۴۰ نفر مجروح می گردند... سپاه تا فردای آنروز ۴۰۰ نفر از کسانیکه در درگیری و اغتشاش بودند دستگیر کرده که در میان آنها افرادی از کیمتة منحلہ اخلاقی، عده‌ای از اطرافیان آقای علوی و افراد جناحهای سیاسی از انجمن دیده میشوند... والسلام

رهنمودهای امام برای  
تداوم انقلاب اسلامی  
است که از صدر اسلام ریشه دارد... راه مجاهدت! بنظر میرسد صحبت امام در رابطه با بلوای رمضان سبزواری باشد... درگیریهایی در سبزواری پیش آمده بود که هدف عده آن منسوزی کردن سپاه در آن منطقه بود که در شب نوزدهم رمضان در مسجد سبزواری مراسم احیاء برگزار میشود و آقای علوی نیز حضور داشتند... نیروهای سپاه کما در در مسجد مشغول ساختن سنگر شنی بودند که عده‌ای از افراد کیمتة منحلہ و افراد نزدیک به جناح انجمن تحت نام حزب الله به آنها اعتراض می کنند و میگویند حاج آقای علوی گفته اند جلوی مسجد سنگر نسازید... برادران سپاه... میگویند امام فرموده اند مسجد سنگر است و ما هم باید سنگر بسازیم و بسه کار خود ادامه میدهند... افراد به اصطلاح حزب اللهی شروع به سنگباران سپاهیان انقلاب می کنند و عده‌ای از آنها هم با چاقو حمله میکنند که فرمانده سپاه و چند سپاهی را مجروح می کنند و چاقو به نخاع یکی از برادران سپاهی میخورد که بدنبال این درگیری صبح روز ۲۰ ماه رمضان سپاه تصمیم به دستگیری

بنام الله پرورش دهند و شهید چندی قبل امام خمینی در دیدار با حجت الاسلام واعظ طوسی تولیت آستان قدس رضوی و نماینده امام در خراسان طی سخنان مبسوطی فرمودند... دستهای ناپاک و عقلهای ضعیف موجب این شد که بعد از رسول الله (ص) و صدر اسلام کم کم مردم را از آن مسائل اصلی که در نظر اسلام بود... منحرف کنند و در مسائل جزئی بکنند... در مسائل عمومی کلی که کشورهای اسلامی بعه آن احتیاج دارند... بی طرف باشند... و احیاناً هم مخالف باشند... لکن بعد از اینکه به ما هجوم کردند دفاع یک امری است که شراً واجب است... بر همه و هم عقلاً و ما حال دفاعی داریم... کشورهای خلیج فارس، گمان دیگری که در منطقه هستند قدرت مادی دارند یعنی نفت دارند... آن نفتی که آگ کرده روز به روز غرب بسته شود... همه تسلیم خواهند شد... مع الاسف... قدرت ایمان نیست در کاره... اگر به جای نفت ما ایمان داشتیم احتیاج به هیچ چیز نداشتیم... ما چقدر به این کشورهای منطقه باید بگوئیم که بسایا، مابه شما کار نداریم... شما بیایید و ما را برادری کنید تا همه با قدرتهای بزرگ مقابله کنیم و کشورهای خودمان رانجات بدهیم... آنها (البرقدرت) - (۱۵) ملاح خودشان را می خواهند

اطلاعات ۶۱/۵/۴  
قدرتهای بزرگ با اسلام مخالفند... این اسلامی که فقط خلاصه میشود در دعا و مسجد... آن اسلامی که در صدر اسلام همه احتیاجات ملت... آنها را حل میکرد... آن اسلامی که در امور سیاسی ملت ها و امور اجتماعی ملت ها مستقیماً دخالت میکرد... شما اگر صدر اسلام را ملاحظه کنید می بینید که اسلام از زمان پیغمبر (ص) حکومت تشکیل کرده است... قوای نظامی و انتظامی داشته است... در سیاست ها دخالت میکرد... سیاست اسلامی بود... استقلال قدرت اسلامی... دستهای ناپاک و عقل های ضعیف... موجب این شد که بعد از رسول الله... در نظر اسلام بود... منحرف کنند و مردم را متوجه به حفظ یک مسائل جزئی بکنند... در مسائل عمومی کلی که کشورهای اسلامی بعه آن احتیاج دارند... بی طرف باشند... و احیاناً هم مخالف باشند... لکن بعد از اینکه به ما هجوم کردند دفاع یک امری است که شراً واجب است... بر همه و هم عقلاً و ما حال دفاعی داریم... کشورهای خلیج فارس، گمان دیگری که در منطقه هستند قدرت مادی دارند یعنی نفت دارند... آن نفتی که آگ کرده روز به روز غرب بسته شود... همه تسلیم خواهند شد... مع الاسف... قدرت ایمان نیست در کاره... اگر به جای نفت ما ایمان داشتیم احتیاج به هیچ چیز نداشتیم... ما چقدر به این کشورهای منطقه باید بگوئیم که بسایا، مابه شما کار نداریم... شما بیایید و ما را برادری کنید تا همه با قدرتهای بزرگ مقابله کنیم و کشورهای خودمان رانجات بدهیم... آنها (البرقدرت) - (۱۵) ملاح خودشان را می خواهند

# برکات مرحله کربلا بر جنگ



بنام خدای شهیدان  
جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران  
عمل جنایت کارانه امپریالیسم  
نوکرانش بوده و تلاش های بسیاری  
کردند که انقلاب اسلامی ایران را به  
سازش بکشانند. اما امام و امت  
شهید پرور این جنگ تحمیلی را رحمت  
شمرند تا زمینه های برای رشد جوهره  
انسانها باشند.

خون هزاران شهید و مجروح بر  
زمین ریخت و درخت پنهان و انقلاب  
را آبیاری کرد و نگذاشت جنگ بر این  
درخت شاداب همچون باد سوزان  
صحراهای کویر تازد و آنرا خشک  
کند.

امام فرمودند این جنگ رحمت  
است و برکت برای ما دارد و برکات  
زیادی هم بدنهای ما خواهد داشت  
که در این مقال احتیاج به ذکر  
نیست اما اشاره به نکتته های لازم است  
که آن انسجام پیدا کردن و نیرومند  
شدن رزمندگان اسلام بود که  
توانستند تا پایان مرحله دفاع  
تجاوز پیش روند و خونین شهر را  
آزاد نمایند و درختخانه این مرحله  
پیروزمانده وارد خاک عراق شدند  
تا هر چه زود تر مسجدهای این جنگ  
را به سزای اعمالش برسانند و دولت  
ایران عراق را از ظلم های این بعثی  
جنایتکار نجات دهد.

با ورود نیروهای مسلمان به داخل  
خاک عراق تغییر و تحولاتی در منطقه  
ایجاد شد و پیامدهای هم بدنسال  
خواهد داشت. لذا سعی بر آن  
است که برکات این مرحله را که اولین  
قدمهای کوچک در راه پر مخاطره  
آزادی قدس از طریق کربلاست  
بازگو نماییم و در این مقاله در مورد  
تحلیل خطوط انحرافی نیستیم.

## ۱- تعمیق و گسترش شعار آزادی قدس و شیوه آزادی قدس از طریق کربلا.

بایرون راندن نیروهای متجاوز  
عراقی از میهن اسلامی و شروع  
مرحله جدیدی که همه ثابت کرد که  
انقلاب ایران قاطعانه بدنبال تحقق  
و گسترش خط مشی آزادی قدس است.  
برای به انجام رساندن این مهم  
به شیوه های تجیدی کربلایی نیاز  
داریم و نیاز به فتح کربلا امام  
حسین (ع) و برداشتن صدام که مانع  
آزادی قدس است و این شعار  
بتدریج وارد مرحله عملی میشود  
و در منطقه در حال تثبیت شدن  
است.

## ۲- تثبیت رهبری امام در منطقه

باتعمیق و تثبیت شیوه  
آزادی قدس از طریق کربلا رهبری امام  
چه در داخل و چه خارج، هر چه  
بیشتر تثبیت میشود و بر جهانپسندان  
ثابت میشود که امام اراده های قاطع  
در سرنگونی ظلم و ستم دارد.  
با شروع جنگ امام فرمودند که ما  
با قدرت عراق را از دست نوکران  
امپریالیسم خارج خواهیم کرد  
و در عمل نشان دادند که با قدرت  
بیشتر میرویم تا کربلا را آزاد و صدام  
را سرنگون کنیم. در این مدت امام  
توانستند توده های میلیونی مردم  
را بسیج کرده به جبهه ها روانه  
نمایند و جنگ را از حالت سکون  
خارج کنند و توطئه های بزرگی را که  
در صدد به سازش کشیدن جنگ بود  
خنثی کنند.

شخص امام و رزمندگان موفق شدند  
عمل صالح زمان را که آزادی قدس  
و نجات مستضعفین عراق میباشد  
وارد مراحل عملی آن کنند. این  
موفقیت و پیروزی موجب تقویت  
اراده رزمندگان شد و برایمان یقین  
که به راهشان داشتند افزود، چرا که  
از ابتدای جنگ مردم با شعار  
کربلا قدس بسیج شدند و حالاً  
می بینید که این شعار تو خالی نبوده  
و پر است از شعار و عمل و نهضت  
آزاد و حرکت آفرین است. بخصوص  
می بینیم هیچکدام از کشورهای  
منطقه خط مشی عملی برای آزادی  
قدس ندارند همه دم از آزادی قدس  
می زنند بخاطر فرب عوام.

## ۳- استمرار ولایت برکت دیگری که این مرحله برای امت دارد تثبیت مرجعی است که در کنار امام درد آزادی قدس داشته و دارن مردم تابحال نمیدانند که چه کسی در عمل بنیات امام کوشاست و چه کسی شعار میدهد.

۴- آزادی قدس از شعار تا عمل  
از ابتدای انقلاب مردم شعار  
دادند "امروز ایران فردا فلسطین"  
بعداً "داوطلبین بر رهبری شهید  
محمد منتظری به فلسطین رفتند و  
سپس امام آخرین جمعها در رمضان  
رابطه روز قدس اختصاص دادند که  
طی نظاهراتی پرشکوه مردم ایران  
منطقه از آن استقبال کردند. بعد  
که این شعار نیروی بیشتری در منطقه  
آزاد کرد، صدور انقلاب به مرحله  
سازماندهی خود رسید و تشکیلات

جبهه مستضعفین علیه مستکبرین  
توسط امام اعلام شد تا نیروهای  
آزاد شده در منطقه سازماندهی  
متناسب با خود را پیدا نمایند.  
جنگ تحمیلی که علیه حرکت آزادی  
قدس بود موجب شد که نرهای همه  
جانبه فراوانی ساخت شود که بتوانند  
مراحل آینده جنگ را از کربلا به قدس  
ادامه دهند. و برکت این مرحله این  
است که ما به مرحله سیاسی  
نظامی صدور انقلاب رسیدیم. شیوه  
مشخص برای آزادی قدس ارائه دادیم  
که نهاد پر ارزش و نهضت آفرینی  
است در خط امام. نهادی است  
بسیار شریف آفرین چه در قید  
حیات امام و چه خدای نکرده پس از آن.  
اصولاً واژه قرآنی "انذار" سه  
مرحله دارد. اول مرحله تبیین و سرز

بندی حق و باطل است. دوم مرحله  
سازماندهی نیروهای آزاد شده ناشی  
از این تبیین و سوم تهدید آشکار  
کافران که بنظر میرسد در صدور  
انقلاب این مراحل بخوبی طی شده  
البته باید بدانیم که ره دین پیچ و خم  
دارد رود آنکس که غم ندارد  
گریزه آن که کم دارد اما هدف  
نزدیک میگردد.

## ۵- تأیید مراجع و علمای شعار آزادی قدس.

یکی از برکات این مرحله تأیید  
مراجع و علمای حوزه بود که آزادی  
قدس از طریق کربلا را تأیید کردند.  
این امر موجب تثبیت هر چه بیشتر  
این شعار و غراموش شدن آن می  
گردد و از حالت سیاسی خارج شود  
و بالنتیجه آزادی قدس از پشتوانه  
فتوهای مراجع ایران برخوردار شد  
که کمک بزرگی برای آزادی قدس است.

## ۶- نیاز به حرفه ای شدن رزمندگان.

با شروع این مرحله پیچیدگی  
امپریالیسم ضرورت زیادی ایجاد  
میکند که رزمندگان انقلاب اسلامی  
هر چه بیشتر نیرو در جهت فهم و  
درک ابعاد این خط مشی بنگارند

تا با انگیزه های مکتبی تر در این جنگ  
شرکت کنند و کادر قدس شوند. برای  
اینکار لازم است که ایدئولوژی بیانگر  
آزاد سازی قدس را داشته باشیم به صرف  
شعار نمی توان در جهت فتح کربلا  
یا قدس قدم برداشت. باید در این  
راه از تبیین و انسجام مکتبی  
برخوردار بود و گرنه خطوط غیر صالح  
آنها منحرف خواهند کرد و شیوه هم  
باید متناسب با هدفمان باشد.  
باید بدانیم که بدون شیوه بسیج  
توده پیروزی محال است و بسیج توده  
باید هم امری ایدئولوژیکی است  
باید به قانونمندی نظرت اینسان  
مسلح بود تا بتوان آنها را بسیج کرد.

## ۷- تحول در ایدئولوژی ارتش با شروع جنگ ایران و عراق بتدریج

رزمندگان ارتش وارد جنگ شدند  
و وظیفه خود میدانستند که از خاک  
ایران دفاع کنند و متجاوز را بیرون  
برانند. اما با شروع مرحله جدید  
نیاز زیادی است که انگیزه برادران  
ارتش تعالی پیدا کرده و بجای انگیزه  
- های ناسیونالیستی انگیزه های  
اسلامی برای فتح کربلا و آزادی قدس  
جایگزین شود. یعنی حفاظت  
از مرزهای جغرافیایی تبدیل به  
حفاظت از مرزهای اسلامی شود.  
تنها راه حفظ استقلال کشور ریوند  
با مستضعفین منطقه و جهان  
و صدور انقلاب است والا مستکبرین  
منطقه ملت جوهر انقلاب ما را خفه  
خواهند کرد.

## ۸- اقتصاد خودکفا و اقتصاد مولد مبارزه.

برای آزادی قدس و راهپیمایی  
۲۰ میلیونی احتیاج به اقتصاد  
خودکفا داریم زیرا هر قدر رخط  
مشی کربلایی آزادی قدس را تداوم  
دهیم دشمن یش از جنگ تحمیلی  
ممکن است روی منابع نفتی مافشار  
آورد آنها نیکدارند از درآمد  
نفت برای آزادی قدس استفاده  
جدی شود. لذا ضروری است برای

بیاده کردن این خط مشی و برطرف  
کردن هزینه های آزادی قدس به  
اقتصاد خودکفا توجه داشته  
اقتصادی کشاورزی متکی شویم که  
ضربه پذیریش خیلی کم خواهد بود و  
مردم هم در این اقتصاد خودکفا  
رشد خواهند کرد.

## ۹- تأیید ارضی لیبرالها معتقد بودند که خط امام نمیتواند تأیید ارضی را حفظ کند و با کارهای خودش ایران را تکیه تکه خواهند کرد و شاه معتمد هم گفته بود بعد از من ایران ایرانستان خواهد شد.

امام امت و امت شهید پرور با  
ایثارها و فداکارهاشان نشان  
دادند که نه تنها تأیید ارضی برای  
خط امام مهم است بلکه میخواهند  
قدس را از دست متجاوزین صهیونیست  
آزاد کنند و در این امر قاطع  
هستند و واقعیت هم نشان داد  
خط امام قادر است هم وحدت و هم  
ملی را حفظ کند و هم به تعمیق  
و گسترش انقلاب بپردازد.

## ۱۰- رشد انقلاب و افشای ماهیت جریانه ها.

دیگر از برکات این مرحله  
موضعگیری و افشای جریان خینی نما  
بود. در حالیکه شوروی اولین  
کشوری بود که اسرائیل را برسمیت  
شناخت حال چگونه حزب توده  
می تواند موضع انقلاب اسلامی  
را در سرنگونی اسرائیل تأیید کند.  
حزب توده علیه این انقلاب را به  
ظاهر تأیید میکند اما در این  
مقطع نتوانست ماهیت خود را پنهان  
کند و موضعگیری آشکار کرد و این  
مرحله از جنگ را تأیید نکرد.

## ۱۱- امیدوار شدن ملت عراق و ملت های مستضعف منطقه.

با ورود نیروهای ایران به  
خاک عراق و انجام عملیات نظامی  
و شکاندن سیستم اسرائیلی دفاع مثلثی  
که پیچیده ترین سیستم دفاعی است  
امام و مردم نشان دادند که در پیگیری  
خط مشی شان قاطع و استوارند.  
دینامیت و سیاست باز نیستند بلکه  
مدان قانه بدنبال آزادی قدس  
هستند و آزادی ملت های مستضعف  
منطقه را خواستارند که این شعار سه  
تحقق در آمده و برای آزادی قدس  
و کربلا در راه خدای شهید می دمیم

# خط سرخ انقلاب از کربلا به قدس است

بنام خدای شهیدان  
چندی پیش امام خمینی جمله‌ای گفتند به این مضمون: «ما باید به تکلیف الهی خود عمل کنیم و توبی نداشتیم که ظاهرًا شکست بخوریم». امام می‌گویند توبی نداشتیم که «ظاهرًا شکست بخوریم» یعنی وقتی که به تکلیف الهی خود عمل کنیم شکست معنی ندارد و عمل به تکلیف الهی عین پیروزی است و آنچه گامه شکست از آن نام می‌بریم ظاهرًا امر است، که اگر در آن عمیق شویم چیزی جز تازیانه تکامل نیست.

برای اینکه مسئله روشن‌تر شود مختصری راجع به اینکه تکلیف الهی چیست و مکانیزم پیروزی، در عمل به این تکلیف چگونه است سخن خواهیم گفت و سپس به ذکر عینیت‌های این پیروزی می‌پردازیم. البته لازم به توضیح است که بحث مفصل و اساسی در این مورد لازم است که در این مقاله نمی‌گنجد و آنرا به فرصت‌های دیگر می‌گذاریم.

زندگی اخروی

تکلیف الهی و عینیت پیروزی

که حضرت مسلم (ع) در کوفه پس کوفه‌های کوفه موفق می‌شود بسیاری از یزیدیان را بکشد و در واقع در وجه نظای نیز موفق به شکستن میلیتاریسم یزیدی شود.

عینیت پیروزی در زنی قدرت ظاهری دشمن وقتی که انسان می‌خواهد به تکلیف الهی عمل کند دیگر قدرت ظاهری و انبوهی دشمن در نظرش اصالت و ابهتی پیدا نمی‌کند و این خودش عینیت پیروزی است. مثلاً در زمان انقلاب شاهد بودیم که علیرغم به میدان آوردن تانکها توسط رژیم شاه مردم با شعارا لله اکبر و با کونکل های دست ساز تمام ابهت رژیم را در خیابانهای شهر به آتش کشیدند و وی در ابتدای جنگ اسلام و کفر برخی

میگرد و در این صورت است که انسان چه بکشد و چه کشته شود پیروز است.

حضرت علی (ع) ضمن اینکه جنگ با باطل را تکلیف الهی دانسته و نصر را از جانب خدا میداند، ولی به محمد حنفی می‌فرماید: دشمن را خوب ازبایی کن...

عینیت پیروزی در قیام امام حسین (ع) امام حسین (ع) در ضمن اینکه بیعت نکردن با یزید را تکلیف الهی میداند استند، ولی عینیت پیروزی و تحقق حکومت اسلامی و رشد و گسترش امت واحد و راهمیشه مد نظر داشتند.

امام حسین (ع) برای نجات مردم کوفه و بیعت با آنان عازم آن دیار شدند و در این حرکت اولاً امت واحد و خویش را رشد میدادند و درصد دپاسخ به نیازتوده‌های فطری کوفعی نیز بودند و حتی پس از شهادت حضرت مسلم (ع) نیز باز امام می‌خواستند به کوفه بروند، چرا که توده‌های فطری کوفه علیرغم حاکم شدن جویلیتاریسم هنوز به لحاظ د رونی بر بیعت خویش با امام (ع) باقی بودند و در طول این حرکت که تکلیف الهی امام (ع) و یاران ایشان بود، در همه لحظات پیروزی از آن امام (ع) و یارانشان بود.

چرا که اولاً امام (ع) در این حرکت امت خویش را رشد داد و امت واحد و راد روبره بسالای تحقق بخشیده بود و اگر یزیدیان جلوی حرکت امام را نمیگرفتند در پیوند این امت واحد و باتوده‌های فطری و نیازمند کوفه حکومت اسلامی تحقق مییافت و اگر جلوی این حرکت را میگرفتند، جنگ اسلام و کفر عینیت پیدا کرد و این نفوس مطمئنه موفق میشدند تا شایسم و میلیتاریسم یزیدی را خرد کنند، همانگونه که چنین کردند.

و همینکه در تمام لحظات اولاً امت واحد تحقق عینی در اردو تانیا" دشمن بیشترین ضربه‌ها را متحمل میشد و یزیدی و یورش و بیعت بسودن میلیتاریستی آن آشکار میشد و بزرگترین پیروزیها

عمل به تکلیف الهی عین پیروزی است و آنچه گامه شکست از آن نام می‌بریم ظاهرًا امری است که اگر در آن عمیق شویم چیزی جز ضربه یا تازیانه تکامل نیست

تکلیف الهی چیست؟

تکلیف الهی آن وظیفه‌ای است که کما مستقیماً از خدا و صفات خدا به آن می‌رسیم و این امری فطری و یقینی است. ما از وحدانیت خدا به نیاز رشد و گسترش امت واحد می‌رسیم که رغبت و رحمت بسوی الله که همان وحدت مطلق است در امت واحد و بهترین نحوی و سبب شتاب بیشتری میسر است. اللهم انارغب الیک فی دولة کریمه و... و تکلیف ما حرکت در جهت رشد و گسترش امت واحد است و در نتیجه مبارزه با سد این راه از تکالیف الهی است.

تکلیف الهی، آرامش حقیقی

از آنجائیکه این حرکت و مبارزه یک حرکت فطری است، انسان در ضمن حرکت احساس آرامش واقعی میکند. همانکه شهید عبد الرضا مهاجری مقدم (عبدی) در وصیتنامه‌اش می‌گوید: «آرامشی که در لحظه دفاع از حق علیرغم مشکلاتش به انسان دست میدهد حقیقی است».

در مقابل سد این راه یعنی سد راه رشد انسانها رشد و گسترش امت واحد و دشمن این حرکت الهی هرگز از چنین آرامشی برخوردار نیست. چرا که همچون شناگری که میخواهد در خلاف حرکت رود خانه شنا کند، او نیز می‌خواهد خلاف حرکت تکاملی جهان و مهتر اینک می‌خواهد خلاف فطرت خویش حرکت کند و بدینوسیله است که از آرامش د رونی برخوردار نیست.

و این اولین عینیت پیروزی است، چرا که این آرامش درون جبهه حق و عدم آرامش درون جبهه باطل موجب این میشود که در میدان کارزار نیز پیروزی و موفقیت از آن جبهه حق باشد. مثلاً می‌بینیم

می‌گفتند که ارتش عراق ۱۴ لشکر مکانیزه و مجهز دارد و مایه‌ای عراق نمی‌رسیم و معتقد بودند که عراقیها سرقیفند و ما ته قیف یعنی کاملاً در محاصره‌ایم و آنگاه این جریانهای انحرافی بدنبال این بودند که از راههای دیگری مثل صلح بین الملل و یا کوتاه آمدن از اصول انقلاب، جنگ را متوقف کنیم. اما امام می‌گفتند: «حصراً آبادان باید شکسته شود...» و «روش ما عمل کردن به تکلیف الهی است...» و «دفاعاً عالتیر، عبادت است...» و رزمندگان جان برکف مانیز از آن جایکه بسد نهال رهنمودهای امام، دفاع

وقتی که انسان می‌خواهد به تکلیف الهی عمل کند دیگر قدرت ظاهری و انبوهی دشمن در نظرش اصالت و ابهتی پیدا نمی‌کند و این خودش عینیت پیروزی است.

تجاوز مزدوران بعثی را از زمین اسلامی، عمل به تکلیف الهی خویش می‌دانستند و روزی روز با شیوه‌های جدید تری دست به انهدام نیروهای صدامی زد و دفع تجاوز را تحقق میدادند و در این راه از اینکه اهر قدر ته‌س او قدرتهای شیطانیشتیسان صدام هستند بیسی به خود راه نداده و خد را پشتیبان خویش می‌دانستند.

وقتی که انسان از موضع نفس مطمئن و آرامش پویا و لقاء الله تحلیل می‌کند، از انبوهی دشمن لایق ندارد، برای عمل به تکلیف الهی که همانا مبارزه با سد راه رشد و گسترش امت واحد است روزی روز نهال شیوه‌های بهتری

و عینیت آشکار پیروزی است.

از طرفی این حرکت الهی موجب انشعاب و تشکل جوان خورشید که این جویب اعتمادی را در سرتاسر سازماندهی یزید برد، آنچنان که یزید علیرغم اینکه میدان آوردن سزیده امام (ع) به نزد او را منزوی خواهد کرد مجبور میشود بدلیل بی اعتمادی به سپاه خود چنین چیزی را بخواهد. او می‌توانید جلا دان بجای کشتن امام (ع) وی را فراری دهند. همانطور که اولین مامور قتل دو طفلان مسلم از مامورین سرباززد موفرا کرد و بین مامورین گفته بود چه کم که یزید سربخواهد.

آری ثبات یزیدیان چنان شکست که نهضت

آخرو تو این بزودی شکل گرفت و خشونت یزیدیان باوج آشکاری خود رسید که مقدمه سقوط آنان بود.

امام حسین (ع) ضمن عمل به تکلیف الهی خویش، بیعت با مردم و نجات مستضعفین، عینیت خط مشی و پیروزی حق بر باطل را دیدند.

مهم این است که بتوانیم عینیت پیروزی را برای رزمندگان جبهه اسلام بر شمریم. ملت آواره فلسطین نیز هم اکنون دست بیعت بسوی مسلمین جهان دراز کرده‌اند و باید به سوی قدس برویم، با خط مشی کربلایی و از طریق کربلا و برکات هر مرحله‌ای از این راه را هم بر شمریم و عینیت پیروزی را ببینیم. قیام آزاد ی قدس از طریق کربلا همین است و اگر در این راه متحمل ضربه‌هایی شدیم آنرا نباید شکست تلقی کرد شکست وقتی است که عراق علیه ما قیام کند و ما رانیرویی اشغال کنیم بدانند و نه رهائی بخش به همین دلیل است که امام تاکید داشته اند حتی اگر یک غیر نظامی عراقی کشته شود نباید وارد عراق شد. و تاکید زیادی روی قیام و حرکت خود جوش مردم عراق دارند.

تکلیف ما حرکت در جهت رشد و گسترش امت واحد است که در آن رغبت و حرکت بسوی الله به بهترین نحوی میسر است و در نتیجه مبارزه با سد این راه از تکالیف الهی است.

سپتامبر سیاه

۱- قبل از جنگ بعث عراق فرما: ندی نیروهای خود را در اردن به یاسر عرفات سپرد و بود ولی پس از شروع جنگ نیروهای خود را از اردن به عراق فراخواند و عملاً فلسطینیها را تنها گذاشت و به اسرائیل و شیطان بزرگ کمک کرد تا به هدف خود دست یابند و بسیاری از مواضع استراتژیک سازمان آزادی بخش را از دستش خارج سازند. این ناروی عراق در همان زمان است این رژیم وابسته را که علیرغم شعارهای بظاهر مترقی اش - برای مردم رو کرد و این در حالسی بود که رزمندگان ایرانی در کنار برادران فلسطینی خود علیه شاه حسین در همان موقع می‌جنگیدند.

۲- ماجرای سپتامبر در ریس دیگر برای رزمندگان سازمان آزادی بخش است و علیرغم این کشتار وحشیانه دیدیم که فلسطین در قلب مردم مستضعف منطقه جای بیشتری

آرامشی که در لحظه دفاع از حق عیرغم مشکلاتش به انسان دست میدهد حقیقی است (شهید عبدی)

سیری در روش شناخت امام خمینی

# علم، عمل و وسیله پیداری نفس

**علم بدون عمل**  
در معارف اسلامی گفته میشود که علم بدون عمل مانند درخت بدون میوه و یا ابر بدون باران است آیات و روایات زیادی وجود دارند که مبین این مطلب هستند . اگر علم یک دانشمندی تحقیق پیدا ننماید و یا جامه عمل نپوشد معمولا این علم یک بارز هنسی و ثوریک و منحرف کننده دانشمندی است . امام خمینی در تفسیر الحمد صفحه ۴۹ چاپ حزب جمهوری اسلامی جمله ای با این مضمون دارند که "علم وسیله ای برای عمل و عمل وسیله ای برای پیداری نفس" در اینجا علم اصالت پیدا نمی نماید بلکه علم وسیله ای است برای عمل کردن .

ما مسلمانان در دعاها ایمان ، به خدا پناه میبریم از طغی که سودی برای مردم نداشته باشد . " شعاری که در آن " شعور " نباشد و جامه عمل نباشد یک شعار تو خالی و روشنفکری است . علم در سیر رشد خود به عمل نیازمند است همانگونه که طفل شیرخوار به شیر مادر .  
**علم و عمل وسیله است .**

در اینجا علم نمی نشده بلکه علم یک وسیله است برای عمل یا بهتر بگوئیم ، علم اصالت پیدا نمی کند . عد های هستند که عمل را نیاز طبیعی علم نموده اند بلکه وقتی ثوریهایشان به بن بست رسید برای رهایی از این بن بستهادست به عمل می زنند تا در جریان عمل ثوریشان تصحیح پیدا نماید که در این رابطه مسلمما " یقین در خط مشی (۱) بوجود نمی آید

### اصالت عمل

عد های هستند که به عمل اصالت میدهند ولی مشخص نمی کنند که جهت و ملاک عمل چیست ؟ عد های جهت خلصتهای ناپسند دست ... عمل می زنند تا در جریان عمل این خلصتها تصحیح شود ولی نمونههای زیادی دیدم که شخص عمل کننده بعد از عمل غرور میا خود کم بینی اش زیاد تر گردد . نه تنها خلصتهای ناپسندش حل و تصحیح نمی شود بلکه خلصتهایش افزون هم میگردد مثلا دیدیم که بنی صدر به جبهه میروست ولی انگیزه اش چه بود ؟ نیتش چه بود ؟ اگر تسلیم حق بسودن انگیزه نباشد اگر عدل طلبی و مبارزه با ظلم انگیزه نباشد . اگر مکتب اسلام راهنمای عمل نباشد مسلمما چنین عملی عمل صالح نخواهد بود . در طول جنبش سلحانه اتفاسق افتاد بود برای حل خلصتهای نمره ماموریت سلحانه ای به او واگذار میگردد و دیده می شد که پس از انجام عمل نه تنها خلصتها رفع نشده بلکه بعضی خلصتها تقویت هم شده است مثلا قدرت انتقاد پذیری کمتر می شد . پس از جمع بندی این نمونه ها بود که عمل سلحانه تنها به کسی واگذار میشد که واقعا نیازمند باشد و چنین عملی او را ارتقا دهد .

**پیداری نفس**  
در تفسیر الحمد امام خمینی میگوید "علم وسیله ایست برای عمل و عمل وسیله ایست برای پیداری نفس در این رابطه نه علم اصالت دارد نه عمل بلکه هر دو وسیله اند ، وسیله

اند برای چه ؟ برای پیداری نفس ، برای تقرب به خدا ، برای تحقیق نفس همان نفس خستند اجسو و بی نهایت طلب .  
**تحقق در خط مشی**  
تحقق این نظام معرفتی امام رای توان در پیام و صحبت های ایشان راجع به پیروزی طریق القدس با فتح الفتوح دید . مضمون پیام این بود که پیروزی طریق القدس پیروزی نظامی یا پیروزی یک نیرو بر نیروی دیگر یا پیروزی یک ارتش بر ارتش دیگر نبود ، بلکه بالاتر از این حرفهاست . آری پیروزی انسان بر نفس بود که فتح الفتوح نامیده شد .  
**عرفان در صحنه**  
معمولا وقتی صحبت از عرفان می شود عد های بیاد پستون شنیدی و انزوی مرقه های از اهل تصوف می افتند در صورتیکه عرفان واقعی در صحنه همین است که مدار علم و عمل را طی کرده و به مرحله پیداری نفس برسد .  
معمولا یک رهبر یک مسئول وقتی آموزش هایش موثر واقع خواهد افتاد که بتواند فرد یا افرادی از امت را بیدار و صیقل نماید نظیر " مرگ بر شاه " ، آزادی قدس " که آرمان مستضعفین جهان است . . . . .  
دیده شده خواندن یک وصیت نامه شهید موجب لرزیدن و پیداری نفس و جهش و کندن و روان شدن به سوی جبهه میگردد . علم و عمل وسیله ای هستند برای چنین حالتی و حالت پیداری نفس .

در دوران طاقوت دانشجوستان دانشگاه به جای " سلام عليك " به همدیگر واژه " شب خیر " را معمولا برای خدا حافظی بکار می بردند مفهوم این بود که ما خواهیم و باید بیدار شویم ، محتوایش این بود که بهتر است انسانها زیر شکنجه شهید شود و یا اعدا میگردند ، نفت چپاول میشود ملت خوابند ، وابستگی و فساد به اوج خود رسیده است یعنی که علم و تجربیات دانشگاهی دیگر سرد نمی خورد باید از خواب گران بیدار شد قیام کرد باید نظام سلطنتی وابسته را واژگون نمود .  
**احیای واقعی**  
احیا یعنی زنده شدن و پیدار شدن . سال گذشته مردم تهران و شهرستانها به محض شنیدن خبر پیروزی ثامن الائمه و شکسته شدن حصر آبادان به پشت بامها رفتند و احیا گرفتند مردم واقعا " بیدار شدند " شده بودند .  
**امام زمان (عج) امام حرکت**  
آری عرفان در صحنه همان پیداری نفس و لقاء الله که در برگزیده علم و عمل است . بعضی جریانات عافیت طلب هستند که دم از عرفان می زنند ولی مکتب اسلام رانه تنها راهنمای عمل و راهنمای سیاست نمی دانند بلکه سیاست را از دین جدا می نمایند اینها امام زمان (عج) را که امام حرکت است تبدیل به سبیل سکون و قعود ( باتوجه به اینکه زمان و حرکت از هم جدا نیست ) نمایند .  
**صدور انقلاب**  
پسوی خدا می گاهد تصویرهایی است که نسبت به او در ذهن دارند . هدف ابراهیم (ع) تصویر شکنی و شکست ، ابتدا در اذهان قومش و سپس در بتخانه بود . هیچیک از پیامبران و انصه (ع) جز این وظیفه و رسالتی نداشتند .  
**همه سی اراده خداوند با اراده انسان بی نهایت طلب**  
در ادامه آیه ۸۳ سوره انعام می خوانیم : " نرفع درجات من نشاء " بلند میگردد انیم مراتب هر آنکس را که می خواهد . در این قسمت " نرفع درجات " همان بالا بردن مرتبه وجودی انسانها به عبارتی " رشد " است . اما قانون رشد چیست ؟ نیاز به رشد ، نیاز درونی تمامی پدید ماست . تمامی مخلوقات ، نیاز به حد شکنی دارند و در این بین انسان در مدار بالاتری نیازمند به رشد و کمال است . " نرفع درجات "

وکتا پرست تسلیم شده اند ، می تواند در تحقیق توحید ، به سقا نونمندی و چه بسا بیشتر تسلیم گردد ؟  
باتوجه به آنچه گفته شد بعد رک بالاتری نسبت به قسمت اول آیه ۸۳ سوره انعام می رسم . " و تلک حججتنا اثیناها ابراهیم علی قومه " ابراهیم به حجتی دست یافته کسان را در جهت تعالی و هدایت قوش بر آنها عرضه می کرد او که خود در یک پرو سهر فرزان بقانون واحد مستقل از ذهن "حجت" دست یافته است اکنون می خواهد از طریق زنده و بیدار کردن فطرت آنان را نیز به این منطق مسلح کند . راه ابراهیم (ع) بساراه انسانهای فطری قومش یکی است و در این راه او که مرتبه تسلیم و ایمانش بالاتر بوده ، مراحل کمال را با شتاب بیشتری طی کرده است و اکنون باتکیه به زمینه درونی انسانها، در پی تربیت قومش

برای آید . تربیت بدون مبنای وسایه درونی در انسان ، امری محال و غیر ممکن است . رسالت انبیا تنها ارائه منطق توحید بود و این اراده و اختیار انسانهاست که تسلیم یا عدم تسلیم آنان را به جریان حق موجب میگردد . " و ما علینا الا ابلاغ العیین " .  
**آیا بین انسان و خدا واسطه ای توان در نظر گرفت ؟**  
ابراهیم (ع) کانال و واسطه بین خدا و قومش نبوده ، بلکه منادی توحید بود و قومش را به عبادت و پرستش خدای یگانه می خواند . می خواست فطرتهای خدا جو و حق طلب را بیدار کند و نه اینکه خدا را به مردم بدهد . او ایمان داشت که تودها خدا دارند و این خدا در اعماق قلب و وجودشان هست و از رک کردن به آنها نزدیک تر است اما آنچه که از شتاب حرکت انسانها

بر جهان است و این قانون واحد چیزی جز قانون فطرت نیست . اگر انسان را یگانه با منطبق توحید پنداشته و دست یابی به " حجت " را امری تجربی بینگاریم ، چگونه می توانیم تسبیح تمامی پدید مهارا با همین دیدگاه تبیین کنیم و اگر برای پدید مهای ک قانونمندی ، برای حرکت انسان یک قانونمندی دیگر و نهایتا " برای حرکت انبیا و اولیا " نیز قانونمندی سومی قائل شویم ، باید به این سوال بنیادین پاسخ گویم که تحقق خدا و واحد در زندگی چیست ؟ آیا از درون ایمان به خدا ی واحد ، ایمان به قانون واحد نمی جوشد ؟ آیا فطرت حق طلب انسانهایی که در طول تاریخ با شرک و ثنویت و تثلیث مبارزه کرده و به حرکت پیامبران حنیف

در واقع حرکت تکاملی و درون جوش پدید ماست که در مسیر هدایت و کمال تلاش می کنند تا روش خود را با اراده و رضای خدا منطبق کنند . نیاز به رشد ، از فطرت کمال طلب سرچشمه می گیرد . هر کس که در جهت این طلب حرکت کرد در موه فطرت خود که دائما " و راه تسلیم به حقی دعوت میکند ، پاسخ مثبت دهد ، به قانون واحد که همان قانون فطرت است تسلیم شده است . اصولا " حکومت خدا بر مردم هم همان حکومت قرآن بر مردم است که قرآن کتاب قانون واحد مستقل از ذهن است . قانون واحد در واقع تجلی اراده خداوند است . یعنی اراده خدا در قانون و فطرت تجلی پیدا کرده است . و از همین جاست که نیاز و عمل انسانهای فطری که تسلیم بهیجی و قانون واحد هستند ، با اراده خداوند همسو هم جهت میشوند . به این ترتیب ، " نشاء "

## علم و وسیله ای برای عمل و عمل وسیله ای برای پیداری نفس امام خمینی

# سیری در زندگی سیاسی

## امام رضا (ع) هشتمین امام شیعیان (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ اسلام را ورق میزنیم تا از سیره ائمه معصومان توشه‌هایی بگیریم و از آنها همچون شمع‌های روشنگر راه بر فراز و نشیب روزندگان اسلام نور بارزه بیست استکبار جهانی است بهره گیریم و درخت تنومند نهضت عظیم اسلامی را هر چه بارورتر نمائیم. سیری داریم در زندگی سیاسی امام رضا هشتمین امام شیعیان. امام رضا علیه السلام در ۱۱ ذی القعدة سال ۱۴۸ هجری متولد شدند پدر آن حضرت امام موسی بن جعفر و مادرشان «بانوتکم» یکی از کنیزان مادر امام موسی بن جعفر و در عقل و دین از افضل بانوان بوده است. مدت امامت امام رضا ۲۰ سال است که در ۱۰ سال اول زمامداری هارون ادامه داشت. ۵ سال بعد همزمان با خلافت ظاهری امین و ۵ سال آخر مصادف با خلافت ظاهری مأمون بود. از نکات بارز زندگی سیاسی امام هشتم پیش نهاد ولایتعهدی مأمون به ایشان است. برای آشنایی بیشتر وی بردن به چگونگی این امر لازم است تحلیلی از شرایط سیاسی آن زمان داشته باشیم.

کاظم (ع) به دستور هارون الرشید محبوس و سرانجام به شهادت رسیدند پس از هارون پسرانش امین و سپس مأمون به خلافت رسیدند. در دوران حکومت مأمون بود که از طرف او پیشنهاد ولایتعهدی به امام رضا (ع) داده شد. به همین دلیل بد نیست بدانیم مأمون که بود و چگونه به حکومت رسید و ویژگیهای مأمون و علت انتخاب حکومت خراسان.

مأمون فرزند کنیزی خراسانی بود و چون مانند برادرش اصالت چندانی برای خود احساس نمیکرد نه تنها مطمئن به آینده خویش نبود بلکه بر عکس این نکته را مسلم میپنداشت که عباسیان به خلافت و حکومت او تن در نخواهند داد. زندگی او سراسر کوشش و فعالیت و در پی فراگیری کلیه علوم و فنون بود. پدر مأمون نیز به برتری بر برادرش شهادت داد و موافقت بود. تصمیم گرفت امام ولایتعهدی را تصحیح کند و دست کسی سپارد که بیشتر اطمینان دارد و او اما اگر به عبدالله (مأمون) رود هم بنی هاشم (عباسیان) را به خشم خواهد آورد. مقام دوم را بعد از این برایش قرارداد داده بود ولی این برای مأمون اطمینانی ایجاد نمی کرد چون احساس میکرد تکیه گاهی ندارد پیوسته به این می اندیشید که در صورت دستیابی به خلافت چگونه پایه های آنرا محکم کند. مواضع نیروهای مختلف نسبت به او از این قرار بود که: اعراب به دلیل اینکه مصادوق متصدی امور او همه غیر عرب بودند نظر خوبی نسبت به او نداشتند. قیامهای علویان نیز اوج گرفته بود که طبعاً آنها نفعی نمی توانستند پایگاهی برای مأمون باشند بلکه خطر عمده نیز محسوب می شدند در بین خود عباسیان نیز پایگاهی نداشت. او از هر لحاظ (سیاست و زیرکسی) بر امین برتری داشت و لسی عباسیان به دلیل خصلتهای رفاهی و ملاکهای طبقاتی که نداشتند با امین سنگین تر بود احساس میکردند و از او دفاع نمی نمودند سرانجام که مأمون دیدنی تواند آید به خاندان پدرش، اعراب، برمکیان و علویان داشته باشد ناچار رو به خراسان نهاد و با تمام توان کوشید تا نظر مردم را به خود جلب کند و با دادن وعده ها و بستن پیمانها قول داد که عدل و عدالت را جایگزین ظلم و تعدی نماید. بدینوسیله اعتماد خراسانیان را جلب کرد و امید و آرزوهای او مستند یکی از انگیزه های بسیار قوی در ایرانیان شیعه گری

مردم مشخص شود که خود ایشان مایل به این کار نیستند و بالاخره خود امام به تنهایی بدون اینکه حتی امام جواد را همراه ببرند راهی سفر به ایران شدند و با نبرد خانوادگی و خویشان در این سفر اجباری بودن مسافرت را به مردم نشان دادند. پس از اینکه امام از مدینه به خراسان عزیمت می کنند در مرو شدیداً از طرف مأمون مورد استقبال قرار میگیرند مأمون در مجلس استقبالی که ترتیب داده بود گفت من در آل عباس و آل علی تأمل کرده ام و هیچیک افضل و احق به امر خلافت از علی بن موسی بن الرضا ندیدم و گفت اراده کرده ام که خود را از خلافت خلع و به تو تفویض کنم حضرت فرمود: اگر خلافت را خدا برای تو قرار داده است جایز نیست که به دیگری بخشی و خود را از آن معزول کنی و اگر خلافت از تو نیست تو را اختیار آن نیست که به دیگری تفویض نمای.

مأمون اصرار کرد حضرت فرمودند که هرگز تقبول نخواهم کرد تا مدت ۲ ماه مأمون اصرار میکرد و امام نمی پذیرفت تا آنکه مأمون از پذیرش خلافت حضرت مایوس گشت و گفت حال که خلافت را تقبول نمی کنی ولایتعهدی مرا تقبول کن که بعد از من خلافت بآنهاست. حضرت دوباره امتناع ورزید و گفتند از حضرت رسول خبر داده اند که من پیش از تو از دنیا خواهم رفت و مرا به زهرستم شهید خواهند کرد و بر من ملائکه زمین و آسمان خواهند گریست و در زمین غربت در پهلوی هارون دفن خواهم شد. مأمون اصرار کرد امام گفتند میدانم چرا اصرار می کنی

### مقصر خونریزی، جریان حق است یا باطل؟

بنام خدای شهیدان

میشود و رزمندگان به خاک عراق میروند عراق حملات خود را به ایران افزایش داده و مناطق مسکونی، شهرهای همدان، خرم آباد، ایلام و... را بمباران می کند و صد ها زن و فرزند و پسر و جوان را به خاک و خون می کشاند.

مقصر دانستن حق خط منحرفین و حسانیت طلبان زمانیکه امپریالیزم فشار خود را در مقابل رشد خلق زیاد میکند تا شاید بتواند خلق جان پرگشمارا به سازش بکشاند. جریانهایی نیز در درون هستند که سعی میکنند ناراضیاتی در میان مردم بوجود آورند و جریان حق را مقصر تجلیه دشمن میدانند. حال به ذکر نمونه های این جریان می پردازیم:

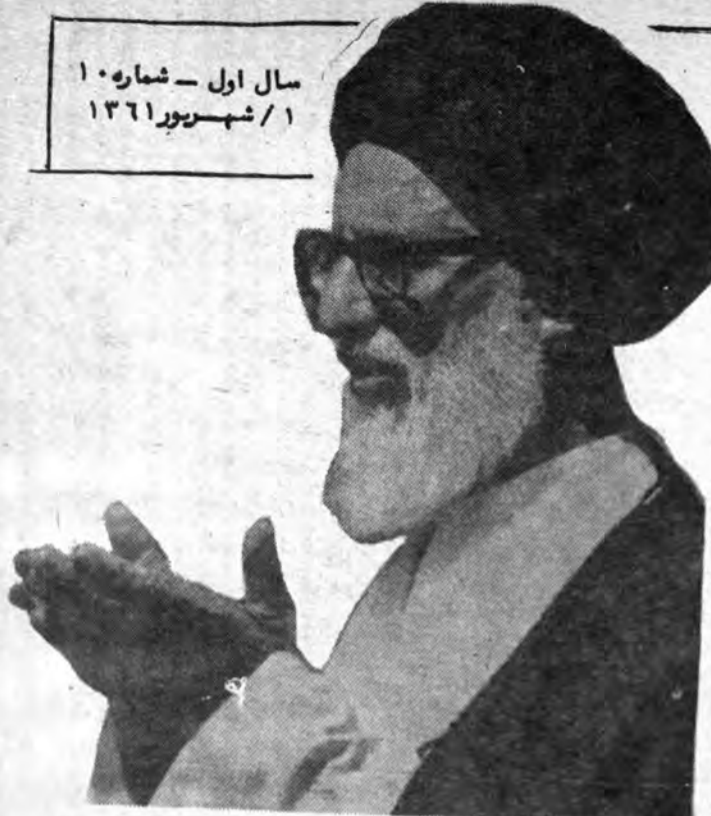
مسعود رجوی گفته است که قاتل شهید "دستغیب" آیت الله خمینی بوده است چرا که او وی را به ایسن راه انداخته است و سبب مرگش شده است. روحانی غایت طلب دیگری گفته است آیت الله خمینی باید به خون

میشود و رزمندگان به خاک عراق میروند عراق حملات خود را به ایران افزایش داده و مناطق مسکونی، شهرهای همدان، خرم آباد، ایلام و... را بمباران می کند و صد ها زن و فرزند و پسر و جوان را به خاک و خون می کشاند.

مقصر دانستن حق خط منحرفین و حسانیت طلبان زمانیکه امپریالیزم فشار خود را در مقابل رشد خلق زیاد میکند تا شاید بتواند خلق جان پرگشمارا به سازش بکشاند. جریانهایی نیز در درون هستند که سعی میکنند ناراضیاتی در میان مردم بوجود آورند و جریان حق را مقصر تجلیه دشمن میدانند. حال به ذکر نمونه های این جریان می پردازیم:

مسعود رجوی گفته است که قاتل شهید "دستغیب" آیت الله خمینی بوده است چرا که او وی را به ایسن راه انداخته است و سبب مرگش شده است. روحانی غایت طلب دیگری گفته است آیت الله خمینی باید به خون

شهادت ای جبهه پاسخ دهد چرا که وی مقصر ریختن این همه خون است خطوط غایت طلب نیز تقصیر را بر گردن انقلابیون می اندازند و می گویند آنها باعث این شدند که این همه جوان کشته شود و حتی در زمان امام حسین (ع) نیز خون شهدا را بگردن امام می انداختند معاویه میگفت خون عمار یاسر در جنگ صفین بگردن علی (ع) است. شمر در روز عاشورا به امام حسین می گوید: ای حسین پیش از اینکه قیامت رسد شتاب کردی به آتش. (صفحه ۴۰۸ منتهی الامال) این سعد خود از اهل فتوا بود و باید گفت یکساعته ۳۰ هزار نفر را علیه امام بسیج کرد. یعنی اینکه خواست بگوید امام حسین (ع) در اقلیت است و خونها به گردن اوست همچنین مردم کوفه می گفتند که ماسد شرایط دمکراتیک زندگی می کردیم مسلم (ع) و حسین (ع) آمدند فشار بر ما زیاد شد و در زمانیکه یزید پسران در همه جا حاکم شدند مردم در مدینه و مکه می گفتند که این عمل امام حسین (ع) بود که منجر به حاکمیت اینها شد. حتی امویان آنقدر از دست خوران و زنان اضافه بکارت کردند بودند که برای جلوگیری از آبرو ریزی خودشان مقرر کردند بکارت شرط نکاح نیست و تمام این فجاج امویان را به گردن امام حسین (ع) می انداختند. رشد حق و آشکار شدن فساد باطل در مقابل این همه جریانهای حق که در طول تاریخ میخواستند واقعتاً جنایات باطل را بپوشانند، جبهه حق همیشه حرکت خود را به عالیترین وجهی انجام داده است و قانون حق همیشه جاوید خواهد بود چنانکه خدا در قرآن می فرماید: "ناکون فیها الفساد نصب علیهم ربك سوط عذاب" هر چه حق رشد می بیشتر میشود باطل زایه موضع فساد آشکار می کشاند و باطل در مقابل حرکت حق توده ها است. پس را زیاد میکند و رشد حق است که باعث میشود باطل فساد خود را به اوج آشکاری خود برساند و خود همین موجب اضحلال طاغوت میگردد باید با چشم بصیرت پیروزی حق را در دل حاکمیتهای ظاهری و موقوت دید و نباید فشار و خشونت را به جریان حق منتصب کنیم. ظرافت قضیه را در نظر داشته باشیم. مسلم



# ابوذر زمان و مفسر قرآن آیت الله طالقانی

به مناسبت سوّمین سالگرد رحلت

پشام خدای صدیقین

پشام خدای صدیقین  
سه سال از شهادت پدر طالقانی و آن مجاهد پیر  
و خستگی ناپذیر راه حق و میگذرد. آن مجاهدی که امام  
خمینی ابودریش نامید و زبان گویای او را چون شمشیر مالک  
اشتر برنده توصیف نمود. فقدان او خلایع عمیق در فضای  
مبارزاتی انقلاب اسلامی ایجاد نمود.

آن روز ۱۹ شهریور سال ۵۸ مردم بهت زده از خبر  
درگذشت ناپهنگام وی اشک ریزان و فریاد زنان به خیابانها  
ریختند. میلیونها نمازگزار با اشک و شیون فریاد می زدند  
"عزای عزاست امروز، امام جمعه ما پیش خداست امروزه خمینی  
بت شکن صاحب عزاست امروز" و جنبه سازه مطهرش  
در میان غم و اندوه فراوان جمعیت گبیری تشییع و در بهشت  
زهرا به خاک سپرده شد.

از آن روز تا کنون مزارش زیارتگاه میلیونها مسلمانی است  
که با تمام وجود پدر طالقانی را دوست دارند و به یاد  
ویژگیهای مردی و انقلابی اش هر بار که بر سر قبر او میروند  
آنچنان می گریزند و آنجا را گلباران میکنند و گلاب میریزند  
که گوی همین دیروز این پدر پیر انقلاب و یاور مستضعفین  
تهایشان گذاشته است و ما هنوز در پی هر چه بیشتر شناختن  
او هستیم و از خود می پرسیم پدر طالقانی که بود؟ و راهش که  
مردم به آن قسم میخورند "طالقانی، طالقانی راهت ادامه  
دارد" چیست؟

وظیفه ماست که ارزشهای وجودی پدر طالقانی را که  
نیاز اصل جامعه انقلابی ماست شناخته و زندگی مبارزاتی  
و شیوههای تعالی بخش و وحدت بخشش را راهنمای  
عمل خود قرار دهیم. چرا که شیوههای توحیدی او هنوز  
هم زنده است و یگاری باید. امروز دستهای مرموزی انقلاب ما  
را تهدید میکنند و آن جریان فاسدی است که سعی دارد با مبارک  
و تهمت نیروهای انقلابی را از هم جدا کرده و آنها را ابتدا  
منزوی و تک تک سرکوب نماید. آیت الله العظمی منتظری  
هم در پیامشان بارها این خطر را هشدار داده اند و حتی  
گفته اند: "انقلاب ما رانه توروسم نابود میکند و نه جنگ  
بلکه دستهای مرموزی هستند که به انقلاب ما از درون ضربه  
می زنند."

### طالقانی چگونه زیست و (مبارزه کرد)

آیت الله طالقانی در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی در روستا  
سی گلپود از توابع طالقان در یک خانواده روحانی چشم به  
جهان گشود و تاده سالگی در این روستا بسربرد و نزد  
پدرش سید ابوالحسن درس تقوا و مفاهیم اسلامی فراگرفت.  
سپس برای ادامه تحصیل از زادگاهش خویش هانم شهر  
مقدسی قم شد و در زمان طلبگی با امام روابط بسیار نزدیکی  
داشت. در سال ۱۳۱۸ در عصر دیکتاتوری رضاخانی  
آیت الله طالقانی بر علیه سلطنت پیا خواست و برای اولین  
بار در کمال صراحت و مخالفت علنی خود را با سلیله زدن به  
یک افسر شهربانی ابراز کرد. جریان چنین بود که آن  
انسر از آیت الله طالقانی جواز همایشش را میخواهد و سدر  
به او جواب میدهد که در خانه گذاشتم و کسی  
اویگوسد همه سیدها کلاشنیکو پشدر  
ناراحت شده و به او پرخاش میکند که شما کلاشنیکو لباس  
شما لباس کلاشی است و برای همین جرم او را بزنند ان می بزند  
ولی پس از مدت کوتاهی به قید ضمانت آزاد میشوند.  
پس از آزادی مبارزه مستماتیک ایشان آغاز میشود و سه

تشکیل محافل اسلامی همت میگذارند. در همین موقع کانون  
اسلامی مخفی را بنیان گذاشتند. در این کانون اغلب  
استادان و دانشجویمان عضو بودند. این کانون در حقیقت  
کانون آشنایی قشر روشنفکر با معارف و حقایق اسلام و قرآن  
بود. آیت الله طالقانی پل رحمتی بود بین روشنفکران و نیرو  
های مذهبی و در جهت تحکیم پیوند جریانهای مختلف  
مبارز کوشش مینمودند. از سال ۱۳۲۳ در شهرک از بخشهای  
طالقان امامت جماعت مسجد را به عهده گرفتند و به مدت  
ده سال در جهت ارشاد مردم مسلمان در این مسجد فعالیت  
مینمودند.

### تحولی نو در نگرش به قرآن

در شرایط خفقان رضاخانی در زمانی که از قرآن و مسجد ...  
تنها اسی مانده بود و به قرآن بعنوان یک وسیله نگاه  
میکردند و برخورد با قرآن بصورت شکلی تلاوت و ترتیل آیات  
بود نه مفهوم عمیق و راهنمای عمل آن و تنها در عروس و عزا  
چند آیه ای از قرآن را میخواندند و کنارش میگذشتند  
مرحوم طالقانی قرآن را از گورستان و طاقچه بصحنه آورد.  
آن زمان که رژیم سعی داشت با چاپ اعلا و بدون ترجمه  
با ترجمه های عاقبت طلبان انسانها را از درک مفاهیم و معانی  
حرکت آفرین آن محروم کند و تحولی نو در نگرش به قرآن  
ایجاد کرد و در این مسیر فشارها و تهمت های بسیاری را  
تحمل نمود. و خودش در این مورد میگوید "از و طرف کویسده  
میشدیم. از یک طرف مجامع دینی که چه حقی دارد کسی  
تفسیر قرآن بگوید؟ این قرآن درست باید خوانده شود و سه  
قرائتش مردم ببرد از زنده ... چقدر من خود فشار تحمل کردم  
تا بتوانم این راه را با زکم که قرآن برای تحقیق است  
و برای تفکر و تدبیر است، نه برای صرف خواندن و تیمن  
و تبرک جستن."

### مسجد هدایت و سنگر قرآن

در سال ۱۳۲۷ مسجد هدایت به امامت ایشان افتتاح  
گردید در این مسجد جلسات تفسیر قرآن را دایر نمود  
جلسات ایشان مرکز تجمع جوانانی بود که با عشق به اسلام و سه  
دنیا بیایه کردن اصول آن و در آن شرایط بودند. اما  
چندی نگذشت که رژیم سفاک تاب تحمل مکتب درس قرآن  
اورانگردد و ریختند و مسجد هدایت را تعطیل و ایشان را راهی  
زندان نمودند. اما ایشان که حرکت و سیخ مردم در درک  
قرآن می دیدند و معتقد بودند که مسائل و حقایق قرآن در  
ضمن حرکت برایشان تبیین میشود، کمسار روی قرآن  
را رها نکرده و در زندان این جلسات تفسیر قرآن را ادامه  
دادند و به تدوین کتاب پراچ پرتوی از قرآن پرداختند.  
امام خمینی و آیت الله طالقانی را مفسر قرآن و نامیدند  
با آنکه میگویند: "تفسیر قرآن مسئله ای نیست که امثال ما  
بتوانند از عهده آن برآیند و تفسیر علمای طراز اول راهم  
کامل می دانند."

مسجد هدایت در تهران اولین مسجدی بود که سنگرو  
کانون مبارزه شد و اولین مسجدی بود که معنای واقعی مسجد را

دارا شد. نه فقط سنگرو بایگام مسلمین بود که کج  
ساخته شدن و پروردن انسانهای مومنی بود چون شهید  
باهنر، شهید شریعتی، شهید رجایی، شهید جمشید  
مجاهدین، شهید خلیف نژاد و صدیغ زادگان و سعید محسن  
و صدها انسان زنده ای که در محضر برکت او رشد و  
تعالی یافتند. به حق که او معلم کبیر قرآن بود و نه تنها خود

از منبع پر فیض و جوشان قرآن بهر صی جست بلکه هزاران  
نفر دیگر را هم بهره مند میساخت.

معلم شهید شریعتی جلسات تفسیر ایشان در مسجد  
هدایت را در کتاب کویر به "تک مناوهای در کویر تعمیر  
کرده اند" که در سالهای اختناق همچون مناوهای در وسط  
کویر قرار گرفته بود و در حالی که در همه جا خفقان حکمفرما  
بود از آن آوایی بر میخاست.

و اینک جامعه انقلابی ما نیاز به یک مسجد هدایت  
دارد. در شرایطی که عوامل امپریالیسم و صهیونیسم  
کادرهای مکتبی خط امام را ترور میکنند و قصد دارند حرکت  
شتابدار انقلاب اسلامی ما را مخدوش کرده و بسا تعدیل  
جمهوری اسلامی یک نظام معتدل و نزدیک به خط  
خودشان را حاکم کنند. در مقابل طرح خرنده و جوهر کشی  
که انقلاب ما را تهدید می کند ما به یک مسجد هدایت نیاز  
داریم. همانطور که آیت الله العظمی منتظری نیاز بسیج  
آموزشی و دانشگاه امام صادق را مطرح کردند.

مسجد و دانشگاهی که محل تربیت کادرهای مکتبی باشد  
و بتواند جای خالی شهیدایی چون شهید رجایی و شهید  
بهشتی و شهدای محراب مدنی، دستغیب و صدوق و ضد  
شهید گفام اما مکتبی و جان برکف را پر کند. دانشگاهی  
باشد که نیازمندان در آنجا عمق مکتبی لازمه را آنچنان کسب  
کنند که بتوانند با جریانات مختلف فکری برخورد سیاسی و  
ایدئولوژیک نمایند و جلوی شیوه های غیر اسلامی را بگیرند.  
"نقش پدر طالقانی در مبارزات ملی شدن نفت"

با شروع مبارزات دکتر محمد مصدق برای ملی کردن نفت  
وی به جامعه روحانیون طرفدار مصدق در تهران پیوست.  
پذیرش رهبری مصدق به دلیل مطرح کردن نیاز اصلی و سه  
قول خودش "انگشت گذاشتن روی درد اصلی" سنت شکنی  
بزرگی بود نسبت به جو حاکم بروحانیت آن زمان، علیرغم  
وجود جریانات مخالف مصدق و تحریکاتی که از طرف آنان  
میشد، لحظه ای از حمایت دکتر مصدق دست برنمی داشت و  
تا به آخر به او وفادار ماند. پدر طالقانی گفته اند: در اواخر  
مبارزات مصدق نامه های بسیار که در آنها به  
روحانیت توهین و فحاشی شده بود با امضا "حزب توده بدست  
سایر مساجد و روحانیون میرسد بعدها با تحقیقاتی که  
کرده بود فهمید که این نامه ها را در اصل و منشی سید محمد  
بهبهانی میفرستاده تا روحانیون را علیه مصدق بسیج کند.  
پدر در آن شرایط نیاز اصلی مردم مستضعف و محروم  
را در ملی شدن نفت میدید و جوهر استقلال طلبی حرکت  
مصدق را دریافته بود و رسالت خود را در کمک به پیروزی  
نهضت میدانست با آنکه در مبارزات ملی شدن نفت نقش  
پیشگیر داشت ولی هیچگاه خود را در سطح رهبری مطرح  
نکرد و همیشه در پی این بود که به حرکت کیفیت ببخشد.

پدر طالقانی علت شکست نهضت مرحوم مصدق را در تفرقه  
لیروهای دوزنی میدانست خود پیوسته برای انسجام  
لیروهای حق و وحدت آنها تلاش مینمود. پدر بر مزار مصدق  
در باره خطری که انقلاب را تهدید میکند چنین گفته: "علی  
بدست خوارج کشته شد همان خوارجی که آلت دست معاویه  
شدند و آنچنان ضربه ای بر فرق علی وارد کردند که ضربه به اسلام  
و ضربه به امامت و ضربه به مکتب بود. امروز هم ما گرفتار

آیت الله طالقانی

چنین خوارچی هستیم و خوارچی گفته به حرف امام، نه به...  
تور امام و نه به نصیحت ناصحین گوش می کنند...  
که مقدس تر از امام جعفر صادق است این خطر، خطر بزرگ است...  
آن روز هم مرحوم طالقانی میدید که جریان ظاهر اسلام...  
ضربه به اسلام و امام و انقلاب میزند و هشدار میداد...  
جریانی که آیت الله منتظری بارها تذکر داده اند که...  
مروزی هستند که به اسم اسلام با مارک و تهمت میخواهند...  
جریانات انقلابی و خط امامی را منزوی کنند...  
پیوند پدر طالقانی و شهید نواب صفوی

پس در طالقانی با فدائیان اسلام آشنایی بسیار نزدیک...  
داشت و حتی مدتی مبارز بزرگ نواب صفوی و خلیف...  
طهماسبی را زمان مخفی بودنشان در خانه خود پنهان...  
کرد و به او گفته بود هر وقت بخواهی میتوانی از خانه من...  
استفاده کنی... پدر طالقانی تا این حد به مبارزه مسلحانه...  
علیه سلطنت اعتقاد داشت که خانه خود را در اختیار...  
مبارزین میگذاشت و با حمایت و برخورد ارشادی با آنها...  
سعی داشت حرکتشان را عقب بیشتری ببخشد...  
شرایط که شهید نواب را دستگیر و محاکمه اش میکردند...  
وقتی از یکی از مراجع طراز اول آن زمان می خواهند که به...  
محاکمه نواب بعنوان یک روحانی اعتراض کند...  
میگوید: "بگوئید هنگام محاکمه عبا و عمامه اش را دریاورد...  
تا به روحانیت توهمین نشود و رژیم هم این کار را کرد...  
که از او در بیاد گاه شاه انداخته اند همه بسندون عبا...  
و عمامه است (رجوع شود به خواندنیهای آن سال)...  
برخورد ارشادی و بدارانه، با مجاهدین

آیت الله طالقانی به بنیانگذاران سازمان مجاهدین...  
زیادی داشت و آنها را فرزندان خود میدانست...  
حنیف نژاد به مرحوم طالقانی گفت که باید به کار ایدئولوژی...  
و نیازهای مکتبی توجه شود از خوشحالی گریه کرد و گفت من...  
هم حرف شما را قبول دارم... برخورد تایید آمیز آیت الله...  
طالقانی برای مجاهدین قوت قلب و انگیزه بود و حرکتشان...  
را شدت میداد چسرا او را حامی و هم فکر خود می دیدند...  
طالقانی مجاهدین شهید حنیف نژاد و سعید محسن...  
و بدیع زادگان را شناسخت که با فطرت بی نهایت طلب...  
و ضد ظلم خود و صداقت و خلوص که دارند حاضرند...  
عاشقانه برای اسلام جان خود را فدا کنند و به همین خاطر هم...  
با آنها رابطه نزدیک و همدایت آمیز داشت...  
۵۰ اعضای سازمان دستگیر شدند مجاهد بزرگ طالقانی...  
در مسجد هدایت داد سخن داد و از مجاهدین نام برد...  
و به جریان سازمان هويت داد... هفته بعد کمیخواست...  
در مورد سازمان موجودیتش صحبت کند او را دستگیر...  
و به زابل تبعید کردند یکسال و نیم در تبعید بود و سخت تر...  
این دوران تبعیدش روزی بود که خبر آمد...  
موسسین سازمان را شنید در سال ۵۲ هنگامیکه از تبعید...  
بازگشت فهمید که مجاهدین توانستند بی سیم بسازند و...  
مکالمات ساواک را بگیرند و از تعقیب مراقبتها و محاصره ها با خبر...  
شوند... ضمن ابراز خوشحالی و شادمانی فرمودند که من به...  
مردم گفتم سهم سهم امام را به مجاهدین بدهند...  
مجاهدین نیز از درون زندان برای پدر پیام فرستاده بودند که...  
تفاسیر بیشتر کار کنند و کتابهای تفسیر قرآن مرحوم طالقانی...  
پاسخی بود به نیازهای مکتبی مجاهدین و دیگر رزمندگان...  
پدر طالقانی در رابطه با مجاهدین برخورد ارشادی و...  
هدایت کننده داشت و از نظر ایدئولوژیک سعی داشت...  
ایدئولوژی آنها را بلور نماید... از نظر مالی هم از طریق سهم امام...  
و... آنها را کمک می نمود... در مسائل امنیتی هم پشتیبان آنها...  
و چون پدری در لوز سرپرست مجاهدین بود... اگر چه در آن...  
شرایط خفقانسی رژیم همه حسوکت مسلحانه مجاهدین...  
را تایید و حمایت میکردند ولی پس از ضربه سال ۵۴ بسیاری...  
از همانها مجاهدین را نفی کردند و خود را کفار کشیدند و حتی...  
حرکت توحیدی و ایثارگرانه مجاهدین را هم نا دیده...  
گرفتند... البته ایدئولوژی مجاهدین بنیانگذار خالی از عدم...  
انسجام و اشکال نیست ولی حرکت توحیدی و دلیرانه آنها

علیه... امنیت و مقاومت و... بر آنها بر شکنجه های رژیم کتیب...  
سلطنتی صداقت و خلوص آنها را نشان میدهند و همین خاطر...  
می بایست در سطح جنبش با آنها برخورد ایدئولوژیک و عینی...  
میشد و پدر چنین کرد...  
ضمن تاسف و تأثر شدید از ضربه و خطارشادی و هدایت...  
آمیز خود در رابطه با ماجرا... هدین حفظ نمود چنانکه در دوران...  
انقلاب شاهد بودیم که چطور سعی داشت جریان مسعود...  
رجوی را که ادعای تد اوم راه مجاهدین را داشت...  
برخورد های بدارانه از انحراف بیشتر نجات داد و آنها را...  
کنترل کرده و به دامان انقلاب باز گرداند... طوری که در...  
... مورد بنیادی قسول عاشقانه رهبری امام...  
شیخ عزالدین و جریان وابسته کردستان و همچنین موضوع...  
در برابر چپ نما و به قول خودشان جوجه گونیست...  
را قیم کارگران میدادند... در حالیکه در شان پینه نخورده...  
و از این موضع بنیادی بود که میخواست هواداران سادماندیش...  
رجوی را به زاه آورد و بطوری که مسعود رجوی در یک جلسه...  
خصوصی گفته بودند پدر برایمان موی دماغ شده است...  
از یک طرف او را به فرماندهی نظامی قبول کرده ایم و از طرف دیگر...  
در مواضع بنیادی (رهبری امام، کردستان، کونیستها) با هم...  
اختلاف داریم...

طالقانی و شهید شریعتی

در برخورد با دکتر شریعتی سه جریان وجود دارد:  
۱- آنهايي که شهید شریعتی را مطلق میکنند و روی افتکار...  
او دم هستند و از همین جا هم ضربه میخورند...  
۲- آنهايي که ارزشهای وجودی شهید شریعتی را نفی کرده...  
و نقش او را مبارزات ملت ایران نادیده میگیرند...  
۳- جریان توحیدی و برخورد پدر طالقانی که ارزشهای...  
وجودی شهید را زنده نگه میداشت و با او از موضع...  
نقاط مثبت برخورد میکرد و نقاط ضعف و نارسائیهای وی را در...  
جریان عمل از نظر دور نمی داشت...  
در شرایطی که مرحوم شریعتی را تکبیر میکردند و به او مبارک...  
و هابی میزدند مرحوم طالقانی با او برخورد ایدئولوژیک...  
میکرد و در مقابل جریانی که سعی میکرد شهید مطهری و شهید...  
شریعتی را در مقابل هم قرار دهد و با مبارک زدنیهای مختلف...  
میخواستند این دو خد متکرار اسلام را از مبارزه ضد سلطنتی...  
به تضاد های فزونی بکشانند... مرحوم طالقانی در این مورد...  
گفتند معلوم نیست این چه خطی است که میخواهند بین...  
دو محقق اسلام اختلاف بیندازد در حالیکه اختلاف فکری...  
امری طبیعی است... ایشان همیشه از تفرقه دوستان...  
در رنج بودند سعی میکردند اختلافات را به سه نحو...  
اصولی حل نمایند...  
نیاز به داشتن معیار و ملاک و ضرورت مبارزه مکتبی با...  
خون او عین گشته بود و در طول مبارزاتش هم برای تحقق...  
آن تلاش مینمود... بعد از کودتای ۲۸ مسردان که از شدت...  
مبارزات کاسته شده بود... پدر طالقانی برای کیفیت بخشیدن...  
به مقاومت و قهرآمیز کردن مبارزه علیه رژیم و تد اوم آن کتاب...  
"تبیح الامه و تنزیه المله" علامه نائینی را باور می زد و بنام...  
حکومت اسلامی به چاپ رساندند... در مقدمه کتاب مرحوم...  
طالقانی نوشتند "چاره کندن ریشه ناپاک شاه پرستی است..."  
پس از شکست دولت دکتر مصدق و پیش آمدن کودتای...  
۲۸ مردان نهضت مقاومت ملی را برای آنکه حرکت نهضت...  
خاموش نشود تشکیل داد و عده های از شخصیت های ملی و دینی...  
از قبیل آیت الله خوانساری و مهندس بازرگان و دیگران...  
چنین کانون مقاومتی فعال بودند...

در سال ۲۹ مرحوم طالقانی عضو شورای مرکزی جبهه ملی...  
بود و در سال ۴۰ با مهندس بازرگان و دکتر سحابی...  
آزادی را که جسران رشد یافته تر از جبهه ملی مسود و از...  
دل جبهه ملی برخاسته و حرکت پیشتاز زمان بود تاسیس کرد...  
این جریانات تا فروردین ۶۱ بهمن ادامه داشت... در جریان...  
فروردین بازداشت شد ولی چند روز قبل از ۱۵ خرداد او را...  
آزاد کردند تا برایش پرونده سازی کنند و با همین پرونده شب...  
۱۵ خرداد باردیگر دستگیرش نمودند و به محاکمه اش کشانند...  
و پس از دستگیری در شب ۱۵ خرداد او را جزو سران نهضت...  
آزادی به ده سال زندان محکوم کردند... امام خمینی طی

اعلامیه ای محاکمه ایشان را محکوم و موضعشان را تایید...  
نمودند همچنین شهید دستغیب طی اعلامیه ای حمایت خود...  
را از آیت الله طالقانی و یارانش اعلام کردند...  
مرحوم طالقانی نه تنها قلبش برای مستضعفین ایران می تپید...  
و برای رهایی آنها از زیر ستم سلطنت تلاش می نمود... بلکه...  
نسبت به تمامی مستضعفین جهان عشق می ورزیدند و با بعد...  
مبارزه اش از ایران زیر سلطه سلطنت تا فلسطین و فیلیپین...  
گسترش داشت...

طالقانی و آزادی قدس

با اطمینان می توان گفت که پدر طالقانی جزو اولین افراد...  
سی بود که در زمینه صهیونیسم شروع به افشاگری کرد...  
زمانی که او درباره خلق فلسطین و ظلمی که از جانب...  
صهیونیسم بر آنان میروید سخن میگفت و در مورد انسان...  
هشدار میداد کسی صهیونیسم را نمی شناسد... در دوره زند...  
نش سال ۴۱ به بازجویش گفته بود: "این شما نیستید که سرا...  
بازجویی می کنید بلکه عوامل صهیونیسم بین المللی هستید که...  
ما را بازجویی میکنند..."

ایشان در سال ۴۹ در مسجد هدایت قطره ها را برای...  
فلسطین جمع کردند... او در دوران رژیم سلطنتی چند بار...  
در کنگره اسلامی قدس شرکت کردند... می گفت: "دفاع...  
از بیت المقدس دفاع از حریم خداست و بر همه واجب است..."  
پیوندی عمیق بین حرکت انقلابی ما و خلق فلسطین احساس...  
میکرد تا جایی که گفته: "این خونی که در خیابانها و در هر...  
گوشه و در هر شهر و دهکده های ماجاری است و خونهایی که...  
در فلسطین جاری شد در یک بستر حرکت می کند در بستر...  
نقلاب... در بستر توحید در بستر نجات خلقها... والا نه...  
چنین شده... خون رزمندگان... در جبهه های اسلام و کفر...  
برای آزادی قدس بزرگترین میرز و باخون رزمندگان فلسطینی...  
در جنوب لبنان و شورای آزادی بیت المقدس میروند...  
میخورد... در اولین نماز جمعه نیز راجع به قدس صحبت کردند...  
شورای اسلامی آیت الله طالقانی و شورای دمکراسی غربی:  
آیت الله طالقانی با الهام از آیات قرآن و شاور هم نفسی...  
الامر" و امرم شوری بینهم "مسئله شورا را مطرح نمودند...  
ایشان چون انسانها را صاحب عقیده و فکر و قوه تشخیص...  
می دانستند می گفتند "همه افراد ملت مستقیا" در سر نوشت...  
سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و عقیدتی آزادند و مسئولان...  
در صحنه اجتماع مشارکت فعال و حضور همگانی داشته باشند...  
"آنچه پدر راجع به شورا مطرح کردند شسورای اسلامی بود...  
و در آن شورا... امر... امرا لله است و از قانون خدا در آید نه

گدام دست خرنده و مرموزی است که در...  
حالیکه امام خمینی رهبر انقلاب مرحوم طالقانی...  
را بزرگترین زمان و مالک اشتر و مفسر قرآن نامیدند...  
کتابهای تفسیر او را از صحنه آموزش در ارگانها...  
و کانونهای آموزشی بیرون برده است و هر کس...  
تفسیرهای ایشان را بخواند در رمضان تصفیه قرار...  
میکند...

آراء مردم در این شورا... امامت شورا میکند برای چگونه اجوا...  
کردن... نه نفی اصول است و نه نفی امامت... بلکه در جهت...  
آنهاست... بر شورای اسلامی امرالله حاکم است... ولی...  
در شورای دمکراسی غربی امرالله و امام او طریق شسورا...  
انتخاب میشود... قبلا" در شورا تصیم میگیرند آیا آزادی قدس...  
درست است یا خیر؟ در شورای دمکراسی غربی با سناوری...  
گرفتن آراء امامت نفی میشود...  
پس از رحلت مرحوم طالقانی یکی از نزدیکانش نقل...  
میکرد: ایشان در جلساتشان اگر موضوعی مطرح میشد...  
نظر تمام حاضرین را جویا میشد و معتقد بود که ده عقل اگر وی...  
هم ریخته شود و مشورت انجام گیرد... ممکن است يك نفس...  
عقیده های داشته باشد که... شاهای را بخوبی حل کند ولی عده های





### مصاحبه با برادر مجاهد لطف الله میثمی درباره ویژگی‌ها و سوابق مبارزاتی شهید رجایی

که با خدا بستند وفای کنند و صد اقتشان را در عمل نشان می دهند و از آنها دعای شهید میشوند و دعای دیگر در انتظار شهادتند، در حالیکه خط مشی شان را هیچ چیز عوض نمی کند. شهید رجایی را از دوران نهضت آزادی می شناختم. ایشان در دانشگاه علوم درس میخواندند در آن دوران

بسم اللعرب الشهدا  
اگر رجایی و دیگران نیستند، خدا هست. "امام خمینی" یکسال از شهادت جانگداز برادر عزیزمان، شهید محمد علی رجایی رئیس جمهور دلسوز و فداکار ملت و ماسور همزیم صدیقش نخست وزیر محبوب شهید حاجتالاسلام دکتر باهنر میگذرد.

## آرزوهای رجایی عشق این نسل جوونه

از برخورد مان خیلی خوشحال بنظر میرسیدند که متقابلاً ما هم خوشحال بودیم.  
س: لطفاً در مورد روابط آقای رجایی با سازمان بگوئید؟  
ج: آقای رجایی در سال ۵۰ برای شهید حنیف نژاد امکانات جور میکرد تا اینکه حنیف دستگیر شد. سپس احمد رضایی با ایشان تماس گرفتند در این زمان آقای رجایی خیلی فعال بودند و یکی از کارهایشان تماس دائمی با آیت الله طالقانی بود. احمد خیلی اصرار داشت که آیت الله طالقانی سازمان را تأیید کند. یکبار آقای رجایی با پلی کپی مدرسه رفاه اعلامیه سازمان را چاپ کرده بودند و مقداری خیلی زیادی از آنرا به سازمان داد تا پخش شود. ولی بعدها متوجه شدند که طرف دیگر کاغذ آن مدرسه رفاه هست که اگر پخش میشد هم مدرسه لسو میرفت و هم رجایی، که خیلی زود به داد ایشان میرسند و آنها را ازین میبزدند. بعد به شهید رجایی هم میگویند جریان از چه قرار بوده است.

همکاری نزدیک با هم نداشتیم، بعد از ۱۵ خرداد به قزوین رفتند و در آنجا دیر شدند که در همین اوان مقداری از ایشان اعلامیه گرفتند که مدتی بازداشتشان کردند و بعد آزاد شدند. سپس در سالهای ۴۷ و ۴۸ بود که ایشان را گاهی در مسجد هدایت که برای تفسیر مرحوم آقای طالقانی می آمدند، می دیدم.  
س: آیا شما اطلاع دارید که آقای رجایی از چه زمانی با سازمان مجاهدین همکاری میکردند؟  
ج: در سال ۵۲ بود که متوجه شدم ایشان با سازمان رابطه دارند. جریان از این قرار بود که مراد در سال ۵۰ دستگیر کردند و پس از دو سال یعنی سال ۵۲ وقتش از زندان آزاد شد و یکبار برای انجام کاری بعد از سه فرارم وقتی جلو مدرسه ایستاد بودم آقای رجایی آمدند و ما را دیدند و خیلی خوشحال شدید و روپوش کردیم و ایشان گفتند: افتخار ماست که آزاد شدید. انشاءالله مبارزه را از سر بگیرد و به مدرسه رفتند. من یک احساس همزبانی کردم که به مجرد اینکه یکی از معلمین مدرسه رفاه رفتند، چند دقیقه بعد آقای رجایی وارد مدرسه شدند. گرچه نمی خواستم کنجکاو شوم ولی یک بوی بسردم که ممکن است اینها با هم ارتباط داشته باشند و بعد هم که مخفی شدم فهمیدم که رابط ما با سازمان همین آقای رجایی بودند که ایشان قرارهایی را به همان خواهر معلم که از اعضای سازمان بود میداد که مثلاً "سرفلان قرار بروید و ما اینکه مخفی شوید و غیره"

یکشنبه هشتم شهریورماه ۱۳۶۰ بود که خط مشی امریکا توسط هواداران رجوی تحقق پیدا کرده با توطئه انفجار دفتر نخست وزیری، رجایی عزیز و یارانش به خیل عظیم شهیدای اسلام پیوستند.  
جریان فوق با طرح اینگونه ترورها و کاد رکشی هاد و هدف راد نهال کرده و میکند. یکی اینکه با ترور کادرهای مکتبسی و مومن، انقلاب را در رجایی "بدست افرادی با کیفیت های ا کتر سپرده و در نهایت دولت قاطع و انقلابی را به دولتی رفروست و میانه رو که منافع امریکا را در منطقه و جهان حفظ کند، مهمل سازد.  
وازیوی دیگری خواهد با جوسازی و ترورهای بی درپسی مردم انقلابی را به یاس کشاند و آنان را از ادامه حرکتشان دلسرد و منفعل نماید و به این ترتیب هواداران رجایی و با ریختن خون پاک شهید رجایی و دیگر همزیمان صدیقش، هم خطی خود را با امریکا نشان دادند.  
شهید رجایی در طول زندگی پر در و زنجش با ویژگیهای الهی، مردی خود در حق جان و روح امت مسلمان جای گرفته بود. او براستی برخاسته از متن تسوده مستضعف بود و در دردم را خوب می فهمید. چون خودشل درد کشید بود و به همین دلیل بود که مردم او را عاشقانه دوست می داشتند در طول مدت کوتاهی تا آخر وزیر آموزش و پرورش، نخست وزیری و ریاست جمهوری، به به انقلاب خدمت میکرد، تلم فکر و ذکرش کم به توده محروم و رشد حرکت انقلاب اسلامی و ضربه زدن به امپریالیسم بود. این ویژگی اصل او از طرحها و پیامها و مواضع و کارهای اجرایش کاملاً مشهود است. شهید رجایی با شناختی که از جریانات انحرافی در خط امریکا در روز انقلاب داشت، همواره سعی میکرد که قاطعانه و فعال با این جریان برخورد نموده و خط اصل انقلاب را از آن پاکسازی کند. یکی از نمونههای آن برخورد های شهید رجایی با بنو صدر و باندهش بود. چنانکه در یکی از نامه های در جواب بنی صدر که در آن زمان همواره کارشکنی میکرد و هدفش این بود که خط خودش را پیاده کند، گفته بود: "من اگر از کسی که در شرایط محاصره اقتصادی برای بیست هزار دیدن کاست گشایش اعتبار کرد ما ست، تشکر کنم جواب خون شهدا و مستضعفان و بینوایان جامعه را کفمان برای خوردن ند آرند چه بد هم؟" یکبار دیگر شهادت این مقلد امام و نرزد ملتوا به امام امت شهید پرور تبریک و تسلیت عرض نموده و از خداوند صبر و استقامت همگان را در تداوم انقلاب اسلامی، مسئلت دارم. به این امید که خط شهید رجایی توسط مسئولین متعهد فعلی در دولت جمهوری اسلامی تداوم یابد.

بعد از اینکه رضا شهید میشود، بهرام موقتا "رابط آقای رجایی میگردد که چند ماه بعد من از زندان آزاد شدم و با آقای رجایی شروع به کار کردیم و تا آخرین روز انفجار تاسمان ایشان برقرار بود که این مدت حدوداً "هفت ماه طول کشید. همانطور که در ابتدا گفتم مقداری روی قرآن کار کردیم. سپس قرار میگذاشتیم و در حالیکه در کوچه هاراه می رفتیم، اخبار را رد و مستند و تحلیل میکردیم. در این زمان از تلفن منزلشان برای پیام استفاده میکردیم و منزل ایشان یکی از مراکز پیام بود. بدین معنی که وقتی به خانه می دیگری می رفتیم صبح زود تلفن میزدیم منزلشان البته به رمز و رمز هم این بود که شماره تلفن منزلشان اکثراً "بایسک باطری سازی اشتباه میشد، وقتی تلفن میکردم سوال میکردم آنجا باطری سازی است؟ بدین ترتیب خبر از سلامتی خودم میدادم که برادران دیگر هم تلفن کرده و می فهمیدند که سالم هستیم و همینطور بالعکس. البته بچه های خارج از کشور هم به منزلشان تلفن میکردند. مثلاً "ازلندن و پاریس و آقای رجایی جریانات را به سازمان اطلاع میدادند. بعد از اینکه کارمان با آقای رجایی کی جلورفت آقای محمد توسلی هم به ما پیوستند و سه نفری کلاسهای آموزشی مرتب داشتیم. مثلاً یکبار رفتیم کرج در باغ یکی از اقوامشان صحبت میکردیم. آقای رجایی میگفتند: کتاب حج دکتر شریعتی از فرهنگ اسلامی برخوردار است و شما هم فرهنگ اسلامی را بیشتر بکار برید. یا مثلاً "در مورد مهندس بازرگان صحبت شد که گفتم آقای مهندس میگوند: بینهایت کوچک ها هنوز بوجود نیامده اند و چشمه های تودهای که بجوشند و انقلاب شوند هنوز نیستند و به همین دلیل مبارزه مسلحانه را قبول ند اشتند در حالیکه در آن زمان اطراف سازمان، گروه های کوچک خود جوش زمام بودند و سازمان برای آنان کادر و امکانات آموزشی نداشتیم.

آقای رجایی علت گرایش خود را به حنیف نژاد اینطور بیان میکردند که افرادی چون بنی صدر و رهبری طلب و مغرور بوده، با وجود معلومات زیاد با ب من نبودند.  
س: آیا پیوند آقای رجایی با سازمان در همین روابط خلاصه میشد یا اینکه کار ایدئولوژیک هم داشتند؟  
ج: چهار ماهی طول کشید تا مخفی شدیم و چند روزی با دکتر کریم رستگار بودم که او هم در خیابان دستگیر شد و من فرار کردم. بعد به خانه بهرام رفتیم یعنی همان خانوادگی در خیابان شیخ هادی که بعد از جریان انفجار در آن رخ داد. یک هفته در آن خانه کار کردیم و بعد از یک هفته اولیست مسئولیت های که به من دادند یکی تماس با آقای رجایی بود و دیگری با شهید صدیق و ناصر و... قبلاً مسئول اینها دکتر رستگار بود که پس از دستگیری اش آنرا به من محول کردند بهرام تلفن و آدرس آقای رجایی را به من داد و گفت: سر این ساعت به خانه ایشان میروی. ایشان در همین خانه ای که در آن زندگی میکردند، بودند. اطابق در ضلع جنوب غربی ساختمانشان که در آن کرسی گذاشته بودند، منزل سادهای بود. شروع به صحبت کردیم. ایشان میگفتند "قبلاً حنیف نژاد به اینجا می آمد، البته بهرام هم بمن گفته بود که حنیف نژاد اول منزل ایشان بوده و از سال ۴۹ با آقای رجایی کار میکرد ما ست. آقای رجایی گفتند: با حنیف نژاد، قرآن کار میکردیم. قرآن خواندن او خیلی فرق میکرد با قرآن خواندن های معمولی. در قرآن همه چیز را میگفت و تمام نیازهای مراد در تفسیر قرآن زنده میکرد. روی "لا یكلف الله نفساً الا وسعها" صحبت شد که این وسع را یکمده محدودیت میگردند. در حالیکه وسع، بی نهایت ظلی و لاحدی است.

من زیر مصاحبه ای است که یک روز پس از شهادت آن عزیز، با برادر مجاهد لطف الله میثمی در باره خاطرات و سوابق مبارزاتی شهید رجایی انجام گرفته است.  
س: آقای میثمی لطفاً بفرمائید از چه زمانی آقای رجایی را می شناختید؟  
ج: بسم الله الرحمن الرحیم "ومن المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بد لواتب دیلا" از مؤمنین رجالی یافت میشوند که به عهد خودشان

آرزوهای رجایی ...

غیر از جریاناتی که گفتم یک کار منسجم ایدئولوژیک هم داشتیم روی جزوهای بنام بینهایت طلبی. این جزوه را که از زندان شیراز آوردیم به سه تعبیری میتوان گفت جزوه مستضعفی بود، زیرا که از طرف جریانات مارکسیستی سازمان تحت فشار بود و اجازه چاپش را نمیدادند. بالاخره توانستیم از آن نسخه تکثیر کنیم. نسخه‌های از آنرا به آقای رجایی دادیم و نسخه‌های به شهید صدیقی و نسخه‌های هم به خارج از کشور فرستادیم. این جزوه راسه نفی شروع به خواندن کردیم که آنها خیلی خوششان آمد بود و سه سال زمان امیدوارتر شده بودند. جزوه و ویژگی پایدار آنسان رایی نهایت طلبی میدانست و نارسائیهایی مارکسیسم را در ۱۱ مورد نشان داد بود. مثلاً در جایسی از آن گفته شده بود: سه نوع شناخت داریم. شناخت علمی و شناخت فلسفی و شناخت مذهبی، تا آنجایی که علم بتواند پاسخگوی نیازهایمان باشد با آن جلو میرویم و کاری به فلسفه نداریم. وقتی علم نتوانست به نیازها پاسخ دهد آنوقت از فلسفه استفاده می‌کنیم و اگر فلسفه هم نتواند آنوقت میرویم سراغ مذهب و شناخت مذهبی اگر چه این تقسیم بندی مورد توجه واقع شده بود و اکنون هم مورد توجه بعضی متفکران مذهبی میباشد. لکن خود من را ارضا نمیکرد.

ج: بله داشتند، بطور کلی آقای رجایی آدم جان بگفتی بودند و هر چه داشتند در طبق اخلاص میگذاشتند و هر کاری از دستشان برمی آمد، انجام میدادند زمانیکه با هم بودیم بطور مشخص دو کار میکردند. اول اینکه ایشان چهار راه همه جریانات بودند. از یکطرف با مرحوم آیت الله طالقانی و آیت الله شهید بهشتی و حجت الاسلام رفسنجانی کاملاً ارتباط داشتند و از طرف دیگر با خارج از کشور یعنی با بنی صدر و قطب زاده تماس میگرفتند و از طرفی هم با آقای صدر حاج سید جوادی از نهضت آزادی و برادران مولفیه و فدائیان اسلام ارتباط داشتند. ارتباطشان هم خیلی طبیعی بود. در مدارس کارآموز، کمال و رفاه درس میدادند. شاگردانشان از ایشان خیلی راضی بودند. بطوریکه وقتی آقای رجایی به زندان افتادند بسیاری از شاگردانشان به مبارزه پیوستند.

دوم اینکه ایشان بانک پولمان بودند هر وقت پول میخواستیم سراغ ایشان میرفتیم. ایشان از خیلی ها پول میگرفتند به ما میدادند حتی یکبار گفتند: اگر پول نیاز داشتید بگویید تا این خانه را برایتان بفروشم.

آقای رجایی علاوه بر کارهای تشکیلاتی، سازمانی و تدریس، در امور خیریه نیز خیلی زحمت می‌کشیدند و همچنین در شورای مدرسه رفاه نیز نقش داشتند.

از اینها که بگذریم، گفتم آقای رجایی با افراد زیادی تماس داشتند و از این مسئله در جهت سازمان استفاده میکردند. مثلاً یکبار شهید بهشتی گفته بودند که شناخت را بدهید و بخوانم. ایشان هم کتابها را برایشان بردند. شهید بهشتی کتاب راسه روزه خوانده بودند و انتقاد زیادی به آن نداشتند.

ولی آقای رفسنجانی به کتاب اقتصاد به زبان ساده انتقاد داشتند و می‌گفتند که ارزش اضافی در آن مطرح شده و رگهای مارکسیستی دارد و کتاب شناخت راه آقای رجایی به ایشان دادند و آقای رفسنجانی گفته بودند: اینهم رگهای مارکسیستی زیاد دارد. سپس کتاب راه انبیا را بهر راه ایشان دادند که گفته بودند باز این یک مقدار اسلامی تر است.

در مورد ارزش اضافی گفتم به آقای رفسنجانی بگوئید: این یک نظریه علمی اقتصادی متعلق به "لاسوال" و "ریکاردو" است که بعداً "مارکس آنرا تکمیل کرده و اگر شما نقطه نظر علمی جدیدی دارید، بگوئید تا در دنیا مطرح کنیم که این امر باعث باور علمی هم نیز میشود که بعداً دستگیر شدم و از بیرون در این باره خبری نداشتم. البته در زندان روی نظریه ارزش اضافی کار شد و بعداً در کتاب دانشگاه مدرس، خدا مالکی و کار مالکی مطرح شد و نظریه ارزش اضافی را نقد و بررسی کردیم. همچنین شناخت راه بر

اساس ویژگی پایدار انسان یعنی بینهایت طلبی، بارور نمودیم که در کتاب مینا لوجود بومکتب راهنمای عمل آمده است. ج: آیا نقطه نظر خاصی از آقای رجایی یادتان نمی‌آید؟ ج: راجع به مالکیت، خدا مالکی را قبول داشتند و می‌گفتند که همینقدر که ما می‌توانیم عده‌ای با هم باشیم و در یک خانه زندگی کنیم، بدون اینکه مسئله مالکیت مطرح باشد پس میتوانیم آنرا گسترش دهیم و جامعه امام زمان هم بدین شکل ملموس میشود. البته روایات و اسناد مذهبی زیادی در رابطه با اینکه مالکیت از آن خداست، آورده میشد. آقای رجایی از قول یکی نقل میکرد که: آقای هاشمی رفسنجانی به رضا رضایی ایراد گرفته بودند که جریان شما نقطه نظرهای مارکسیستی دارد و رضا جواب داد: بسود که ما ۹ سال است مبارزه میکنیم تا بحال هیچکس مارکسیست نشده که آقای رفسنجانی قانع شده بودند و منم (رجایی) قانع شدم و حال هم قانعم، چرا که اگر رگهای مارکسیستی داشت افراد مارکسیست میشدند.

قضیه دیگر مربوط میشود به زمانی که فدائیان فاتح را سرور کردند و اعلامیه‌اش را هم صادر نمودند. سازمان این عمل را محکم مینمود و می‌گفت: این کار غیر صحیح است، چرا که او یک سرمایه‌دار ملی بود و از نظر نوع سرمایه‌داری، سرمایه‌اش داخلی است و عامل مستقیم امپریالیسم نیست. آقای رجایی هم همین نظر را تایید میکردند و از این دیدگاه خیلی راضی بنظر میرسیدند. بعد هاشمی فدائیان بر سر این موضوع از خود انتقاد کردند.

جریان دیگری که یاد می‌آید این است که در بحث‌ها میدیدم که آقای رجایی اخبار کارگراها و کارخانجات را به ما میدادند و ماتعجب میکردیم که چطور اینها از ما زودتر از کارگراها مطلع میشوند. بهر حال مذهب در جامعه ما طوری است که پیوندش با کارگراها زیاد است.

س: نحوه دستگیری آقای رجایی چگونه بود؟ ج: قضیه دستگیری آقای رجایی بدین قرار بود که پس‌سر خواهرشان کتاب دفاعیات مجاهدین را خوانده بودند و به

راجع به مالکیت، خدا مالکی را قبول داشتند و می‌گفتند که همینقدر که ما می‌توانیم عده‌ای با هم باشیم و در یک زندگی کنیم، بدون اینکه مسئله مالکیت مطرح باشد پس می‌توانیم آنرا گسترش دهیم و جامعه امام زمان هم بدین شکل ملموس میشود

یکی دیگر که بخواند او هم ساده‌اندیشی کرده و هر روز ادعای بود که او را گرفتند و از این طریق به آقای رجایی رسیدند. البته مراد ۴۸ مرداد سال ۵۳ دستگیر کردند و در بازجوییها، صحبتی از آقای رجایی پیش نیامد و چون آقای رجایی میدانستند مرا دستگیر کرده‌اند، منزلشان را پاکسازی کرده بودند. از ایشان سوال شده بود، جزوه را از چه کسی گرفته‌ای، گفته بودند از سوران بازوگا، البته مستقیماً نگرفته‌ام بلکه زمانی که فراری نبوده به مدرسه رفاه آوردم و آنجا گذاشته است. آقای رجایی را خیلی شگجه کردند بعد تا قرارها را از او بگیرند، ولی ایشان مدت بیست ماه مقاومت کرده و خیلی کتک خوردند و هنوز هم آثار شگجه روی پاهایشان بود. علاوه بر شگجه جسمی شگجه روانی هم بود. چون دیری با سابقه مبارزاتی زیاد بودند و نفوذ زیادی هم در بازار داشتند. مثلاً بتویشان راد رسول میگرفتند و یا زلیوشان را گرفته بودند و بهایشان توهین زیاد میکردند.

در دادگاه توسط یکی از بچه‌ها برای ما پیغام فرستاده و سلام رساند بودند. ضمناً در بازجوییهایشان حرفی از رضا و احمد و من و غیره نبرد بودند. ولی بعداً که ضربه ۵۴ به سازمان وارد میشود و وحید انراخته دستگیر میگردد، خیلی از جریانها رو میشد که آقای رجایی را دو مرتبه به زیر شکنجه میکشند و ایشان هم تاحدودی که میدادند نشتند حمله غیوران

و چند تن دیگر لورفته‌اند، چیزهایی گفته بودند. س: وضع آقای رجایی در زندان چگونه بود؟ ج: بعد از اینکه بازجوییها تمام شده، ایشان راه زندان امین بردند، وقتی وارد شده، دیده بودم که بچه‌ها در حال نماز خواندن هستند. فوراً در صف ایستاده و نماز شبان را خواندند. بعد کم‌کم جریان انحرافی مارکسیست شدن سازمان بهرام را برایشان گفته بودند، ایشان هم آهسته آهسته خودش را از بچه‌ها کنار کشید و اتحادشان کم شده بود. البته میخواستند علت را ریشه یابی کنند. عده‌ای از روحانیون هم در آن بند بودند. باید بگویم که مسائل مقداری قلب شد و آنطور که باید و شاید مسئله سازمان شکافته نگردیدند و حالت کینه‌ای و تناقض بوجود آمد. البته آقای رجایی حالت بینایی داشته، بیشتر میخواستند که سازمان بقیه نیروها را آشتی بدهند. جناح مسعود رجوی هم برخورد خیلی بدی با ایشان کرد. البته آقای رجایی رابطه‌ای را که با هم داشتیم، به رجوی نگفتیم، یعنی آنقدر رفاقت بود که فکر میکردند اگر صحبتی بکنند ممکن است مسائل روشن شود، در حالیکه رجوی ها اصلاً به موضع مبارزاتی ایشان توجهی نداشتند.

جریان در امین اتفاق افتاد که موجب شد رجویها از آن بر علیه آقای رجایی سوءاستفاده کنند و آن از این قرار بود که یکی از بازجویان در بند مطرح میکند که چه کسی میخواهد آزاد شود، آقای رجایی جلوی همه می‌گویند: من - ولی عضی در پاسخ میگوید: اگر همه هم نادم شوند توفیقی نمایی کسی. ولی رجویها این مسئله را دستاویز قرار داده و به تمام زندانها گزارش کردند که رجایی بریده و بی‌کسب و فلان و بهمان. دلیل این برخورد هاشمی این بود که آقای رجایی مطالبی را که اینها می‌گفتند قبول نداشتند و آنها میخواستند بدین طریق ایشان را از لحاظ سیاسی منزوی کنند. در حالیکه آقای رجایی حتی بیرون هاشمی را هم به آنها نگفتیم. هیچیک از بچه‌های زندان سوابق ایشان را نمیدانستند، ولی من می‌شناختم و میدانستم که چه کمبهای به انقلاب کرده، اگر میخواست میتوانست حتی خیلی بیشتر از وحید انراخته آدم لو بدهد، حتی بسیاری از کارهایش، در بیرونشده‌اش منعکس نشده بود. مثلاً همین پولهاییکه به سازمان میداد آنها را از خیلی‌ها گرفته بودند که میتوانست لو بدهد و با رابطه‌اش با آیت الله طالقانی، شهید بهشتی و حجت الاسلام رفسنجانی و حاجی غیوران و بابا نصر دیگر از بچه‌های سازمان که رابطه‌اش بود، یعنی اگر یکی از این رابطه‌های علنی لو میرفت، می‌توانستند با تعقیب و مراقبت به تمام سازمان برسند ولی هسواداران رجوی در نهایت با آقای رجایی اینگونه برخورد کرده و در پاسخ وفاداریهایش، او را زنده زنده در آتش سوختند. تازه اگر کسی نادم باشد در سلول به طور پنهانی به بازجویی گوید: من

میخواهم آزاد شوم، اینکه این حرف را زده نقطه نظر موفقیتهشان بوده تا همچون رضای از زندان بیرون آمده و دست آورد هایشان را منتقل کنند و به مبارزه ادامه دهند. نه اینکه، اینکار دلیل بریدگی و سازش ایشان باشد، چون من ایشان را خیلی خوب می‌شناختم. این رای گویم برای اینکه شما هم ایشان را بهتر بشناسید. همین جا شمای دیگر از کارهایشان رای گویم تا بعد بر سر جریانات زندان برگردیم. همانطور که قبلاً هم گفتم ایشان یک لحظه آرام نداشتند و حتی در بقیه‌های بیکاری برای بچه‌ها خانه شناسایی می‌کردند، مثلاً وقتی پاهم در کوچسه پس کوچمه‌های سرچشمه قدم می‌زدیم، خانه‌های افراد یکسه می‌توانستند به بچه‌ها پناه دهند و ما هم معرفی میکردیم و می‌گفت: اگر یکوقتی بی‌خانه شدید در بنزید و بگوئید من فلانیم. حتماً شما رای پذیرند.

مورد دیگر اینکه به خسانوداه زندانها خیلی رسیدگی میکردند مثلاً خانواده... دائماً در ذهنش بود، مشکلات زن و بچه‌اش را حل میکردند و مشکلات خانواده زندانها را با آقای طالقانی در میان می‌گذاشتند و برای آنها کمک مالی می‌گرفتند. علاقه به مطالعه و برخورد فعال با آن از موارد دیگر است، کتابها و اعلامیه‌های سازمان و همچنین نوشتجات گروه‌های رزمند را میخواندند. به ایشان گفته

# شهید اول محراب آیت الله مدنی

بسم الله رب الشهداء

شهید مدنی عامل بسیج و توطئه رهبرکشی؛  
شهید مدنی با شهادت مظلومانه خود  
ضد انقلاب و منافقین ضد اسلام را بکلی  
منزوی کرد. "امام خمینی"  
شیطان بزرگ و ایسادی مزدور و همواره  
در صددند که افرادی را که جوهر حق و عامل  
بیداری فطرتها و وسیع تودهها برای ایجاد  
سول خروشان مستضعین علیه مستکبرین  
هستند از میان بردارد و درین همین اندیشه  
است که امپریالیسم طرحی بنام فونیکس را  
رهبرکشی ابداع می نماید تا بدینوسیله  
با کشتن رهبران حرکتهای اصول انقلاب  
را خفه کنند یا به سازش بکشانند.  
توطئه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری  
اسلامی و شهادت برادر رجایی و باهنر و  
اعضای کابینه و... و امام جمعه های متعهد  
همگی از توطئه های سخن میگویند که می خواهند  
باترور رهبران انقلاب اسلامی و کادرهای با  
کیفیت امام را با کمبود کادرهای انقلابی  
روبرو کنند تا انقلاب مجبور شود به سوی عناصر  
کم صلاحیت یا آنهاست که خط مشی غیرانقلابی  
و در خط منافقین و لیبرالها و عافیت طلبان  
و... هستند دراز کنند و در درازمدت  
انقلاب خونبار را با تعدیل در حاکمیت به  
سازش بکشانند. چنانکه اولاف پالمساور  
سازمان ملل گفته بود با تغییر در حاکمیت  
دو کشور ایران و عراق است که جنگ خاتمه  
می یابد و با این تحلیل است که دستس  
جنایتکاران آستین منافقی شقی و اهل ملج گزونه  
بیرون می آید و مجاهدی علی گونه چون  
آیت الله مدنی را همچون جد بزرگوارش مولای  
مقتیان امیرالمومنین (ع) در محراب عبادت  
به شهادت میرساند.

شهید محراب آیت الله مدنی چه در نجف  
و چه در ایران از ایصالیت ترین و وفادارترین  
یاران امام به شمار میرفتند و با خلوص و ایثار  
و ایمانی که به خط اسلامی امام داشتند بدیهی  
بود که خاری در چشم محافل مختلف ضد  
انقلاب بودند برای درک عظمت روح پر تنوع  
ایشان و مایه ای که در انقلاب گذشتند  
گوشه ای از زندگی پر برکت و شیوه برخورد های  
ایشان را بیان میکنیم.

عرفان در صحنه آیت الله مدنی

آنچه که انسان را برای انجام عمل صالح  
صلح کند ایمان به خدا و میزان عرفاننش  
نسبت به اوست. کسی که تک تک قدمهایش  
را برای رضای خدا بر میدارد قلبش تنها برای  
رضای خدا و با عشق به خدا می تپد متقی ترین  
انسانها و قاطعترین افراد در برخورد با  
دشمن خداست. چنین کسی تمامی ما رکها  
و زنجها و شکنجهها و... را به جان میخورد  
و در مقابل هیچکدام از اینها سر فرو نمی آورد  
و وجود یگانه نیازمند شهید مدنی به  
خداوند واحد بود که از او یک مظهرتقوا ساخته بود.  
و این نیاز او بود که از او یک قوت در مقابل  
جریان و امامت حق جامعه، یک عصیانگر  
در مقابل شیطان بزرگ و عوامل مزدور و در تمام  
دوران قبل و بعد از انقلاب ساخته بود که اگر

هنگامیکه امام مبارزه علنی علیه رژیم منحوس  
پهلوی را شروع کردند ایشان در نجف اشرف  
اقامت داشتند و اولین کسی بودند که در نجف  
به ندای امام لبیک گفتند و از وقتی که امام به  
نجف تبعید شدند همواره در رکاب و مکتب  
امام حرکت میکردند و مشهود است که قبل  
از تبعید امام به نجف امامت نماز جماعت  
را آیت الله مدنی بعهده داشتند ولی وقتی  
که امام وارد نجف می شوند شهید مدنی  
در پشت امام خمینی بنماز ایستاده است.  
ایشان را پذیرفتند و از آنجا که ایشان چهره  
شناخته شده ای در نجف بودند، اینکار ایشان  
در شناساندن امام نیز نقش به سزایی داشت  
و در همین رابطه هر موقع امام بعلمی  
نی توانستند در نماز جماعت حاضر شوند شهید  
مدنی تنها کسی بود که بجای امام اقامه  
نماز میکردند. شهید محراب با تقوی و خلوص  
و تسلیم خاصی که داشتند از همان اول به  
امامت امام خمینی پی بردند و در سالهای  
بعده از ۴۲ بود که به همین مینا در سفارشی  
که به همسفران خود (آذر شهر) کرد بودند  
گفته بودند که: "آیت الله خمینی نماینده  
رسمی امام زمان (عج) است."

آن هنگام که دشمن مکار مرتب در سوسه  
می چید که با وجود آوردن مسائل در شهرها  
و تشدید تروریزم و درگیریهایی منافقین جنگ  
را فرض جلوه دهد، شهید مدنی نمازهای  
جمعه را مکرر بسیج مردم بطرف جبهه  
ساخته و از مردم دعوت میکردند که برای یاری  
اسلام به جبههها بشتابند و در این رابطه  
ایشان خود نیز لباس رزم پوشیدند و به  
جبههها رفتند تا فرمان امام را بهیسی  
بر اصلی بودن جنگ با وجود توطئه های  
زیاد عینیت بخشند. شهید مدنی با حضور  
مدام خود در جبهه های جنگ موجب تقویت  
روحی برادران رزمنده و با حضور در بیمارستان  
ها و عیادت از مجروحین جنگی موجب  
صفای روح و التیام آنها و با حضور نماز  
میت تک تک شهدای جنگ تحمیلی موجب  
آمزش آنها در بارگاه عزت تعالی می شدند.

آیت الله شهید مدنی در زمان انقلاب  
بیاد میکنند موقعی خط امامت انقلاب  
بود و نیازهای اصلی مردم را مطرح میکردند  
و بدین علت بود که اعتماد عمیق در مردم نسبت  
به ایشان وجود داشت هر جا می رفتند جریان  
و سیع "مرگ بر شاه" راه می انداختند و همیشه  
برای مردم مبادا موج به شمار میرفتند و در بسیج  
مردم و براه انداختن تظاهرات و غیره نقش  
عمده ای داشتند.

در زمان انقلاب هنگامیکه تبعید ایشان به  
مهاباد تمام شد به زادگاه خوش آن رشهو  
برگشتند. قبل از ورود ایشان به شهر مردم  
بعلت جوی که ایجاد شده بودند می توانستند  
تظاهرات کنند و حتی یک شب شایع شده بود

می خواهند با ترور رهبران انقلاب اسلامی و کادرهای با کیفیت امام  
را با کمبود کادرهای انقلابی روبرو کنند تا انقلاب به سوی عناصر کم  
صلاحیت دست دراز کند و در درازمدت انقلاب خونبار را با تعدیل  
در حاکمیت به سازش بکشانند.

عده ای از ساواک آمد هاند و میخواهند عده ای  
را بگیرند. تعدادی از جوانها در خیابان  
صلوات فرستادند. فردا اکثر روحانیون شهر  
اعتراض کردند و گفتند کسانی که شعار میدهند  
ازمانیستند. (این روحانیون بعد اباجرسان  
حزب خلق مسلمان پیوستند خوردند.)  
مسجد محراب و محل آموزش کاراته و سلاح  
بعد از ورود آیت الله مدنی به شهر  
... مسائل با ایشان مطرح شد و ایشان  
از همان اول بنا را بر سخنرانی در مساجد  
بزرگ شهر گذاشتند و شروع کردند به ارشاد  
و هدایت مردم و جوانها و شناساندن حدود  
وظایف والدین به اولاد و برعکس. وظایف  
روحانیون نسبت به مردم و مردم نسبت به  
روحانیون که همان سخنرانی هائیهات  
را شکست و مینای تظاهرات و... شد  
ایشان مدتی بود که در آن شهر بودند همیشه  
بعد از نماز شام و خفتن خود در بیده و م  
منبری نشسته و جوانها را به آموزش

شیوه برخورد های اسلامی آیت الله مدنی  
۲۲۵ بهمن  
آیت الله مدنی قبل از انقلاب عهد نیسروی  
خود را در جهت بیداری و ارشاد و هدایت  
مردم قرار میدادند. زمانیکه خفقان رژیم  
سلطنتی وابسته انسانهای جامعه را از هر  
گونه بیداری و شکوفایی محروم کرده بود  
بود که این کار شهید مدنی با مزاق رژیم به  
هیچوجه سازگار نباشد و به همین جهت  
بود که ایشان را اغلب تبعید میکردند که جلوی  
حرکت افشاگرانه و قهرآمیز را بگیرد ولی ایشان  
به هر محلی که میرفتند با خلوص و کیرایی که  
داشتند مورد پذیرش مردم قرار میگرفتند و  
دست از تبلیغ بر نمی داشتند. ایشان در رابطه  
با کارهای ارشادی و تبلیغی در زمان  
عبد الناصر نیز هیئت راجعت تعالی حرکت  
عبد الناصر و پیوند با آن حرکت به مصر  
فرستادند.

شهید مدنی از قداست و پایگاه  
عظیم مردمی در جامعه برخوردار  
بود، چرا که درد دین داشت و درد  
توده، و از این رو بود که روز تشییع جنازه  
اش، مردم آذربایجان خون می -  
گریستند و تبریز تا آن موقع قیامی  
به آن عظمت به خود ندیده بود.

کاراته و کشتی و... سلاح... ترفییب  
می کردند و تربیتی داد بودند که این کار  
در مسجد انجام میگرفت و چون خود شان  
اعتبار و قداست خاصی بین مردم داشتند  
در مسجد می نشستند و گارد یا ساواک  
و شهرتانی جرات نزدیک شدن به مسجد را  
نداشتند زیرا اگر به ایشان توهین می  
می شد مردم شهر را بهم می ریختند.

در دومین تظاهرات بزرگ به

از ورود ایشان که در ۹ آبان صورت گرفت  
شام ساختمانهای کارگرار رژیم آتش کشیدند  
و چهار نفر از مردم شهید و شش نفر از  
گاردیها نغله شدند. گارد و ساواک اقدام  
به دستگیری ۴۰ - ۵۰ نفر از فعالین کردند  
که آیت الله مدنی همان روز یعنی بعد از ظهر  
۹ آبان اعلام کردند که فردا صبح زود هرکسی  
لباس سیاه دارد بیوشد و بیاید بنشیند  
در خیابان اصلی شهر تا مسبین شهادت  
۴ نفر مشخص و دستگیر شدگان آزاد شوند.  
فردا صبح مردم جمع شدند و خیابان اصلی  
شهر که راه ارتباطی تبریز و مراغه و ارومیه

و... بود بسته شد و از طرفی در تبریز  
تظاهرات شد بهود و آتش "عجب شیر" برای  
ایجاد آرامش به سمت تبریز به راه افتادند.  
در آن شهر با راهنندان مواجه شد  
بلاخره گارد شروع به آرایش نظامی و رگبار  
هوایی تیربار و... کرد. مردم همچنان  
بدستور آیت الله مدنی نشسته بودند و نیز  
بدستور ایشان هرکس غیر از خود شهید مدنی  
می آمد به او پشت میکردند حتی فرمانده هنگ  
تبریز آمد مردم به او پشت کردند. او پیش  
آیت الله مدنی رفت. ایشان در خانه ای  
نشسته بودند و شرط پذیرش او را آزادی ۴  
- ۵۰ نفر دستگیر شده ها اعلام کردند و با  
حاج جعفر جوادی نمایند ه آذربایجان  
در مجلس شورای ملی آن زمان آمد مردم به  
او نیز پشت کردند او رفت خانه آیت الله مدنی  
و همان دم در به رویش رفتند و گفتند  
تا بالاخره ۴۰ دستگیر شده ها آزاد شد شد  
و شهرتانی قبول کرد که مسبین شهادت ۴ نفر  
را که مشخص کند تا مردم طرفهای مغرب  
خیابان را باز کردند و...

شهید مدنی و دستور مسلح کردن مردم  
بعد از مدتی که ایشان در آن شهر  
بودند مردم تبریز او را به تبریز بردند و آنجا  
نیز در مسجد "خونین" شروع به سخنرانی  
و افشاکری کردند که هنگام تبریز در نهایت  
او را شبانه دستگیر و بایک جیب ارتشی روانه  
قم کردند چون جرات دستگیری و نگه داشتن  
او را نداشتند.

زمانیکه قرار بود که امام از پارس به تهران  
بقیه در صفحه ۲۶

### درسهای از مقاومت و زندگی

# گل سرخ انقلاب مهدی رضایی

بنام خدای شهیدان

انقلاب اسلامی نتیجه لحظهای ایثار و مقاومت گلگون کفانی است که جان خود را در طبق اخلاص گذاشته تا آرمانهای مقدس آنرا به ثمر رسانند. مجاهد شهید مهدی رضایی شهیدی است از تبار خونبار این انقلاب که با مقاومت دلیرانه خود در برابر وحشیانه ترین شکنجههای رژیم، سنتی بر جای گذاشت که گل سرخ انقلاب شد. و فتحهای انقلاب را شکفته تر کرد تا دم خط و راه انسان عاشقی چون مهدی را در مقاومت شهدای ۷۲ شهر پیوریا و ایثارگریهای دلیرانه یزندگان اسلام بر علیه کفار کسب نمودی می توان دیده باشد که یادشان توشه‌ای باشد برای حفظ و تدوام خط سرخ انقلاب. زندگی سازمانی

فرهنگ عاشورا

شهید مهدی در سال ۱۳۳۲ در یکی از محلات قدیمی تهران بدنیا آمد. هنوز خیلی جوان بود که در تماس با برادران سجا هوش با مکتب سرخ حسین (ع) و مکتب انسان ساز اسلام آشنایی پیدا کرد. بخصوص در برخورد با برادرش احمد که در این زمان روی راه حسین (ع) کار میکرد و دستاورد هایش را در خانواده مطرح و شیوه‌های حسین را راهنمای عمل لحظه به لحظه زندگی اش میکرد. در سال ۵۰ که اکثر کادرهای سازمان بدست رژیم دستگیر شدند مهدی با سایر برادرانش زندگی مخفی را شروع کرد. او بدلیل صلاحیت و پویایی که در برخورد با مسائل داشت علیرغم سن کم مسئولیت یکی از هسته‌های کوچک و فعال سازمان را بانام مستعار "مقداد" به عهده گرفت.

زبان توده‌ها

روزی که مهدی را بدید بودم که در حال ساده نویسی مطالب و تحلیل مسائل جامعه است. از وی سؤال کرده بودند چرا این کار را میکنی. در جواب گفت بودم ما می خواهیم اینها را برای مردم بگوئیم پس باید بتوانیم با زبان ساده این مطالب را بیان کنیم. مهدی به صورت خود جوش این شیوه را در جهت پیوند هر چه بیشتر با توده مستضعف بگاری بست تا آنجا که توانست در بیدادگاه نظامی رژیم بدون اینکه از روی دست نویسی دفاعیاتش را بخواند - نه با کلاهی کاملاً ساده از خود دفاع کند و حرفهایش را بدل نشاند همانطور که هر انسانی مومن می‌دها میکند "هون بکن علم لا ینفخ" پناه میبیم به خدا از هلی که منفعتی برای مستضعفین نداشته باشد. عملیات این هفته مجله این هفته که وابسته به

افشاگری مهدی و توطئه رژیم ثابتی رئیس ساواک به مهدی گفته بسود تو چند راه داری یا همکاری کن که در این صورت پست و مقام خواهی گرفت یا به دادگاه بروی ندامت نامه بنویس و یا از خودت دفاع کن که در اینجا با حالت مسخره می گویند در این صورت به بهشت خواهی رفت. وقتی مهدی ظاهر را راه دور را انتخاب میکند رژیم به گمان نادم بودن مهدی و اینکه جوان است و نمی تواند درست حرفهایش را بزند تبلیغ میکرد که جنبش مسلحانه به همبازی می آید پیش نبوده و تنها جوانان کم سن و سال هستند که بزم خودشان به انحراف کشیده میشود. از طرف دیگر رژیم خانواده جاوید مند را به دادگاه آورد بود تا جودادگاه بر علیه مهدی شود در صورتیکه افشاگری‌های مهدی و همینطور برخورد هسته‌های خانواده اش بکلی جسور را تغییر داده بطوریکه دیگر خانواده جاوید مند از فرزندشان دفاع نمیکنند.

یکی از مسئولین ساواک که عکس مهدی و مادر بزرگش را به اطلاعات داد بود تا چاپ کنند به ۶ ماه زندان محکوم میشود چرا که در این رابطه مردم پیوند بیشتری با حرکت مهدی خوردند.

گوشه‌ای از فعالیتات شهید مهدی

"ما به اصالت انسان معتقدیم و به تکامل انسان و جامعه انسانی را بزرگتر - این هدف میسازیم، انسان که ... هدفش از زندگی خود کردن و خوابیدن نیست بلکه درک صفات الهی و تصف شده به چنین صفاتی است. هدف لقاء الله است. یعنی رسیدن به عالیترین درجات کمال و صفات الهی. هدف ما فراهم آوردن چنان شرایطی است که همانسانها تحت آن شرایط به آخرین حد کمال و انسانیت برسند. هدف ما چیزی جز بهر روزی خلق و در هم شکستن هرگونه روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی و ساختن تعالیم عالیله اسلامی در جامعه نیست. جامعه‌ای آزاد، بی طبقات و توحیدی، جامعه‌ای ایده آل ماست. ... ما برای رسیدن به چنین هدف عالی و انسانی راهی جز اسلحه نمی بینیم. در جایی که هرند ای حق طلبانه بسیار سرکوب و به خون کشیده میشود آیا راهی جز راه انقلاب مسلحانه، جز توسل به تفنگ باقی می ماند؟ بگذار شکجه کنند، بگذار ارگ و پوست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست ولی سرانجام پیروزی متعلق به خلق است. این رامن نمی گویم این را تاریخ میگوید این را نبرد قهرمانان خلق ویتنام میگوید. این را خلقها میگویند و خلقها حقیقت را میگویند."

در بار بود، از طرف دولت تقویت میشد تا نسل جوان را به انحراف کشانده و آنها را از توجه به مسائل اصلی و دردهای جامعه بازدارد و فساد به صورت سیستماتیک در جامعه اشاعه دهد. یکی از هدفهای انفجاری مجاهدین ناپودی چنین اماکی بود. در شرایطی که ساواک شایعاتی را در جامعه پخش میکرد که خانه‌های تهرانی مراکز فساد و فحشاء هستند شهید مهدی رگ آشورت (گردن) او میخورد. بعد که از وجود چنین کانونهایی بر او آگاه شد و وقتی میبرد در اجرای این عملیات فعال شد. بدنهال انفجار خود شلیک کند گلوله در اسلحه



گوشه‌ای از فعالیتات شهید مهدی  
"ما به اصالت انسان معتقدیم و تکامل انسان را بزرگتر هدف میدانیم، انسان که ... هدفش از زندگی خود کردن و خوابیدن نیست بلکه درک صفات الهی و تصف شده به چنین صفاتی است. هدف لقاء الله است. یعنی رسیدن به عالیترین درجات کمال و صفات الهی. هدف ما فراهم آوردن چنان شرایطی است که همانسانها تحت آن شرایط به آخرین حد کمال و انسانیت برسند. هدف ما چیزی جز بهر روزی خلق و در هم شکستن هرگونه روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی و ساختن تعالیم عالیله اسلامی در جامعه نیست. جامعه‌ای آزاد، بی طبقات و توحیدی، جامعه‌ای ایده آل ماست. ... ما برای رسیدن به چنین هدف عالی و انسانی راهی جز اسلحه نمی بینیم. در جایی که هرند ای حق طلبانه بسیار سرکوب و به خون کشیده میشود آیا راهی جز راه انقلاب مسلحانه، جز توسل به تفنگ باقی می ماند؟ بگذار شکجه کنند، بگذار ارگ و پوست مبارزه هست و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست ولی سرانجام پیروزی متعلق به خلق است. این رامن نمی گویم این را تاریخ میگوید این را نبرد قهرمانان خلق ویتنام میگوید. این را خلقها میگویند و خلقها حقیقت را میگویند."

این نشریه بسیاری جریانهایی که سعی می کردند به نحوی جوانان را از کشید شدن به سمت اینگونه جریانات بازدارند متوجه شدند که اینگونه انفجارها و عملیات آنها می‌است که میتواند نقش اصلی را در مبارزه با اهداف رژیم داشته باشد و با آنها بصورت ریشه‌ای مبارزه نماید. کما اینکه بعد از این عملیات نیروهای بسیاری آزاد شده و گروههای خود جوش بسیاری در جهت مبارزه با رژیم بوجود آمد.

حرکت برق آسای مهدی

یکی از نمونه‌هایی که در زندگی سازمانی مهدی قابل توجه و ذکر است عکس العمل مسلسل او در زمان دستگیری است. در خیابان مهدی رضایی (خورشید سابق) وقتی که ستوان جاوید مند افسر پلیس رژیم به گیر کرده و در نتیجه او را دستگیر میکنند. بعد ها برادر هاد رسازمان حرکت او را که بانام مهدی رضایی معروف شد بهودترین میگردند. مهدی موجب رشد حنیف نژاد میگردد.

نقطه عطف و ابدای زندگی او را باید در لحظاتی دید که در برابر شکنجه‌های وحشیانه رژیم صبر و استقامت را پیشه خود میسازد. شهید مهدی ۱۱ ساعت شکنجه و ۱۵۰۰ ضربه کابل و تحمل مسی کشید و در برابر سئوالاتی که از وی میکردند یا قرارش را میخواستند مقاومت کرده و جوابی نمی داد. وقتی نام ستولش را از وی پرسید، بودتند جواب میداده حسین.

زمانی که مهدی در اتاق شکنجه بود و حنیف رابه آنجا آوردند تا

بیاد شهید کربلایی جنک

مجاهد شهید



سید هادی ملک حسینی

بنام خدای پروردگند شهیدان

در گلزار خونین شهر قهرمان، مجاهد سید هادی ملک حسینی عضو "نهضت مجاهدین خلق ایران" به خون خود در ظنید و خون آلود پیام دعوت حق را لیک گفت. زنده‌های حقیقت جو که از دل طوفانهای بی‌شماری که هر کدام به تنهایی می‌توانست زندگی‌اش را به فنا و ذلت بکشاند سر بلند خود را بیرون کشید و عاشقانه اسلام را تحقق بخشید و هنگامیکه جریان انحرافی رجوع میرفت که در خط صهیونیسم و صدام اعلام مبارزه مسلحانه علیه خط مکتبی امام گسند و انحرافی بودن آن را اعلام کرده و تفنگ خود را علیه کفر کمپ دیویدی صدامیان نشانه رفت.

شهید همدای، ستوان دوم وظیفه‌ای که قبل از شروع خدمت وظیفه ماها را اوظلبانه در جبهه‌های غرب جنگیده

شعاعی از زندگی پر بار و آموزنده "مجاهد شهید سید هادی ملک حسینی".

شهیدان شمع راهکاروانند ملک خوب بود در این جهانند بگفتند هر کد رسر کربلایی جنوب و غرب ایران نیواوسی هر آنکس کوند ارد عشق و برحق نباید دم زند از حق و از خلسق هر آنکس جان بگندارد در این ره تواند راه حق تا انتهارفت مجاهد شهید هادی ملک حسینی در شهر شیبراز متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه بعد انشکده مهدی رضایی (بازرگانی) وارد شد و در طول انقلاب مبارزات پی گیری را با رژیم سفاک پهلوی داشت و بدنبال پیروزی انقلاب با اعتقاد به کار تشکیلاتی منسجم با انجمن دانشجویان مسلمان دانشکده مهدی رضایی شروع به همکاری کرد و آنقدر در کارهایش فعال و پی گیر بود که مسئول انجمن شد. سپس بعلمت تناقضاتی که در مواضع جنبش ملی مجاهدین (رجویستها) بود بعد از مدتی برخوردار هدایت آمیز برادران باوری از جنبش ملی جدا شد و سپس مدتی روی نیروهای درون انقلاب مطالعه و بررسی کرد تا با جریان مکتبی در جهت انقلاب اسلامی پیوند بخورد و بالاخره نهضت مجاهدین خلق را انتخاب نمود و فعالانه حرکتش را ادامه داد و برای رشد و تصحیح خصلتهای خود ولیک به پیام امام و دفع تجاوز مزدوران امپریالیستی و صهیونیستی رژیم صدام کافر به جبهه معرفت و بعد از یکسال و اندی که در جبهه بود در عملیات رمضان در محور شلمچه بصره به درجه "شهادت نائل گشت" (شعبه فطر) رسید.

حال به منظور راهنمای عمل قرار دادن و توسعه گیری از شیوه برخورد های شهید شعاعی از ویژگیهای او را عنوان میکنیم:

سیر جدایی شهید همدای از جنبش ملی مجاهدین: شهید هادی همانطور که خودش تعریف میکرد در مواضع جنبش ملی مجاهدین یک سری تناقضاتی دید بود که به بازرترین آن موضعگیری سازمان نسبت به بنی صدر بود که گفت "یک روحانی را می شناختم که او طرفدار سخت بنی صدر و نشود الهی بود و حمایت سخت سازمان از بنی صدر باعث شد که درون من شد بود که چطور میشود بنی صدر و حامیانش (امثال این روحانی) از نفوذ الهی دفاع میکنند و سازمان هم با نزدیک بنی صدر همین موضع را دارد و در واقع از نفوذ الهی حمایت میکند. بعد از درک این عدم انسجامها برخورد های زیادی با مسئولان داشتم که او هم در خیلی از موارد نمی توانست جواب مرا بدهد. اینجا بود که شهید هادی به قاطعیت جدا شدن از این جریان انحرافی رسید و عمل هم کرد. سرگردانی مقدس (پاکسازی ذهنی) بعد از جدا شدن از جنبش ملی پلافاصله راجع به گروهها شروع به تحقیق کرد و مدتی روی مواضع حزب جمع سوری

بود و مثل همه شهیدان به خاک افتاد و نشان داد که جوانانی که بدام جریان انحرافی افتادند از چنانسان پتانسیسل و قدرتی برخوردارند که اگر مسائل و مبهمات نوری آنها حل شود بسیاری از آنها را می توان براه هدایت اکتسابند.

مجاهد شهید سید هادی ملک حسینی، حتری دیگر از کربلای امروز ایران در شب عید فطر در عملیات شلمچه در مرحله دوم استراتژی خونبار آزادی قدس از طریق کربلا (مرحله دفاع تهاجوی) به لقاء الله پیوست.

یادش گرامی و راهش جاودانه باد. "راه مجاهد"

امت و مجاهدین انقلاب و نهضت مجاهدین کسار کرد سپس با ما تماس گرفت و ضمن تماس، روحیه حقیقت جویی و عدالت طلبی اش واقعا" مشهود بود، یعنی وقتی سوال میکرد توقع داشت بفرماید که انگیزه ها و نظرات ما نسبت به مستضعفین و طبقات چیست و سوالهای راجع به بنی صدر و سازمان و شهیدای سازمان میکرد. در چند جلسه که با او صحبت شد خواست که یک مدت روی مسائل مطرحه فکر کند و یک ماهی که گذشت مجددا" با ما تماس گرفت که جمع بندی بالایی رسید بود، می گفت این یک ماه جمع بندی از سخت ترین دوران زندگی بود و بیشترین دلیل آنرا بینکاری میدانست چون اصولا" او نمی توانست بیکار باشد، می گفت وقتی به خیابان میروم و مردم را می بینم احساس میکنم که هیچ کاری برای مردم ندارم و این حالت خیلی برای من زجر آوراست. تحلیلی از بچه های جدا شده جنبش ملی داشت. میگفت بچه هایی که از جنبش ملی جدا میشوند را هیچ جرمانی نیست که جذبشان کند و از نیروی فعال آنها استفاده کند.

شهید هادی می گفت: من تمام نیروهای درون جامعه را ارزیابی کردم و با خودم گفتم آیا بروم بحزب یا بروم امت یا ... یا اینکه دوباره برگردم جنبش ملی و خلاصه یک حالتی به من دست داد بود و مرا زجر میداد که چطور می توانم فعال باشم، آزما می پرسید در شرایط حاضر چه باید کرد؟ آیا این تضاد های جامعه را چگونه باید حل کرد؟ به هر حال یک پرسش سیاسی ایدئولوژیک گذراند بود که برای آن وقت زیادی هم گذاشته بود و آنطور که معلوم بود شب و روز روی این مسئله کار کرده و به تحلیل نسبتا" واحدی هم رسیده بود. در برخورد های که با بچه ها داشت معلوم شد بود که چه فرد نیازمندی است و در مدت کوتاهی واقعا" توانست بود که انسجام ایدئولوژیک دست یابد گر چه معمولا" پاکسازی ذهنی مشکل است.

برخورد های توحیدی با نیروهای درون جنبش ملی و همچنین در جبهه:

رفتن به جبهه و برخورد تعالی بخش او با ارتش

شهید هادی مدتی که در جنبش ملی فعالیت میکرد مشغول بود ولی خود را به ارتش معرفی نکرد بود بعد با جمع پیوند خورد بعد از مدتی که از طریق بسیج به جبهه معرفت تصمیم گرفت به خدمت برود و تحلیلی که از این عملش ارائه میدهد این بود که من مدتی است که خط امام را شناختم و به آنان ایمان آورده ام از طرفی در جبهه هم بودم و میتوانم تجربیات خود را در ارتش بکار ببرم و با ارتشها برخورد هدایت آمیز کم چون در عمل صالح بهتر میشود ایدئولوژی امام را به ارتشها آموزش داد و آنرا ذاتی شان کرد و به این

تحلیل خیلی ایمان داشت. وقتی هادی به تهران آمد گفت در ارتش هر کس را بخواهند تنبیه کنند به جبهه می فرستند و من هم میخواهم کاری کنم که مرا به جبهه بفرستند تا در جبهه با ارتش برخورد کنم و در کنارش هم میتوانم با برادران سپاه برخورد داشته باشم. برادر هادی در همین اواخر به آبادان اعزام شد و برخورد های زیادی با برادران ارتشی داشت و دفعه آخر بایکی از برادران صحبت کرد بود می گفت که من با ارتشیان مقداری تناقضی برخورد کرده ام و باید آنرا تصحیح کنم که از برخورد تناقضی اش بسیار ناراحت بود و شیوه اصولی تری برای برخورد در آورد بود.

برخورد توحیدی با جنبش ملی مجاهدین

نمونه برخورد توحیدی دیگرش با بچه های جنبش ملی بود که بعلمت انسجامی که داشت خیلی خوب شیوه های جنبش ملی را نقد میکرد بطوریکه صحبت شد بود و قرار شد جلسه در جنبش ملی و ارتجاع (این تذ هبون) را بایکی دیگر از برادران نوشته و تدوین کنند چون مسائلی که از جنبش ملی مطرح میکرد بسیار ریشه ای و عمیق و ایدئولوژیک بود و آنها را با نمونه هایی عنوان میکرد که خیلی جنبه آموزشی داشت، بعد از آن کسار منسجم بود که به " ضرورت کار تشکیلاتی " با ما رسید بود. مسئله مهم اینکه شهید هادی وقتی به اشتباه و انحراف جنبش ملی و حقانیت انقلاب رسید بود اینطور نبود که با آنها برخورد ضدی بکند، یکی از کارهای خودش را برخورد با کسانیکه در جنبش با او رابطه داشتند گذاشته بود و سوا لاهی نیز برای آنها مطرح می کرد. بطوریکه مسئولان مسئله دار کرد بود و ۲ یا ۳ نفر را هم به جمع بندی خودش رساند بود شهید هادی با این اعمال نشان میداد که فقط برای خودش نگران نبود بلکه نگرانش برای انقلاب اسلامی و نیروهای درون آن بود.

خلق می بودن:

شهید هادی در خانواده مذهبی تربیت یافته بود پدرش رئیس حوزه علمیه شیراز و امام جماعت یکی از مساجد آنجا است. شهید هادی خیلی زود با افراد پیوند می خورد طوریکه با اولین برخورد هسا آنها را جذب میکرد حتی بچه های کوچک را. مثلا "روزی با برادری به ما صفهان رفت بود، در منزل برادر دو کودک خرد سال بودند و شهید هادی با اینکساز تهران تا صفهان راتمام وقت در اتوبوس کارتدوینی کرد بود و بسیار خسته بود و آنقدر با این دو کودک با روی باز و شاداب برخورد کرد که قابل تحسین بود و ویژگی بارز این بود که هندی از روی لبانش جدا نمی شد.

روزی هم که باقیه برادران خانم جبهه بودند به منزل یکی از برادران برای خدا حافظی رفت بود که خبر شهادت مجاهد شهید عباس برونی نویسنده کتاب محمد مین یاب را شنیدند، همگی متاثر شده و عزاداری کردند. او هم خیلی گریه کرد و در موقع خدا حافظی از او خواسته شد که برای بچه های صادقی که در جنبش ملی هستند دعا کند تا آنها هم مانند او سیری اسلامی را طی کنند و در نهایت به جبهه حق علیه باطل رفت و دیده و دل را صیقل دهند.

قبول خدا مالکی در عمل:

ویژگی دیگر شهید هادی که خیلی روی برادرها تاثیر گذاشته بود این بود که روی مالکیت یک ذره انگیزه نداشت و دقیقا "آن حرفی که راجع به خدا مالکی میزد در عمل پیاده میکرد و هر چه پول به دستش میرسید برای انقلاب خرج میکرد مثلا

یک روز گفت میخواهم موتور بخرم، بعد از آنکه موتور خرسید آب بندی کرد و به جمع واگد ان نمود.

یک روز از جبهه آمد بود خیلی کسار داشت و تلفن زد و پرسید موتور هست می خواهم چند ماه بروم که رحالیکه موتور به نام خودش بود باز تاکید کرد که اگر شما کار مهمتری دارید من نمیروم می توانم با اتوبوس بروم می گفت باید در راه خدا بهتر است استفاده بشود.

شهید هادی ...

تصحیح خصلت‌ها در عمل صالح

شهید هادی بعد از گذراندن پروسه سرگردانی مقدس و پیوند با جمع نهضت و فعال شدن در عمل صالح به‌ایمن جمع‌بندی رسید که باید به جبهه‌پرورد و تحلیلی از خود ارائه میداد و می‌گفت ما چون در جریان جنبش ملی بودیم هندو مسائل روشنفکری در درونمان هست و تا نروم شاهد تها و ایتارها را در عمل صالح نینیم هدایت نمی‌یابیم.

پویسایسی در عمل صالح

شهید هادی واقعا "در عمل پویایی و فداکاری خود را نشان میداد" به نقل از برادر همزمش که می‌گفت: من خودم در مقابلش در خیلی از جاها احساس می‌کردم که چقدر باید دنبال چنین افرادی بروم، یعنی ویژگی که من در درونش می‌دیدم "توحید" بود. وقتی به چیزی می‌رسید در تمام کارهایش تحقق میداد. مثلا "وقتی در جنبش ملی بود خواب و غمورا ک نداشت و تمام زندگی و روابطش تمام همش فعال بودن در کارهای جنبش ملی بود و خیلی سریع هم رشد کرده بود و در انجمن دانشجویان مسلمان دانشکده "مهدی‌رهایی (بازگانی) به مسئولیت آن انجمن رسیده بود، در جنبش ملی خیلی قابل اعتماد بود و از خیلی مسائل درونی و بیرونی جنبش ملی اطلاعات وسیعی داشت و حتی افراد زیادی از آنها راهی شناخت و این نشان دهنده وحدت داشتن در این مسیر بود و واقعا "این کارها راجع می‌دانست و وقتی هم انحرافات جنبش را دریافت جدا شد و خیلی نیاز داشت که توحیدش را تحقق بدهد و دیدیم که در عرض یک ماه انسجام بالایی رسید و وقتی هم که به درون جمع آمد در برخوردها خیلی فعال بود مسئولیت‌هایش را بطور خیلی خوبی انجام میداد و پاک‌سارهایی که او واگذار میشد خیلی فعال برخورد میکرد و بیشتر مواقع خود جوش بود. حتی اگر کاری نبود کار درست میکرد و آرام نداشت، این توحیدش برای ما خیلی

در شرایطی که واقعا ایستادن در آن قسمت (بازی دراز) مصادف بود با شهادت، هادی ۵۰ روز تمام زیر آتش مقاومت کرد و پایش نیامد، بطوریکه نمازش را قصد کرده و کامل میخواند

انگیزه بود. هر وقت با او برخورد می‌کردیم آدم احساس می‌کرد که اگر مقداری انسجام پیدا کند خیلی از مسائل جمع را قادر هست که حل کند و به همین دلیل هم خیلی زود به جمع پیوست و کار با جمع را شروع کرد. یکی از برادران نقل قولی از شهید هادی می‌کرد که می‌گفت شهید هادی در تظاهرات جنبشها بسیار فعال بود و طوری بود که تمام کیمته‌ها او را می‌شناختند و تعریف می‌کردند بعد از جدا شدن یک روز به نماز جمعه رفتند و برادران کیمته‌های او را گرفتند و گفتند که منافق که در بازجویی گفته بود من مددتی است که از جنبش ملی حسیبنداشتم که بعدا او را آزادی کنند. چند برخوردی که هم یکی از برادران با شهید هادی داشته کیسگی که همین روحیه حقیقت‌جویی خیلی در برخوردها پیش‌مشخص میشد و از یک ویژگی جمع‌خیلی خوشش آمد بود که می‌گفت نهضت برخورد ضدی نمی‌کند وقتی که یک نفر از جریان بیرون می‌آید و هم وقت نهضت این نیست که بیاید او را جذب کند بلکه می‌گذاشت خودش به یک انسجام برسد سپس تصمیم گیری کند و با پذیرش همین شیوه برخورد بود که هم خودش روی مسئله انحرافات جنبش نیرو گذاشت و هم کار با نهضت برایش خیلی انگیزه شده بود و همین دلیل روی جلد دوم جنبش ملی مجاهدین و ارتجاع (ایمن

تذهبون) نیز نیرو گذاشت و قرار بود که با یکی از برادران بخواند. آن برادر میگفت بعد از مدتی همسفر شدیم و در طول راه اتوبوس، یکسره خواندیم که هیچ خسته نشده بود و در طول کار کردن او را خیلی علاقه مند دیدم و از همانجا قضاوت را روی او کردم که انشاءالله یکی از کادرهای همه جانبه برای انقلاب اسلامی و جمع خواهد شد. یکی از دیگر برادران همزمش می‌گفت شهید هادی آنقدر اشتهاد داشت که در عرض ۵ تا ۶ روز خیاره را طوری آموزش دید که توانست مسوئل ۹ قبضه خیاره شود. پشتکار و مقاوم بودن

شهید هادی در جبهه آنقدر از خود مایه گذاشته بود که بتواند توحیدی که در آن کرده در عمل پیاده کند که وقتی با او و قیام برادران به جبهه سریل نهاب رسیدیم، شهید هادی از برادرانی بود که در پوست خود نمی‌گنجید، او مرتباً برای خودش برنامه ریخت و یک دقیقه آرام نداشت. مرتباً

شهید هادی اینطور نبود که با برادران رجوی برخورد ضدی کند، یکی از کارهای خرسش را برخورد با کسانی که در جنبش با او رابطه داشتند گذاشته بود و سؤالاتی نیز برای آنها مطرح کرد

در مورد منطقه سوال میکرد و هر کساری که از دستش بر می‌آمد میکرد، خلاصه مثل خیلی ها بیکار نبود سر وقت نماز جماعت را برقرار میکرد، در جلسات و نحوه خوانی بسیار فعال بود سعی میکرد ناسرایی ها را برطرف کند در یک حمله‌ای که عراقیها به دهکده در ایلول در سرسل نهاب کردند فرمانده جبهه جهت پاکسازی آنجا حدود ۲۰ نفر را بسیج کرد و هادی چنان شور و اشتیاقی از خود نشان داد که مسئولیت این بچه‌ها را به عهده‌اش گذاشتند و تعریف می‌کردند که تا صبح حتی یک مسوئله روی هم نگذاشته بود و به سازماندهی بچه‌ها و نگهبانی پرداخته بود بطوریکه فرمانده جبهه از فعالیت او خیلی راضی بود. او می‌خواست در جبهه سخت‌ترین کارها را بعهده بگیرد ولی او را به موضع خیاره در جبهه بهشتی با برادری دیگر انداختند.

فرمانده جبهه معتقد بود برای اینکه مشخص شود چه کسی صادق است و چه کسی نیست باید کارهای سخت را به افراد واگذار کرد، به این خاطر در جبهه بهشتی هادی به اتفاق ۳ نفر از برادران نجف‌آباد شروع کردند بزرگترین سنگرهای اجتماعی و مهمات آن منطقه را درست کنند. این کار آنها مدت ۲ ماه کار شبانه‌روزی طول کشید بطوریکه هر وقت به جبهه بهشتی می‌رفتیم آنها مشغول کار بودند.

هادی علیرغم کار زیاد کلاسهای ایدئولوژیک و قرآن گذاشته بود و هر روز بعد از ظهر به اتفاق برادران روحانی می‌نشستند و جمع‌بندی می‌کردند هم تفسیر قرآن کار می‌کردند، نمازها سر وقت و بصورت جماعت برقرار میشد که برادر هادی بیشترین نقش را در برپایی آن داشت و تعجب آور بود که هادی چگونه "حورا" تغییر کرد و اینگونه در حرکت اسیل جامعه با برادران پیوسته خورد. یکی از برادران میگفت هر موقع پیش هادی می‌رفتیم احساس می‌کردم خوشحالم، چون هادی واقعا از وقت استفاده میکرد صحبت‌های عمدتاً "حول مشکلات جبهه و مسائل جامعه" بود و در آخر هم جمع‌بندی داشتیم. ویژگی دیگر هادی این بود که از تمام بچه‌های جبهه تحلیلی داشت و با هر کدام برخورد آگاهانه میکرد.

پشتکار:

پشتکار هادی در جبهه زبانزد عام و خاص بود بطوریکه هادی از بچه‌های نجف‌آباد که کارشان ساختمانی بود و دست‌های پینه کرده‌ای داشتند بیشتر کار میکرد تا اینکه سنگرها را تمام کردند سنگرهای که حتی بولند و زور تن نتوانست آنها خراب کند.

شهید هادی میگفت چطور میشود که بنی صدر و حامیانش (امثال روحانی‌ای که او را می‌شناختند) از فردا دفاع میکنند و سازمان هم با نزدیکی به بنی صدر همین موضع را دارد. اینجا بود که او به ناطعیت جدا شدن از این جریان انحرافی رسید و عمل هم میکرد.

در حمله دوم بازی دراز هادی در محور بهشتی بود او با استعمساد می‌گذاشت تا نوبت بزرگی طرز کارها خیاره دیدهبانی را فرا بگیرد و مسئولیت ۹ قبضه خیاره را بعهده گرفت. او آموزش خیاره به دیگران را بصورت شروع کرد و معتقد بود هر کس نخواهد در جبهه بماند یا به قسمت دیگر برود باید کای را که یاد گرفته است به دیگران آموزش دهد. در شرایطی که واقعا ایستادن در آن قسمت مصادف بود با شهادت، هادی ۵۰ روز تمام زیر آتش مقاومت کرد و پایش نیامد بطوریکه نمازش را قصد کرده و کامل میخواند تا آنجا که دو نفری خیاره را کار می‌انداختند یکی دیدهبانی میکرد و دیگری گرامی هست و آتش بر سر دشمن می‌ریخت.

هادی در سخت‌ترین شرایط در مقابل این ترکه "جای خیاره‌ها شناسایی شده و باید عقب نشست" ایستادگی کرد و گفت اینجا بهترین جایی است که می‌توان بر سر دشمن آتش ریخت هادی در تمام مدتی که در این جبهه بود حتی یک بار مرخصی نرفت و حتی یکبار برای استراحت به مقر نیامد.

خصوصیات هادی را می‌توان از برادران نجف‌آبادی که با او بودند پرسید. هادی باتمام وجود به مبارزه حرفه‌ای معتقد بود. تمام زندگی‌اش را وقف این راه کرده بود او خیلی سعی حق طلب بود. برای خود هیچگونه مالکیتی قائل نبود. "جمع‌بندی کردن" دیگر ذاتی‌اش نبود. به کار تشکیلاتی خیلی علاقه داشت یاد هم هست به جمع‌بندی جزوه جبهه‌های غرب خیلی راضی بود و آنرا ناشی از کار تشکیلاتی میدانست.

شهید هادی پس از اینکه از جبهه‌های غرب به شهر آمد بنا را بر این گذاشت که به خدمت پیوسته و پس از آن از طریق ارتش به جبهه‌ها اعزام شود. او در این امر موفق گشت توانست پس از چند ماه آموزش به جبهه برود. محلی که او را فرستادند آبادان بود. او آخرین باری که به تبران آمد بود می‌گفت کمن چون ستوان وظیفه همتم می‌خواستند مرا در آبادان نگاه دارند و گفتند برایت جای خوبی در نظر گرفته‌ایم ولی من به این امر توجه نکردم و به خط مقدم رفتم. شهید هادی به شلمچه رفته بود و در آنجا با سربازهای زیر دستش پیوند زیادی خورد بود بطوریکه او را خیلی دوست داشتند.

روحیه شهادت‌طلبی و ایثار او نمی‌گذاشت که او در پشت جبهه بنشیند و سربازان به خط مقدم بروند. بلکه معتقد بود فرمانده واقعی کسی است که خودش در خط مقدم باشد و این امر را تحقق داد و بالاخره در شب عید فطر در عملیات شلمچه در مرحله دوم استراتژی آزادی قدس از طریق گر بلا (مرحله دفاع تهاجمی) به لقا الله پیوست و پس از چندین یکبار سربودست او راه زادگاهش در شیراز برده و در مدفن شهیدان به خاک سپردند.

امید داریم در آینده بتوانیم فعالیت‌های او را در جبهه‌های جنوب بیشتر توضیح بدهیم.



بنام خدای شهیدان

مکتبی \*

توضیح ۱: از آنجائیکه اخبار و اطلاعات صحیح (کماهی) همانطور که هستند (تحلیلهای رابارور مینماید بر آن شدید مجموعه‌ای از اخبار مهم روزنامه‌ها را در بخشی از نشریه که به این کار اختصاص دادیم درج نمائیم. اهداف مورد نظر ما از این کار عبارتند از:

۱ - کمک به باورهای تحلیلهای سیاسی نیروهای میگرد

۲ - دادن بینش استراتژیک از رویدادهای ایران و منطقه و جهان \*

۳ - کمک به پیدا کردن دید استراتژیک از مراحل رشد خلق و افول امپریالیسم \*

ضمناً راه مجاهد به این اخبار برخورد فعال

آن جریان برگشته آمدند به انقلاب پیوسته ۰۰۰۰ حتی در برابر امام یک اظهار وجودی میکند که بیند بازتاب آن چه خواهد شد ۰۰۰ این جریان خطری است که حضور روز افزون دارد و شاید یکی از وسیع ترین میدانهای که درگیر خواهد شد با این جریان اصول میدان اقتصادی است.

هستند ، تا این حد بفکر آیند باشند چون اگر این افراد واقعا آینه نگر بودند ، در زمان شاه آینه را می نگریستند که رژیم شاه بکجا منجر خواهد شد و اصولاً چرا در آن زمان برخاسته و به مخالفت با شاه نپرداختند . آنها قبل از انقلاب آینه رژیم شاه را نمی دیدند که اسلام و آیین اسلام چگونه از بین نرفت . اما حالا تا ما فلان حرف را می شنویم و با این خواهیم لایحه‌ای را تصویب کنیم فوراً می گویند آینه ما این حرکت بسوی کمونیسم می رود ، این افسراد و جریانها پایگاههای هستند که امریکا هنوز قطع امید نکرده است .

کیهان ۶۱/۵/۲۱

حجت الاسلام موسوی خوئینی ها ، شما می بینید که یک جریانی می آید درست در برابر این (شیطان بزرگ) یک چیز دیگری را بعنوان خطر نشان میدهد و معرفی میکند ... بعد از پیروزی انقلاب تمام نیروش را گذاشته برای اینکه ثابت کند مارکسیسم اصلاً یک ایدئولوژی بی محتوا و بی پایه و فلفلی است و مگر مارکسیسم قبل از پیروزی انقلاب غلط نبود ، آن موقع هم غلط بود ، چطور آن موقع اینها دست به یقه مارکسیسم نمی شدند ، اگر مردم از این نکته غافل بمانند و از جریان اصل انقلاب حفاظت نکنند ، نیروهای وابسته به این جریان هر روزی مرتب با القاء این شبهه‌ها در ذهن جامعه خط امام را به تحلیل میبرد و اعتبارشان را در نزد جامعه کم میکنند

که علیه امریکا پیدا شده اینست که مترسکی که بعنوان کمونیسم درست کرد بود و بدین وسیله هر ملت و ولتی را از این خطر ترسانید و تترساراه در امان بودن را پناه آوردن به دامن امریکا میدانست . وی در ادامه گفت : ... باید اضافه کرد که امریکا نیتها در قشر روشنفکر تحصیل کرده بلکه در بین ما روحانیون نیز به بعضی ها طمع دارد ، یعنی مترسکی که به عنوان

### آیت... العظمی منتظری امید امت و امام

کیهان ۶۱/۴/۲۳  
آیت ۰۰۰ منتظری : در شرایطی که دشمنان اسلام هر روز به شکلی در صدد توطئه‌های برای نابودی اسلام و تضعیف مسلمین هستند وظیفه الهی تمام علما و روحانیون متعهد کتسورهای اسلامی است که با افزایش تماس و ارتباط خود با ملت‌های مسلم آنها را برای مقابله با دشمنان اسلام بویژه امریکایی جهان‌نوار و اسرائیل جنایتکار پیش از گذشته آگاه و مهیا سازند .

آیت ۰۰۰ منتظری در رابطه با حضور نیروهای جمهوری اسلامی در جبهه‌های لبنان و فلسطین گفتند : باید به جهانیان فهماند که ملت مظلوم ایران برای راهیابی به جبهه قدس جنگ با صهیونیسم قاصب

که علیه امریکا پیدا شده اینست که مترسکی که بعنوان کمونیسم درست کرد بود و بدین وسیله هر ملت و ولتی را از این خطر ترسانید و تترساراه در امان بودن را پناه آوردن به دامن امریکا میدانست . وی در ادامه گفت : ... باید اضافه کرد که امریکا نیتها در قشر روشنفکر تحصیل کرده بلکه در بین ما روحانیون نیز به بعضی ها طمع دارد ، یعنی مترسکی که به عنوان

### اخبار داخلی

کیهان ۶۱/۵/۲  
آیت ۰۰۰ جنتی : راهپیمایان به سری قدس باید هر چه بیشتر شوند و حتی باید در کشورهای دیگر زمینه سازی کرد و یک روز معین بطرف قدس راهپیمایی کرد تا اسرائیل بداند که جنایات چهار ساله او را مردم فراموش نکرده‌اند و تا دنیا بداند که مردم مستضعف ظلم را برای همیشه عمل نمی کنند و صبر هم حدی ندارد . باید برای روز راهپیمایی بسوی قدس آماده شد .



نشریه نگهبان ۶۱/۴/۳۱

نمی توان ولی بطور کلی باید بدانیم که شایستگی اش به تمام معنای مورد تأیید روحانیت مبارز هست و هر کسی هم که در باره او انتقاد بکند ... او را دشمن روحانیت دشمن به انقلاب چیز دیگری نمی توانیم در باره او حرف بزنیم و خواهیم گفت این آقا دشمن روحانیت است ، دشمن اسلام است ، دشمن انقلاب است . من می خواهم برای اینکه خدای ناکرده اگر کسی گوشه و کنار انتقادی بکند به شما برادرها بگویم که سخت جلوش را بگیرید و یک نکته دیگر هم بگویم : بامش حکم می زند این ملت بردهن دشمن روحانیت ، هر دشمن روحانیت بزنید و بردهن دشمن آیت ۰۰۰ منتظری هم بالاخص بزنید .

نشریه نگهبان ۶۱/۴/۳۱  
شهید صدوقی ۰۰۰ (هدای) انتقاد به مقام فقیه عالیقدر آیت الله منتظری گشودند و حرف زشت گوشه و کنار زدند . من می خواهم کلاس را بگویم ، این مرد به تمام معنا شایسته است چهل سال من با این شخصیت محترم ( آشنا هستم ) به فقهاتش به علوم دیگرش به زهدش ، به تقوایش ، به ایمان راسخش ، به هیج هوائیش من صد درصد ایمان دارم ، فردی است از هر جهت شایسته و لایق و باید شما مردم اگر یک کسی در گوشه و کنار در باره این شخصیت محترم توهینی میکند و زبان به انتقاد می گشاید توهنی محکم بیاورید و هر چه بخواهم در باره این دوست عزیز بگویم و صحبت کنم با این خستگی

کیهان ۶۱/۵/۲۱  
حجت الاسلام موسوی خوئینی ها ، قبل از پیروزی انقلاب همچنانکه امام بود و حرکتی که امام می کرد و جریانی که امام بوجود آورد - نیروهایی که در پشت سر امام قرار گرفتند که روز بروز افزایش پیدا کردند در همه اقشار مردم از همان روز هم در برابر امام یک جریان دیگری هم وجود داشت که قبول نداشت ، یعنی یا انقلاب را قبول نداشت یا انقلاب را منهای امام قبول داشت ۰۰۰۰۰ بعد از پیروزی انقلاب این جریان تضعیف شد البته با اوج گیری انقلاب تضعیف گردید . تضعیف شدنش به اینکه بسیاری از نیروهای مومنان

کیهان ۶۱/۵/۲  
آیت ۰۰۰ موسوی اردبیلی امام جمعه وقت تهران در خطبه اول نماز جمعه گفتند : ما اکنون باید مراقب باشیم که به اتحاد و انسجام ملت طعمای وارد نشود و پیروزیهای زلفندگان در جبهه‌ها ما را مغرور نکند . گروه‌های ها وانگ زدن آنها و حذف کردن آنها و دیگران را از میدان جدا کردن و نیروهای مؤمن به انقلاب

# پیرامون جدایی امامت و رهبری

بنام خدای حاکم  
چندین پیشرو یکی از فقهای شورای نگهبان قانون اساسی  
در یک سخنرانی تلویزیونی نزدیک به این مضمون گفتند:  
"پس از جریان سقیفه حضرت علی (ع) امام بودند ولی چون  
رای اکثریت نداشتند، در راس نظام خلافت نتوانستند قرار  
بگیرند." به عبارت دیگر امام بودند ولی رهبر نبودند.  
اخیراً "جریانی از برادران جدا شده از جمع مانع  
همین اعتقاد را داشتند. این برادران می گفتند، گرچه  
حضرت علی (ع) پس از رسول اکرم (ص) امام بودند و راس  
نهضت اسلامی نیز قرار داشتند، ولی بدلیل عدم پذیرش  
عامه مردم در راس نظام نتوانستند قرار بگیرند."  
حتی بعضی معتقدند، قرار گرفتن یک فرد صالح هم  
در راس نظام، بدون پذیرش عامه به منزله دیکتاتوری است.

جدایی دین از سیاست  
در اینجا سوال مطرح میشود که چرا امام علی (ع) علیرغم  
عدم برخورداری ظاهری از رای اکثریت، امام بودند؟ اینکه  
ما می پذیریم که امام علی (ع) حتی بدون داشتن رای اکثریت  
و امام هستند و امامت ایشان مشروط به رای اکثریت و پذیرش  
عامه نیست، به چه دلیل است؟  
چرا به همان دلیل که امامت علی (ع) راه پذیریم،  
رهبری ایشان را نمی پذیریم؟  
در اسلام چه تفاوتی بین امامت و رهبری هست که بیس  
آنها مرزی قائل شویم؟  
آیا امامت مربوط به حوزه دین و عبادات و رهبری مربوط به  
حوزه سیاست و نظام حکومتی است و آیا این دو حوزه از یکدیگر  
جدا هستند؟

چرا امام علی (ع) بارها و بارها در خطبهها و سخنران  
خوش اشاره میکنند که خلافت بحق شایسته ایشان بود هاست؟  
و اشاره میکنند که دیگران این حق را غصب کرده اند و رایس  
مورد حضرت علی (ع) در خطبه "سوم نهج البلاغه می فرمایند:  
"من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم." یعنی  
همانطور که گردش سنگ آسیا به واسطه محور آهنی وسط  
آن است و بدون آن ارزش چندانی ندارد، خلافت نیز

بدون آنکه در دست صاحبان اصلی آن باشد، ارزشی  
چندانی ندارد.

پاسخ به تمامی این سئوالات در یک مطلب خلاصه میشود  
و بهترین پاسخی که می توان به آن داد این جمله امام خمینی  
است که: "اسلام دین سیاست است." یعنی اینکه دیانت  
اسلام از سیاست آن جدایی ناپذیر است. و اینها دو حوزه  
متفاوت لژیونیکدیگرند. و مقول شهید مدروس: "دیانت  
ما عین سیاست است و سیاست ما عین دیانت است"

هدف اسلام رشد انسانها و گسترش امت واحد و تحقق  
وعدّه الهی مبنی بر حاکمیت و وراثت مستضعفین بر سر روی  
زمین است، که حرکت جامعه انسانی به سوی کمال مطلق الهی  
می باشد. این سیاست اسلام است که همان دیانت و روش  
الهی آن نیز هست. و نظام حکومتی اسلام و رهبری می باشد  
تحقق بخش چنین سیاستی باشد. مشخص است که شایسته  
ترین فرد برای تحقق این امر، شایسته ترین فرد برای  
رهبری، در هر زمان کسی جز امامت برحق آن زمان نیست.  
گرچه ممکن است در هر زمانی یک جریان باطل و یا یک  
جریان انحرافی بتواند از تحقق رهبری و حاکمیت  
امامت برحق آن زمان برای مدتی جلوگیری نماید و بواسطه  
داشتن پذیرش ظاهری اکثریت، در ظاهر امام را منسوزی  
کند، اما این مسئله نمی تواند موجب آن شود که به صرف  
پذیرش اکثریت آن نظام را برحق بدانیم و رهبری ذاتی  
امامت را منسوز شویم.

اینکه امام علی (ع) پس از جریان سقیفه در راس نظام  
حکومتی اسلام قرار نمی گیرند، موجب این نمی شود که امام  
خود را برحق و شایسته ترین فرد برای خلافت مسلمین ندانند  
این موجب نمی شود که ما امامت را از آن علی (ع) بدانیم  
ولی رهبری را از آن دیگری.

تفکری که رهبری را از امامت جدا میدانند همان نظریه  
جدایی دین از سیاست.

رهبری امام برحق و پذیرش توده های فطری  
ما می گوئیم که نظامی غیر از نظام امامت برحق زمام

## پیشین هنی در یمنی

پیغمبر (ص) گفت: اوس در تمام مدت با دقت به  
سخنان صحابه گوش داد. و وقتی صحبت های صحابه تمام  
شد، گفت: بخدا قسم تو رسول خدا (ص) را ندیده  
و نشناخته ای. بعد خودش از صفات و فضایل پیغمبر گفت  
بطوریکه امیر مومنین (ع) صحابه شروع به گریستن کردند  
و گفتند براسق تو پیغمبر اکرم (ص) را شناخته و دیده ای.  
ضرب العقی است به فارسی به مضمون "در یمنی  
پیش منی، پیش منی در یمنی" چه بسا افسردگی که  
بطور مکانیکی با پیغمبر (ص) نزدیک بودند ولی آنقدر  
از صفات پیغمبر دور بودند گویا در یمن بودند و چه  
بسا افرادی که در یمن بودند اما از آنجا که با پیغمبر  
پیوند آید نولوژیك او اصولی داشتند.  
گویا در نزد پیغمبر (ص) می بودند  
گر در یمنی، و یمنی پیش منی

و ربیع بنی و یمنی پیش منی در یمنی  
اوس نیز چون بار رسول خدا (ص) پیوند آید نولوژی  
و عمل صالح داشت هدایت پیغمبر (ص) او را بیشتر  
رشد میداد. پیغمبر اکرم با آنکه اوس را هرگز ندیده  
بود اما در مورد وی فرمودند: "روح خدای رحمان از جانب  
یمن به منام میرسد" و به اوس "نفس الرحمن" و "خیر  
التابعین" لقب دادند. اوس جز آن صد نفری بود  
که پس از تفرقه در لشکر اسلام در جنگ صفین با حضرت علی  
بیعت نمود. و عاقبت در رکاب آن حضرت به شهادت  
رسید.  
منابع: کتاب منتهی الامال،  
طرائق الحقایق، تذکره الاولیاء

## در یمنی پیشین هنی

بنام خدای صابرس  
"اوس قرنی" شترپانی بود اهل یمن، که با مسادر  
پیرونا پینای خود زندگی میکرد. اوس با شنیدن دعوت  
رسول اکرم (ص) به توحید و یگانگی پرستی مسلمان شد.  
مدتها بود که در دل اوس عشق دیدار حضرت رسول  
(ص) افتاد بود و از مادرش رخصت می خواست که بدیدار  
آن حضرت بشتابد تا اینکه مادرش اجازه داد که برای  
این کار به مدینه برود به شرطیکه پیش از نصف روز آنجا  
توقف نکند. اوس به مدینه سفر کرد و چون به خانه  
حضرت رسید به او گفتند که پیغمبر اکرم (ص) برای جنگ  
با قحار از مدینه خارج شده. اوس بناچار دل شکسته  
و پریشان به یمن بازگشت.

هنگامیکه رسول خدا به خانه مراجعت کرد، فرمود  
در خانه نوری می بینم این نور از کجاست؟ گفتند در غیاب  
شما شترپانی بنام اوس قرنی از یمن بدیدن شما آمد.  
رسول اکرم (ص) فرمود "باد های بهشتی از جانب  
"قرن" می وزد" و سپس سفارش کرد که هر کس اوس  
را ملاقات کرد از جانب من به اوس سلام برساند.  
بعد از فوت رسول خدا (ص) و به فرمانشان حضرت  
امیر (ع) و یک صحابه خرقه پیغمبر (ص) را برای اوس  
پردند. اوس خرقه را گرفت و کنار گذاشت. پس از گریه  
زیاد گفت: من هیچگاه پیغمبر (ص) را ندیده ام شما  
که با او زندگی کرده اید برایم از رفتار و صفاتش بگوئید.  
صحابه شروع به صحبت کرد. مدت زیادی از صفات

می تواند پذیرش واقعی توده های فطری را داشته باشد. چرا  
که توده ها فطرتاً، وحدت طلب و عدل طلب هستند  
و در نتیجه نیاز درونی به رشد و گسترش امت واحد و نفی ظلم  
و استثمار دارند. توده های مستضعف بطور فطری نیازمند  
حرکت در جهت تحقق اراده الهی، که حاکمیت و وراثت  
ایشان بر زمین است هستند. همان چیزی که ما از آن به  
عنوان دیانت و سیاست اسلام نام بردیم و همانگونه که ریالانگر  
آن رفت شایسته ترین فرد برای تحقق و پیش بردن چنین  
سیاستی، و عدایت توده ها بسوی چنین شخصی، امام برحق  
و شایسته ترین نظام برای تحقق این امر نظام توحیدی امامت  
است. در نتیجه آنچه که توده ها بطور واقعی می طلبند  
چنین نظامی است. و تنها چنین نظامی است که می تواند  
"پذیرش واقعی" توده ها را نیز داشته باشد.

هدف اسلام رشد انسانها، گسترش امت واحد و  
تحقق وعدّه الهی مبنی بر حاکمیت و وراثت  
مستضعفین بر سر روی زمین است که حرکت جامعه  
انسانی به سوی کمال مطلق الهی می باشد این سیاست  
اسلام است که همان دیانت و روش الهی آن نیز هست

امام علی (ع) در همان زمان خانه نشینی، هم امام  
بودند و هم رهبر. و پذیرش واقعی توده های  
فطری را نیز داشتند و این پذیرش بدلیل پیوندی است که  
این توده ها در فطرت وحدت طلب و عدل طلب خود با  
علی (ع) دارند، و به همین جهت پذیرش و پیوندی مستقل  
از ذهن است. منتهی بعضی ممکن است توطئه کنند و حجاب  
شوند و این پیوند فعلیت پیدا نکند و جریان نشود. این  
دیگر ربطی به پذیرش ندارد.

غیر از پذیرش واقعی، هر پذیرش دیگری تحمیلی است  
بر فطرت های پاک و اصالت ندارد و این پذیرش نمی تواند  
باید ابر و مستمر باشد.

در همان زمان هم اگر جریان سقیفه نبود، اگر خصالتها  
نبود، امام علی (ع) بخوبی هم می توانستند جامعه را اداره  
کنند و توده های مستضعف نیز به بهترین نحو پاسخ نیاز  
شان را در خلافت آن حضرت می یافتند. اگر سقیفه گران  
حد اقل کار را میکردند و شنیدهای خسود از پیامبر رسورد  
علی را تکرار میکردند و "حق" را "حق" میدادند و حق  
را گسترش میدادند. علی (ع) اکثریت فعلی هم کسب میکردند  
یا مثلاً در مورد امام موسی کاظم (ع) در زندان هم که  
بودند، هم امام بودند و هم رهبر و اگر موانع خصالتی دستگاه  
حاکم نبود، این رهبری تحقق می یافت، و به علت الهی  
بودن و اتخادن خدمتی صحیح، می توانستند توده ها  
را بسیج می کنند و از آنان بیعت هم بگیرند یا اگر به عنوان  
مثال یزیدیان، بیلیتارسم را بر کوفه حاکم نمی کردند حضرت مسلم  
(ع) و امام حسین (ع) می توانستند حکومت اسلامی را تشکیل  
دهند. حال اگر موانع و حجابهایی ایجاد کردند و مانع  
از این امر شوند چه باید کرد؟ آیا نمی باید با آن نظام معرقتی  
ناحق مبارزه کرد و حاکمیت حق را تحقق داد؟  
"حق" را باید تحقق داد

ما وقتی که میدانیم امام علی (ع) حق خلافت دارند و حق  
این است که امام (ع) در حاکمیت باشند باید در جهت این حق  
تلاش کنیم تا آن را تحقق دهیم. باید با موانع سر راه هم  
مبارزه کنیم و راه را برایش بگشاییم. مادام که امام دانستن  
حضرت علی (ع) او را رهبر نیز میدانیم و باید این را تحقق  
هم بد دهیم.

تا وقتی که امام موسی کاظم (ع) در زندان هستند  
و توطئه ها و خصالتها موانعی هستند برای حاکم شدن ایشان  
باید با توطئه ها و موانع مبارزه کرد و حاکمیت امام را تحقق  
داد، گرچه در ظاهر امر امام اکثریت هم نداشته باشند.

حرکت در جهت حاکمیت امام برحق، حرکت در جهت  
حاکمیت مستضعفین است که همان اراده خداست.

گاهی مستضعفین در بند نظامهای جبار و ستمگر هستند  
و آنگاه تلاش میکنیم و آنان را بر مبنای عدل طلبی و ضد ظلمی  
شان بسیج میکنیم و با چنین نظامهایی درگیر میشویم تا  
آن نظامها را براندازیم. زمانی نیز میشود که ظاهراً "توده ها



پیرامون جدایی امامت و رهبری

ما می‌دانیم که این نظام، نظام امامت و نظام برحق نیست و در نتیجه توده‌ها نیز فطرتاً با آن بی‌سودند و از آنجا می‌دانیم که پذیرش آن بدلیل وجود حجابهاست. اینجا است که باید تلاش کرد، کار کرد و توده‌ها را به فطرتشان بازگرداند. باید امام برحق را به آنان معرفی کرد و خلاصه کاری کرد که پذیرش واقعی آنان نیز بدست آید.

یعنی اینکه نمی‌توان به صرف پذیرش ظاهری اکثریت گمان کرد که حتماً نظام حاکم نظام برحق است و همانطور که گفتیم، چه بسا این پذیرش، یک پذیرش ظاهری باشد و برای تشخیص این مسئله ملاکهای محکمتری داریم که مستقیماً از خدا و صفات خدا به آن‌ها رسیده‌اند و ما آن ملاکهاست که می‌سنجیم و می‌بینیم که پذیرش واقعی است یا نه. ملاک ما همان چیزهایی است که در بالا راجع به سیاست اسلامی گفتیم، یعنی اگر خط مشی یک نظامی منطبق بر این خط مشی الهی (حاکمیت مستضعفین، رشد و گسترش امت واحد) باشد و نظامی که بیشتر از همه در این جهت حرکت کند، آنرا اصولی‌تر، قرآنی‌تر و نظام برحق میدانیم.

تنها نظام امامت که تحقق بخش اراده الهی مبنی بر حاکمیت و ورثت مستضعفین بر روی زمین است می‌تواند پذیرش واقعی توده‌ها را داشته باشد.

نظام توحیدی امامت نافی نظامهای غیر توحیدی

مسئله دیگری که در اینجا مطرح است این است که وقتی صحبت از نظام میشود، منظورمان چه نظامی است؟ باید یک مرز بندی بکنیم که یک نظام اصیل و کامل چگونه نظامی است. آیا بصرف داشتن اکثریت و نرسیده به سفیر و استانداری و داشتن دولت و وزارتخانه و ... یک نظام، نظام کامل و اصیلی است؟

لازم است که تعریف اجمالی از نظام اصیل بکنیم و تا وقتی از نظام صحبت می‌کنیم مشکل فوق از نظام در ذهن مسائل اصالت پیدا نکند.

همانگونه که در قسمت‌های بالا گفتیم، از نظر مکتب اسلام نظامی اصالت دارد، که در جهت حاکمیت مستضعفین و در جهت رشد و گسترش امت واحد حرکت کند و شیوه‌هایش مبتنی بر این اساس باشد. و این نظام، نظام امامت برحق هر زمانی است و مستقل از اینکه در رأس حکومت باشد یا نباشد.

در اینجا شاید این سؤال پیش بیاید که مگر بدون قرار گرفتن در رأس حکومت نظام معنی دارد. جواب این سؤال همان مسئله مهمی است که منظور ما است.

در جواب این سؤال باید بگوئیم بنده عنوان سؤال امام علی (ع) در همان زمانی که در حاکمیت هم نبودند نظام داشتند و اصلاً امامت بدون نظام نمی‌شود. تمام ائمه مآداری نظام بودند. امام علی (ع) همانطور که گفتیم پذیرش توده‌های فطری را داشتند و توده‌های فطری و نماز بندی بودند که برحق بودن ایشان برایشان کاملاً مشخص بود و مسائل خود را نیز با امام حل می‌کردند و ارتباط مستمر داشتند. امام علی (ع) حتی در تعیین خط نظام حکومتی هم نقش بسیار مهمی داشتند و در خیلی از موارد در مشورت‌های شیخین با ایشان، نظر امام عمل میشد.

امام علی (ع) فرموده‌اند که من با هیچ باطلی درگیر نشدم مگر اینکه آن را عرض و تابع خودم کردم. علی (ع) در اینجا شیوه‌های برای حکومت نشان می‌دهند. شیوه حکومتی علی (ع) در اینجا شیوه‌ای است که چه در حاکمیت ظاهری باشد و چه نباشد ترقی نمیکند و طمس سوری عمل میکنند که جریانات نارسا و باطل عرض ایشان می‌گردند.

یامثلاً امام موسی کاظم (ع) و علی‌رضم اینکه در زندان بودند و چنین نظامی داشتند و روابط مخفی داشتند و کادری‌های امام با ایشان تماس داشتند و از این طریق مسائل خود را حل می‌کردند.

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه می‌گویند: "ولی فقیه"

در جایی که در نظام حاکم هم نیست، باید در شهرهای مختلف حاکمیت موحاکم شرح از طرف خود تعیین نمایند تا مردم مسائل خودشان را با نمایندگانی ولی فقیه حل کنند. امام در این مورد آنقدر اطمینان میدهند و سختگیری میکنند که می‌گویند: یک شیعه حتی اگر پدرش هم کشته شد اجازه ندارد به شهرهای نظام شاهنشاهی مراجعه کند و مسئله‌اش را با نظام موجود حل کند. و برای اینکه مرجعی برای حل مسائل شیعیان باشد و این مسائل از طریق یک نظام صحیح حل شود، باید ولایت فقیه چنین نظامی داشته باشد.

و به لحاظ وجود چنین نظامی است که رابطه هرنسردی در جامعه با نظام غیر اصیل حاکم مرز بندی میشود و یک کارگر که در کارخانه هم کار میکند، میدانند که مسائلشان را نباید با اصالت دادن به نظام شاهنشاهی حل کنند. و از همین جانی نظامی طاقوتی و مبارزه با آن برای افراد امری ضروری میگردد.

قانونی وجود داشت در مذہب شیعه، که هر کارگزار دولتی، باید حقوق سرمایه‌اش را بهر پیش‌مرجع و آن مرجع هر چه میخواهد از آن بردارد و بعد حلالش کند و بقیه‌اش را به او برگرداند. یعنی چه؟ یعنی آن فرد نفوذی امام است در دستگاه حکومتی، یعنی با اجازه امام و در خط امام باید رفته باشد درون نظام موجود و حقوقش را باید ببرد پیش امام و امام حتی هم‌عاش را هم می‌تواند بردارد و مقداری برای امرار معاش زندگی آن فرد بخواهد. یعنی در واقع در نظام امام است و نه در نظام حکومتی موجود. یعنی این نظام است که اصالت دارد (نظام امامت) اگرچه به شکل نهضت باشد. به همین طریق امام سازماندهی میکند و نظام خودش را گسترش میدهد و کار میکند، تبلیغ میکند و حتی مبارزه

اگر بزرگ‌دیان میلیتاریسم را بر کوفه حاکم نمی‌کردند حضرت مسلم (ع) و امام حسین (ع) می‌توانستند حکومت اسلامی را تشکیل دهند حال اگر موانع و حجاب‌هایی ایجاد نگردند و مانع از این امر شدند چه باید کرد؟

مسلحانه میکند و از این طریق نظام غاصب را سرنگون میکند و حکومت را نیز بسدست می‌گیرد. (نمونه‌اش انقلاب اسلامی ایران است) یعنی حتی در زمانی که حاکمیت با امام نیست باز نظام امام است که اصالت دارد. نظامی که حاکمیت در جهت رشد انسانها و رشد و گسترش امت واحد است و چنین نظامی حتی اگر در اقلیت هم باشد، بدلیل اینکه در جهت اراده خدا حرکت میکند می‌تواند اکثریت را نیز بدنیال خود شکند و حتی در اقلیت هم حاکم باشد.

در طول تاریخ نیز دیده شده است که اقلیت به حق و آنگاه که حرکت رشد یابند، خود را انجام داده‌است و توانسته اکثریت را بدنیال خود بکشد. نمونه‌اش حرکت حضرت محمد (ص) است. یعنی اینکه به خلاف نظری که معتقد است باید قدرت بدست آوریم و حاکم شویم تا بتوانیم اسلام رایج‌ده کنیم، ما باید به اسلام عمل کنیم و شیوه‌های اسلامی داشته باشیم و مطمئن باشیم که حاکم هم خواهیم شد.

و نريد ان نن علی الذین استضعفونی الا رضون جعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین. در این صورت برای بدست آوردن قدرت و حاکمیت به دام شیوه‌های غیر اسلامی نظیر دروغ، شکجه و محافظه‌کاری و ... نخواهیم افتاد. قبل از انقلاب وقتی که

باید توده‌ها را به فطرتشان بازگرداند باید امام برحق را به آنان معرفی کرد و خلاصه کاری کرد که پذیرش واقعی آنان نیز بدست آید.

برادران در زندان ساواک بودند، با وجود اینکه در اقلیت بودند، حرکت اصیل اعتصاب غذا را که پیشنهاد کردند توانستند، اکثریت زندان را نیز در این حرکت بیابورند، که شاید بسیاری از افراد به نیاز حرکت نرسیده بودند یا مخالف بودند و این همان حرکت جوهری است.

در شرایط فعلی انقلاب نیز می‌بینیم که سائلی از قبیل مجلس خبرگان و شورای رهبری در جامعه در گوشه و کنار مطرح است و برای اینکه با توجه به ملاک‌هایی که از آنها سخن گفتیم، بتوانیم حق را تحقق دهیم باید به نکاتی چند توجه کرد. اول اینکه همانگونه که امام خمینی با اتخاذ خط مشی الهی خویش توانستند توده‌های میلیونی مستضعفان را بسیج کرده و از آنان بیعت بگیرند و علی‌رضم اینکه شاید بسیاری از این توده‌ها قبلاً به این مسئله نرسیده بودند، با امام خویش در طول حرکت بیعت کردند و امام و ائمه خود را شناختند و با این توجه‌کنیم که در استمرار و ادامه این خط مشی الهی نیز توده‌ها طریق، استمرار امامت را نیز خواهند یافت.

امروز از مهمترین مسائلی که در ادامه خط مشی اصیل امام خمینی وجود دارد و شخص امام نیز از این پیروزی انقلاب آن را به عنوان خط مشی اساسی انقلاب مطرح نمودند، صدور انقلاب و خط مشی آزاد سازی توده‌ها از طریق کربلاست و شیوه‌ای که امام برای تحقق این خط مشی ارائه داده‌اند شیوه‌ای ایشاری شهید حسین نمیده طفل ۱۳ ساله است و آیت الله منتظری در این رابطه را شیخ می‌نامی ۲۰ میلیونی بسوی توده‌های میلیونی آن است، که در طول جنگ ۲۳

حرکت در جهت حاکمیت امام برحق، حرکت در جهت حاکمیت مستضعفین است که همان اراده خداست.

ما به با توجه به رشد مستضعفین منطقه و مرز بندی حق و باطل زمینه‌های آن کم کم فراهم میشود.

با توجه به این مسئله و بسیاری مسائل دیگر از جمله حمایت‌های بیدریخ، چه حمایت‌های مستقیم بصورت کمک در برآوردن احتیاجات، جبهه و چه حمایت‌های روحی و حسی حمایت‌های فکری در حل مسائل جبهه‌ها، و دیگر تکیه امام روی عمل به اسلام فقهاتی در دیدار با فرماندهان هسان سپاه و معرفی آیت الله منتظری برای تماس با ایشان در این مورد، مشخص است که ایشان همانگونه که توده‌های مستضعف می‌گویند امید امام و ائمه هستند.

بنابراین با توجه به مسائلی که ذکر آن رفت همه‌باید تلاش کنند تا این حق را تحقق و گسترش داده تا خط مشی انقلاب روز بروز استمرار یابد انشاء الله "والسلام"

... از صدر اسلام تا کنون دو طریقه، دو

خط بوده است، یک خط، خط اشخاص راحت.

طلب که تمام همشان به اینست که یک طعمه.

ای پیدا کنند و بخورند و بخوابند و عبادت

خدا هم آنهایی که مسلمان بودند میکردند،

اما مقدم بر هر چیزی در نظر راحت طلبی بود...

... یک دسته دیگر هم انبیا بوده‌اند و اولیاء بزرگ،

آنها هم یک مکتبی بود و یک خط بود تمام

عمرشان را صرف میکردند در اینکه با ظلم‌ها

و با چیزهایی که در ممالک دنیا واقع میشود

همشان را آنها صرف میکردند در مقابله با آنها...

"سخنان امام سال ۶۸ در مورد ۷ تیر"



جهت گیری امام حرکت میکنند... مقدمات کار تهیه شده و هیات نظارت این جریان امام و خط امام و راه امام تعیین شده و منتظر اعلام نظر از آغاز انقلاب بوده و در پی پیروزی انقلاب منزوی شده بود این مجدداً ندارد رشد میکند و حضور در همه صحنهها کم کم دارد پیدا میکند

### جنگ اسلام و کفر از کربلا به قدس

اطلاعات ۶۱/۴/۲۷  
حجت الاسلام رفسنجانی: «اولاً» حرکت ما در ادامه کسارهای دفاعی ماست... هدف دوم که بارها اعلام شده است این است که ما باید حقوقمان را بگیریم و نکته سوم کیفر متجاوز است که منطقه را به خاک و خون کشیده است... نکته چهارم گشودن راه قدس امنست و یکبار چه کردن جبهه شرقی جنگ با اسرائیل که جزو اهداف استراتژیک ماست... از اقدامی که کرد ایم امکانی بوجود آمده که مردم عراق خودشان را آزاد کنند

کیهان ۶۱/۵/۹  
حجت الاسلام رفسنجانی: سه دلیل اساسی برای ورود به خاک عراق مطرح است که اوله فری زیاد هم در پشت این ادله اصلی وجود دارد ۱- اولین دلیل ما پایان دادن به جنگ است... ما جنگ را تشدید کردیم برای اینکه جنگ را تمام کنیم... اینها می خواهند جنگ باشد متنی بطوریکه مارا بترسانند... ما این طرف بمانیم و سالها وضعیت نه جنگ و نه صلح باقی بماند و این عالی ترین حالی است که در منطقه مطلوب اینهاست

۲- هدف دیگر ما این است که خساراتمان را بگیریم... ۳۰۰ سومین هدف ما این است که منطقه و مردم عراق آزاد و راحت شوند... ما در عراق هیچ نظر سیاسی، حکومتی، ارضی و اقتصادی نداریم... می خواهیم مردم عراق آزاد شوند

کیهان ۶۱/۴/۲۷  
آقای موسوی نخست وزیر: راه حل واقعی برای مقابله با این حرکتهاست... چون آمیز تسریع در عملیات تهاجمی است

کیهان ۶۱/۴/۲۷  
آقای موسوی در الجزایر: ما تا اندازه ای که برای دفاع از مناطق مرزی کشورمان لازم باشد به این پیشروی ادامه میدهم

پیام انقلاب نیمه آخر تیرماه اطلاعاتیه مشترک ارتش و سپاه به مناسبت عملیات رمضان: عملیات گسترده رمضان در جنوب با هدف تشکیل

امرد فاع از انقلاب اسلامی و تفسیح تجاوز و توطئه های امپریالیسم در مرزهای میهن اسلامی و نیز دور کردن آتش دشمن از شهرهای کشورمان و رسیدن به اهداف مشخص شده آغاز شد

راه مجاهد: رجوع شود به مقاله "برکات مرحله کربلایی جنگ"

کیهان ۶۱/۵/۵  
برادر محسن رضایی: ما روز بعد عملیات رمضان را برپا کردیم حد اکثر تلفات به نظامیان عراقی و حداکثر دقت در وارد نشدن خسارت و تلفات به غیرنظامیان این کشور قرار داد ه ایم

اطلاعات ۶۱/۴/۲۷  
صیاد شیرازی: اگر بخواهیم به حقیقت برسیم نه تنها بصره محاصره میشود بلکه ممکن است حرکت ما به بغداد بکشد

اطلاعات ۶۱/۴/۲۶  
دکتر ولایتی: هدف ما از اقدامات نظامی اخیر علیه رژیم بعثی صهیونیستی عراق مقابله با آتش توپخانه متجاوزین عراقی و جلوگیری از بمباران شهرهای جنوبی ایران می باشد و در نهایت ما حقوق خودمان را می خواهیم... دکتر ولایتی در جواب خبرنگاری که پرسید آیا یکی از شرایط شما سقوط صدام است جواب داد: الزاماً سقوط صدام جزو شرایط ما نبوده و نیست

جمهوری اسلامی ۶۱/۴/۲۴  
ناطق نوری: ما ناگزیر برای خاموش کردن آتش توپخانه دور برد عراقی حمله را ادامه بدیم و به میزانسی در خاک عراق پیش خواهیم رفت که شهرهای مرزی ما از آتش توپخانه دور برد عراق بیرون آمده و سالم بماند



جمهوری اسلامی ۶۱/۴/۲۶  
سرمقاله: تنهاریه پایان جنگ جاری تحقق کامل شرایط ایران است... یکی از علل ورود به خاک عراق اعمال فشاری اینگونه برای

عراق اعمال فشاری اینگونه برای رسیدن به پایان هرچه نزدیکتر جنگ بود... این حرکت ضروری است زیرا جنگ دیگر خسته کننده میشود... حملات هوایی عراق طبیعت خسته کننده جنگ را شدت می بخشد و لذا ما را تنها وای دارد که بر فشارها با زخم افزوده کنیم

راه مجاهد: بسم الله الرحمن الرحیم... مع العسر سررا - ان مع العسر سررا... جنگ اسلامی ضد کمپ دیویدی، اگر چه خرابی و زحمت و سختیهای فراوان دارد ولی چون در جهت تحقق و گسترش عدل و امت واحد و نزدیک به ظهور امام عصر (عج) است... همعین مصائب بصورت رحمت و خیر در جهت رشد و تعالی انسانها در می آید

اطلاعات ۶۱/۵/۱۴  
نخست وزیر برادر موسوی: بخاطر اینکه کشورهای مختلف، مخصوصاً ابرقدرتها و اقامتشان در لبنان می خواهد این رژیم "بعث عراق" ساقط نشود، فعالیتهايش در آن اوج گرفته است... نخست وزیر ترکیه فردا وارد ایران خواهد شد... کنفرانس اسلامی و الجزایر فعال شده و سازمان ملل میگوید نماینده بفرستیم یا نه؟

راه مجاهد: از زمانی که خط امپریالیسم برپایان جنگ تحمیلی قرار گرفت سیل هیئتها بصوری ایران روان شد این هیئتها اهداف چندی را دنبال می کنند... ۱- شناخت بیشتر نیروها و جریانات داخل ایران و کاملتر کردن تحلیل امپریالیسم، مثلاً اولاف پالمر بعد از سفر به ایران تحلیل از اوضاع ایران و عراق ارائه داد و راه حلی که برای پایان جنگ مطرح کرد بدینصورت بود که تا زمانس

دیدیم که در جهت تعدیل حاکمیت ایران چه کسانی به شهادت رسیدند ۲- انداختن اختلاف بین مسئولین دولتی ۳۰- از بسیج انداختن رزمندگان جبههها

کیهان ۶۱/۵/۲  
آیت الله موسوی اردبیلی: ما نمی گوئیم که صدام حتماً با دست ما از بین برود بلکه ما معتقدیم صدام باید با دست ملت زجر کشیده و ستم دیده و دیکتاتوری کشیده عراق از بین برود و تا آن روز که ملت عراق این کار را بکند ما با رژیم فاسد عراق می جنگیم

راه مجاهد: در طی دو سال جنگ تحمیلی اعمال شیوه های اسلامی جنگ از طرف ما کمک زیادی در بیداری ملت و ارتش عراق داشته است که این همان شیوه اصولی صدور انقلاب است و مبارزین بیداری خود ملت عراق می گذارد

کیهان ۶۱/۴/۲  
سرپرست دفتر نمایندگی سازمان آزادیبخش در بیروت (عبد النعمیم): سقوط صدام را یک پیروزی قطعی برای آرمان فلسطین است و اظهار داشت چنانچه حکومت صدام بزودی سقوط کرده و اتحاد بین ایران و عراق و سوریه ایجاد شود وضع منطقه به سود فلسطینی ها تغییر خواهد کرد

### جنگ اسلام و کفر و کمپ دیویدی

رأب سو امریکا هفتاد و هشتاد و نه به دلیل صدور انقلاب ایران انجام شدنی نیست به شیوه مسالمت آمیز... انقلاب ایران اول در مردم منطقه احساس شور برانگیخت و باج رسید با رفتن شاه همه احساس میکردند ایران نجات بخش و آزاد بپوش خواهد بود حرکتهایی مثل حمله به مسجد الحرام و ترور سادات و انقلاب اخوان المسلمین اوج گرفت ولی بعد از سه سال رژیم حلالاً دیگر چنین احساس نسبت به ایران وجود ندارد

۲- رویهای منطقه نحوه برخورد با شورشها را یاد گرفتند... دولت سعودی دست به زور و اصلاحاتی زد... حسی مبارک شیوه های زیرکانه برای سرکوبی و مقابله با مخالفین را پیدا کردند

۳- بعد از سه سال و نیم در ایران کاری انجام نیافته چیزی بنسبتی اقتصادی، کمبود و تحقیر تولیدکنندگان یک سوم گذشته است... نتایج اقتصادی است و بی برنامگی دانشگاهها و همها و ضمنیه دانشگاه بدست گرفتهها است اینهمه نتیجه فرهنگی

دلایل مختلفی هم دارد و خود جریان انقلاب و نیروهای وابسته به انقلاب هم گاهی این اشتباهات را میکنند و باعث میشود آنها حضور بیشتری پیدا میکنند و این خطر است و همه ما باید برگردیم به همان راهی که امام نشان داده است

کیهان ۶۱/۵/۱۷

این شعار که همه نیروها یکی هستند و دیگر همه نیروها انقلاب را قبول کرده اند و شاه هم رفت پس همه مساویند این شعاره شعار صحت اندیشانه ای بود که به نظرم موجب شد ماست که ما واقعاً انجینی که قرار می گوید و فرق گذاشتیم مجاهد و قاعد، ماعلاً "گفتم فرق ندارم من این را قبول دارم حالا بعد از پیروزی انقلاب اگر کسی قبلاً مبارزه نکرد و با امام مخالفت میکرد و انقلاب را مسخره میکرد و عقیده اش این بود که قبل از امام هر برجی کبلنده شود در ضلالت است یا اینکه مشت بر درفش چه می تواند بکند یا اینکه چه کسی با آمریکا می تواند طرفشود و یک نفوذ کاری در دستش گرفته و یک اعلامیه نوشتن می خواهد آمریکا را شکست بدهد به این دلایل مسخره می کرد

حالا بعد از انقلاب توبه کرد و دیگر مسخره نمی کند و می گوید ما تسلیم جمهوری اسلامی هستیم این معنایش این نیست که حالا بیاییم او را بالای سرمان بگذاریم بگوئیم هرچه شما می فرمائید ما همان را اجرا کنیم خیلی خوب توبه کرده برود مشغول زندگی خودش شود... اما اشتباهی که رخ داد ما پذیرفتیم این کسان صلا... حیدر اوند که بیایند مدیران جامعه بعد از انقلاب بشوند این بیشتر موجب شده اعتقاد من که دو تا جریان آمده یعنی وارد شده و روز به روز درمیدریت جامعه وارد می شود یعنی اینکه کسانی که فرصت طلبانه می آیند از برخورد احیانا سطحی و قشری ماها با مسائل دینی استفاده می کنند

کیهان ۶۱/۵/۴  
آیت الله سید جلال الدین طاهری نمایندده امام و امام جمعه اصفهان در مصاحبهای گفتند: آمریکا می خواهد ما را بازی دهد و خدا نکند ما بازی بخوریم و ماتحتار همان بسوی قدس از کربلا است

کیهان ۶۱/۵/۶  
آقای ناطق نوری در مورد انتخاب میان دورهای مجلس خبرگان گفت: آنچه که مربوط به وزارت کشور بود



### اخبار...

۴ - ایدئولوژی خاص شیعی آیت الله خمینی نمی تواند در بین مسلمانان جهان صادر شود علی رغم ادعاهای چون ۸۰٪ مسلمان که سنی هستند نمی توانند این افکار را تحمل کنند .  
۵ - این مدت مشخص شده است هدف آیت الله خمینی حاکم شدن بر کشورهای عربی منطقه است بعد از سه سال و نیم هنوز خلیج جنوب ایران را خلیج فارس می گویند و از گشتن خلیج اسلامی ابا دارند همانطوریکه اعراب آنرا خلیج عرب می شمارند .

### ایشان را تحویل عراق دهند .

۶۱/۴/۲۸ رادیو امریکا  
اعراب می گویند اگر الان در مانورهای امریکا در منطقه شرکت کنند . در حالیکه اسرائیل بیروت را محاصره کرده است ، نزدیکی زیاد آنها را با امریکا نشان می دهد .

۶۱/۴/۳۱ رادیو امریکا  
یک واحد خودکشی در ایران انجام شده که کارش برداشتن موانع از سر راه (منطقه) مین گذاری شد بر ۰۰۰۰ توسط نیروهای ایرانی می باشد .

امیدوارم به رودی راه گریزایی حسین جوان نزدیکترین و طبیعی ترین راه رسیدن به جبهه های نبرد با اسرائیل بدست جوانان فداکار و عزیز اسلام شود .  
باید با سیخ عمومی توده های میلیونی مللمان جهان یک جبهه قوی نظامی و سیاسی برای مقابله با اسرائیل گشوده شود .  
آیت الله منتظری

خود بازگردند .  
منهیت نظامیان سابق مصر از خدمت در ارتش خارجی که در حال جنگ هستند زمان سادات اعمال گردیده بود . منابع مصری می گویند :  
منهیت دیگر که به پیوستن مصری - های مقیم عراق به ارتش این کشور مربوط میشد نیز لغو شده است .

اطلاعات ۶۱/۵/۵  
رژیم سعودی طرف ده روز گذشته بمقادیربسیار زیادی اسلحه به رژیم عراق تحویل داده است .

کپهان ۶۱/۵/۱۳  
صدام اخیراً در جمع خصوصی افسران ارتش عراق اعلام کرده است که سلاحها و مهماتی که در عربستان سعودی در اواخر تیرماه سال جاری به بغداد فرستاده نقش مهمی در بازسازی ارتش عراق داشته است .

رادیو امریکا ۶۱/۴/۲۸  
شوروی بعد از حد معینی دیگر ایران را متوقف نخواهد دانست و قطع کمکهای خود را به ایران می کند رژیم ایران هنوز نتوانسته یک جریان سوسیالیستی بوجود بیاورد و قدرت طلبی ایران برنامه فعلی شوروی برای ادامه رابطه با کشورهای عرب را با اشکال مواجه ساخته .

کپهان ۶۱/۴/۲۰  
روزنامه الشرق الاوسط : مبارک موافقت کرده که مقادیر جدیدی اسلحه از نوع دفاعی به عراق برای مقابله با چیزی که آنرا تهدیدات دائمی ایران میدانند تحویل دهد .

اطلاعات ۶۱/۴/۲۸  
بگین : یک مرد سالخورده که علیه عراق جنگ راه انداخته به اعلام میکند که نزدیکترین مرحله برای باصلاح آزادی بیت المقدس است راهی که آیت الله در نظر گرفته بسیار طولانی خواهد بود .  
چنانچه رهبر مذهبی ایران یک راهپیمایی به سوی بیت المقدس را در نظر داشته باشد نیروهایش در نیمه راه خرد خواهند شد .  
نیروهای آیت الله خمینی حتی قبل از رسیدن به نیمه راه با بغرض موفقیت

کپهان ۶۱/۵/۴  
اخیراً "تعدادی از مأمورین امنیتی رژیم امریکایی مصر برای همکاری با مردوران عراقی وارد بغداد شده اند

رادیو امریکا ۶۱/۴/۳۰  
روزنامه لوس آنجلس تا میز : شوروی گفته است که امریکا میخواهد از این جنگ در جهت منافعش استفاده کند و جنگ به نفع امریکا است .

اطلاعات ۶۱/۵/۱۱  
دولت مصر منوحت مربوط به سرواز خلبانان سابق نیروی هوایی مصری هواپیماهای نیروی هوایی عراق که رسماً وجود داشت اما عملاً انجام میگرفت را لغو کرده است .  
منابع وزارت دفاع مصر گفتند : این خلبانان که برای نیروی هوایی عراق خدمت میکنند می توانند به کشور

کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا جهت بررسی تحولات جنگ تحمیلی صدام و اتخاذ یک موضع واحد علیه جمهوری اسلامی ایران به کار خود پایان داد و تقرر است هفته دیگر تشکیل شود .



رادیو امریکا ۶۱/۵/۱۲  
یک سرهنگ عراقی : ایرانیها بدون نظم والله اکثر گویان حملات میکنند و باریکه بصره را تونل سرگ نام گذاشتند ۰۰۰۰ ما با کسانی می جنگیم که درک اندیشه آنها برای ما مشکل است .

رادیو امریکا ۶۱/۵/۱۲  
دیپلماتهای غرب : ایران فکر کرده شهادت نوجوانان موجب برانگیختن شیعیان شده و آنها را به کمک وامی دارد .

راه مجاهد :  
تلاش امپریالیسم بسیج ناراضا - یقی های جبهه رفاه و وابسته است و از طریق انگشت گذاشتن روی سختی های جبهه و شهادت آنها

کپهان ۶۱/۴/۳۰  
اجلاس اضطراری وزیرای خارجه

راه مجاهد :  
در واقع خطی که رادیو امریکا برای مبارزه و جلوگیری از صدور انقلاب میدهد . در هر محور - یصل خلاصه شده است . بدین ترتیب :  
۱ - بدین کردن مردم منطقه نسبت به انقلاب اسلامی از هر طریق ممکن .

۲ - آشنا کردن و آموزش آخرین شیوه های سرکوب بر رژیم های ارتجاعی منطقه .

۳ - دست گذاشتن روی نقاط ضعف در ایران و نیز تشدید آنها به هر طریق ممکن .

۴ - دست گذاشتن و تشدید تضاد های مختلف از قبیل اختلاف شیعه و سنی و فارس و عرب .

کپهان ۶۱/۴/۲۶  
امریکا پیشنهاد مانورهای نظامی مشترک به کشورهای مرتجع منطقه را دارد که هنوز پاسخی از سوی کشورهای منطقه خلیج فارس در مورد ترمیمات نظامی مشترک دریافت نشده است .

جمهوری اسلامی ۶۱/۴/۲۷  
رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا : امریکا باید به کشورهای خلیج فارس اسلحه بفروشد اجازه دهد که این کشورها سلاحها

بارالها امروز اسلام گرفتار منافقانی جنایتکار است از نهروانی ها که نام اسلام آنرا میکوبند و با دشمنان اسلام به اسم اسلام و در حقیقت برای چپاول اموال ملت های مظلوم و محروم و در بندگیشان آزادگان ملت ها سازش می کنند  
از پیام امام به مناسبت روز قدس

## خطر رژیم بعثی عراق برای اسلام و مسلمین کمتر از خطر صهیونیسم نیست

آیت الله العظمی منتظری



### اخبار...

## رشد مستضعفین عراق و افول حزب بعث

جمهوری اسلامی ۶۱/۴/۲۷  
حزب الدعوة اسلامی از ورود رزمندگان مسلمان به خاک عسراق حمایت کرد.

اطلاعات ۶۱/۵/۱۳  
بدنبال حمله اخیر ایران به داخل عراق مسلمانان شهرهای کرکوک، حلیمانیه، اربیل، سیدصاقل، تظاهراتی به راه انداختند.

اطلاعات ۶۱/۴/۲۸  
مجله آمریکایی (نیوزویک) نوشت: اندکی قبل از حمله به ایران به خاک عراق صدام از یک ترور جهان سالم بدربرد. چندین نفر توانستند به صدام نزدیک شده و وعده‌های از محافظین او را بکشند. اما خود صدام از این حادثه جان سالم بدر برد و سربازانی که صدام را اسگورت می‌کردند مهاجمان را به ضرب گلوله از پای درآوردند.

اطلاعات ۶۱/۵/۱۳  
مدیر سازمان امنیت شهر نجف به همراه دهن از همراهانش توسط مجاهدین مسلمان عراقی به هلاکت رسیدند.

اطلاعات ۶۱/۵/۱۳  
گروه شهید "میثم تمار" وزارت کشور رژیم صدام را منهدم ساختند. یکی از مسئولین جنبش مجاهدین

اسلامی رانشان دهند ۰۰۰۰ وی گفت در همین روز روز انفجار وزات کشور و انفجار دیگر در مراکز نظامی صدام صورت گرفت.

کیهان ۶۱/۵/۱۳  
حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی: با این عمل عکس‌شمارهای ثبات صدام در عراق ولوت کردن مبارزات مردم ثابت شد و مجاهدین عراقی با این عمل، خوب نشان دادند که کسار کاخ صدام نیز آسیب پذیر است درست همانجایی که آنها می‌خواهند امن باشند.

اطلاعات ۶۱/۵/۱۳  
یک افسر اسیر ارتش بعثی عراق در ارتش هسته‌های مقاومت وجود دارد که خواهان سرنگونی صدام هستند ولی با خفائی که در ارتش عراق وجود دارد، بازگو کردن حرفی در باره صدام جرمی است نابخشودنی.

اطلاعات ۶۱/۵/۱۳  
بدستور صدام اخیراً سه دستگاه مدین ژاپنی در بخش "برسیه" واقع در حوالی شهر زبیر نصب شده که پارازیت‌های شدیدی بر روی فرکانسهای صدای جمهوری اسلامی ایران می‌فرستد تا بدین وسیله از بخش صدای هر رادیوی ایران در بصره جلوگیری کند.

جمهوری اسلامی ۶۱/۴/۲۰  
یک سرباز اسیر عراقی رژیم صدام علناً به مردم بصره اخطار کرد ماست که هیچ کس حق خارج شدن از این شهر را ندارد.

به خاک مرا دارد برای جلوگیری از حمله ایران من زودتر به داخل خاک ایران رفتم.

کیهان ۶۱/۵/۴  
صدام در مصاحبه‌های با مجله آمریکایی تایم: من هیچگونه دشمنی با آمریکا ندارم و میخواهم روابط خوبی با آن کشور داشته باشم ۰۰۰۰ در موقعیت کنونی، عراق باید با ابرقدرتها مناسبات نیکویی داشته باشد ۰۰۰۰ به عقیده صدام آمریکا سه نوع منافع حیاتی در منطقه دارد: تجارت و بازرگانی با دول مرتجع منطقه، گسترش با روابط اقتصادی سم داشتن وزنه‌ای در مقابل نفوذ قدرت دیگران.

کیهان ۶۱/۵/۴  
بدستور صدام یک سرهنگ اداره اطلاعات و امنیت عسراق اعدام شد.

اطلاعات ۶۱/۵/۱۳  
۳۰۰ تن از افسران ارتش عراق به دستور صدام دستگیر و اکثر آنان اعدام شده‌اند.

جمهوری اسلامی ۶۱/۴/۲۶  
بدستور صدام کفیل وزارت خارجه عراق اعدام شد. وی در اوایل سال ۱۹۶۴ به سمت عضویت فرما ندهی منطقه‌ای حزب بعث عراق را داشته و به همراه ۳۳ تن از مقامات حزبی در یکی از زندانهای بغداد بوده.

کیهان ۶۱/۵/۱  
سفیر عراق در عربستان سعودی، ما در مورد پذیرش سه شرط ایران



## مقاومت فلسطین و گسترش کمپ دیوید

خلاصه‌ای از پیام ابوعمار به قهرمانان نیروهای مشترک ۰ به نقل از بولتن خبری سازمان آزادبخش فلسطین:

در این پیام که آیه شریفه "وما جمعه الله الا بشری ولتطمئن به قلوبکم ومانصر الا من همد الله ان الله عزیز حکیم" آغاز شده است. از مقاومت فقه قلیله (نیروهای مشترک وتودهای فلسطینی لبنانی) در مقابل بزرگترین ماشین جنگی صهیونیستی - آمریکایی صحبت شده است (آیه کم من فقه قلیله ۰۰۰). از مقاومت این فقه قلیله در مقابل پیش از سه لشکر دشمن به‌سازیم پشتیبانی‌های که از آن میشود و اینکه امت عربی تا ابد مدیون این ثابت قدمی و مقاومت شجاعانه خواهد بود. و در آخر یاد رود بر رزمندگان و آیه ان نصر الله یمنصرکم وثبت اقدامکم پیام خود را تمام کرده است.

در خصوص نبرد فعلی لبنان پس از اشاره به مقدمات این سرکوب و از جهشی که این جنگ در جنگهای اعراب و اسرائیل بوجود آورده است و اینکه این نبرد طولانی‌ترین نبرد اعراب و اسرائیل است که صحبت شده است و اینکه پایبندی فلسطین تضادهای بزرگی را در داخل صفوف دشمن متفجر کرده است و تظاهرات ضد صهیونیستی و سوسیالیستی که در سراسر جهان برپا شده است.

براد زواوی اشاره کرده اند که در همه راه حلهای تاکنون چشم به اخراج تفنگ رزمندگان فلسطین از لبنان دوخته شده است تا لبنان بار دیگر مرکز جاسوسی علیه امت اسلامی و پایگاه آمریکایی صهیونیستی شود. در ادامه تحلیل آمده است که تمام کوشش‌هایشان روی اخراج تفنگ رزمندگان فلسطین زیر پرچم آمریکا و صهیونیسم از لبنان است. تا باقیمانده فرزندان فلسطینی را به نقاط دیگر تحت سرکوب و ترور ببرند تا مبادا انقلاب تازهای در منطقه نفتی که به گفته کارتر امپریالیسم اجازه نمی‌دهد کبک چوب کبریت در آن روشن شود یکبار دیگر به انفجار درآید.

در قسمتی از تحلیل آمده است ۰۰۰۰ منتها این حالت انقلابی تحقق نخواهد یافت مگر اینکه تصمیم درونی خود را جهت آمادگی برای شهادت و ایثار سال و جان و منافع و رفاه و قبول از نو زندگی کردن در زیر چادرها را گرفته باشیم و در این جنگ و گریز طولانی و سخت و طاقت فرسا در راه آزادی امت خوش شرکت کنیم. همان راهی که ایران انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی ریحنی راه پیروزی خون بر شمشیر به پیروزی رساند ۰۰۰ و همچنین تلاش آمریکا و صهیونیسم برای سازش کشاندن فلسطین و جدا کردن آن از توده‌های منطقه گفته شده است.

در آخر تحلیل آمده است ۰۰۰ تحلیل سیاسی برادر صلاح زواوی سفیر فلسطین در تهران هزار کربلا تنه‌اراه حل است در این مقاله ابتدا تاریخچه انقلاب مسلحانه فلسطینی از سال ۱۹۶۵ گفته شد و اینکه آن سالها کلمه فلسطین در جهان عرب برابرسود بایدترین الفاظی که در قاموس آن رژیم‌ها وجود داشت و ملت فلسطین زیر شلاق دوخیمان عرب

زندگی میکرد، نخستین شهید فلسطینی بنام شهید "احمد موسی" با گلوله‌های رژیم اردن به خاک و خون افتاد ۰۰۰ و آنگاه از تلاش و جستجوی فلسطینی - ها برای رفتن به فلسطین صحبت شده است و اینکه سرانجام ملت فلسطین راه انقلاب مسلحانه را انتخاب می‌کند و آنگاه از توطئه‌های رژیم‌های ارتجاعی عرب بر علیه حرکت مسلحانه ملت فلسطین در وطن این سرکوبگرانه رژیم اردن و شهادت رساندن هزاران نفر، از نیروهای سال ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ که ارتش لبنان بر ملت فلسطین تحمیل نمود ۰۰۰۰

در خصوص نبرد فعلی لبنان پس از اشاره به مقدمات این سرکوب و از جهشی که این جنگ در جنگهای اعراب و اسرائیل بوجود آورده است و اینکه این نبرد طولانی‌ترین نبرد اعراب و اسرائیل است که صحبت شده است و اینکه پایبندی فلسطین تضادهای بزرگی را در داخل صفوف دشمن متفجر کرده است و تظاهرات ضد صهیونیستی و سوسیالیستی که در سراسر جهان برپا شده است.

براد زواوی اشاره کرده اند که در همه راه حلهای تاکنون چشم به اخراج تفنگ رزمندگان فلسطین از لبنان دوخته شده است تا لبنان بار دیگر مرکز جاسوسی علیه امت اسلامی و پایگاه آمریکایی صهیونیستی شود. در ادامه تحلیل آمده است که تمام کوشش‌هایشان روی اخراج تفنگ رزمندگان فلسطین زیر پرچم آمریکا و صهیونیسم از لبنان است. تا باقیمانده فرزندان فلسطینی را به نقاط دیگر تحت سرکوب و ترور ببرند تا مبادا انقلاب تازهای در منطقه نفتی که به گفته کارتر امپریالیسم اجازه نمی‌دهد کبک چوب کبریت در آن روشن شود یکبار دیگر به انفجار درآید.

در قسمتی از تحلیل آمده است ۰۰۰۰ منتها این حالت انقلابی تحقق نخواهد یافت مگر اینکه تصمیم درونی خود را جهت آمادگی برای شهادت و ایثار سال و جان و منافع و رفاه و قبول از نو زندگی کردن در زیر چادرها را گرفته باشیم و در این جنگ و گریز طولانی و سخت و طاقت فرسا در راه آزادی امت خوش شرکت کنیم. همان راهی که ایران انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی ریحنی راه پیروزی خون بر شمشیر به پیروزی رساند ۰۰۰ و همچنین تلاش آمریکا و صهیونیسم برای سازش کشاندن فلسطین و جدا کردن آن از توده‌های منطقه گفته شده است.

در آخر تحلیل آمده است ۰۰۰ تحلیل سیاسی برادر صلاح زواوی سفیر فلسطین در تهران هزار کربلا تنه‌اراه حل است در این مقاله ابتدا تاریخچه انقلاب مسلحانه فلسطینی از سال ۱۹۶۵ گفته شد و اینکه آن سالها کلمه فلسطین در جهان عرب برابرسود بایدترین الفاظی که در قاموس آن رژیم‌ها وجود داشت و ملت فلسطین زیر شلاق دوخیمان عرب

اطهار تمایل کرده‌ایم: اول خسرو نیروهای مان از زمین ایران، دوم مجازات طرفی که مسبب این جنگ شد و سوم پرداخت غرامت جنگی به ایران.

کیهان ۶۱/۵/۱۱  
مقامات عراقی ترتیبی داده‌اند که مصرف کنندگان ژاپنی بیسش از ۶ میلیون بشکه نفت از عربستان خریداری کنند.

جمهوری اسلامی ۶۱/۴/۳۰  
صدام از کمیته‌های عراق دعوت به همکاری کرد. زندانیان کمیته مورد عفو صدام قرار گرفتند. دولت عراق روز جمعه کرد های مخالف راهم مورد عفو قرار داد.

عراقی گفت: هدف ما از این عمل دو چیز بود یکی اینکه کثرت انرژیکر متحد ها در بغداد تشکیل نشود چون بدنبال سخنان امام مجاهدین عراقی خواستند نشان دهند که بغداد محل امنی نیست و دیگر اینکه ثابت کنند که مجاهدین عراقی همیشه آماد و اقدامات جدی در مقابل رژیم صهیونیستی صدام هستند. همچنین خواستند استقبال مردم عراق از ارتش جمهوری



### اخبار...

روزهای آینده ثابت خواهد کرد که پیروزی با صبر دست یافتنی است و اینصورتاً الله من ینصره ان الله لقوی عزیز ۱۰۰۰) و انقلاب تساهل پیروزی ادامه دارد.

کیهان ۶۱/۴/۲۸

ابویان (صلاح خلف) عضو کمیته مرکزی جنبش الفتح گفت: تمهیدات باقی مانده برای مقاومت فلسطین باید از جنگ با اشغالگران صهیونیست است.

کیهان ۶۱/۵/۱۲

ابویان: عربستان سعودی تحویل نفت به امریکا را متوقف کند و سوریه در جنگی کامل علیه اسرائیل وارد عمل شود و مصر مستنواقت نامه های کپی دبیچید را مطلقاً اعلام کند و تا این اقدامات پاسخی به پیاران های جدید اسرائیل در غرب بیروت تلقی شود.

کیهان ۶۱/۵/۹

عزفان گفت: این جنگ اسرائیلی-امریکایی است ولی با چهره سبز برخی کشورهای عرب جریان دارد.

اطلاعات ۶۱/۵/۲

ابویان عضو شورای فرماندهی سازمان آزادپخش فلسطین گفت: زبان ها حتی کردن هر کسی که ساز

فلسطینها قادرند قویترین ارتش خاورمیانه را شکست دهند.

وی گفت: مامیها لازم از گلوله کلاشینکف گرفته تا موشک کاتیوشا را خودمان می سازیم و آنها را به کار میبریم برادر ابو ولید ضمن انتقاد شدید از رژیمهای عرب گفت: امت عربی دیگر به چه چیزی احتیاج دارد که بحرکت درآید و از خواب عمیق خود بیدار شود. گفت بیشتر کشورهای عربی خواهان خروج ما از لبنان بهر شکل هستند، اما وجود نیروهای اشغالگر صهیونیستی را نادیده میگیرند.

برادر ابو ولید در پاسخ به اینکه آیا از بیروت خارج خواهی شد گفت: آری ۱۰۰۰ بزد گام در هکده "مقرقلیل" واقع در کسرانه فرسی فلسطین اشغال شده.

کیهان ۶۱/۵/۳

سفیر فلسطین در هند هند ارد که خاورمیانه بزودی شاهد انتقامگیری فلسطینی ها از رژیمهای جنایتکار مرتجع عربی که به فلسطینیها اول قلب دشمن عرب یعنی رژیم های مرتجع منطقه و سپس امریکا و اسرائیل را نشان خواهند رفت

راه مجاهد

یحیاز انتخاب شولتر به وزارت خارجه امریکا گفته شد از کیسینجر داد که خاورمیانه بزودی شاهد انتقامگیری فلسطینی ها از رژیمهای جنایتکار مرتجع عرب خواهد بود فلسطینی ها اول قلب دشمن عرب یعنی رژیم های مرتجع منطقه و سپس امریکا و اسرائیل را نشان خواهند رفت.

جاری از لحاظ نظامی با جراد آمد و هنوز هم ادامه دارد، قرارداد رسمی اما مقدمات این توطئه خیلی پیش تر فراهم شده بود. از روزهای که قبول تماس داشتن با تعدادی از این رژیم ها را به جای تود مها - ایشان بر ما تحمیل کردند و مجبور شدیم با این تود مها فقط تماس محرمانه داشته باشیم و ۱۰۰۰ روزی که عوامل این رژیم ها بر ما تحمیل کردند که حالت پراکندگی سازمانی و ایدئولوژیک را بپذیریم.

راه مجاهد

باید پیوند هرچه بیشتر نهضت های آزادپخش و تود مها را قیامگر منطقه در جهت آزادی قدس و مبارزه با امریالیسم.

اطلاعات ۶۱/۵/۴



خطر رخ انقلاب از گریلا به قدس است.

اطلاعات ۶۱/۵/۱۳

نخست وزیر در دیدار با سفیر فلسطین گفت: دولت های ارتجاعی وابسته به امریالیسم را باید توسط ملت هایشان وادار کرد تا با انقلاب فلسطین همراهی کنند. ما یکی از رسالت های انقلاب اسلامی را زنده کردن مسئله فلسطین در میان یک میلیارد مسلمان جهان میدانیم.

وی گفت: ما اعتقاد داریم که جبهه جنگ با رژیم صهیونیستی در تمام کشورهای اسلامی گشوده است و هر کشوری که حتی اگر از فلسطین اشغالی نیز دور باشد، میتواند بزرگترین ضربه را به صهیونیسم وارد آورد.

راه مجاهد

در شرایط فعلی رسالت مسلمانان نهضت های آزادپخش جهان تعمیق انقلاب فلسطینی و حمایت از آن به طریق مختلف از جمله قطع نفت، راهپیماییهای گسترده و کمپهای سیاسی و نظامی و... می باشد.

کیهان ۶۱/۵/۳

به گزارش خبرگزاری لیبی از دارالبیضاء علیوم مخالفت رژیم شاه حسن تظاهراتی با دعوت سازمانهای انقلابی دانشجویان مراکش صورت گرفت و در آن بیش از ۲۰۰۰ نفر تظاهر کنند.

به گزارش خبرگزاری وفا هواپیماهای رژیم اشغالگر قدس شب دوشنبه اردوگاه آوارگان فلسطینی شتیلا را با بمب نفی و دودزا مورد حمله قرار دادند.

اطلاعات ۶۱/۵/۱۲

نیروهای مشترک فلسطینی و لبنانی اعلام کردند که ظرف این مدت ۱۸ هزار گلوله توپ و راکت و بمبهای گوناگون یعنی در هفتاد و پنج درصد گلوله بر سر مردم بی گناه عرب بیروت بارانیده است.

کیهان ۶۱/۵/۴

خبرگزاری وفا اعلام کرد معاون رئیس دفتر سازمان آزادپخش فلسطین در بیروت توسط سازمان جاسوسی صهیونیستی به شهادت رسید که سه تن از برادران مبارز قبل از وی در ترکیه و ایتالیا و یمن به شهادت رسیدند.

راه مجاهد

رجوع شود به راه مجاهد ۹ الفتح و مجاهدین و حزب جمهوری اسلامی

کیهان ۶۱/۵/۹

سفیر فلسطین در ایران در تحلیلش پیرامون اوضاع کنونی فلسطین اظهار داشت: درست است که ما امروز در معرض توطئه بزرگی کسدر بامداد جهاد هم خرد ادامه سال

من به سران فلسطینی نصیحت میکنم که دست از رفتن و آمدهای خردشان برداشته و با اتکاء به خداوند متعال و مردم فلسطین و اسلحه خردیش تا حد مرگ با اسرائیل بجنگند  
امام خمینی

اطلاعات ۶۱/۵/۴

نایف حواته رهبر جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین دیروز گفت: سازمان آزادپخش فلسطین حاضر است برای دست یافتن به یک راه حل سیاسی و شمیر خود را فلاف کند.

اطلاعات ۶۱/۴/۲۱

فاروق قدوسی، اسرائیلی بسیاری از دوستان خود را از دست داده است در موضعگیری امریکا تغییر محسوسی بوجود آمده است. از زمانی که جرج شولتر وزیر امور خارجه امریکا شد نشانه های از علاقه به سرنوشت خلق فلسطین مشاهده شده است.

در مورد سیاست خارجی استفاده خواهد

شناسایی اسرائیل سخنی بهمان آورد باید قطع شود.

وی افزود: در نهایت احترام برای کلیه برادرانی که در خراسان از صحنه نبرد هستند اعلام میکنم که این چنین تصمیمی نتواند رسیدن نبرد توسط کسانی که در این میدان

یعنی بخش غربی بیروت به مبارزه مشغولند، گرفته خواهد شد.

اطلاعات ۶۱/۵/۱۱

ابو ولید رئیس اتاق عملیات نیروهای مشترک فلسطینی - لبنانی در صاحبهای با روزنامه الخلیج چاپ ابوظبی اعلام کرد: به امت عرب و همه جهانیان ثابت خواهیم کرد لبنانیها

## قدس را با مسلسل های متکی به ایمان و قدرت اسلام باید آزاد کرد

امام خمینی



### اخبار...

وحشیانه صهیونیستها تهاک درونی  
امپریالیسم را شدیدتر کرده است.

از تجاوز به خاک لبنان و نیز اوضاع  
منطقه و مخصوص جنوب لبنان گفت  
بیش از ۳ سال است که رویدادها  
در منطقه عکس العمل همایی  
است که از حرکت اسلامی ملت ایران  
شکل حوادث و رویداد های خاور

کسانی نیز هستند که سکوت کرده  
و یا حاضر به همکاری بانسروهای  
اسرائیلی شده اند که لبنان در کیتسه  
اداره شهر و روستا در کنار  
نماینده اسرائیل به مقام رسیده  
اسرائیل برای فریب مسلمانان جنوب

کیهان ۶۱/۴/۲۰  
اخیرا "مسجد شیعیان در (دمام)  
توسط عوامل رژیم سعودی تخریب  
شده است طبق اخبار رسیده مردم  
مسلمان این شهر پس از تخریب  
مسجد همچنان در زمین مسجد اقامه  
نماز جماعت میکردند لیکن روز قبل  
زمین مذکور توسط عوامل رژیم به  
کودالی تبدیل شد.

روپوست اول رادیکالیسم شیعه، دم  
بنیادگرایی اسلامی، سبب انقلاب  
اسلامی ایران، چهارم شوروی و هم  
اکنون خطر شوروی زیاد مطرح نیست  
و سه مورد اول بیشتر مد نظر است.



صهیونیستها با تصویریک پیروزی  
سریع و غافلگیرانه کننده به لبنان  
حمله کردند ولی با مقاومت شدید  
مردم لبنان روبرو شدند ادامه  
این مقاومت اختلافات درونی  
امپریالیسم را شدیدتر نیز میکند.

میانه و ماهیت این حوادث در مقایسه  
با قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به  
کلی تفاوت دارد، در گذشته  
رویدادها برای جلب منافع بیشتر  
ایرقدرتها و گسترش و توسعه استعمار  
و نفوذ بیشتر امپریالیسم شرق و غرب  
در منطقه بود، رویداد های منطقه  
پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

لبنان کلیه نیازمندیهای مردم را مرتفع  
کرده، و مواد غذایی و دارویی از  
اسرائیل به جنوب لبنان سرانجام  
شده و با ارزانهترین قیمت در اختیار  
مردم قرار گرفته، که این خود دامن  
است برای فریب و گول زدن مردم  
محروم و فقیر جنوب لبنان.

کیهان ۶۱/۵/۱۲  
یک دادگاه نظامی ترکیه ۲۴ تن  
از اعضای یک سازمان اسلامی این  
کشور را به اتهام توطئه برای برقراری  
یک حکومت اسلامی در ترکیه بفرستادن  
- های طول مدت محکوم کرد.  
بر اساس قسوانین حکومت  
نظامی ترکیه هیچ گروه و سازمان  
اسلامی حق فعالیت و تبلیغات  
سیاسی را ندارد.

### نفت

کیهان ۶۱/۴/۲۴  
فرضی در مصاحبه ای گفت: ما موفق  
شدیم تولید ۱۱ میلیون بشکه  
نفت عربستان را به ۶ میلیون بشکه  
بیمت ۳۴ دلار تبدیل کنیم .....  
اکنون به خاطر بازسازی نیاز داریم  
تا روزانه ۳ میلیون بشکه نفت بفرشیم  
ما در این وقتیم که ایران نصف  
گذشته یعنی ۶ میلیون نفت بفرشند  
عربستان هم نصف ۱۰ میلیون بشکه  
یعنی ۵ میلیون بشکه بفرشند  
تا قیمت نفت و میزان تولید درست  
شود. ولی عربستان حاضر به این امر  
نشده و در کفرانسی به ایران  
اجازه داده شد که ۲/۵ میلیون بشکه  
بفرشند و تنها عربستان است که تن  
به این مسئله در اوک نداده است و  
ضوابط پیشنهادی ایران برای میزان  
تولید نفت هر کشور این است که  
مقدار جمعیت کشور و ذخایر  
کشور، نیاز این کشورها به پول  
و سابقه تاریخی در بازار از نظر  
تولید مورد تایید اکثریت کشورها  
قرار گرفت.

کیهان ۶۱/۵/۱۲  
جعفر نوری رئیس جمهور سوئدان با  
اورن رئیس جمهور ترکیه ملاقات کرد  
و اظهار داشت: ما خیلی چیزها  
از ترکیه و نیروهای مسلح این کشور  
فکر گرفته ایم و همین دلیل خواهان  
گسترش روابط خود با ترکیه هستیم.  
ناظران همچنین معتقدند که  
در مورد جنگ ایران و عراق و انعقاد  
یک پیمان نظامی بین ترکیه عربستان  
و مصر نیز گفتگو شده است.

کیهان ۶۱/۴/۳۰  
همکاری های نفتی بین ایران و یمن  
جنوبی آغاز شد.

### اخبار پراکنده خارجی

کیهان ۶۱/۴/۲۸  
روزنامه فرانکفورتر چاپ بن فاش  
کرد: آلمان غربی بزرگترین مرکز  
آموزش ضد تروریسم در جهان  
راد عربستان ایجاد کرده است.

اطلاعات ۶۱/۵/۱۴  
آسوشیتد پرس گزارش داده سناتور  
چارلز پرس دیروز گفت: امریکانوز  
هم امیدوار است که برای محاصره  
بیروت یک راه حل دیپلماتیک یافته  
شود و تلاشهای اسرائیل برای راه  
حل نظامی باید هم اکنون متوقف  
شود.

کیهان ۶۱/۴/۱۵  
اسحق شامیروز پرخارج اسرائیل گفت  
تلاش می کنیم برای رسیدن به تفاهم  
کامل آنچه را که باید انجام دهیم لکن  
گاهی اختلافاتی در تاکتیک وجود  
دارد.

کیهان ۶۱/۵/۱۴  
طی مصاحبه با حجت الاسلام  
محتشی سفیر ایران در سوریه  
اظهار داشت مناسبانه سازمان اصل  
کازمتن توده های مسلمان لبنان  
برخواستن بود در اثر حاکمیت عده های  
انفرادی لیبرال و غرب گرا  
پس از حمله اسرائیل به جنوب لبنان  
در چهار انحرافات بسیار خطرناک  
شد و با وجود مخالفت شدید وقاطع  
جمهوری اسلامی ایران و هشدارهای  
زیادی کس مشورین مابه "نیبه بری"  
رهبران جنبش دادند، متاسفانه باز  
در مسیری قرار گرفت که خواست امریکا  
بود "نیبه بری" در کیتهای بنام  
نجات ملی شرکت کرد که در آن کیتسه  
عناصری چون بشیر جمایل رهبر  
فالانسیستهای خونخوار و کامیسیل  
شمعون و الیاس سرکشی از عوامل  
صهیونیستها شرکت داشتند و این  
جلسه در زیر چتر حمایت مستقیم  
بیروهای اسرائیلی صورت گرفت این  
حرکت از رهبری فاسد سازمانی بود  
وی در مورد اهداف اسرائیلی

است و مومن این گشده خود را در  
بطه با صفت حکیم بودن خدا میجوید  
و میباید ابراهیم نبی (ع) باشد  
در صفت خداوندی متصف شد  
انبیاء و ملاوه برصداقت و لاجری از  
ملاکهای هدایت یعنی علم و حکمت  
خداوند هم برخوردار بود ماند  
ادامه دارد

این دعوت الهی را لیک گفت، یعنی  
در جهت حاکمیت مستضعفین کوشا  
تنبود، مختار تراست، چرا که در  
جهت "شاه" بخدا حرکت کرده است.  
در قسمت آخر آیه به دو صفت  
حکمت و علم خدا اشاره شده است که  
محکم آیه میباید ۳۰ ن یک علیسم  
حکیم، حکمت گمشده مومن  
راه مجاهد

سوره الحمد گفته اند:  
قرآن یک کتابی نیست که  
بتوانیم یا کسی دیگر یک تفسیر جامعی  
آنطور که هست بنویسند، علم قرآن یک  
علم دیگری است ماورای آنچه ما  
می فهمیم، ما هیک صورتی، یک پرد های  
از برد های کتاب خدا می فهمیم و  
باقی اش محتاج به تفسیر اهل عصمت  
است که معلم به تعلیمات رسول الله  
بود هاند.

آنچه که باید در برخورد با بحث  
قرآنی ابراهیم مورد توجه قرار گیرد، این  
است که ما تنها برداشتهای خود را از  
سیر برخورد حضرت ابراهیم (ع) ذکر  
نمیکیم که شک به تعالی و باووری نیازمند  
است، در ضمن اینکه در این بحث از  
تفسیر بسیاری از جمله تفسیر پرتوی  
از قرآن، مفردات راغب، مجمع  
البیان، میزان و... همچنین  
از ترجمه های مختلف قرآن استفاده  
شده است. همانطور که امام در تفسیر

### تفسیر از ص ۵ ابراہیم

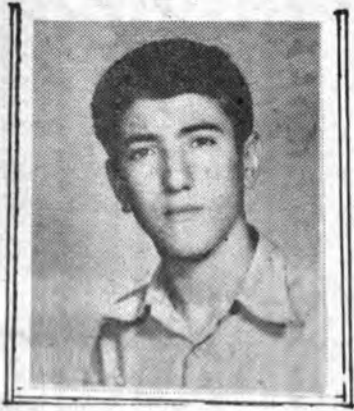
آنچنانکه عده های تعمیری کنند، اراده  
الهی جدا از قانون فطرت نیست، یک  
امتیاز خاص نیست که خدا او ند به هر کس  
بخواهد بدهد. اراده الهی "شاه"  
آنطور که بعضی فکر میکنند یک خواست  
و تمایل تبعیض طلبانه و یا جبرگور  
نیست بلکه جدا از قانون فطرت  
نیست، هر کس تسلیم خدا شود  
، در جهت "شاه" قرار میگیرد و در این  
رابطه هر که تسلیم بیشتر، مختار تر  
است و بیشتر در جهت هدنداری  
خلقت و اراده خدا قرار  
میگیرد. اراده حق تعالی "شاه" یک  
دعوت است که هر کس به آن لیک  
بگوید، نعمت هدایت شامل حالش  
میشود.  
"شاه" از یک طرف اراده خداوند  
است و از طرف دیگر اختیار انسانهای  
خدا اجزای طلب در طول "شاه"  
ونه در عرض آن است و برهم منطبق  
میکردند. مثلا "اراده خدا برای من  
قرار گرفته که مستضعفین بر روی زمین  
حاکم شوند." و فریدان نم علی  
الدین ۰۰۰ (آیه ۵ سوره ۷۸)  
حال هر کس تسلیم این اراده شد و

تفسیر از ص ۳۵  
و هم اینکه عدل الهی صادر  
است برتر از عدل مساوات مکانیکی و  
سوسیالیستی تمام مشکلات را حل نماید  
وریشه استعمار را بکند (۱)  
(۱) لکن، خط امام نانی کامل استعمار از سری مقالات م. ذوالانوار  
همچنین سر مقاله را جلد ۱

زندگینامه شهید علی اکبر محمد آقا

مستضعفی که همیشه پارسستضعفان بود

جبهه است که انسان می سازد و تحویل انقلاب میدهد.



در او تحولی ایجاد شده است. بعد از یکماه که در تهران ماند دوباره برای رفتن به جبهه خود را آماده کرد تا اینکه ۳۱ شهریور سال ۶۱ به جنوب رفت و در حمله ۳ الی بیت المقدس شرکت کرد. بعد از مرحله اول حمله بیت المقدس که آزادی جاده اهواز خرمشهر بود برای استراحت به اهواز میاید و نامه ای برای اهل خانه می نویسد در نامه از وضع جبهه و اینکه می خواهند به بصره بروند و انشاء الله در کربلا نماز خواهند خواند می نویسد که دوباره برای حمله به خط مقدم می روند تا اینکه در آخرین مرحله عملیات "الی بیت المقدس" که به شلمچه حمله میشود شهید میشود.

خانواده او تا مدت ها از شهادت خبر نداشتند تا اینکه بعد از ۱۵ روز خبر میدهند که از ابر خبری نیست. بعد از پیگیری های زیاد خانوادگی او متوجه میشوند که مزدوران عراقی جسد او را با ۳۰۰ جسد دیگر به رودخانه ای نزدیک شلمچه ریخته که این رودخانه به اروندرود و از آنجا به خلیج فارس وارد میشود.

شهادت علی اکبر در محل اعلام میشود پس از شهادت در میان اهالی و کسبه محل غوغا میشود همه او را دوست داشتند با شنیدن خبر شهادت او به خانه می آیند و مقابل عکس او اشک می ریزند و برگزاری مراسم ابر از هیچ کس دریغ نکردند و مسجد جلیلی هم به مناسبت شهادت علی اکبر مراسم ختنی برگزار کرد.

اکبر شهید شد اما اهالی محل می گفتند در واقع نرزند ما شهید شده است. او به ما خیلی محبت میکرد یکی از خانمهای ارمی محل به در خانه آمد و جلوی عکس ابر ایستاد و زاری کرد. میگفت ابر را خیلی دوست داشتم عید امسال که نفت به منزل آوردند به او تعارف کردم که یک لیوان چای شیرین بخورد اما او گفت وقت ندانم باید نفت بین محله تقسیم کنم.

خون مظهر او حتی موجب شد که زنان ارمی محل محجبه شده و به مجلس ختم او آمدند و شیون کنند. اینها اصالت انقلاب را از طریق همین علی اکبرها فهمیدند. پشوتان شبهاست ایران همین خونهاست طوری که آمریکایی تواند حتی بمسیحیها و ارمیهای ایران تکیه کند. حواهران معاود عراقی که در محفل زندگی می کنند تعریف میکنند که ابر خیلی به آنها محبت داشت ابر آنقدر با صاحب مغازه میوه فروشی محل دوست بود که وقتی به مستضعفین عراقی جنس ارزان می فروخت صاحب مغازه به او اعتراض نمیکرد.

اکبر بچه فدکاری بود همیشه خند به لب داشت عشق به مردم داشت و آنها کمک میکردند به جمع بیبوندند.

اصرار داشت که همراه او بروند اما مانع او شدند یا اینحال مدت کوتاهی به اهواز رفتند و در همین ایام بود که مادرش فوت کرد و ابر را تنها گذاشت بعد از مدتی برادرش در جبهه زخمی شد او دیگر مانعی برای رفتن خود به جبهه ندید لذا از طرف کمیته مرکزی حکم گرفت و به جبهه رفت.

یکی از انگیزه های شهید علی اکبر که او را برای جبهه رفتن تشویق میکرد شهادت یکی از دوستانش بود که در همسایگی آنها زندگی میکرد. این برادر عباس برونی بود. و ابر را خیلی دوست داشت. در خانه آنها رفتن آمد میکرد و به مادر مریش ابر خیلی محبت میکرد و ابر هم او را مانند برادر دوست داشت.

مجاهد شهید عباس برونی قبل از اینکه به جبهه برود زندگی یکی از نوجوانهای جبهه را بنام "محمد مین یاب" بصورت کتاب داستان برای کودکان چاپ و مورد استقبال زیادی قرار گرفت و این کتاب برای کودکان و نوجوانان انگیزه خیلی خوبی بود که آنها را برای جبهه رفتن تشویق کند.

شهید علی اکبر هم قبل از اینکه به جبهه برود کتاب محمد مین یاب را خواند و در تصمیم گیری او برای رفتن به جبهه بی تاثیر نبود. است و شهادت عباس برای ابر خیلی سخت بود و در میان این درد را در رفتن به جبهه و انتقام گرفتن از دشمن میدید و بالاخره در اوایل زمستان ۶۰ بود که بدت ۳ ماهه به جبهه رفت و نزدیک عید با تمام شدن مأموریت شان به خانه برگشت. در این مدت در دلاوی سوسنگرد، اهواز، دزفول بود تا اینکه برای مأموریت به جزیره مینو رفتند و بیشتر این سماء را در آنجا بود.

در نامه اش نوشته بود که فاصله ما و عراق فقط یک رودخانه است و عراق هر روز آتش ز سادی روی سر ما میریزد و ما هر روز چند زخمی و شهید داریم.

وقتی از جبهه برگشت به دبیرستان د هخدا رفت که وضع امتحانات را ببیند که آیا می تواند امتحان بدهد یا نه که به او گفته بودند موقع امتحانات گذشته است این علاقه ابر بدین قابل توجه بود. ابر بدین و مطالعه خیلی کم اهمیت میداد اما با بازگشت او از جبهه بنظر میرسد که تحولی در او ایجاد شده است. در یکی از نامه های نوشته بود انشاء الله وقتی از حمله برگشت شروع میکنم به خواندن کتابهای جمع شهید علی اکبر ملاک بیوند تشکیلاتی با جمع را رفتن به جبهه میدانسته و گفته است انشاء الله از جبهه برگردم مطالعه کتابهای جمع را شروع می کنم. باید پیش از این کسب صلاحیت کیم که جوانانی چون علی اکبر در طی عمل صالح به نیازهای ایدئولوژیک برتر میرسند و برای پاسخگویی به آن میخوانند به جمع بیبوندند.

خبر فوت پدر رسید: فوت پدرش در روحیه اکبر خیلی تاثیر گذار است. اکبر خیلی ساکت شده بود خیلی مظلوم بود گویا هر چه تم و درد بود برای او فراهم شده بود اما اکبر در مقابل این مصیبت ها از شور و شوق عجیبی برخوردار بود.

یکی از صفات نیکوی او علاقه عجیبش به یادگیری بود خیلی سریع رانندگی ماشین را یاد گرفت و بدنیال رانندگی مکانیکی میکرد و رانندگی نقل میکند وقتی رانندگی میکرد از بیرون معلوم نبود که چه کسی رانندگی می کند چون هم از نظر سن هم از نظر جشم کوچک بود اما رانندگی اش مورد تحسین بود.

شهید اکبر دوره ابتدایی را در مدرسه رازی نازی آباد و دوره راهنمایی را در مدرسه نوآموز و تا کلاس دوم نظری در دبیرستان د هخدا میدان فردوس درس خواند.

از ویژگیهای بارز شهید اکبر خود جوشی او بود. هر جا میرفت خیلی سریع پیوسته می خورد و بهمین دلیل دوست و آشنای زیاد داشت.

او هوش خیلی خوبی داشت و مسائل را خوب درک میکرد از همان کوچکی که به ملاقات برادرش میرفت با زندان و شکنجه و ساواک آشنا و متفر شد و وسایل زیادی را متوجه بود تا اینکه انقلاب پیروز شد. اکبر در حمله خیلی فعال بود سلاحهای مختلفی را آموزش دیده و آموزش میداد شبهای بسیاری راه نگهبانی دادن سپری کرد و علاقه زیادی بکارش داشت تا جاییکه مسئولیت نگهبانیهای دیگر را بعهده میگرفت و مسئولیت را خیلی خوب انجام میداد و در دستگیری و حفاظت از ساواکیها فعال بود.

با باز شدن مدارس بعد از انقلاب به تحصیل ادامه داد و در تعطیلات تابستان به سرکار میرفت. در این تعطیلات توانسته بود علاوه بر رانندگی و مکانیکی ماشین مکانیکی موتور سیکلت رانندگی بیگیرد و آن کار را یاد نگیرد استعداد خوبی برای یادگیری داشت مسائل را خیلی خوب می فهمید. بعد از مدتی از نازی آباد به محله جدیدی در میدان فردوس ساواک گسی کردند. اکبر از همان موقع در مسجد جلیلی نام نویسی کرد و عضو بسیج مقاومت شد. یکی از کارهای او توزیع نفت بین اهالی محل بود اکبر عشق زیادی به مردم داشت و دوست داشت هر کاری که می تواند مردم انجام دهد. بدین خاطر تمام اهالی محل او را می شناختند گاهی زیر بارش باران بین مردم نفت تقسیم میکرد که تمام لباسهایش خیس میشد.

جنگ ایران و عراق تا اینکه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد و برادرش به جبهه رفت. اکبر

و جبهه بوده که اکبر را ساخت و آگاهانه شهادت را انتخاب کرد. شهادت او یکروز پس از فتح خونین شهر بود مزدوران عراقی او را همراه تعدادی از رزمندگان در تاریخ ۶۱/۳/۴ در کربلا شلمچه بشهادت رسانیده و اجساد مطهر آنان را به رودخانه ریختند تا دیدن اجساد این عزیزان لکه ننگی دیگر بر دامن حزب بعث عراق شد او در وصیت نامه اش مینویسد که هر کجا مرا چال کردید اشکال ندارد امانی دانست که خشم و کینه صدام و مزدورانش بیشتر از آنست که او حدس زند آنها حتی به جسد پاک او رحم نکردند و به رودخانه افکندند تا طعمه ماهیان شود.

"زندگینامه" شهید علی اکبر ۱۷ ساله بود که شهید شد او در سال ۱۳۴۴ در تهران متولد شد پدرش راننده شرکت واحد بود. زندگی او سراسر غم و رنج بود ۳۰ ساله بود که پدر و مادرش به علت اختلافات خانوادگی از یکدیگر جدا شدند و او همراه با سایر برادر و خواهرانش به پیش مادرشان زندگی میکردند این جدایی برای ابر خیلی ناراحت کننده بود زیرا او علاقه شدیدی به پدرش داشت و یک لحظه حاضر نبود از پدرش جدا شود.

این جدایی و مسافرت پدرش به نقطه نامعلومی تاثیر زیادی در روحیه این طفل

این راه را انتخاب کرده و باید تا آخر این راه را بروم و شهید بشوم تا کربلا آزاد گردد و مردم به زیارتش بروند که آرزوی همه مسلمین است.

کوچک گذشت یکسالی نگذشته بود که مادرش مرخص شد بطوریکه نمسی توانست از درد پسا و دست حرکت کند و دائم در بستر بیماری خوابید بود.

اکبر نه تنها از محبت پدر برخوردار نبود با مرضی مادرش دردی بردرد های او اضافه شد. چند سالی نگذشت که برادر بزرگ او توسط ساواک دستگیر شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی در زندان بود این مشکل هم بر ناراحتی های این نوجوان افزود شد. او سالهای سال در فسراغ دیدار بود اما نمیدانست که پدرش کجاست تا اینکه فهمید به جنوب رفته و در آنجا مشغول به کار شده است. بارها تصمیم گرفت خودش به جنوب برود و پدرش را ببیند اما سن کم او مانع از این تصمیم می شد تا اینکه برادرش با پیروزی انقلاب از زندان آزاد شد او خوشحال بود که می تواند به جنوب برود و پدرش را ببیند اما چند ماهی نگذشته بود که

### شهید علی اکبر

در جزیره مینوکه بود نقل میکنند که بهار پیروزی را به سرگرفته بود و به منزل او میبهرند که برای آنها خیلسی آموزنده بدون که حتی نباید کمک بدیگران را فراموش کرد.

شهادت این برادر عزیز را به امام است تبریک و تسلیت میگوئیم و همچنین است خوشحال باشد که چنین فرزندی تحویل انقلاب اسلامی میدهد و چه خوب این فرزندی حق امت را بجا آورد که در وصیتنامه اش می نویسد "تسا این امت است امام تنها نمی ماند".

سربازان واقعی انقلاب اسلامی ایران همین شهدای بخون خفته هستند که اسلام را در جبهه های حق شناختند و به امام عشق میورزند.

باید از خدا خواست سربازان واقعی انقلاب را که سربازان امام زمان (عج) هستند بر کمرت شان بیفزایند.

وصیت نامه شهید علی اکبر بنام خدای شهیدان

ما باید در راه اسلام فدا شویم. امام خمینی سلام بر امام امت شهید پرور ایران و سلام بر تمامی رزمندگان که در جبهه های حق علیه باطل می جنگند و سلام بر سربازان و خواهران ما. چند کلمه ای باشما صحبت داشتم و امید دارم که حالتان خوب باشد. شما میدانید که می خواهم به جبهه بروم چون میدانم که امام امت جبهه ها را حق شناخت. من این راه را انتخاب کردم و باید تا آخر این راه را بروم و شهید بشوم تا کربلا آزاد گردد و مردم به زیارتش بروند که آرزوی همه مسلمین است و برای آزادی کربلا خون همین جوانان است که آزاد میشوند و کسی هم که شهید شود به شهیدان کربلا پیوند می خورد.

وقتی که صدام به خاک ماتجاوز کرد و کارهای که هیچکس انجام نداد بود انجام داد و نابودی صدام و شکست ابرقدرتها این است که ما هم متحد شویم و این ضد انقلابیون که اینقدر امام عزیزمان را اذیت می کند شما باید جلوی اینها بایستید و تا آخرین قطره خون طرفدار امام و انقلاب باشید. اگر من شهید شدم برای من گریه نکنید و باید خوشحال باشید که سراز شدید و اگر خواستید گریه کنید بر امام حسین و یارانش گریه کنید برای بهشتی و رجایی و باهنر و اینها بودند که این انقلاب پیروز شد.

محمد جان در سر را بخوانند و اگر از جبهه سلامت برگردم با هم درس می خوانیم و وقتی که من جبهه بروم

جبهه بودم فهمیدم اگر دکتروم به رزمندگان بهتر میتوانستم کمک کنیم. انشاء الله از خدای می خواهم که هر چه زود تر ما را پیروز کند و ما هر جا که چالی کردید اشکال ندارد هر چه علی صلاح دانست همان کار را بکنید تا موقعی که شهید نشدم از اسلام و امام دفاع میکنیم. پیروزی اسلام را از کربلا به شما میرسانم و فرشته خواهیم آقا رضا و اصغر و حوریه و محمد علی و قدسی و حوریه خانم را سلام میرسانم و عزیز جان شهادت حق من مادری کردی. خاحافظ - اجرت بسا سید الشهدا.

علی جان از محمد خوب نگه داری کند و همه

همه بچه ها سلام میرسانم دیگر عرضی ندارم کسی که جبهه حق را شناخت اسلام را می شناسد. علی اکبر محمد آقا دیدار تابهشت دوشنبه ۶۱/۱/۳۰ مرگ بر امریکا تا این امت است امام تنها نمی ماند. نکته هایی که در وصیت نامه شهید قابل

۳ - یکی از بویته های این جنگ آشنایی مردم با اهل عمت و شهرت است و نرسنگ اعطای اظهار در میان مردم خیلی رواج پیدا کرده است و اکبر هم در وصیت نامه اش میگوید کسی که شهید شود به شهیدان کربلا پیوند می خورد یا می گوید برای امام و یاران او گریه کند برای من



یکی از انگیزه های که شهید علی اکبر را برای جبهه رفتن تشویق می کرد شهادت عباس بروفی بود که در همسایگی آنها زندگی میکرد و اکبر را خیلی دوست داشت و در خانه آنها رفت و آمد میکرد و به مادرش اکبر خیلی محبت میکرد و اکبر هم او را مانند برادر دوست داشت. مجاهد شهید عباس بروفی قبل از اینکه به جبهه برود زندگی یکی از نوجوانهای جبهه را بنام "محمد مین یاب" بصورت کتاب چاپ کرد و مسود استقبالی زیادی قرار گرفت. شهید علی اکبر قبل از اینکه به

۴ - رابطه شهرها با جبهه، یکی از مشکلات مهم این جنگ بوده عده ای فکر میکنند که باید در خط مقدم فعال باشند دیگر کاری بمسائل پشت جبهه ندارند. در نگهبانی دادن عشق ندارند در سنگر کردن و یا تدارکات احتیاجات جبهه فعال نیستند و در مقابل عده ای هم مسائل شهرها می پردازند و کارهایی که میکنند در جهت جبهه که عمل صالح باشد نیست اما اکبر کسارهای پشت جبهه شهرها را در رابطه با جبهه دیده و برای خود این مشکل را حل کرده است و در رس خواندن در جهت پاسخ به نیازهای جنگ را بعنوان تجربه به برادر کوچکش محمد گوشزد می کند. شهید علی اکبر با وجود

ذکر است: ۱ - یکی از معنی شهید آگاه بودن است اکبر با آگاهی در این جنگ شرکت کردند میدانست که امام خمینی جبهه ها را حق شناخت و آگاه بود که در این راه باید جان به کف بکشد و آنقدر صلاحیت بدست آورد تا به مقام رفیع شهادت برسد و اکبر آگاه بود که نیاز مردم آزادی کربلاست و تشویق زیارت آنجا را دارند. ۲ - اکبر خط دراز مدت جنگ را درک کرده بود میگوید تا آخر این راه را بروم تا شهید شوم یا کربلا آزاد شود. او فقط برای جنگیدن با صدام به جبهه نرفت بلکه میدانده که بایست جنگ باید منجر به آزادی کربلا شود تا نیاز مردم که زیارت کربلاست تحقق پذیرد.

### ادبیات انقلاب و مکتب

#### در سوگ اکبر شهید

بگو به کارون، به شط پرخون که نوجوان من کجاست اکبر گلگون (۲)

بگت اکبر، ای خدا به رضایت رضایم زائر راه کربلا و عاشق حسینم بخوان حسین مرا بخوان به کربلا بیایم

بگو به کارون، به شط پرخون که نوجوان من کجاست اکبر گلگون (۲)

بود وصیت که گریه نکند بر ایام به کربلا که می روی سلام من رسانید که من شهید راه آزادی کربلا

بگو به کارون، به شط پرخون که نوجوان من کجاست اکبر گلگون (۲)

راه حسین و کربلا راه علی اکبر اکبر باغ انقلاب شهید شهرخونین کون تن فرق خون تو بیکرت ای برادر

بگو به کارون، به شط پرخون که نوجوان من کجاست اکبر گلگون (۲)

اشتیالات انقلابی زیادی که در شهر داشت گویا کمبودی احساس میکرد و گفتمند های داشت. و "سعه وجودی" خود را در جبهه اسلام علیه کفر کمپ دینموند میدید و مقدور بود که خونین شهر را آزاد کند و به زینبهار زوجهای مطهری پیوند که در مسجد خونین شهر را آزاد کند

خونین شهر مورد تجاوز صدامیان نابکار قرار گرفتند و دائما "قلب اورانج" میداد. گویا در شهر پنجمین عمل صالحی را می یافت عاقبت او زوج مطهر خود را در بهشت جاودان نعیم که مقام شهادت باشد یافت. خوشبختانه امام و امتی که نوجوانان و علی اکبرهای دارند که تنها به کار لغو و همزه نمی پردازند بلکه قبل از ازدواج حاضرند بخاطر دفاع از حرکت و ناموس خواهران خونین شهری در راه ایمن شهید شوند. ایمن پدید عمق تحولی که در جوانان بوجود آمده و عمق انقلاب اسلامی را نشان میدهد.

۵ - میگوید مرا هر جا چال کسردید اشکال ندارد. احتیاطا "اکبر در این جمله میخواند تمام انسانها را در مقابل خونش مسئولیت بدید. چون با حل شدن جسد او در دریا تا زمانیکه آفتاب بر دریا بتابد و آب این دریا بخار شود و ببلرند و از آن مزارع و میوه های سیراب شوند مردم از محصولات مزارع و میوه های باغها بخورند در مقابل خون این شهیدان خفته در دریا مسئول میشوند تا اینکه انتقام خون آنان را از صدام و صدامیان بگیرند. نکته دیگری که در این جمله بنظر میرسد این است که شهدا چون جای واقعی خود را نزنند خدا میدانند و مکان دفن برای آنها مهم نیست.

۶ - عده ای میخوانند با کتاب خواندن - های بسیار اسلام را بشناسند اما اکبر میگوید کسی که جبهه حق را شناخت از اسلام را می شناسد یعنی بهترین شناخت از اسلام در عمل صالح است که همان جبهه حق است این جمله رهنمود خوبی برای ماست که در مرحله اول جبهه حق را بشناسیم و در آن شرکت کنیم تا اسلام را بهتر بشناسیم.

۷ - اکبر میگوید تا این امت است امام تنها نمی ماند بنظر میرسد در این مدت که در جبهه بود با ایثارها و فداکارهای شهدا آشنا شده و به عمل شهدا و رزمندگان و صفات نیک آنان و نیز کمک علی که مردم به جبهه های کنند که ارزش مند ترین چیز خود را برای رزمندگان میفرستند ایملن آورده است این ایمان را در جمله فوق می نویسد که تا زمانیکه امام چنین جوانان فداکار و از جان گذشته ای بدنیال خود دارد هیچگاه دشمنان نمی توانند او را تنها کنند و حتی میگویند رمز موفقیت ما در وحدت است و با این وحدت می توانیم با شد انقلاب در بیفتیم و پشتیبان امام و انقلاب باشیم.

۸ - محتوای تمام وصیت نامه خطاب به دیگران است رهنمود بود دادن به دیگران می نیند

دیگران، آرزوی سعادت مندی برای دیگران است او خود را در خدمت به دیگران می بیند او انسان دوستی و کمک به مردم را حتی در وصیت نامهنوشتن هم نشان داده است واقعا "او فداکار بوده حتی میگوید اگر میخواهید برای من گریه کنید برای امام حسین و یارانش و برای بهشتی و رجایی و باهنر گریه کنید.

والسلام



# صبر و مقاومت

## فاطمه امینی

بیانگر انسانی خداگونه



فاطمه امینی  
کود در خانگی هنگام سوزاندن پیشانی تاریخ ۵۴/۵/۲۵  
پشاد رسید

### سنام خدای شهیدان

۲۵ مرداد سالگرد شهادت خواهر مجاهد، فاطمه امینی است. (۱) بهترین است بگویم تکرار شهادت اوست درمداری بالاتر. چرا که شهید زنده است و بطور مستمر حرکت و پویایی دارد و در سیر حرکت انقلاب هم شور و عشق و شیوه میدهد و هم رند میکند. بقول مجاهد شهید محمد تقی باقری انسان بعد از شهادت زنده تر و فعالتر میشود.

اینک که در هفتمین سالگرد شهادت فاطمه به بررسی اجمالی زندگی میپردازیم میخواهیم از زندگی چنین انسان زنده و شها - دت طلسمی برای تحقق زندگی مکتبی و تداوم انقلاب کسب شیوه کنیم. از فاطمه شهید که صحبت میکنیم، نه فقط به این دلیل است که او یک مبارز بود، در رژیم بود و شکنجه شده بود، بلکه از فاطمه در درجه اول بعنوان یک انسان خداگونه یاد میکنیم، که صفات الهی را در خود تحقق داده است. و در عین حال تا حد توان با معرفی جبهه واقعی او حق شهید را هم بجای آوریم. زیرا که جریسانانسی در انقلاب اسلامی بسیار تکیه به نقطه ضعفهایی که عمدتاً "حذیبی حرکت مردم در

مقطع خود بوده است، ارزش وجودی شهید را با مال میکنند بطوریکه با گذشت زمان یک فرد مبارز زور زنده بر روی صورت مظهر التقاط و انحراف در میآید. اگر با این شیوه غیبر مکتبی برخورد سریع و قاطع نشود، همین سرنوشت در انتظار شهیدای مطهر این مرحله از انقلاب نیز خواهد بود و نمونههای آن اکنون هم دیده میشود. شخصیت کسی همچون آیت الله طالقانی که از دیدگاه امام، اسو در زمان مالک اشتر، مفسر قرآن و نایب پیغمبر است، برای بسیاری اکنون مورد سوال قرار گرفته است.

### سیر زندگی مجاهد شهید فاطمه امینی

فاطمه در شهر مشهد در یک خانواده مذهبی بدنیا آمد زندگی مبارزاتی او مشغلاً از سال ۴۱، زمانی که در دانشسرای تربیت معلم مشهد تحصیل میکرد، آغاز شد. قیام خونین ۱۵ خرداد نقطه عطفی در زندگی مبارزاتی او بشمار میآید. این قیام دره بیسن او و سلطنت را عمیق تر کرد. فاطمه از جمله کسانی بود که

### با در پیش گرفتن زندگی ساده و بیست یازدن به زندگی عادی که مطلوب رژیم بود اولین قدم را در راه مبارزه قهرآمیز و دراز مدت علیه دشمن

باز در پیش گرفتن زندگی ساده و بیست یازدن به زندگی عادی که مطلوب رژیم بود اولین قدم را در راه مبارزه قهرآمیز و دراز مدت علیه دشمن

برداشت. در این رابطه میگفت اگر بدنام ازدواج کردن هم من را از راهی که در پیش گرفته ام باز میدارد و با کمترین خدشه ای به عزم و تصمیم قطعی ام وارد میکند آن تن نخواهم داد. با این ملاک بود که با خواندن کتابهای صمدبهرنگی، سا جوهره، عدل طلب و ضد ظلم و بیبوند خورد، و میگفت: من خود را به عقد او در آوردم و این، بیما نوعی و با حریان زنده آن زن بود.

پس از اخذ لیسانس برای پیوند با قشر پر شور دانش آموزان معلمی را برگزید و در تهران، در مدرسه رفاه و عطار تدریس میکرد و ۹ سال تمام در میان جوانانی که بخاطر عدم محافظه کاری زمینه آماده ای برای فعالیت داشتند زندگی کرد. بطور کلی فاطمه حدود ۸ سال مبارزات پراکنده سیاسی و فعالیست مستمر و حرفه ای در رابطه

با سازمان داشت. او در سال ۴۹ ز مشهد به تهران آمد و در همان سال به اعتبار خود جوشی و تلاشی بیگانه توانست به عضویت سازمان محاهدین درآید. پس از فرسوده شهریور ۵۰ که بنیانگذاران سازمان حدود ۹۰٪ کارهای مسئول دستگیر شدند، فاطمه با رنگین مسئولیت را پیش از گذشته بردوش خود احساس میکرد. در این مرحله با کوشش فاطمه ها و رفاضاها و ذوالانوارها سازمان توانست سریعاً دست به تجدید سازمان ندهی زده و کارهای باقیمانده را حفظ نماید.

کار اصلی فاطمه، ارتباط با خانواده های شهیدان و زندانیان مجاهد بود. او علیرغم اینکه یک فرد تحصیل کرده بود، اما ویژگیهای توده ای خود را حفظ کرده و میتوانست ساحتی با مردم پیوند بخورد. او در زمینه آشنایی و نظافت همانگونه برخورد فعال میکرد که با کار سیاسی و مبارزاتی اش، ایده آل فاطمه زندگی مبارزاتی بود و چون بخت و بزور کارخانه را چندان از ما رزه نمیدید و در این زمینه نیز از خانه دارهای آن زمان هم پیشی میگرفت و بیشتر از آن بود.

او پس از اعدام بنیانگذاران سازمان، خانواده شهیدان و زندانیان محاهد را بیسج کرده و دستجمعی به تیریز و زندان (زادگاه شهیدای

بود که اغلب آشنایان او را "خواهر" صدا میزدند. آری فاطمه برای همه خواهر بود.

در زمانی که ساواک با تکیه به ذهنیه های القاء شده به مردم، شایع میکرد که هر دختر مبارز، عاقبتی جز تحا و زبه علف در زیر شکنجه ندارد، قاطعانه راه مبارزه با ساواک جهنمی را برگزید و میگفت: ما چها نمیکنیم اگر در این راه شکنجه شدیم با پند مقاومت کنیم. خوشونت آنها نباید نافی مبارزه ما شود. شکنجه ساواک نباید باعث شود ما از نعمات مبارزه محروم بمانیم. بعد از شهادت این خواهر محاهد، در اعلامیه پزشکی قانونی تاکید شده بود که از او آزاره بکارت نشده است. ذکر این مسئله نشان دهنده فشار ساواک برای نفی واقعیت بود. فاطمه در راه پرشور و فرازی که انتخاب کرده، شکنجه و تجاوز را هم به بهای ملاقات خداوند به چان خرید.

"یا ایها الانسان انک کادرجة الی ربک کذا" "فملائیه" (آیه سوره ۸۴) ای انسان بدرستی که تورا نچسبند ه ای بسوی پروردگارت چه رنجی پس او را ملاقات خواهی کرد.

خون فاطمه و راه سرخی که برگزیده بود، در ۱۷ شهریور، محله چهارم مردان قم و در واقع تمامی مراحل انقلاب جوشید و عاقبت در مسجد جامع خونین شهر غلیبان کرد. خواهان، زینب گونه هم دوش برادران مجاهد. شان در مقابل اسلام علیه کفر مقاومت کردند. مظلومیت خواهانی که مورد تجاوز دشمن قرار گرفته اند، موجب رسوائی هر چه بیشتر آنها میگشت و حرکت توده ها را قهرآمیز تر مینمود. یعنی استفاده از این شیوه کثیف از یک طرف رشد خلق را تسریع میکرد و از طرف دیگر افول و نابودی دشمن را نزدیکتر مینمود. نطفه نهضت سربداران درخشم و خروش توده ها بر علیه اعمال منافعی عفت زانان را شکل گرفته مظلومیت خواهان در خونین شهر مینای بسج بسیاری از برادران زنده بسوی جبهه ها بود. یعنی به جوهره انقلاب برای مقابله با دشمن قاطعیت بیشتری میداد و در عین حال بسیاری نیروهای بیتفاوت و بینابینی را نیز به حرکت و مبارزه میکشاند.

مشکلات را در بسج میدید و بدنیال طریقی بود که با بسج وزنده کردن نیروهای بالقوه اش، توان فعالیت بیشتر را پیدا کند. فاطمه اغلحه سر در که را انتخاب میکرد و وقتی به اطراف او بین میرسید، روزه زندان اوین کرده و چند لحظه ای میایستاد و به فکر فرو میبرد و چیزهایی زیر لب میگفت. فقط خدا میداند که در آن لحظات، فاطمه به چه میاندیشید و در این سیر سلوک، عاشقانه کدا میسن قلبه ایثار و بیامردی را فتح میکرده است. تحقق این شیوه درمانی

کوهستان بودند موجب پا گرفتگی کودکان در آن کشور شد. فاطمه در شرایطی مسئولیت بسیاری از ارتباطات سازمان را به عهده داشت که از یک طرف، حریان اپورتونیستی درون سازمان نگاه گرفته بود و از طرف دیگر، ونگرانی زیادی در بین مجاهدین وفادار به خط مشی حنیف نژادها وجود داشت، و از طرف دیگر، هر روز عده ای از کارهای همه جانبه سازمان که در آن شرایط خاص می- میتوانست مسئله حل کن باشند دستگیر و اعدام میشدند، که این هرچات سنگین، فشار روحی و عصبی بسیاری روی فاطمه میآورد. او که تمام زندگی و ارزشهای اعتقادی خود را در خط اصیل مجاهدین خلاصه میدید، اکنون شاهد خدشه دار شدن خط مشی مکتبی و مسلحانه سازمان بود. کار زیاد و خواب کم از یک سو و اضطراب و فشار عصبی از سوی دیگر موجب شده بود که ضعف و بیامردی ندیدی بر فاطمه مستولی شود. در این حالت او دوراه در پیش داشت یکی راه درمان پزشکی که عملاً به فعالیت تمام وقت او در سازمان ضربه میزد، راه دیگر اتخاذ شیوه مکتبی و انقلابی برای درمانش بود. فاطمه با یک برنامه منظم کوهنوردی راه دوم را برگزید و سریعاً توانست از وضعیت متعادل جسمی و روحی برخوردار شود. او حل

فاطمه را در دوران انقلاب به عینه دیدیم، که بیما ریه کم و مطب دکترها نسبتاً خالی شده بود. مردم آنقدر در فکر مسئله انقلاب بودند که کمتر متوجه مریضی وضعف خود میشدند.

### فاطمه محمول نقش زن در انقلاب

مجاهد شهید فاطمه امینی در شرایطی که بسیاری از مردم از زن خوب توقعی جز گرداندن امور خانه و تربیت بچه را نداشتند، زندگی را سر مبارزه و رزمندگی را انتخاب کرد و تصویر فوق را در ذهن بسیاری فرو ریخت. در زمانی که جو حاکم بر جامعه به او این اجازه را میداد که مسلمان باشد، محاب داشته باشد، عفت خود را حفظ کند و مصداق آفتاب و مهتاب ندیده شود، ولی فاطمه میخواهست فاطمه باشد. رهرو دختر پردی که پدرش به او "ام ایسیا" یعنی "مادر پدر" لقب داد. فاطمه میخواهست به معنای واقعی کلمه یک رجل باشد. اعم از زن و مرد. میخواهست یکسان مکتبی باشد، انسانی که در تمام شیوه هایش با بدنیال گسترش اسلام و مقابله با دشمنان باشد. خانه تیمی برای فاطمه، الگوی کوچک امت واحد بود. برادران او را کمتر به اسم صدا میکردند و اغلب میگفتند "خواهر". او این واژه را خلی دوست داشت. همین باعث شده

آیت الله مدنی

بیانند آیت الله مدنی در همدان بودند و به اتوبوسها اعلام کرد مبنی بر آنکه مردم را جهت استقبال از امام به تهران ببرند و راین سفر شهید مدنی دستور داد مبنی بر آنکه هر چه در توان دارند مسلح شوند و سلاحانسه به تهران بروند و چون آمدن امام به همدان تعویق افتاد بدستور ایشان مردم همدان تا ساعت ۳ نصف شب مسلحانسه در خیابانها تظاهرات کرده و شعار میدادند .

از نمونههای دیگر برخورد های اسلامی و قهرآمیز ایشان با رژیم طاغوتی اینکه وقتی در ۲۲ بهمن ناگهان لشکرزهی کرمانشاه برای سرکوب مردم بطرف تهران روانه بود در مسیر همدان همدان آیت الله مدنی مردم را بسیج کردند و گفتند ما امروز مدنی خواهیم با دست خالی به جنگ تانکها برویم و سپس خود در جلو مردم راه افتادند و دستور حمله به تانکها را صادر نمودند که بالاخره ستون ارتش از حرکت بازماند . شهید مدنی و حل قهرآمیز تضاد بنیادین : قاطعیت و سازش ناپذیری شهید آیت الله مدنی از ایمان و یقین ایشان نسبت به حال قهرآمیز تضاد بنیادین جامعه بین امام توده های رزمنده از یک طرف و رژیم شاه و اعوانش از طرف دیگر بود و ایشان با همین یقین توانستند تا زمان شهادت بدون کسی انحراف از خط اصیل امامت و صداقت خود را به انقلاب اسلامی ثابت کنند .

شهید مدنی و دولت موقت و برخورد های اسلامی ایشان بعد از ۲۲ بهمن : موضع انقلابی و سازش ناپذیری شهید محراب در مقابل رژیم وابسته پهلوی ، بعد از انقلاب در مبارزه با شیطان بزرگ و پایگسا - ههای آن درد اخل نیز نمود داشت . از این رو ایشان در مقابل دولت بازرگان موضع داشتند و سیاستهای رفویستی دولت موقت را خوشند انستند ولی بعلت اینکه در آن موقعیت مخالفت علنی و کوبیدن مستقیم به

دستاویزی میشد برای ضد انقلاب که خط امام را تضعیف کنند ، علنا " آنرا اعلام فقی کردند ایشان در یکی از ملاقاتهای خصوصی می گفتند : " دولت موقت باعث شد که کردستان به این روز بیفتد . ما در همان اوایل مقرر شد انقلابیون را امید انستیم و گزارشهایی به ما رسیده بود که حاکی از ساواکی و فراری و همد انقلاب ۰۰۰ بودن آنها بود . به دولت موقت خبر دادیم ولی عکس العملی ندیدیم حتی هلیکوپتر خواستیم که جوانها بیرون و مقرر آنها را در کوهها تارومار کنند . آن راه هم ندادند . . . . .

شهید مدنی و لانه جاسوسی : ایشان حرکت گروگانگیری و فتح لانه جاسوسی امریکا را از همان اول تایید میکردند و یکبار که نظر ایشان نسبت به گروهها پرسیده شد گفتند : " من از میان گروهها انشجویان مسلمان پیرو خط امام را تایید میکنم . . . . .

میشود . ایشان فسردهای همانروز که خلق مسلمانها محراب او را به آتش کشیدند کفن به گردن انداخت و نماز جمعه را بیاداشت و توطئه آنها را افشا نمود . شهید مدنی و " نهضت شهید حنیف نژاد " ایشان با جمع " نهضت شهید حنیف نژاد تبریز " نیز برخورد های اسلامی داشتند و از اهمان اوایل بعد از ۲۲ بهمن که برادر همد و خواهرهای نهضت شهید حنیف نژاد به خورایشان می رفتند و مسائل و تحلیلها و نقطه نظرهای خود را با ایشان میرساندند . ایشان با همان خلوص و تقوای خاصی که داشتند نکات خوب و بجا را آورد و نیز برای حل ضعفها و عدم انسجامهای موجود برخورد فعال میکردند و برای جریان کردن تحلیلهای و تبیین ها از مسائل روز و مسائل ایدئولوژیک شیوهها و رهنمودهایی که به نظرشان میرسید به ما میدادند . در اواخر و چند ماه قبل از شهادت ایشان

امام حسین (ع) ، با یزید شراب خوار و خونخوار و ... در کبیرورد ولی حضرت علی (ع) بدست شیخهای سروران و خوارج و منافقان می سوخت که حتی مردم هم ماهیت شان را نمی شناختند .

شهید مدنی و حزب شیطان خلق مسلمان : در غائله حزب خلق مسلمان که عکس العمل عوامل متحد امریکا در قابل رشد انقلاب ( فتح لانه جاسوسی و انقلاب دوم بود ) آیت الله شهید مدنی با رهنمودهایی که ساز آیت الله العظمی منتظری میگرفتند رهبری مبارزه مسلحانه را علیه این حزب امریکایی بعهده داشتند و با بسیج اصولی مردم علیه جریانهای که خواستند امامت امام خمینی و ثبوتات جمهوری اسلامی را خدشه ارنماید و نیوز در مقابل جریاناتی که معتقد به گذشت مسالمت آمیز با این جریان بودند ایستاد مو به همین خاطر بود که خلق مسلمانها کینه فراوانی نسبت به ایشان داشتند و حتی در جریان آشوب او را به گروگان گرفتند و بعد ها نیز به شدت از سوی آن اشرا ر تهدید

امای هستند منتهی جلوشان نگویید که رویشان زیاد میشود و یکبار یکی از روحانیون را معرفی کردند تا با برادران برخورد نموده و نتیجه مثبت را بدهد که چند روز بعد ایشان شهید شدند .

شهید محراب مرجع تظلمات توده های مستضعف : منزل شهید در تبریز مرجع تظلمات و خانه امید مستضعفین بود . از آنجا ایشان با انتشار مختلف مردم از هر صنف و گروه برخورد داشتند و رهنمود های لازم را میدادند . در برخورد همسان تقوای ایشان و خلوصشان برای هدایت ، انسان را به خود جذب میکرد . ایشان علیرغم مسئولیتهای زیاد و سنگین در جامعه این چنین با انتشار مختلف مردم برخورد تنگنا تنگ داشتند و واسطه های بین مردم و خود قرار نمی دادند و از این رو بود که از قداست . پایگاه عظیم مردمی در جامعه برخورد اربود چرا که درد دین داشت و درد توده و از این رو بود که روز تشییع جنازه اش مردم آن رایجان خون می گسریستند و تبریز تا آن موقع قیامی به آن عظمت به خود ندیده بود .

برای شناخت ماهیت قاتل کافی است بدانید یکبار حزب امریکایی خلق مسلمان محراب او را به آتش کشید و یکبار هم توسط منافقین ، محراب ایشان به خون آغشته شد . در شماره آینده مواضع سیاسی ایدئولوژیک ایشان را بیشتر توضیح خواهیم داد . باربرورد گارا علم و عمل ما را بیفزای تا به شهید و صالحین ملحق شویم ای شهید حق آیم بصوت بهشت موعود در پیش رویت مردم نشسته سوگ تو اللهاکبر از این امریکای جانی اللهاکبر از منافقین جانی الله اکبر انتقامت را می گیرم الله اکبر مرگ به صدام مرگ به صدام مرگ به صدام مرگ به صدام

بنام خدای پرورنده همد شهید مقدمه : این نامه را در تاریخ ۲۶ / فوریه ۶۰ به نام " دام و به او گتم که این نامه برای اعلام مواضع و اینکه دیگر برخورد نمی کنم نوشته ام بلکه قصد گرفتن طغولات و انتقاد ام راد ام و اگر سازمان هم پاسخ ندهد خودم بدنبال جواب این سئوالات و انتقادات هستم و تاکنون که بیش از دو ماه میگذرد پاسخی نشنیده ام لذا لازم دیدم که آنرا در سطح انفراد نیازمند و حقیقت جوئیگر کنم تا خود به قضاوت بنشینند . . . . این شیوه برخورد " علت " در روشن راد جواب ندادن به سئوالات و انتقادات سیاسی - ایدئولوژیک نمیدانند بلکه علت دور شدن را ( مسئله دارد شدن ) در نفس خود فرد میداند و مثلا " سازمان را از هرگونه انتقاد و نقیصه مبرا ر بنززه میداند . . . . . علت اصلی دور شدن مرا چرا در انحرافات موجود در سازمان نمی بینید ؟ که به جای خلق قهرمان و توده های شهادت طلب با سازشکاران لیبرال پیوند خورد ما ست ؟ ریشه این شیوه برخورد در مطلق کردن سازمان می باشد .

۱- در پاسخ به سئوالات و انتقادات سیاسی ایدئولوژیک از جمله " علت " هم موضع شدن بالیبرالها و اتکا به آنها . ۲- مسئله درون و بیرون ( دور درون و بیرون ) که زمینه معرفتی رشد اپورتونیزم و فرصت طلبی است ( ۱ ) ۳- قبول بود و نبود در تبیین جهان و فلسفه شعائر بعنوان اصلی ترین مسئله فلسفه که هم موضع شدن با از تجاع فکری است که بزرگترین جهاد را اثبات بود و هستی میداند . ( مغایر با شناخت سازمان ) ( ۲ )

شهید هادی

تستهای از نامه های شهید هادی از جبهه های جنگ

بیهکی از دوستانش : . . . . ما باید قانونمندی سازماندهی این نیروهای مردمی را در بیاریم و لازم به تذکرات که شیوه سازماندهی مردمی نمی تواند مانند سازماندهی مکانیکی . . . . و جنبشها باشد و کسانی در سازماندهی موفقتند که از دل همین مردم بجوشند و با مسائل آنها برخورد فعال و خلاق بنمایند و به نیاز اصیل رزمندگان پاسخ مناسب دهند و با گرایشات لیبرالی و هر چه و خرج طلبانه آنها هم سازش نکنند و این سازماندهی باید مبتنی بر مکتب اسلام باشد و در بسیج باید انجام شود و سازماندهی در سکون ، به تدریج به همان سازماندهی خشک و مکانیکی تبدیل میشود . البته در جبهه ها مسائل افراد تا حد و دی در حالت بسیج هستند مسائل با وجود ضعف سازماندهی حل میشود و همین بسیج خیلی کارها میکند و آدم در ظرف چند دقیقه کارها پیچیده ترین و بهترین سلاحها را یاد میگیرد . . . . در جبهه انسان ادرك می کند که آموزش گرجهمم است اما اصل نیست و اگر هر موقع نیاز داشته باشی سریع آموزش می بینی و می توانی فعال باشی و از این همه امکانات و موقعیت اگر جمع بندی های مکتبی مرتب به عمل آید بهترین کادرها برای انقلاب تربیت می شوند . . . . در اینجا ضمن پیوند با رزمندگان آموزش هم می بینیم و توسط روزنامه و رادیو در جریان مسائل شهرها هستیم و بر روی تضاد های موجود و در آوردن شیوه مکتبی حل آنها فکر میکنم و جمع بندی از کارمان بعمل

می آوریم کلاسهای درس قرآن و نهج البلاغه هم داریم کدر سایر جبههها کم نظیر است . . . . در رابطه با تشکیلات و سازماندهی هم باید سازماندهی خود را از مکتب خودمان در آوریم هرگونه سازماندهی که بر بنیای مکتب نباشد نهایتا " به سیستم سازی برای حفظ موقعیت و تثبیت منجر میشود و آدم را دچار گروگرایی می نماید و انشا الله ما باید تمام انرژی خود را بتوانیم در مسیر حق و اکنون جنگ اسلام و کفر آزاد نمائیم و در همین رابطه جمع بندی های مکتبی انجام دهیم . سازماندهی می مکتبی که پاسخگوی نیازهای اصیل و کمال جویانه ما باشد راه می توانیم تحقق بسد هم و در جریان عمل صالح است که می توان جریانهای حق را با ممالک اسلام بشناسیم و آن پیوند بخوریم و نه در حالت سکون . . . . پس رشد و تعالی سازماندهی در حل تضاد های درونی ضمن مبارزه و درگیری مستمر با دشمنان کافر است و ما باید شیوه مکتبی حل تضاد های درونی و قانونمندی آنها را در کتیم و اسلام را تحقق بخشیم و برای این کار خود مان را با سازماندهی صلاحیت کسب کنیم . کسانیکه در رابطه با حل تضادها احساس نیاز بیشتری کنند ( دردمند تر باشند ) به کار سازماندهی و تشکیلاتی میروند و انشا الله تفکرات کارگروهی را با گروه گزایی درک کنند و مانند سازمان بسد و در خودشان نیچینند و مرتبا " بسد و توجه به نیازهای اصیل انقلاب خودشان را پیچید تر سازند . . . . . قسمتی از نامه " اعلام مواضع شهید هادی به جنبش ملی و هواداران صادق آن پس از جدایی از جریان انحرافی رجوی

بقیه در ص ۲۸

سلگورد شهادت مجاهد شهید "مراد نانکلی" را گرامی بدراریم

### "درسی از مقاومت و معنای تقیه"

بنام خدای شهیدان  
الذین صبروا و عملوا الصالحات . . .  
مجاهد شهید و کارگرمستضعف  
مراد نانکلی در ۵ شهریور سال ۱۳۵۳  
بر اثر ششکجه پوزخیمان ساواک به  
شهادت رسید . او یک کارگر تراشکار  
ماهر و یک مسلمان واقعی بود که بسا  
نظرت پاکش به صف مبارزات مسلحانه  
علیه سلطنت وابسته پهلوی پیوست .  
رفتار او که تحقق مکتب اسلام بود امروز  
هم راهنمای عمل ورهنگشای ما میتواند  
باشد :

#### شیوه برخورد مکتبی با مسائل خانوادگی

شهید مراد در یک خانواده بسیار  
فقیر زندگی میکرد . پدرش از کار افتاده  
بود و او از روزی که سن رسالی پیدا کرد  
نان آخورخانه شد . و در تراشکاری  
آفتد رصهارت نشان داد که مسئول  
چند کارگر شد . موقع دستگیری تنها  
نان آخورخانه پدر و مادر و خواهر خود بود  
منزلشان با حیاط و اتاق مجموعاً ۳ متر  
مربع بیشتر نمیشد . علیرغم همه مشکلات  
خانوادگی و بار مسئولیتی که بر دوش برادر  
بود ولی لحظه ای از شرکت فعال در  
عمل صالح زمان مبارزه قهرآمیز علیه

#### گل سرخ انقلاب بقیه از ۱۲ صمدی رضایی غروب مهدی و خیانت رجوی

در همان روزهای محاکمه  
مهدی ، روزهای کدر واقع رهبریت  
سازمان شد و با غرور و مقاومت  
الهی اش الگوی برای نسل جوان  
و رجوی در زندان یا افرادی که  
مارکسیست شد به بودند قرار داد بست  
که تا ۳ سال موضع جدید خود را  
اعلام نکنند و همچنان در مرکزیت  
بمانند حتی به امامت نمازم در آیند  
او اصولی را که مهدی برایش مقاومت  
کرده و از آن دفاعی نمود فدای ثبات  
ظاهری سازمان کرد . در تابستان  
۵۱ به خون مهدی و سایر شهیدهای  
گلگون کفن سازمان خیانت کرد و نطفه  
شربه ۵۴ شد . در حالیکه حرکت

#### ضربه ۵۰

و چند جمع بندی برای  
لحظتهای آزاد پیش

والیوم الاخر و ذکر الله كثيرا .  
سوره احزاب - آیه ۲۱  
یعنی ما در مرتبه خود مسلمان  
میتوانیم تمامی کارهای رسول اکرم  
(ص) را انجام دهیم و اینطور نیست  
که آنها بشر نبودند و نتوانیم راه

رژیم سلطنتی وابسته پهلوی بسا  
نایستاد . همه خطرات را بجان  
خرد . بعد از دستگیری رسیدن رازکار  
افتاده بسختی مجبور میشد خرج خانه  
را در آورد . او از شهادت پسرش در  
زند ان خیرنداشت تا در اوجگیری  
انقلاب عکس سر شهیدش را در  
تظاهرات دید و از فرط غم سگته کرده  
و جان سپرد .  
حفظ اسرار و مقاومت (تقیه)

شهید مراد وقتی از طریق لوس  
رفتود دستگیر شد ، بنحوی بازجویی  
داد که بیشتر از آنچه پلیس میدانست  
ولورفته بود اطلاعاتی ندهد . او روحیه  
ای قوی داشت . موقعیکه او را بتخته  
حسینی شکنجه گریسته بودند پاییک  
زور طنا بهار ایا هر کرد موروی تخت نشسته  
بود که حسینی و باز جوعها ترسید به بودند  
و بعد با چند طناب او را بسته بودند .  
ساواک در مورد شهید مراد به ساد  
اندیشی افتاد و پرسوند هاش بسته شد  
و به دو سال محکوم گردید .  
مقاومت چنین راد مردانی محتوای  
واقعی ارزشهای اسلامی را همچون  
تقیه ، امر معروف ، نهی از منکر ، . . .  
رازند نکرد .  
شهید بهشتی در سال ۵۲ در -  
جمله ای گفتند : تقیه در مکتب  
اسلام یعنی "حفظ نیروها" در واقع

مهدی تودهها را بسیج می نمود  
مرکزیت افول خود را آغاز کرد .  
خون مهدی جوشید  
بد نهال تهاجمات و افشاگرتهای  
مهدی علیه رژیم تنها ۹ گروه خود  
- جوش که به تکثیر و انتشار فایدهای  
مهدی پرداخته بودند توسط ساواک  
دستگیر شدند که این مشت و نونهای  
بود از خروار . بسیجی که شهادت  
مهدی درین داشت مقاومت او در  
برابر شکنجههای سخت و روحیه بالایش  
هر شوندههای را زند نکرد و پیوسته

داده نشد ؟  
- وقتی يك حرکت انحرافی چپ  
نما در سازمان بوجود میآید همه  
میگویند باید رشیدی سیاسی -  
ایدئولوژیک بشود . اکنون چرا چنین  
تفاوتی راجع به بنی صدر رژیم  
جمهوری و قطب زاده عضو سابق حزب  
جمهوری اسلامی ، شریعتمداری تر  
راس نظام حوزه نمیشود ؟  
بیانیم با ریشه یابی انحرافات  
این جریانها آنها را به منزله تازیانه  
تکامل برای انقلاب تلقی کرده  
و در جهت پاکسازی آنها گام نهیم  
و انقلاب را از خطر فکری مجسدد  
انحراف احتمالی سیاسی سایدئولوژی

حالش خوب نبود ، او را ریش هم مسدود  
شد به بود و سرانجام به شهادت رسید .  
مقاومت او آنقدر بود که در پرستارهای  
بیمارستان اثر گذار شده بود یکی از آنها  
برای مراد نذر حضرت عباس کرد .  
این برخورد شد شهید مراد عالیترین  
مراتب مبارزه است . او آموخت که یک  
مسلمان واقعی اگر قدرت مقاومت  
داشته باشد به دشمن هم نباید دروغ  
بگوید ، باید بگوید "میدانم ولی نمیگویم"  
دروغ گفتن به دشمن بنحوی ظریف  
هم موضع شدن با او و اوصالت دادن به  
واقعیت طاقت است .  
وقتی دروغ رومیشود مقاومت آدم -  
قدری میشکند .

موضع مکتبی مراد که "میدانم ولی  
نمیگویم" مجزوسوالی بودن دستگاه  
طاقت و آشکارا تر میگرد و غلبه حق بر  
باطل و حاکمیت واقعی حق را در هر  
لحظه حتی زیر شکنجه آشکارا نشان  
میدهد و موجب از یاد مقاومت  
مومن و تردید طاقتور تیمان میشود .  
اما امروز هشت سال است که "مراد"  
مان به شهادت رسید هاست و حتی  
سنگ قبرش هم شکسته و خرد شده است  
امید واریم این شیوههای اسلامی او در  
اعمال روزمره سرمشق قرار گیرد .

روحش شاد  
و راهش مستدام باد

داشت و نمایندگانی هم به این منظور  
به جانب میرزا اعزام کرد به بود ولی  
متاسفانه بعلت فوت فرستاد هیچام  
میرزا به وی نرسید .  
زمینه سازی برای حکومت رضاخان

شهادت شیخ محمد خیابانی  
فاجعه ای جانگداز برای مردم ایران  
بود . ریخته شدن خون خیابانی  
همان اندازه که مردم ایران را فکین  
میکرد باعث شادی استعمار  
انگلیس میشد . چرا که خون هر مبارزی  
که بر زمین ریخته قرار داد ۱۹۱۹ به  
تحقق نزدیکتر میشد .  
نگاهی به تاریخ ایران در آن روز  
- ها نشان میدهد که استعمار  
انگلیس به دستگیری حکومت سعی  
میکرد رهبران انقلاب مشروطیت  
را بوسیله ترور و خانه نشین کردن از  
صحنه مبارزه دور کند تا بتواند زمینه های  
برای اجرای قرارداد ۱۹۱۹ و سا  
حکومت رضاخان بوجود آورد . توطئه  
قتل شهید مدرس ، شهید وزندانی  
کردن مصدق ، مجروح کردن و خانه  
نشین کردن ستارخان و شهسادت  
خیابانی از جمله این توطئهها بود .  
ترور و خانه نشین کردن انقلابیون  
و دور کردن مردم از صحنه میدان  
را خالی می گذاشت تا مهره های هند  
انقلابی سابق برانقلاب حاکم شوند .  
این يك قانون تجربه شده استعمار  
است که اگر از هیچ طریقی نتوانست  
انقلابی را به سازش بکشاند ، از طریق  
ترور چهره های مبارز کمر به نابودی  
آن می بندد .  
گر خون خیابانی مظلوم بچو شد  
سرتاسر ایران کفن سرخ پیو شد

یک نجات دهیم  
والسلام  
"البلا" للبلا" ضربه هابرای  
آزمایش مومنان است .  
"یاد همه شهیدانی که در این  
جمع بندی ها بودند گرامی باد"  
خیا بانی  
فرزند انقلاب مشروطیت ایران . . .  
سرانجام عوامل حکومتی در ۲۸  
شهریور ۱۲۹۸ او رایافته و در همان  
خانه وی را شهادت میرسانند .  
پیوند پانهدت جنگل  
شهید خیابانی در طول مبارزات  
خود با استعمار انگلیس قصد پیوند  
با قیام میسرزا کوچک خان را نیز

#### افضل الجهاد کلمه الحق عند السلطان الجائر

شهید مراد در زندان بود که بسا  
دستگیری بچه های همدان مشخص  
میشود که مراد با آنها اسلحه داده است  
دوباره او را به کیمت بر میگردد و تحت  
شکنجه شدید قرار میدهند که اسلحه  
چیست؟ از کی گرفته ای؟ مراد بسا  
شجاعت می گوید "میدانم ولی نمیگویم"  
باین برخورد او با جوعها جز شده  
به شدت او را شکنجه میکنند . لگدی  
به شکم او میخورند که موجب خونریزی  
داخلی شد به بود .  
آفتد به سرش زد به بود که بی هوش  
میشود . او را به بیمارستان شهرتانس  
نمیبرند .  
برادر زینب خوا بید ، غدا نمیخورد ، -

#### دوره زندان فاذا قرضت فانصب والسی ريك فارضب

بعد از شکنجه بازجویی شهید  
مراد در زندان از کار تشکیلاتی  
و مبارزاتی خود نه تنها باز نایستاد  
که شدت داد . او از طریق خواهرش  
با بیرون تماس گرفته و اخبار درون زندان  
و اخبار بیرون را مبادله میکرد و با سازمان  
ارتباط داشت و کارهای لازمه را انجام  
میداد . این رابطه شهید مراد باعث  
بسیاری نتایج شده بود . در زندان  
کفته هم با گری و نشاط خود باعث  
دلگرمی بقیه میشد .  
خط شهید مراد پس از فراغت از شکنجه

آرزوهای رجایی ... بقیه از ۱۰

بودیم میخواهیم روی تاریخ ایران کار کنیم. ایشان هم به یکی از برادران موله گفته بود: «مرد جوان ۱۵ خرداد را بنویسید آن فرد هم ۵۰ یا ۶۰ صفحه نوشت که برایمان آورد، بعد آنرا به نویسنده برگردانیدیم تا در پاهایش یعنی اسامی و غیره را پاک کند پس از آن آورد و ما هم بردیم که روی آنها کار کنیم. به آقای بازگان هم گفته بودند که روی تاریخ نهضت ملی کارکنند که آقای بازگان هم پذیرفته بود تا تجسیراتش را در آن مورد به نگارش در آورد»

در مورد جریان چاپ نما در سازمان، اول فکر میکردم برای آنها یک جریان فکری پیش آمده، دلم نمی آمد. و لسان کم ولی بعد وقتی که نمونه عدم صداقت و د روغ از آنها دیدم، احساس کردم که دیگر مسئله اینها معرفتی نیست. بهمین دلیل تصمیم گرفتم انشعاب کم البته میخواستم این موضوع را با آیت الله طالقانی در میان بگذارم که بدون اطلاع بهرام به آقای رجایی گفتم یک قرار جور کند و نقشه اش را هم اینطوری کشیدیم که آقای طالقانی در حال راه رفتن و در خیابان است که ما ایشان را سوار ماشین می کنیم تا به منزل شهید صمدیه برویم که در همین اوان دستگیر شدم.

آقای رجایی خیلی فداکار و دلشوز بودند و در حد زیادی همکاری میکردند. البته باید بگویم که تیپ ایدئولوژی بوده و مشکلات مذهبی و فلسفی برایشان خیلی مهم بود. کتاب «عمار اوزگان» را خوانده بودند و بطور کلی بیشتر کتابهای سیاسی را که از خارج می آمد، میخواندند و زیر جملات مهمش خط می کشیدند. ایشان از هر جهت مرتب و منظم بود، برنامه مطالعاتی و برنامه رسیدگی به خانواده و اقوامشان هم همینطور. مثلاً «سریکی از مبارزین قدیمی مارکسیست شده بود و ایشان از این قضیه خیلی رنج میبردند و از آقای رفسنجانی درخواست کرده و او را نزد ایشان برده بودند تا با هم مباحثه کنند.

ایشان هم گفتم تا بداند که ایشان چه فرد همه جانبه ای بوده. مادر سازماندهی به این مسئله رسیده بودیم که کسی نباید در یک مدار بماند. «سلا» کسی که پشت جبهه است بایستی کم کم او را توی جبهه بیاوریم تا کادر شود و مخفی هم بشود و یک چنین خطی را نیز در رابطه با آقای رجایی داشتیم و به ایشان گفتم که مرتب به کوه بروند و رانندگی هم یاد بگیرند و ایشان از د هفته بعد شروع کرده بودند. بعداً «کبه زندان شماره ۱ قصر آمد» بودند ما به دیدنشان رفتیم و بعد هم تسوی پستوی اطاق ۱۱ با هم بعد از نهارها

قرار گذاشته بودیم و برداشتهای را که از ایدئولوژی مهندسان و شناخت شده بود به همراه باورهای برایشان توضیح میدادیم و ایشان می گفتند: اینها با آن چیزهای قبلی فرق میکند. پس از زمان بعد از آزادی از زندان از ایشان چه خطراتی دارند؟

بعد از اینکه از زندان آزاد شدیم، در جلسات انجمن اسلامی مهندسان که راجع به دیالکتیک مونتسور شهید سخنرانی میشد. ایشان را ملاقات کردیم. ملاقاتهای دیگر نیز در منزلشان داشتیم و در آنجا متوجه شدم که آیت الله طالقانی یک نسخه از جزوات مکتب راهنمای عمل و مبنای (وجود) را که در زندان جهت اظهار نظر برایشان فرستاده بودیم، به زندان شماره ۴ برای آقای رجایی فرستاده بودند. بعداً که وزیر آموزش و پرورش شده بودند یکبار به دیدنشان رفتیم و کتاب ویژگیهای انقلاب و کتاب دیگری را به ایشان داده و گفتم اگر اینها را برای دانش آموزان ساده نویسی کنید، خوب است.

آقای رجایی گفته بودند که شما هر چه مطلب درباره تبیین انسان و تاریخ دارید، بیجا ویرید تا بررسی کرده و به مدرسه بدیم. من قبلاً در سازمان، آن مدتی را که مخفی بودم، کتابی به نام ناسیونالیسم در ایران را کار کرده بودم. بدین ترتیب که کتابی را مهندس سبحانی در زندان قصر ترجمه کرده بود و من آنرا تصحیح کرده و باورقی زدم و بعد هم به آقای رجایی دادم تا آنرا استسویل کردند و من قبل از چاپ آن دستگیر شدم و دیگر نفهمیدم که چه شد. همینقدر میدانم که چاپ شد ولی نتوانستم نسخه ای از آن را بگیرم. این اواخر آقای رجایی می گفتند: اگر میتوانی گیر بیاوری تا در آموزش و پرورش بصورت یک درس رسمی آنرا در بیاوریم. یکی از کسبکارهای اوزشمنده آقای رجایی، ملی کردن مدارس بود. ایشان خصلت نقطه نظرهای که به نفس مستضعفین باشد، زیاد داشتند.

بعد از آنکه نخست وزیر شدند هم به دیدنشان رفتیم و مقداری راجع به جنگ صحبت کردیم. ایشان می گفتند: اگر امریکا مستقیماً به ما حمله کند خیلی خوب است.

یکبار دیگری گفتند: اگر عراق بیاید و صنایع ما را بپاراند صنایع ما مونتاژ وابسته هستند و ما صنایع خودکام وجود می آوریم و این حرفشان خیلی اصیل بود. بعد می گفتند من هر چه که می خواهم با دو چرخه پرسرکار بیایم، محافظان نخست وزیری نمی گذارند. در صورتیکه اگر سوار دو چرخه شوم صنایع دو چرخه رشد میکند و ثانیاً اگر ما را ترور کردند، نظیر مادر جمهوری اسلامی زیادند و ترور ما ارزش این را دارد که

جمهوری اسلامی را آبیاری منسی کند و اشکالی ندارد اگر یک نخست وزیر ترسور شود ولی اگر با دو چرخه برود و بیاید چه اشکالی دارد؟

یکی دیگر از کارهای ایشان جلوگیری از انحلال مجلس خبرگان بود که گفته بودند باید بانظر امام اینکار انجام بشود. پس از دیگر ویژگیهای شهید رجایی چه میشد انید؟

ج: یکی دیگر از ویژگیهای بارز ایشان ساده زیستی شان بود. زندگی ساده ایشان از زمانی که یک چریک بودند تا بعد که آزاد شدند و به وزیری و نخست وزیری و ریاست جمهوری رسیدند هیچ فرقی نکرد بود، همان خانسه را داشتند و همان زندگی معمولی. در تربیت بچه های ایشان خیلی دقت میکردند که حتماً از تربیت خوبی برخوردار باشند این اواخر ایشان طی دو سخنرانی تلویزیونی که به ریاست جمهوری ایشان داشتند، درباره حنیف نژاد و ماصحبت کردند و فکری کم نظرشان این بود که در «رجا» ماسار مطرح کنند ولی روز بعد، روزنامه های روسی در چاپ سخنرانیها عاسم من را حذف کرده بودند و بعداً «کبه» ایشان تلفظی صحبت میکردم از این بابت گله کردم که آقای رجایی گفتند: شما فقط یک گوشه های از کار را می بینید.

س: چرا در انتخابات ریاست جمهوری به آقای رجایی رای دادید؟

ج: علت اینکه ما به ایشان رای دادیم، یکی بخاطر وفاداریشان به امام و صداقت و نیتهای پاکشان بود و دیگری مواضع انقلابی شان در باره جنگ و نفت، در مورد جنگ با قبول استراتژی آزادی قدس از طریق کرلا بدین مضمون گفته بودند: و قتیکه آخرین گلوله های ما تمام بشود جنگ واقعی ما با امریکا شروع میگردد.

درباره نفت نیز گفته بودند ما از نفت بعنوان یک حربه سیاسی استفاده می کنیم. اینها همه دلایل رای مثبت ما بود که خود یک «حکم» به بنی صدر و رجوی نیز بود.

آقای رجایی بطور کلی آدم بایداری بودند و یک راستگویی را می گرفتند و تا آخر می رفتند. خدا ایشان را رحمت کند که شهادتشان خیلی جان گذاز بود، بخصوص برای ما.

راه مجاهد، صاحبه فوق خلاصه ای از خاطرات و سوابق مبارزاتی شهید رجایی بود که توسط برادر مجاهد لطف الله میشی نقل گردید. انشاء الله در فرصت های مناسب آینده، مجموعه کاملی از خاطرات و روابط ایشان با شهید رجایی را در دوران نخست وزیری و ریاست جمهوری درج خواهیم نمود.

شهید هادی ... بقیه از ۲۶

۴- مسئله فردوسیست (دور فردوسیست) که بالاخره فرد صالحت دارد یا سیمت پگاهی فردگاهی سیمتیا (۰۰۰) ۵- تحلیل ضربه ۵۴ سازمان که مغایر با اصول مورد قبول در کتاب شناخت میباشد که معتقد است هر ضربه به اعتبار عوامل درونی سازمان وارد میشود) حال آنکه در تحلیل ضربه ۵۴ عامل خارجی اپورتونیسم چپ نما اصل گرفته شده است.

۶- برخورد مسعود با بهمن (که بدون توجه به وصیت محمد آقا که گفته بود برادران وحدت ایدئولوژیک استراتژیک و تشکیلاتی خود را بطور مستقر حفظ نمایند) که بهمن بازگانی راهلی فرم مارکسیست شدن در مرکزیت شاخه زندان نگه داشت که این عدول اشکار از وصیت شهید حنیف نژاد ۴ ماه پس از شهادت اوست.

۷- صاحب تائید آمیز قاسملو تحت مطرح کردن دوباره مسئله خلق کرد و ۰۰۰ و دهها مسئله دیگر. تنها جوابی که داد این بود که تو اصلاحات اینک به ایدئولوژی سازمان انتقاد کنی نداری حال آنکه تو ایدئولوژی و رهبری سازمان را زیر سؤال هلاکت سوال بردی و گفت بنسبیا این شیوه مسئله حل نخواهد شد و باید کلا دیدگاه تو نسبت به سازمان عوض شود. این اینطوری که ما (من و امثال من) که صلاحیت انتقاد از رهبری - ایدئولوژی خط مشی را ندارند از منطقی حاکم پرسیم - تقلید ارتجایی است که مقلد باید چشم و گوش بسته تقلید نمایند و صلاحیت اظهار نظر ندارند. این شیوه برخورد مانند اطاعت کورکورانه در سیمت های

باورقی (۱) به این صورت که در کسارهایی که موفق بودیم آن راه خودمان و در مسائلی که موفقیت نداشتیم آنرا به شرایط نسبت میدادیم.

اگر کنیم هر چه گوئیم که می کرد نه ما اگر کنیم نیک گوئیم نه می کرد که ما

که این خود بهترین زمینه برای رشد اپورتونیسم و دوگانگی است که فرصت طلبان هر جا منافعشان اقتضا کند اصلت را به درون و هرگاه جوهر علیتها آنها باشد اصلت را به بیرون میدهد که این عمده ترین اشکال دور درون و بیرون میباشد. باورقی (۲) که برای اثبات هستی نیازی به فلسفه بود و نبود نداشته آن را امری بدیهی و غیر قابل انکار و از ارکان اساسی شناخت و قیامت میداند. (کتاب شناخت) ۶

مقصر خونریزی ... بقیه از ۵

جریانهایی هستند که منتظر فرصت اند تا بگویند، اگر سه لانه جاسوسی حمله نشده بود ۰۰۰۰۰ اگر پیروی دم میگفتی گذشتیم، این هم سخون نمیدادیم. هوشیار باشیم با این فرصت طلبان برخورد فعال کنیم.



قیه از ص ۲۵  
فاطمه امینی

آرامش پیویای فاطمه  
در زیر شکنجه

فاطمه مجاهدین از دستگیری، ریزش شکنجه ۱۵ شکنجه گرسا واک قرار گرفت به او میگفتند اسم هم تمیث را بگو. فاطمه میگفت اگر من اسم او را بگویم شما او را هم میزنید. وقتی شکنجه بد است او هم نباید اینجا بیاید. در مقابل این منطق ساده و مقاوم، آنها شکنجه را تشدید کردند که در برابر جوهره وجودی فاطمه در واقع عمق حماقت آنها را نشان میدهد. آنها با زدن کاپلهای به فاز سردن و ترس و نا توانی خودشان را در مقابل مقاومت فاطمه تکمیل میدادند. آنقدر کاپل پاهای او را زدند که دیگر جای شکنجه نداشته آنگاه او را روی تخت فلزی که زیر آن شعله های گاز روشن بود خواباندند و یکی از شکنجه گران برای آنکه بدن فاطمه سریعتر بسوزد، با پیش را روی سینه او میفشرد. او را آنقدر سوزاندند که پوست و گوشت و استخوانش سوخت و عاقبت با آسیب دیدن نخاعش از تمام بدن فلج شد.

سواک از شکنجه های روانی هم برای درهم شکستن مقاومت این جوهره مجاهد استفاده میکرد. با علم به بیوند عاطفی او به برادرش گاه در مقابل چشم برادرش و تجاوز میکردند و گاه برادرش را در برابر او شکنجه میدادند. در تمام این لحظات او از آرامش فوق العاده ای برخوردار بود. وقتی برادرش را در اتاق شکنجه دیده بود، با وجود چراغهای زیاد و فشار روحی به او ولجند زده بود و این آرامش پیویای فاطمه را نشان میداد. بقول شهید عبدالرضا مهاجری مقدم: مطمئن باشید که راحتی وجدانی که انسان به هنگام دفاع از حق علیه غم مشکلات آن دارد حقیقی است.

فاطمه هم خودش مقاومت میکرد و هم موجب مقاومت دیگران میشد. در حالیکه با بدن مجروح از شکنجه گاه به طول باز میگشت به هم سلول خود گفته بود: با ما موریس رژیم که برخورد میکنی حتی لجن بدن ما بد قهرمان یاد در همه حال حفظ کنیم. این شیوه برخورد با دشمن درسی برای تمام رزمندگان بود که به هیچکدام از اجزای ساق و کمر و خوش نداشت. چه آنها که با شلاق و شکنجه میخواهند مقاومت او را در هم بشکنند و چه آنها که با حیل و مصلحت و ملاطفت، خود را به او نزدیک میکنند آنها هر دو برای فاطمه دشمن بنه حساب میآمدند.

این خواهر مجاهدین از ۵ ماه زیر شکنجه بود. در طول این مدت سزا فرمایش مداوم شکنجه اطلاق دیگری از او نبود. آنچه مسلم است سواک قبل از کشتن او تمام تلاش خود را برای به سازش کشاندن فاطمه بکار گرفته بود. شهادت فاطمه شهید

حقی بود بر کارنا من نیت و بیگوار او و مهر باطلی بود بر تمام شیوه های ساواک دست پرورده امیرالیمسم و صهیونیسم.

در لحظات دردناک اتاق شکنجه زمانی که هیچکس فاطمه را نمیدید یا هیچکس به او قوت قلب نمیداد و هیچکس از او خبر نداشته چه چیزی - توانست انگیزه صبر و مقاومت و چنین قاطعیتی به او بدهد؟ این خواهر مجاهدیه مرحله ای رسیده بود که مبارزه و مقاومتش را فقط با انگیزه قرب به خدا انجام میداد و خدا را شاهد و ناظر بر اعمال خود دیده و انگیزه میگرفت.

رمز مقاومت فاطمه  
چه بود؟

نقطه عطف زندگی این خواهر مجاهد، برخورد قاطع او با ساواک و مقاومتی بود که تا لحظه شهادت از خود نشان داد. برخورد او در برابر جویی تجلی تمام مراحل رشدی بود که در زندگی کوتاهش طی کرده بود. برای درک عمیق حرکت فاطمه باید دید که او در چه شرایطی، این چنین برخوردی کرده است.

زمانی که توریلیمی گسترده رژیم و دستگیری مداوم و وسیع رزمندگان بسیاری از نیروهای رزمنده را به جمع بندی رسانیده بود که ثبات رژیم آریا مبری را از طریق مبارزه محدود مسلحانه نمیتوان شکست.

زمانی که با طرح سئوالات بنیاد دی ۲ ایدئولوژیک، تبیین مشخصی از رابطه خدا با پدیده ها و خصوصاً رابطه خدا با خط مشی در دست نبود. زمانی که عمده گاه درهای مرکزی و اکثریت اعضای سازمان به جریان ایورتونیستی پیوسته بودند.

زمانی که رژیم از طریق ارائه و جریا نکرد فرهنگ وابسته و رفاهی سعی داشت طبقه متوسط و بی تفاوت را گسترش دهد تا بتی جلاد ساواک با خشنودی به رزمندگان زیر شکنجه میگفت: تلاش شما با وجود ۴۰۰ هزار پیگان سوار سپه بوده است.

زمانی که با حاکمیت جریان ایورتونیستی، فاطمه از سازمان تصفیه شده در واقع از جمعی که چشم تمامی آرزوهای اسلامی و انقلابی بود، دور افتاده بود. فاطمه این چنین مقاومتی کرد.

او در اوج مشکلات و سختیها، نطفه پیروزی را میدید یعنی در برخورد با مسائل همیشه و چه رحمت خدا را در نظر داشت. از این جهت ضربه های برای او تا زمانه تکامل میشد و شتاب رشد او را بالا میبرد. او در نامه ای به یکی از شاگردانش گفته بود: "خدا پرستان باید از کفکاش روزگار خرسند بوده، تحول و تلاطم آنرا به خود تبریک بگویند؛ زیرا هر قدر بشر پیش برود، جریان روزگار (یا تقدیر) خواست خدا (او را) محتاجتر، آماده تر و نزدیکتر به سیر در طریق حق مینماید... امیدوارم در مقابل دشواریهای زندگی مانند کوه استوار رویا برجا

باشی و همه آنها را با سببش بیشتر و اندیشه عمیقتر جل نمایی تا به جایی برسی که واقعا "احسان کنی هیچ ناراحتی ندارد".

این شیوه برخورد حقیقی است قرآنی "ان من الغیر بشرا" است فاطمه همیشه مفاصل و سختیها را عین راحتی و گشایش میدید و در دل فرساز و نشیب مبارزه آرامش پیویا رسیده بود آرامش و طمانینه و روی تخت سوزان ساواک، اساس و پایه های رژیم خونخوار را می لرزاند. از این جا بود که او در همان مرحله که شاهد ضربه ایورتونیستیهای چپ نما بود، از یک طرف قاطعانه از خط قهرآمیز مجاهدین دفاع کرد و روح تصفییه و جدایی از سازمان را با جان خرید و در عین حال قاطعانه در برابر ساواک ایستاد. اگر در وجود او باس و تردید راه میبافت هرگز نمیتوانست ۵ ماه قهرمانانه مقاومت و سکوت کند.

فاطمه از مارک راسته قشری و - ارتجاعی بودن شهر اسید در حالیکه میبینیم تحمل مارک و تمهت برای بسیاری حتی از زمان دادن مشکلتر است.

فاطمه از مارک راسته قشری و - ارتجاعی بودن شهر اسید در حالیکه میبینیم تحمل مارک و تمهت برای بسیاری حتی از زمان دادن مشکلتر است.

بامانی ایدئولوژیک و ارزشهای وجودی

سازمان مجاهدین، این جریان را التقاطی می دانند. عده ای نیز هستند که عشق و اخلاص و مقاومت مجاهدین را از فطرت و فطرت آنها را از خدا جدا می بینند. در بین جریان وسیعی که مکتبی بودن حرکت مجاهدین را نفی می کنند، هستند کسانی که با تکیه به برخورد خانانه رجوی، آگاهانه می خواهد اساس حرکت سازمان را به نسبت داده و از طریق لوت کردن جریان اصل سازمان خود را تثبیت نمایند. اینها که در جریان مبارزه علیه رژیم سلطنتی، کنار صحنه نشسته و تنها ناظر وقایع بودند، امروز با نفی بنیادی جریانهای مسلمان و رزمنده می خواهند تنها، اسلام اصیل و راستین را اسلام خیریه ای و عافیت طلب خود معرفی کنند، اسلامی که در سخت ترین شرایط مبارزه در میدان عمل حضور نداشته است. اینها با تکیه به ضربه ایورتونیستی چپ نما می گویند اگر مجاهدین دست به مبارزه نمی زدند و اگر به زندان نمی رفتند نه مارکسیست می شدند، و نه سازمان چنین ضربه ای می خورد. یعنی علت اصلی انحرافات را در مبارزه و مقاومت نیروهای رزمنده می بینند. در حالیکه از دیدگاه بهایر ارزش کسی که عمل می کند ولی اشتباه دارد، بیش از کسی است که عمل نمی کند. والسلام

همراه آنان جنگید تبریک و تسلیت میگویم  
" نهضت مجاهدین خلق ایران"  
۱۳۶۰/۶/۱۷

اطلاعیه  
" نهضت مجاهدین خلق ایران"  
بمناسبت شهادت  
برادر مجاهد "احد زارع فرید"

بسم الله رب الشهداء  
"من از ملت عاجزانه تقاضا دارم که جنگ را فراموش نکنند." امام خمینی  
برادر شهید "احد زارع فرید" عضو نهضت مجاهدین خلق ایران در حالیکه بدنال جمله بازی دراز زخمی شده بود علی رغم جراحات وارد شده سنگرهای خط مقدم شتافت و جنگ با دشمنان اسلام و انقلاب را مجدانه از سر گرفت. او سبب دانش آموزان و جوانان جان به کف مسلمانان بود که بدنال تکلیف اسلامی و امرام مبنی بر دفع تجاوز بعث کافر عراق از میهن اسلامی به جبهه هارفت و در این راه مقدس به شهادت بوسه زد. پیام خون این شهید که بدنال زخمی شدن بسوی جبهه ها می شتابد تنها جنگیدن هم نیست، بلکه همانا شتاب هر چه بیشتر به دفع تجاوز از میهن اسلامی و حمله معضلات جبهه ها و خنثی کردن توطئه های است که بر سر راه پیروزی سربازان اسلام نهفته است. همان پیام وهدنی که شهید این چون برادر رجایی و باهنر و آیت ۰۰۰ مدنی داشتند که بدنال اصرارشان بر سر آن به دست ستون پنجم امریکا شهید گشتند. شهادت این رزمنده اسلام را به امام امت و همسرانش و خانواده شهید پرورش تبریک و تسلیت عرض میکنیم.

" نهضت مجاهدین خلق ایران"  
۶۰/۷/۱  
راه مجاهدین  
با عرض تبریک، متأسفانه بعثت تشرام مطالب موفق به درج یادنامه شهید "مقصود میرزایی" و "احد زارع فرید" و همچنین شهید "حجت الاسلام دکتر باهنر" در این شماره نشدیم، که انشاء الله در شماره آینده اقدام به چاپ آنها خواهیم نمود.

اطلاعیه  
" نهضت مجاهدین خلق ایران"  
بمناسبت شهادت برادران  
"محمد علی رجایی" و "محمد جواد باهنر" و  
برادر مجاهد "مقصود میرزایی"

بنام خدای شهیدان  
نهضت مجاهدین خلق ایران شهادت برادران رجایی و باهنر را به حضور امام و خلق مستضعف و خانواده های رجایی و باهنر تبریک و تسلیت عرض می نماید.  
شهید رجایی و شهید باهنر دفع تجاوز کفر از میهن اسلامی را اصلی ترین مسئله میدانستند. در همین راه بود که ستون پنجم دشمن برای نفی کردن مسئله اصلی دست به چنین جنایتی زد. شهید باهنر چند روز قبل از شهادت گفتند: "در جبهه توطئه های هست که جنگ را به فرسایش بکشاند و اگر به دفع تجاوز شتاب ندهیم جنگ را باختیم".

برادر رهرو و مجاهدان "مقصود میرزایی" در تدابیر و تحقیق همین گفته بود که در ۱۲ شهریور در عملیات شهید رجایی در جبهه کرخه نور به شهادت بوسه زد و به ابدیت پیوست و با خون خود به جنگ شتاب داد و با خون خود بطلان نظریه فرسایشی کردن جنگ را اثبات کرد. شهید "مقصود" چنان زمان که به جبهه رفت و چه آن زمان که قاطعانه و مسلحانه در مقابل توطئه های حزب خلق مسلمان در تبریز ایستاد، سبب دانش آموزان بهیج شده های است که از مساجد به جبهه ها شتافتند. "مقصود" دفع تجاوز و شهادت را از ابتدای جنگ تحمیلی در جبهه ها بعنوان یک شیوه نوین زندگی انتخاب کرده بود و به مادر قهرمانش گفته بود: "انشاء الله بعد از آزادی کربلا به ملاقاتت خواهم آمد". ما شهادت او را به امام امت و خانواده شهید پیروز و همسرهایش در جبهه، مسجد و مدرسه و همچنین به نیروهای مومن و متعهد ارتش جمهوری اسلامی که شهید ماهاهای آخر حضورش در جبهه را در خدمت وظیفه

قیه از ۵ اموزر زمان آیت الله طالقانی

قصه داشتند فکر دمکراسی غربی خود را همان شعار شورای آیت الله طالقانی عنوان کنند و او را هم فکر خود معرفی کنند... آیت الله طالقانی هنگامی که از زندان آزاد شدند و سه... در آن زمان که او برادری همدوش و همفکر و یاور امام بود...

من بخصوه قبل از قیام امام ۶ بزرگترین نقش را در حرکت جامعه و شهید طالقانی داشت " یکی دیگر از ویژگیهای پدر طالقانی که در طول ۴۰ سال مبارزه اش چون گوهری گرانبها میدرخشید و دوست دشمن را تحت تاثیر قرار میداد...

۱. قبول داشت و خودشان هم در متن جریانات آن روز بودند و امام همین ایشان را منسرقرآن و ابودر زمان و مالک اشتر می نامند کدام دستهای خزنه های است که صدق را عامل امریکایی اند...

۱۷ شهریوریم الله بسود... یوم الله روز جهش است. روز قیام است. قیام خونین بر علیه روابط طاغوت حاکم. یوم الله ۱۷ شهریور روزی بود که قیام گران مسلم با منطق خداجویی و عدل طلبی خود به رژیم سلطنت نماندند که ماهیتا طبعی توخالی است و آنکس که مسلم واقعی و قیامگراست هراسی از او ندارد...

۱۲ شهریور روزا لاحت افتاد و ۱۷ شهریور را اساسا غلط و خود بخودی دانست و با تشویق و تایید حرکت های صنفی و رفاهی در برابر منطق خونین قیام و آب به آسباب دشمن ریخت.

به مناسبت جمعه خونین ۱۷ شهریور \* انقلاب و رفه بیسم

ولی با شتاب حرکت خلق مستضعف در این شکل منزوی گشت و به اشکال پیچیده تر نمایان شد. تا آنجا که به شکل جریان بنی صدر تا بالاترین سطوح جمهوری نفوذ کرد. مایین جریان را رفه بیسم در دل انقلاب می بیند. آن را رفه بیسم جریان سیاسی ماهیتا سازشکار و ارتجاعی است...

د هندگان راه آنها را کوید و خود را تدام دهند. راه آنها قلمداد نمود. آری او همان جریانی بود که قیام و انقلاب را تخریب و ضد سازندگی میدانست و در حقیقت انقلاب را یک مقوله سازندگی را مقوله دیگر می پنداشت. و اینک با کمال وقاحت و بر روی خود را طرندار قیام ۱۷ شهریور می نمود...

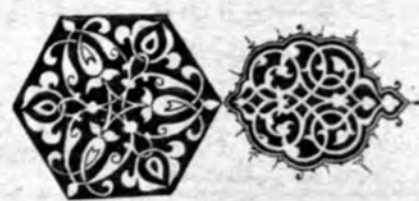
ولی دیدیم که قیامگران مسلم و همانها که منقشان منطبق ۱۷ شهریور بود به اوتود هنیستی زده و گفتند: " ما به امام با خون رای دایم و به بنی صدر با مرکب و خون مرکب رای شویم " و سیخ همین تود هما بود که باد رایت امام او را منزوی و ساقط نمود...

عدای هستند که بدون اینکه تبیین مشخص از جنگ اسلام و کفر ارائه بسند دهند و اینکه آیا واقعا کفر کمپ دیویدی را کفر میداند یا نه مرتبا " شعار جنگ و جنگ و شعار تسلس و و کربلا میدهند. اینها جریانی هستند که عملکرد و تفکرشان قادر به تبیین این حرکت های کربلایی و قدسی نیست. ولی بیشتر از امام و آیت ا. منتظری شعار تسلس و و کربلا میدهند تا بسبب هر نحوی بر حرکت خونبار سوار شوند و از طرف دیگر می گویند تا جنگ هست روی رفه بیسم و عاقبت طلبی دست گذاشتن شود. بیانییم از جمع بندی انقلاب و رفه بیسم درس بگیریم. منطبق شهدای ۱۷ شهریور ۰۰۰ جنگ اسلام و کفر (خداه قرآن و خمینی) را راهنمای عمل قرار دادیم و "جبهه انقلاب" و "جوه رفه بیسم" را بیانشیم بیانییم جوهرفه رفه بیسم و شیوه های او را بیانشیم تا همای نهضت خونبار اسلامی نظام اسلامی نیز هو چه بیشتر رزمند و در خدمت نهضت قرار بگیرد. "والسلام"

بمناسبت ۱۶ و ۱۷ شهریور ماه

# برداشت از تاریخ

## از سرودی تا سرودی دیگر



از گل سرخ انقلاب تا گل سرخ کربلای خونین شهر

۱۶ شهریورماه، سالروز شهادت گل سرخ انقلاب، مهدی رضائی جوان ترین چریک مجاهد، مجاهدی کدیواره همای سن و سال، معلومات و محفوظات، تیترو عنوان، پست و مقام و... برافروزیخت، راهی بدرزای همه تاریخ راد عمر کوتاه خود پیمود و به بالاترین مدارج اسلامی و انسانی دست یافت.

سال ۵۷، در نخستین روزهای که از فاجعه جمعه خونین میدان سرخ شهدا، می گذشت و همه در بهت و حیرت بودند، رژیم قصابی کرده بود و بعد از ایجاد حمام خون حکومت نظامی خود را بر تمام شهرها مسلط کرد.

گذشته از منحرفین چپ و ناوراستی که حرکت مردم را در خط رژیم می دانستند، هیچ یک از نیروهای صادق راهم بسیاری تحلیل و تبیین این روز خدا نبود، در زندان آریامهری سرودیم که:

توی این میدان سرخ شهدا  
نقش از رسالت و خون می بینیم  
خواهرها و ماد رها را هوشونو  
توی این جمعه خونین می بینم  
دیگه این زنجیر از با زبانه  
دیگه جنگ خلق ما آغاز میشه  
\* \* \* \* \*  
خلق مانشون دادن راهشونو  
توی پیشتا ز مجاهد می بینم (۱)  
روزمرگ گل سرخ انقلاب  
هزاران غنچه تازه می بینم  
دیگه این زنجیر از با زبانه  
دیگه جنگ خلق ما آغاز میشه.

آن روزهای دیدیم که خون مهدی و مهدی ها از دل زمین جوانه زده است و با قدرت تمام برتن تنگین شاه تازیانه می زند در قیام ۱۲ شهریور تحقق کامل خط مشی مجاهدین را می دیدیم گرچه کسی را با ما باور نبود، ولی سخت به راهمان مؤمن تر شدیم چندی نگذشته بود که امام بیانیته فرستاد که کاش خمینیسی در میان شما بود و ببیند خود را با شهدا اوصحت و سلامت راهشان را تا کید فرمود.

از خون گل سرخ انقلاب که توسط رژیم چیده شده به سود غنچه های نو و تازه ای دمیده بود.  
چند سال گذشت،  
خط مشی خونبار انقلاب اسلامی به قدس رسید و عزم آزادی سرزمین در بند فلسطین را نمود، صدام دست نشانده بر سرای چیدن گل های سرخ باغ قدس، به سرزمین اسلامی ماحمله برد.

انقلاب حماسه ها آفرید و درخشیدنها آغاز کرد...  
تاد را و ایل آبانماه ۵۹ انفجار تانک متجاوزی را به آتش کشید و در سیر انقلاب آغاز نوئی آفرید.

محمد حسین فهمیده، طفل ۱۳ ساله خود را به زیر تانک دشمن انداخت و تانک را منفجر نمود و خود شریک شهادت نوشید.

خبر ایثار او از رادیو پخش شد...  
چیزی نگذشت که امام فرمودند که "آبادان به هر قیمت که شده می بایست حفظ شود..."

حرکت حسین فهمیده اثر مطلوب خود را گذاشته بود...  
باز چیزی نگذشت که امام در ۲۲ بهمن همان سال فرمودند که: رهبر ما آن طفل ۱۲ ساله ای است که با قلب کوچک خود که از زش از دهان و قلم مایبش تراست نارنجک به کمر بسته و خود را به زیر تانک انداخت و خود شریک شهادت نوشید.

دلمان لرزید،  
گریه مان گرفت، دریدر به دنبال شناختن این رهبر رهبر  
براه افتادیم، ابتدا قبر متروکتر را پیدا کردیم، تمام نیروی خود را گذاشتیم که این اسوه و این الگو، این شیربیشه شجاعت فراموش نشود...

در طی این جستجوها به بدرومادرش برخوردیم، خانه اش رفتیم، از حسین پرسیدیم... شنیدنیها داشتند.  
اما آنچه برای شما ارمغان آورده ایم قطعه شعری است که در دفتر یادداشت های حسین نگاشته شده بود. حال این شعراز خود اوست یا از جاهلی یادداشت برداشته است خدا میداند. ولی هرچه هست داستان رشد او و بیانگر انگیزه حرکت های اوست.

گل سرخ  
باغبان  
بیرگریان شیخون خورده  
گفت:

"می تو ای غنچه گل سرخ شهید  
همه گل هایم، گل حسرت شده اند"  
ونسیم، بوی بی باوری و تسلیم  
بوی تن در دادن داد ز خاک  
دهن باغ بر از فریاد است  
و درخت  
سرخ کینه گل را

می سراید با خشم  
"کاش، ای کاش در باغ گل سرخی بود"  
باغبان بر سر نعش گل سرخ بنشست  
گل سرخ، آخرین سرخ گل خون آلود  
گل سرخ، گل شهید نعره باغستان  
گل سرخ، تیرباران شده، جوخه تاریخ  
زیر گبار زمستانی شب  
خواب آزادی و رویش می دید

قلب سبز گل سرخ  
با صدای خونین  
در شب باغ سرود:  
"از شب سرد زمستان  
تا سحر سرخ بهار  
فاصله نهاد است  
فاصله فریاد است  
فاصله فریاد است

تا گل سرخ شدن راهی نیست  
می توانی گل سرخی باشی  
می توانی گل سرخی باشی"  
باغبان اشکش را با پرشال چهل تکه زد و د.

\* \* \* \* \*  
در یافتیم که حسین قصد گل سرخ شدن را کرده بود.  
میدانید "گل سرخ" همان "گل محمدی" است.

در یافتیم که حسین راه "گل سرخ" شدن را در "فرساده" علیه دشمنان خدا دیده است.  
در یافتیم که حسین راه گل سرخ شدن را در الانهای طولی و بیچ در بین مشا و اشاعره و... نیافته بود. او راه گل سرخ شدن را در دستیابی بی واسطه به خدا یافته بود که تا آنجا راهی نیست و همه می توانیم "گل سرخی" باشیم.

در یافتیم که قلب حسین تکه پاره شده "ما" سبز است و همه خاطر صلح و عدالت می تپد. ولی فریادش خونین است، که

باید از دریای خون شنا کرد تا به ساحل نجات رسید.  
شعر حسین به وجدمان آورد،  
بسیمجان کرد، اشکمان جاری شد، فهمیدیم که او هم "گل های سرخ انقلاب را شناخته بوده است و آنها را عامل نوشتن باغی دانسته است. راهی آن شدیم که شعری بسراییم و به این ننوگا سرخ، گل سرخ انقلاب "مهدی" و گل سرخ کربلای خونین شهر، حسین و همه گل های سرخ این راه تقدیم کنیم:

دو گل سرخ شهید  
ای گل سرخ بهار  
ای حسین مظلوم  
ای شهید معصوم  
توبه خوبی دانی  
چند سالی پیشین

در زمستانی سرد  
در شبی ظلمانی  
در کهر وحشت  
گل سرخی روئید  
گل سرخی روئید  
گل سرخ شسا داب و زیبا بود  
گل سرخ عاشق وی پروا بسود  
بارها، باد سرد ظالم  
تازیانه اش کوئید  
تا به خاکش فکسد

لیک آن غنچه گل سرخ عزیز  
قد برافراشته بود  
همچنان می رزید  
روبه خلق در بند  
نعره ها سر میداد،  
"می توانید گل سرخی باشید"  
"می توانید گل سرخی باشید"

لختم سوزان کویر  
بهر نابودی حق  
پیرو برگش سوزاند  
و ز خاکبتر او  
هر کجا برد صبا  
گل سرخی روئید  
همچو تو عاشق بی حد خدا  
و تو ای نوگل خونبار قیام  
غنچه باغ امام  
تو بگو، بیرگریان شیخون خورده  
باغبان گریان  
بنگردد که ز خاکستر آن غنچه خونین شهید  
در تصام باغش

در سحر سرخ بهار  
غنچه های نورس  
خوب باور کردند  
"می توانند گل سرخی باشند"  
باغ از عطر گل سرخ پر است.  
والسلام

پساروقی: (۱) اشاره به خط مشی خونبار و قهر آمیز "جنگ"

د شماره گذشته راه مجاهد آزاییه  
۸۳ سوره انعام کسب فیض کردیم  
وازدیدگاه توحیدی بامکانیم حفظ  
واستمرار ایمان که همان " تسلیم  
پویا" است آشنا شدیم، "الذین آمنوا  
ولم یلبسوا ایما نهم بظلم". همچنین  
امنیت ازدیدگاه قرآن مورد بحث قرار  
گرفته و مشخص شد که امنیت واقعی  
"آرامش پویا" تنها در دل استمرار  
ایمان، تحقق می یابد. اینک  
در ادامه توشیحی از قرآن، به بررسی  
آیه ۸۳ سوره انعام می پردازیم.

وَبَلِّغْ حُجَّتَنَا لِقَاءِ رَبِّنَا عَلَىٰ حَقٍّ  
وَلَا تَكُ مِّنَ الْمُتَكَلِّفِينَ

"و این است حجت ما که ایدیمش  
به ابراهیم بر قوم او، بالا بریم پایه های  
هر که را خواهیم. همانا پروردگارتو  
است حکیم دانا."  
قسمت اول آیه از "حجت" یا منطق  
که بر ابراهیم (ع) داده شده، سخن  
می گوید. باید دید که آن حضرت چگونه  
به حجت مسلح گشته و چه مراحل  
را برای دست یابی به منطق الهی  
طی کرده است. در این رابطه  
برداشت های مختلفی در جامعه موجود  
دارد. یک جریان معتقد است که  
منطق را باید کسب کرد و از طریق تعلیم  
و آموزش به آن دست یافت. یعنی  
در جامعه، تاریخ و آزمایشگاه برخورد  
کرده و از طریق تجزیه به منطق توحید  
رسید. بر اساس این دیدگاه برای  
مسلح شدن به "حجت" باید سالهای  
سال درس خوانده و طی مراحل کرد  
تا اینکه به مرحله استادی رسید. به  
این ترتیب هر کس که علم و تجربه  
و تخصص در این زمینه بیشتر باشد  
و به منطق و پیش توحیدی نزدیک تر  
شده است همیشه استاد از شاگرد  
و مکتبی تر و به خدا نزدیک تر است.

این پیش در اساس، منطق  
توحید را خارج از وجود انسان  
در نظر گرفته و آنگاه برای کسب آن راه  
نشان می دهد. برای سنجش واقعی  
یافته واقعی بودن این دیدگاه، باید  
روش ابراهیم (ع) و سایر مسلح شدن  
او را به منطق توحید، الگو قرار دهیم  
و از آن الهام بگیریم.

ابراهیم (ع) چگونه به حجت مسلح  
میشود.

آنچنانکه در سوره آیات گذشته  
دیدیم، ابراهیم (ع) در یک پیروسی  
خود جوش و سراسر سختی و تلاش در  
راه خدا، توانست بر ملکوت و رموز  
آسمانها زمین مسلط شود. او پس  
از تسلیم به الله و تحقق ایمان خود به  
منطق توحید دست یافت و در زمره  
مؤمنین قرار گرفت. و کذلک نسی  
ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون  
من الموقنین."

در آن مقطع از تاریخ، چه بسیار  
بودند از قوم ابراهیم (ع) که از لحاظ  
علمی و کلاسیک، مرتبه بالاتری نسبت  
به او داشتند. در آن جامعه، بیش  
از همه روی تئور، علم رتجریه "آزریست

توشیحی از قرآن  
ابراهیم  
عصیانگر همیشه تاریخ

خدا و تحقق آن در عمل، تعالی  
یافته و به فطرت خویش بازگشته است.

تنها با منطق ابراهیم می توان حرکت  
حسین فهمیده را تبیین نمود.

تنها با ایمان به قانون فطرت است  
که می توان عمق و اصالت سخن امام  
خسینی را دریافت که قلب کوچک شهید  
حسین فهمیده را از ضد ها قلم و زبان  
بالاتر دانست و او را رهبر خود  
نامیدند. بر اساس پیش توحیدی  
که به حرکت خود جوش انسان  
بی نهایت طلب اصالت می دهد، یک  
طفل ۱۲ ساله می تواند موجب رشد  
گردد. اگر چه به لحاظ کلاسیک  
و علمی از بسیاری نیروها در جامعه  
کم تجربه تر است. آنها که شیوه  
رسیدن به "حجت" را اکتساب  
و آموزش میدهند. به جای آنکه بر  
قلب پر جوش و حق طلب حسین  
فهمیده تسلیم شده و تعالی پیدا  
کنند، او را یک طفل ماجراجو و  
حد اکثر شجاع میدانند و راه واقعی  
رشد او را در این می بینند که سالها  
در این کلاس و آن کلاس، بدنبال  
آموختن منطق های بشری - غریبی  
میرفت.

باید توجه داشت که آنچه گفته  
شده، نافی امر آموزش و تعلم علم

تراش "حساب میشد. اما او در صدر  
بت پرستان، در مقابل منطق توحید  
ایستاد. چه بسیار بودند کسانی که  
به لحاظ آشنایی با تاریخ و سایر  
حرکت پیامبران گذشته، از او اطلا  
عات بیشتری داشتند، اما  
هیچیک به چنین مرتبه ای از رشد  
و هدایت نرسیدند. اگر ابراهیم  
(ع) معتقد بود که "حجت" را باید  
از طریق فوق کسب نموده، باید در  
مکاتب موجود در جامعه به  
آموزش و پرداخت و طی مراحل  
میکرد. اما او بدنبال نهادن آ آرام  
در روش بود که یک آن، از جستجوی  
خدا ی واحد عادل غافل نمی ماند.  
سوی که ابراهیم (ع) طی کرده، حرکتی  
پر شتاب و جهش واره در پاسخ به  
نیاز فطرت خدا جوش بود و آنچه را که  
دیگران، و رای وجود آدمی  
بدنبالش می گشتند، او از طریق  
بازگشت به فطرت خویش بدان  
دست یافت. آب در کوزه بود و قسم  
اوتشنه لبان می گشتند.

آن گروه که منطق توحید را خارج  
از وجود انسان بند داشته و بدنبال  
کسب آن هستند، در واقع جوهره  
خدا جو و حق طلب را در درون آدمی  
ندیده و به قانون فطرت ایمان  
نیاورده اند. اینها خدا را حاکم بر

واولیا و یک قانون برای کمال  
و هدایت سایر انسانها که این خود  
عدول از توحید است. اعتقاد به  
د قانون برای تبیین حرکت انسان  
از انسجام توحیدی بدور بوده و سا  
انسجام طلبی انسان که تحقق  
وحدت طلبی اوست، نمی خواند.  
دیدگاه فوق، با پیش قرآن که  
حرکت انبیا را پیش از حرکت انسانها  
و اسوه ای برای آنان میدانند  
و تفاوت بنیادی دارد. در آیه  
۲۲ سوره احزاب می خوانیم: "لقد  
کان لکم فی رسول الله والیم الاخر و ذکر  
لن کان یرجو الله والیم الاخر و ذکر  
الله کثیرا". همانا شما را است  
در پیغمبر بر روی نیگو برای هر کس که  
امید دارند خدا و روز باز پسین  
را بیاد کند خدا را بسیار."  
وقتی راه بشر را استمرار راه انبیا  
بدانیم، از یک طرف به جوهره انبیا

که به چنین دیدگاهی معتقدند  
باید به این سوال اساسی پاسخ  
گویند که با این پیش، چگونه ایمان  
و تسلیم به حرکت انبیا می تواند  
موجب رشد و تعالی انسان شود؟  
وقتی که انبیا را پدیدده خاص  
بدانیم، تنها مسئولیت ماعشق و وزیدن  
به آنها می شود. در نتیجه احساس  
وظیفه و تکلیف برای تدویم راه و اتخاذ

شاء " آنچنانکه عده ای تعبیر می کنند، اراده الهی جدا  
از قانون فطرت نیست یک امتیاز خاص نیست که  
خداوند به هر کس خواهد بدهد " شاء " آنطور که  
بعضی فکر میکنند یک خراست و تمایل تبغیض طلبانه  
و یا چیز کور نیست.

که به لحاظ سعه وجودی در مرتبه  
بسیار بالاتر قرار گرفته اند، مومن  
شده و از طرف دیگر خط مشی  
و شیوه های آنان را الگوی برای حرکت  
خود قرار میدهند. به این ترتیب  
راه مقربین درگاه خداوند که همان  
صراط مستقیم است، سرمشق و الگوی  
راه بشر خواهد شد. بطور خلاصه  
می توان گفت که بر اساس قانون  
فطرت، راه بشر منطبق بر راه  
انبیا است. از یک طرف انبیا  
پیش از حرکت انسان در مسوهد است  
و کمال هستند و از طرف دیگر راه  
انبیا الگوی کاملی برای انسانهای  
فطری است که با تسلیم به  
آن در مرتبه خود می توانند در مسیر  
رشد طی طریق کنند.

شیوه از آنها، از انسان سلسب  
خواهد شد. حال آنکه وقتی مکانیم  
دست یابی ابراهیم (ع) را به "حجت"  
بر اساس قانون فطرت تبیین کنیم و مبنای  
هدایت انبیا را فطرت زند و متروفعالتر  
آنان بدانیم، از یک سو عشق و تسلیم  
و نزدیکی بیشتری نسبت به انبیا

بر اساس قانون فطرت، راه بشر منطبق بر راه انبیا است از یک طرف  
انبیا پیش از حرکت انسان در مسیر هدایت و کمال هستند و از طرف دیگر، راه  
انبیا الگوی کاملی برای انسانهای فطری است که با تسلیم به آن، در مرتبه  
خود میتوانند در مسیر رشد طی طریق کنند.

بر اساس آنچه گفته شد "انبیاها"  
هم نمی تواند "دان" مکانیکی  
باشد. بلکه بخشش و نعمت  
خداوند به یک انسان مومن بر  
تحرك و خود جوش است. "حجت"  
همان منطق فطرت است که در ذات  
پدید می آید. خارج نمی است که  
به انسان تزریق شود.  
منطق توحید در ذات پدید می  
ست و بقول امام (ع) نزدیک به ایمن  
مضمون (حتی سنگریزه ها هم  
شعور دارند و آنها نیز در مرتبه ای  
مسلح به منطق توحید هستند و بر  
مبنای آن، خدا را تسبیح می نمایند  
در عین اینکه مرتبه وجودی انسان  
با پدید می آید دیگر یک تفاوت کیفی  
دارد، اما باز یک قانونمندی حاکم  
باید درص

و مقربین احساس خواهیم کرد و از سوی  
دیگر بسا درك حرکت نیازمند است  
آنان، راه را برای خود نیز بساز  
می بینیم و هر لحظه شور و شوق  
بیشتری برای حرکت خواهیم داشت.  
این پیش، از یک طرف هدایت  
انبیا را بر اساس جوش فطری آنان  
و وحی الهی دانسته و از طرف  
دیگر قانون فطرت را قانونمندی عام  
و حاکم بر تمامی انسانها میدانیم پس  
حرکت بشر استمرار حرکت انبیا است.  
آنها که حرکت انبیا و ائمه  
اطهار را یک استثنا دانستند برای  
آن یک قانونمندی خاص در نظر  
دارند، عملا "برای حرکت انسان  
دو قانونمندی قائل شده اند. یعنی  
یک قانون برای رشد و هدایت انبیا

توحید نیست. بلکه تاکید بر ایمن  
نکته است که علم توحید تنها وسیله ای  
برای رشد انسان و بازگشت سر محتر  
اوبه فطرت است. و گرنه به قول امام  
علم توحید در قلب غیر مهذب حجاب  
است.

به عبارت دیگر عقل، آن زمان  
که مبتنی بر فطرت بسا نشد  
و راهگشای حرکت انسان به سوی  
خدا خواهد بود.  
رشد انسان در گرو مسلح شدن به  
منطق انبیا است.

یک جریان فکری در جامعه حرکت  
انبیا را یک پدید خاص و استثنایی  
انگاشته و مسلح شدن ابراهیم (ع)  
به منطق توحید راه هدایتی مخصوص  
رده انبیا و اولیا می دانند. آنها

ذات انسانها می دانند و علم  
و منطق را وسیله ای برای اثبات خدا  
به حساب می آورند. حال آنکه رابطه  
بین انسان و خدا یک رابطه مستقیم  
و بلاواسطه است. خداوند وجود  
واحد مستقل از ذهن حاکم بر  
پدید می آید و همه پدیدها از طریق  
فطرت، نیازمند و وابسته به او هستند.  
در همین رابطه پر از جوش و عشق،  
باید بدنبال منطق توحید گشت.  
فطری ترین انسانها، مقرب ترین  
بندگان خدا هستند و بطور طبیعی  
بیشترین تسلط را به منطق توحید  
خواهند داشت.

مکانیم دست یابی ابراهیم (ع) به  
"حجت" نیز حرکت خود جوش و فطری  
اوست. او در سیر ایمان و تسلیم به



# ضربه ۵۰

و چند جمع بندی برای  
نقضتهای آزادیبخش

بسم رب الشهداء والصدیقین  
اول شهریور سالروز ضربه ۵۰ و  
پورش و حشیا نه رزم ضد خلقی به  
خانههای جمعی مجاهدین است  
در این سال عده زیادی از مجاهد  
-ین من جمله بنیانگذاران و اعضای  
کادر مرکزی دستگیر و زندانی  
و اعدام شدند. اکنون در سالروز  
این ضربه نگاهی مختصر و چند  
جمع بندی اجمالی از آن برای  
نهضت های رهایی بخش؛  
در سال ۴۴ که مجاهدین  
میخواستند شروع بکار کنند می گفتند  
باید کسب صلاحیت کنیم به همین  
منظور چندین سال کار کردیم  
صلاحیت لازم را کسب نمودند. در این  
مدت سازمان توانسته بود به تدوین  
کتابهای سیمای راستین یک مسلمان  
(امام حسین ع) بهترین کسار  
تحقیقاتی در آن شرایط، پرداخته  
از سوره توبه، خطبه عثمان بن  
حنیف، راه انبیا، راه بشره شناخت،  
اتحاد به زبان ساده، که البته این  
سه جزوههای درونی بودند، همست  
گماد. یعنی ایدئولوژی و استراتژی  
" مبارزه مسلحانه" در از مدت که  
رسید بودند را تدوین نمودند و تا  
سال ۵۰ نیز دست به عمل نزد  
که در آن سال حمله و حشیا نه رزم  
موجب شد که سازمان دچار ضربه  
و اغلب بچهها دستگیر بشوند.

داد بود و معتقد بود که حال که این  
گروه شش سال کسار کرده است حتما  
گروههای دیگری هستند که کار  
میکنند و ساواک نمی فهمد. این  
ضریات آنقدر ثبات ساواک و الرزاند  
تا بالاخره این ثبات طی انقلاب  
شکست، روزی که امام خمینی توصیه  
کرد بودند که اسم ساواکیها را در هر  
محلی به دیوار بزنند کار ساواک این  
شد بود که هیئتهای هر روز صبح  
به محلات بفرستند و اسامی  
ساواکیهای لو رفته را یادداشت  
نموده تا خانههایشان را عوض کنند  
و عملاً ساواک به موضع دفاعی  
افتاده و متلاشی شد.  
عدهای فکر میکنند ضربه ای که  
مسلمانان انقلابی در بحرین و مصر  
خوردند مایوس کننده است در حالی  
که آنچنان جو انقلابی در آنجا  
وجود داشته که چنین گروههایی  
تجلی میکنند و این بسیار امیدوار  
کننده است و ضربه پذیری پلیس  
سیاسی را بیشتر نشان میدهد.  
انحراف یا تلاشی  
سازمان با اعتقاد به خط مشی  
خود عمل میکرد و ترس از ضربه نداشت  
چنانچه محمد آقا در سال ۴۷  
در جواب عدهای کسی گفتند " ما  
نباید ضربه بخوریم حرکتیمان کاملاً  
باید دقیق باشد " می گفت: " اگر آدم

بخواید اصلاً ضربه نخورد باید بروید  
در خانه بخوابد " یعنی ما با ایمان  
استراتژیک کارمان را شروع کرده و عمل  
میکنیم. اگر ضربه خسودیم  
جمع بندی نموده و سپس عمل  
خواهیم کرد و حرکت را تداوم میدهم.  
اگر چه این ضربهها در سازمان  
باعث گردید که کادرهای ذی صلاح  
دستگیر و اعدام گردند و طرح فونیکس  
و کادر کشی پیاده شود و کار ایدئولوژی  
استمرار پیدا نکند و ذهنت در تشریح  
رفع نگرند و افراد کم صلاحیت و کم  
کیفیت در سازمان رشد کند اما  
نتوانست جوهره مکتبی سازمان را  
از بین ببرد تا آنرا به انحراف بکشاند  
چنانچه بقول شهید رضا رضایی کم  
می گفت: " اگر دشمن انبوه شهید ای  
قهرمان ما را دلیل بر شکست ما  
میگرد این از زکورد لی اوست که  
صفت همه جنایتکاران و مرتجعین  
است و این خونها و بسیاری خونهای  
دیگر باید ریخته شود تا نهال  
انقلاب میوه بدهد " یعنی بسا  
اینکه سازمان از نظر تشکیلاتی ضربه  
خورد و متلاشی شد، ولی هر  
تلاشی و ضربه به تشکیلات معادل  
شکست نیست، وای بوقتی که  
انحراف باشد که از درون متلاشی  
میشود و از بین میرود اما ضربههای  
طاغوت عمدتاً " به منزله تازیانه

تکامل است. یعنی ضربه ها پسرای  
نیروی حق که انسجام سیاسی  
ایدئولوژیک و قدرت جمع بندی دارد  
لرزه تازیانه است.  
شکست ذهنت در عمل؛  
این ضربه شهرتور ۵۰ نیز  
توانست ذهنت بچهها را در عمل  
بشکند و جمع بندیهای عملی زیر را  
بدست دهد؛  
۱- نسبت به تئوریهای ذهنتی بود  
۲- ساواک دستگاه تعقیب و مراقبت  
داشت و مانعی دانستیم ممکن بود یک  
نفر را شش ماه تعقیب کنند و بچهها  
نمی فهمیدند.  
۳- مانع میکردیم که بیکی مشکوک  
باشوند فوری بگیرند.  
۴- تعقیب آشکار میشد و فکر میکردند  
تعقیب کنندگان منحرفین جنسی  
هستند.  
۵- سازمانهای به حالت " سیاسی

جلوگیری میکرد  
۸- جا افتادن سازماندهی تیمی  
۹- درست شدن سیستم گزارش  
مقاومت و...  
ضربه ۵۰ ذهنت در عمل و ضربه  
۵۴ شکست ذهنت در تئوری  
الته بعد از ضربه ۵۰ عمیق  
حمایت مردم و درجه نیازشان به ضربه  
زدن به رژیم مانع از استمرار کسار  
ایدئولوژی شد و مدت زیادی سازمان  
در عمل افتاد اما از سال ۵۲ که کار  
ایدئولوژی شروع شد فرصت زیادی  
به سازمان نداد که کار بکند و عدم  
انسجامها در سازمان دامن  
زده شد تا آنجا که موجب ضربه ۵۴  
گردید. ضربه ۵۰ موجب شد که  
ذهنت در عمل از بین رفته و ضربه  
۵۴ موجب شد ذهنت مادر تئوری هم  
بشکند و به این علت تازیانه تکامل بود  
که ذهنت در تئوری، شکست

ولی هرتلاش و ضربه به تشکیلات معادل شکست  
نیست، وای به وقتی که انحراف باشد که از درون  
متلاشی میشود و از بین میرود اما ضربه های طاغوت  
عمدتاً به منزله تازیانه تکامل است.

نظایر کاملاً تبدیل نشد بود  
۶- از نظریه استراتژی قیام شهری  
کاملاً دست برداشتند و به  
جمع بندی عمل کوچک کوچک و مبارزه  
مسلحانه در از مدت و کادر سازی  
رسیدند.  
۷- با رادیویی هم ساخته وی هم  
پلیس رای گرفت و این از ضربهها

و شناخت واقعی نیز از دشمن  
بدست آمد و سازماندهی متناسب  
با پلیس سیاسی وابسته به امپریالیسم  
وجود آمد و به بقای رژیم سازمان  
کمک نمود. که بعد از ضربه ۵۴  
ما بدنهال ریشه یابی و علل اساسی  
این ضربه بود و به جمع بندی استمرار  
کار ایدئولوژی. سیاسی و رفع عدم  
انسجامها رسیده و در این جهت  
قدمهایی نیز برداشته شد. یکی  
از تئوریهای که شکسته شد این بود  
که ما در راه را قبول کردیم، یکی  
راه انبیا، یکی راه بشر و ایند و راه  
تلوحا " از هم جدا میگردیم. همانگونه  
که شهید مجید شریف و آقایی نیز در  
این مورد میگفت: " تا وقتی رابطه  
علم و قرآن برایم مشخص نشود من  
هیچگونه اعلام موجودیت نمی کنم اگر  
ما با علم میتوانیم همه مسائل را حل  
کنیم چه نیازی دارد که لقمه را در سر  
مان بگردانیم و برویم سراغ قرآن، و  
با اصالت دادن به علم، قرآن چه  
نیازی از نیازهایمان را برآورد میکند.  
اگر که من با علم میتوانم مشکلات را حل  
بکنم یعنی علم مسائل اقتصادی و مسائل  
خط مشی و روزمره را حل بکند چه  
نیازی دارد که به قرآن مراجعه کنیم.  
تحقق این قول و وصیت میباید  
کشفا این ذهنتها در تئوری بود  
که پس از این ضربه موجب شد که بشکند  
یعنی راه انبیا را از راه بشر جدا  
کنیم و آنرا در تمام وجوه تداوم راه انبیا  
بدانیم و به این نتیجه رسیدیم که  
انبیا الگو واسوه هستند چنانکه  
قرآن فرماید " لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ  
اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ

باطل در این خیال که اکسیری کنند  
حافظ  
روبروست  
مگر شما به سخنان کیسینجر توجه  
ندارید که منافع امریکا و ارتجاع  
منطقه را رادیکالیسم شیعی نهاد  
گرای اسلامی و انقلاب اسلامی  
تهدیدی کند خط شوری از نظر  
کیسینجر در وجه چهارم قرار دارد.  
بله این شاه گشتاسب  
است که رستم و اسفندیار را به جان  
هم انداخته است و فقط ترور هم  
در ایران سود میبرد.  
هشدار که شما تاکنون زمینه ساز  
حاکمیت روحانیت غیر مکتبی و جریانات  
عانت طلب و کسانیه بوده اید که  
علیرغم تمایلات امام علی رضی قانسون  
اساسی در سخنرانیهایشان شکجه  
راه تایید کردند. کی چشمه ای تان  
بر باز کنید شما در خط شریعتداری  
هستید که آل سعود از او حمایت  
می کنند پس کنید وجوه انقلاب  
رادرک نموده و بارش کنید.  
ما از هواداران صادق جدا  
می خواهیم در نیت و عملکرد رهبران  
خود تامل کرده و تجدید نظر  
بنهادی کنند.  
که به جایی نرسد گریه ضلالت برود.

جز قلب تیره همی نشد حاصل و هنوز  
قط شاه گشتاسب است  
کسود میبرد  
بسم الله الرحمن الرحيم  
تورسم کور ولی کاملاً  
هدفداری که هم اکنون بر علیه  
انقلاب اسلامی عمل می کند تا کتون  
بسیاری از فرزندان انقلابی و مسلمان  
این مزویوم راه خاک و خون کشیده  
است، توجیهی که در بین هواداران  
ساده ماندیش جنبش ملی وجود دارد  
این است که باترور عناصر انقلابی متری  
حاکمیت جمهوری اسلامی تد رجا  
تعدیل شده و آنگاه تود مها خود شان  
با آن حاکمیت تعدیل شده اختلا ف  
پیدا کرده و درگیر میشوند و جنگ  
تودهای خواهد شد. آنها فکر میکنند  
باترور خوبها جا برای حاکمیت  
بدها باز شده و آنگاه تودها به  
جنگ باید ها بر خواهند خواست و  
زمینه برای حاکمیت نیروهای از قبیل  
جنبش ملی مجاهدین فراهم خواهد  
شد.  
اولاً: در این تحلیل فراموش  
شده است کسی که خوبها را شهید  
سالک از نور هدایت ببرد راه بدوست

تأثیر ضربه ۵۰ روی سازمان و مردم  
در آن زمان از یک طرف افرادی که  
زندانی شده بودند در حالیکه  
معتقد بودند که سازمان ضربه ای  
خورد ما است که شاید تا ده سال دیگر  
چنین کاری راه نیفتد و می گفتند باید  
اشتباهات را ریشیایی کنیم که چرا  
ضربه خورد ما هم ورگهائی از یاس وجود  
داشت مردم در بیرون امیدوار شد و این  
تلقی را داشتند که به ساواک ضربه  
خورد ما است و می گفتند " مشت نمونه  
خروار است. حتماً گروههایی دیگر  
سی وجود دارند که عمل میکنند.  
جمع بندی ساواک از ضربه ۵۰  
شهید سعید محسن برای خام  
کردن " رفتی " به او گفته بود: " خیلی  
از ما را گرفتید و ضربه زدید و چیزی  
از باقی نمانده که اینقدر فشار  
می آید! " در جواب " من چه سری  
لا رفتی " می گوید: " شما مدت  
۶ سال زیر گوش ما کار مخفی " سیاسی  
- ایدئولوژیک " میکردید و ما  
نمی فهمیدیم، شما بودید که به ساواک  
ضربه زدید."  
در واقع خود ساواک نیز این  
جمع بندی را داشت که ضربه خورده  
است، بدین سبب که سرمایه داری نیز  
اعتمادش را از ساواک از دست

برکات مرحله کربلای جنگ

امید محرومان منطقه به انقلاب ایران  
بیش از پیش خواهد شد و این امید  
مبنای خوبی برای جوش و حرکت  
درونی خودشان خواهد شد. مستضعفین  
منطقه مطمئن میشوند که اگر قیام کنند  
انقلاب اسلامی به کشتن می‌شتابد  
وقتی کودتا صادر کردی است  
و ارتجاع امپریالیستی کسود تا  
و ارتجاع صادر می‌کند که ام‌مقل  
منصفی است که صدور انقلاب را نپذیرد  
۱۲- کم شدن فشار روی نیرو  
- های رزمنده عراق  
باشروع مرحله جنگ و گریز  
خواه ناخواه نیروهای نظامی عراق  
متوجه حملات رزمندگان ایران  
خواهد شد و همین درگیری با ایران  
تا اندازه زیادی فشار را روی نیرو  
- های رزمنده عراق کم خواهد کرد  
و زمینه مساعدی برای فعالیت  
آنان فراهم میشود.

۱۳- فعال شدن معادین  
عراقی و عراقیهای مقیم در ایران  
دیگر از برکات این مرحله فعال  
شدن عراقیهاست زیرا با اعزام آنها  
به خط مقدم در خاک عراق می‌توانند  
با شناسایی هایی که از خاک عراق  
دارند ضربات زیادی بر رژیم مزدور  
عراق بزنند و شرکت اینها در جنگ  
علیه صدام در خاک بیشترین ترس  
را در ارتش عراق خواهد افکند.

۱۴- مبارزه با امپریالیسم دربرگیرنده  
مبارزه با ارتجاع نیز هست.  
انقلاب ایران با انگیزه های  
ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی  
با ابر قدرت ها درگیر شد اما  
ارتجاع منطقه می‌توانست ناظر چنین  
مبارزه ای باشد لذا ارتجاع منطقه  
به انقلاب اسلامی ایران کینه شدیدی  
دارد و صدام بعنوان سردمدار چنین  
جریانی به ایران حمله کرد. اگر  
ارتجاع منطقه به کمک آشکار و نظامی  
صدام ببرد از آنکه افشا کننده و اگر  
صدام تنها ماند سقوط کند مبارزه  
با ارتجاع راهم در بردارد.

۱۵- موضعگیری اسرائیل  
بگین بدنبال حملات ایران  
به عراق و شکست سیستم دفاعی عراق  
و شعار آزادی قدس از طریق کربلا  
اظهار داشت که اسرائیل نمی‌تواند  
نسبت به این خط مشی بی تفاوت بماند  
و گفت اگر بخواهد بطرف قدس  
راهپیمایی کنند در همان اوائل  
راهپیمایی آنها را بمباران کرده و قتل  
عام میکنند تا تعداد کمی از آنها بماند  
کشور ایران بازگردند و تعریف کنند  
تا دیگر بفکر چنین کارهایی نباشند.  
موضعگیری آشکار و کینه توزانه بگین  
جنایتکار نسبت به انقلاب اسلامی تا  
اندازه ای ساده اندیشی مردمی را که  
اسیر تبلیغات مسموم رسانه های  
بین المللی هستند و فکر میکنند که  
ایران با اسرائیل رابطه داشته  
و از آن اسلحه می‌خرد برطرف نماید  
برطرف شدن همین ساده اندیشی

نیروهای صادق زمینه را برای نزدیکی  
آنان به انقلاب اسلامی فراهم خواهد  
کرد.

۱۶- شکستن ثبات سیاسی  
نظامی صدام

صدام در اوائل جنگ ادعاهای  
زیادی داشت اما در این مدت به  
ضربات سختی که در خاک ایران خورد  
و با ورود نیروهای ایرانی به خاک  
عراق نه تنها پوچی ادعاهایش بر  
ملت عراق و ایران هویدا شد بلکه  
بزرگترین ضربه بر ثبات نظامی او  
وارد آمد. زیرا صدام در فکر رهبری  
منطقه بود و به ارتش زرهی خود غرور  
بود اما واقعیت نشان داد که حتی  
نمی‌تواند جلوی نیروهای رزمنده ایران  
را بگیرد تا به خاک عراق وارد نشود.

عقب نشینی عراق از سر ب کشور  
بدون اینکه در این راه شهید به هم  
یک برکت بود. صدام میدانست که  
ایران درگیری با صدام در خاک  
عراق قاطع است لذا نیروهایش  
را از غرب بیرون کشید تا بتواند در  
داخل خاک خودش جلوی ایسران  
بایستد و جلوی سقوط خودش  
را بگیرد و همینکه می‌روم تاب دست  
خود صدام راه مجازات برسانیم  
و قصاص کنیم کارکی نیست این عمل  
سنت نیکویی در منطقه خواهد شد.

و برای ملتهای مستضعف راهنمای  
عملی است که خائن را باید بمسزای  
اعمالش رسانند.

شکستن ثبات نظامی صدام  
شکست ثبات سیاسی و فکری او را در  
میان مردم و ارتشیان عراق بدنبال  
خواهد داشت و باید در آینده ای  
نزدیک منتظر حرکت ملت عراق باشیم  
حریم فلسطین در لبنان حمله میکند

بدانیم که بدون شیوه بسیج توده پیروزی معال است  
و بسیج توده ها هم امری ایدئولوژیکی است باید به قانون  
مندی فطرت انسان ملج بر ناستوان آنها را بسیج کرد

بشرطی که مراحل جنگ چریکی  
درانندت را فراموش ننمائیم و از طرف  
دیگر صدام پسرای حفظ هر چه بیشتر  
به دامن امریکا پناه میبرد و ماهیت  
کهر کمپ دیویدی خود را نشان خواهد  
داد و کمکی است به شکست کمپ  
دیوید.

۱۷- جنگ جهانی سوم با شرکت  
مستضعفین  
این مرحله از جنگ امپریالیست ها  
را به وحشت انداخته است زیرا  
اول و دوم جهانی دعوا بین مستکبران

و نیز در کشورهای منطقه تغییر  
و تحولات بزرگی بچشم می‌خورد  
و امپریالیستها که از کوچکترین حرکت  
منطقه وحشت داشتند حال  
در مقابل حرکت های عظیم انقلاب  
اسلامی ایران در منطقه به خشم آمده  
و منتظرند در فرصتی مناسب انقلاب  
را نابود کنند. بالاخره اگر خط مشی  
آزادی قدس هر چه بیشتر تحقق پیدا  
کند امکان بروز جنگ جهانی سوم زیاد  
خواهد بود اما با این تفاوت که در جنگ  
اول و دوم جهانی دعوا بین مستکبران

چهار مردان قم و یک تجربه انقلابی

بنام خدای شهیدان  
چهار مردان و کاتر یا حق و باطل  
- در زمان انقلاب معروف بود که کارتر صبح  
را که از خواب بیدار میشد ، از مشاورش بزرگسکی  
می پرسید از محله چهار مردان قم چه خبر؟  
زندانیان سیاسی هم محله " چهار مردان " را به  
یاد انقلاب الجزایر " کازیا " می نامیدند و اینها همه  
بدلیل نقش جوهری این محله در انقلاب ایران بود.  
امروز نیز بررسی آن هر چند به صورت اجمال  
می تواند راهنمای عمل صدور انقلاب باشد.

محله چهار مردان و شیوه های صدور انقلاب  
چهار مردان محله ای است پس کوچهای بسیج  
در بیچ و مرتبط به یکدیگر و با ساختمانهای سنتی که  
اکثرا پشت بامهای آن به یکدیگر راه دارند و این باعث  
شده است که اگر شخصی وارد یکی از این خانه ها بشود  
می تواند براحتی و از طریق پشت بامها تاد و محله  
درتر برود.

وضعیت مردم این محله بگونه ای است که همیکدیگر  
را می شناسند و به همین دلیل ، هر فرد تازه واردی در  
این محل به سرعت شناخته میشود . از این رونق  
در آن امکان پذیر نیست.

در زمان انقلاب این ویژگیها ، به اضافه ارتباط  
نزدیک مردم محله با یکدیگر و پوشش امنیتی بسیار  
خوبی برای محل فراهم آورد و شرایطی را بوجود  
آورد ، به حضور ورود پلیس از یک محله (بخصوص  
منطقه سیدان و سنگ بندان) ، بلافاصله توسط "بسیج  
قم" (حزب درگوشی و ارتباط پشت باق) ، تمامی  
محله متوجه میشدند .

با اضافه ویژگیهای فوق ، وجود افراد مسلح در بین  
مردم ، این محله را تسخیر ناپذیر کرد . شهیدای  
گرانقدری چون شهید "ابوالفضل بزرگوار" (غسرب) ،  
شهید "علی ورزنده" (کردستان) و شهید "عبدالله برقی

(فتح المبین) و بسیاری دیگر مسلح بودند . مسلح  
به سلاحهای نظیر کلت و سه راهی و این امر حرکت  
پلیس و ارتش را شبها در زمان انقلاب و به هنگامی که  
مردم در کوچها شعار میدادند و با روی پشت بامها  
تکیه می گفتند غیر ممکن میکرد . همه اینها محله "چهار  
مردان قم" را بصورت یکی از الگوهای درخشان  
انقلاب در آورد.

جاد دارد آنها می کسی خواهند انقلاب اسلامی ایران  
را بشناسند ، و با هنرمندان و نویسندگان متعددی  
که نسبت به انقلاب و ارزشهای آن عشق و تعهدی  
احساس میکنند ، این شیوه را بشناسند و این ویژگیها  
را بیاموزند و در زنده نگاه داشتن آن بکوشند ، چراکه  
اینها از ارزشهای اصیل انقلابی است که الگو و سر  
شق انقلابیون و مستضعفین جهان است.

براستی که جاد دارد این الگوهای زنده و اصیل  
انقلاب بصورت فیلم و داستان در آید و این خود  
زمینه ای است برای رشد روز افزون فرهنگ و سخن انقلاب  
لانم است تا مسئولین انقلاب در رساندن صد و در این  
الگوهای انقلاب به مستضعفین سایر نقاط و نهشتهای  
آزاد بخش بکوشند و در این کار کوتاهی نورزند .

مبادا خدای ناکرده ویژگی براند از وسنتی انقلاب  
را که یکی از وجوه لاینفک انقلاب اسلامی بود ، به  
خاطر جوسازیها و ساده اندیشیها از حرکت جسد  
کیم ، که در آن صورت انقلاب به شکلی ابر و ناقص  
جلوه خواهد کرد و به این صورتراهنمای جنبش های  
آزاد بخش نخواهد بود ، و حققتی را که آنها بر  
گردن ما دارند ادا نکرده ایم .

"والسلام"  
پاورقی (۱) - "کازیا" محله ای انقلابی در الجزایر است  
که در زمان انقلاب الجزایر عمدتاً درگیرهای مردم با  
پلیس فرانسه در آنجا صورت میگرفت.

بوده و در این وسط مستضعفین لگد  
مال میشدند اما در جنگ جهانی سوم  
جنگ بین مستضعفین از یک طرف  
و مستکبرین کمپ دیویدی از طرف  
دیگر خواهد بود که به پیروزی  
مستضعفین منجر خواهد شد که  
علیرغم تلفات برکات زیادی خواهد  
داشت و زمینه ساز حکومت جهانی  
حضرت مهدی (عج) خواهد بود .

۱۸- رشد یا افول شوروی در این  
مرحله

در این مرحله شوروی با بیایند  
بطرف امریکا برود و با او هم موضع  
شود و در مقابل نیاز اصل ملت های  
مستضعف بایستد یا اینکه از رسمیت  
شناختن اسرائیل دست برداشته  
و بطرف ملت های مستضعف آمده  
و با آنها همراه شوند و کاملاً در جبهه  
مستضعفین قرار گیرد که در آن موقع  
با امپریالیسم امریکا و اسرائیل درگیر  
خواهد شد که رشد و تعالی اش در  
این امر است اما اگر خواهد با امریکا  
هم موضع شود دچار چنان خفت  
و خواری خواهد شد که دیگر توان  
آنها نخواهد داشت که ادعای  
رهبری جهان کار را بکند زیرا که  
در این حالت با جهان سرمایه  
اشتی کامل گرد است.

مطالب فوق الذکر نمونه هایی  
از برکات این مرحله از جنگ رهایی  
بخش مستضعفین از یوغ مستکبرین  
بوده که زمینه ساز حکومت حضرت  
مهدی (عج) خواهد بود . بایست  
آزادی قدس نماز جماعت با امام  
امام .

سپتامبر سیاه

یافت و ایگانه های تودهای اش بیشتر  
شده ، و کلاً تمامی ضرباتی که صهیونیستها  
و ارتجاع منطقه وارد کرد ماند همواره  
باعث انسجام و رشد آنها شده است  
ولی خطراتی آن است که غلبه طبیعتیها  
بدست خود بایکا های تودهای  
خوش را بمباران کنند ، امضای قرار  
دادی سازشکارانه و پاکتوا آمدن در  
مقابل دشمن و . . . . . می تواند کاری را  
که صهیونیستها و امثال شامحسین  
نتوانستند انجام دهند عملی سازد و  
رزمندگان سازمان آزادی بخش را از  
سنگرهای طبیعی خود یعنی از قلب  
های مستضعفین بیرون کند یا صبر  
و مقاومت آنها را در ریزش در برابر  
صهیونیستها و ارتجاع از خد او ببرد  
متعال خواهند .

نباید فراموش کرد که هر لحظه  
مقاومت و طولانیتر کردن جنگ توطئه  
صهیونیسم را خنثی و اختلافات درون  
ظالمین را تشدید مینماید .

روز شمار شهر یور

۱۳۶۱ هـ. ش  
۱۴۰۲ هـ. ق  
۱۹۸۲ م

فرازهایی از زندگی و شهادت  
شیخ محمد خیابانی

"امروز من رسماً به جهانیان اعلام میکنم ماعلیه این حکومت که قرارداد خانمان براند از وثوق الدوله وانگلیس رانمعقد کرده قیام کردیم و صراحتاً اعلام میداریم تا زمانی که دولت ملی و وطن پرست روی کار نیاید و اصلاحات اساسی دست نزنند و استقلال کشور را تحکیم نکند و قانون اساسی را مخری نندارد، دست از قیام برنخواهیم داشت."

در زمان نخست وزیری مشیرالدوله نیز چون آن قرارداد ننگین بر جای خود باقی بود خیابانی نیز همچنان با دولت مخالفت میکرد. توطئه های بسیاری برای سرکوبی او و سایر آزادیخواهان مخالف این قرارداد طرح ریزی شده از جمله اینکه شایع کردند که خیابانی می خواهد آن را بیاچان را از ایران جدا کند و او را بیگانه پرست نامیدند و در جواب گفت: منظور آن را بیاچان استخلاص ایران از هرگسونه اسارت میباشد و آن را بیاچان جز لایفنگ ایران است. دولت برای خاموش کردن صداهای مخالف تصمیم به بازداشت آزادیخواهان میگرفتند و همین منظور "مخبر السلطنه" هم در آن را بیاچان مامور این کار میشد. "مرحوم خیابانی" در خانهای مخفی میشود. می گویند صاحب خانسه از خیابانی می خواهد که اجازه دهد تا از مخبر السلطنه برای اوتامین جانی گرفته شود ولی وی مخالفت میکند و می گوید: "من کشته شدن را پیش تسلیم ترجیح میدهم." من پیش دشمن زانو بر زمین نمی زدم. من

تبیانه درص ۲۷

بنام خدای شهیدان  
شیخ محمد خیابانی روحانی بود. لیر و پر شور از خطه آن رایجگان بود. مبارزات وی را در ۲ بخش باید بررسی کرد.

۱ - مبارزات ضد استبدادی  
در طول انقلاب مشروطیت شیخ محمد خیابانی دوشادوش سایر مبارزان برای استقرار حکومت مشروطه جنگید. در دوره استبداد صغیر و قتیکه تبریز زیر فشار عمال محمدعلی میرزا قرارداد داشت و قانون مشروطیت که آن همه خونها برایش ریخته شده بود لگدمال عوامل دربار مستبد وابسته بود. او نیز همراه ستارخان باقرخان و سایر مبارزان جان برکف در مقابل زورگویان وابسته ایستاد و مردانه جنگید تا سرانجام انقلابیون پیروز شدند و محمدعلی میرزا متواری گردید.

پس از فرار محمدعلی میرزا، استعمار بیگانه نشسته و سعی بر آن داشت که عوامل قدیمی خود را سرکار بیاورد و به کمک آنها ایران را دوباره زیر سلطه بگیرد. یکی از عوامل و مهره های شناخته شده ضد انقلاب که هم وزیر دوره استبداد بود و هم در کابینه انقلاب مشروطه، شاهزاده عین الدوله بود. عین الدوله این بار نخست وزیر دولت مشروطه شده بود. مهره های وابسته ای را چون وثوق الدوله، توام السلطنه و... در یکی از نطقهایش گفته بود:

۲ - مبارزات ضد استعماری  
در دوران نخست وزیری وثوق الدوله این پایگاه استعمار انگلیس در ایران، شیخ محمد خیابانی یکی از سرسخت ترین دشمنان وی محسوب میشد و چه از پشت تریبون مجلس و چه در میتینگهای خیابانی و... به افشای قرارداد ۱۹۱۹ و عوامل اجرای آن وثوق الدوله پرداخت. پس از بسته شدن مجلس وی به آن را بیاچان رفت و در آنجا نیز به هر طریق و وسیله ای مخالفت خود را اظهار میکرد. آنچه مسلم است مرحوم خیابانی با شخص وثوق الدوله دشمنی شخصی نداشت بلکه او نیز همچون مدرس با قرارداد های استعماری ۱۹۱۹ مخالف بود و آزادی و استقلال ایران را می خواست و یکی از نطقهایش گفته بود:

۱ - ضربه سال ۵۰ سازمان مجاهدین خلق ایران	دوشنبه	۱	۲۳	۳
۲ - اشغال ایران توسط متفقین	چهارشنبه	۳	۲۵	۵
۳ - شهادت مجاهد شهید امیرنادر نائلی (کارگر) زیر شکنجه در بیمارستان کیت (۱۳۵۳)	جمعه	۵	۲۷	۷
۴ - شهادت مجاهد "محمدعلی مهدوی در درگیری (۱۳۵۶)	شنبه	۶	۲۸	۸
۵ - سالروز شهادت شهید "رجایی و شهید باهنر در انفجار بمب در نخست وزیری (۱۳۶۰) - شهادت مجاهد "محمد صفری لنگرودی (۱۳۵۵) در درگیری سلحانه	دوشنبه	۸	۳۰	۱۰
۶ - میلاد حضرت امام رضا (ع)	سه شنبه	۹	۳۱	۱۱
۷ - کودتای انصران در لیبی به رهبری سرهنگ قذافی (۱۹۶۹) آغا ز مبارزه سلحانه خلق ارتره (۱۹۶۱)	چهارشنبه	۱۰	۱	۱۲
۸ - روی کار آمدن آئنده رهبر نهضت شیلی (۱۹۷۰)	جمعه	۱۲	۳	۱۴
۹ - شهادت مجاهد شهید مهدی رضایی (۱۳۵۱) - تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۴۴) - شهادت صد بهرنگ معلم متعهد	شنبه	۱۶	۷	۱۸
۱۰ - اقیام خونین ۷ شهریور شهادت مجاهد شهید احمد زارع فرید در بازی دراز	چهارشنبه	۱۷	۸	۱۹
۱۱ - درگذشت محمد نخب (۱۳۵۶)	پنجشنبه	۱۸	۹	۲۰
- سالروز تشکیل جمهوری خلق کوره - شهادت شیخ محمد خیابانی (ق ۱۳۰۰)	شنبه	۲۲	۱۳	۲۴
۱۲ - سالروز درگذشت آیت الله طالقانی - شکل گیری اعتماد کارگران نفت (۱۳۲۰)	جمعه	۱۹	۱۰	۲۱
۱۳ - شهادت جعفر ضیاء الحق در زیر شکنجه (۱۳۵۳) - سالروز درگذشت "جلال آل احمد" - سقوط دیکتاتوری رضاخان - کودتای خیانتکار پینوشه در شیلی (۱۹۷۳)	شنبه	۲۰	۱۱	۲۲
۱۴ - سپتامبر سیاه - کشتار وحشیانه فلسطینیان بدست ملک حسین عامل امپریالیسم (۱۹۷۰)	جمعه	۲۹	۱۷	۲۸
۱۵ - وفات حضرت امام محمد تقی (ع)	شنبه	۲۷	۱۸	۲۹

به مناسبت سالگرد انقلاب لیبی

هم اکنون نیز اگر به توصیه امام آیت الله منتظری و آقای هاشمی رفسنجانی عمل شود و کشورهای عربی تولید نفت خود را کاهش دادند و یا قطع کنند، در مدت کوتاهی اسرائیل سقوط خواهد کرد. آری بقول امام، "اگر امروز دولت های منطقه با سلاح نفت و سلاح گم در مقابل این جنایتکاران بایستند، مسئله اسرائیل و پس از آن آمریکا و هر قدرتمند چپ و لگن دیگر حل میشود." امید داریم اگر ملت و دولت لیبی درگیری آشکاری با اسرائیل نداشته و در خط تحریم نفتی جهان خواران فعال فعال باشند و محور تبلیغات خود را "قطع نفت تا سقوط اسرائیل" قرار دهند.

انقلاب لیبی بر سه پایه "ناسیونالیسم عرب"، "سوسیالیسم"، و "اسلام" هویت یافته. ما آرزو میکنیم که سه پایه انقلاب لیبی به یک انسجام "واحد" و اسلامی تراقتفا باشد، چراکه اسلام هم قادر است با ناسیونالیسم رزمنده عرب برخورد تعالی بخش بکند و اعراب را بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم بسیج بنماید.

تبیانه درص ۲۲

بنام خدای شهیدان  
دو سپتامبر ۱۹۶۹ (شهریور ۴۸) رژیم سلطنتی "ادرس السنوسی" در لیبی توسط چند تن از انصران انقلابی آن کشور سرنگون شد.

درگیری با کپانی نفت  
یکسال بعد (سال ۴۹) دولت انقلابی لیبی تولید نفت خود را به میزان ۵۰۰ هزار بشکه در روز کاهش داد. همزمان با این اقدام، سوریه نیز خط لوله نفت صادراتی عرستان (Tapling) که ظرفیت صدور ۵۰۰ هزار بشکه نفت در روز داشت، قطع نمود.

دولت آمریکا بدنبال این اقدامات دندان تیز خود را نشان داد و شروع به تربیت نیروی ویژه ضربتی در صحرای آریزونا برای پیاده کردن کماندوهای چتر باز خود در حوزه های نفتی دریایی کرد.

کپانی های نفتی هم ناگهان متوجه شدند که به میزان یک میلیون بشکه در روز خلاء تولید در مدیترانه دارند. البته کشورهای مرتجع نفتی مثل "شاه" و "شیخ

نشینهای خلیج فارس" کاهش تولید نداشتند و حتی مایل به افزایش تولید هم بودند ولیکن اگر میخواستند به هرنحوی این کاهش تولید روزانه را جبران بکنند، لازم بود که برای انتقال آن به اروپا و آمریکا، ۵۰ کشتی نفتکش به ظرفیت ۲۰۰ هزار تن وارد دریا شود که هر کشتی ۵ مرتبه در سال از خلیج به اروپا در رفت و آمد باشد و هرفرت و آمدی هم با بستن کانال سوئز، ۷۵ روز طول میکشد. ولی عاقبت بر اثر مقاومت توده های مبارز عرب، توطئه - هسا درهم شکست و از آنجایی که کپانی های نفتی و صنایع کشتی سازی چنین توانی رانده داشتند مجبور به قبول خواست لیبی در افزایش قیمت نفت شدند.

درسی از انقلاب لیبی  
درسی که این اقدام انقلابی در آن سالهای خفقان و فشار به انقلابیون ایران داد این بود که "تا زمانی که شاه وابسته به اجنبی است، حق را باید به زور گرفت و باید برنامه ریزی بسرای اینکار داشت."

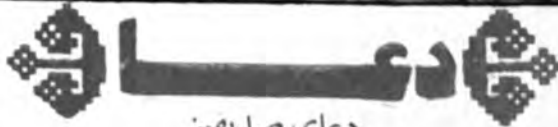
سالگرد سپتامبر سیاه

۲۶ شهریور سالگرد کشتار وحشیانه بیش از ۲۰ هزار فلسطینی قهرمان توسط رژیم ارتجاعی ملک حسین میباشد. در سپتامبر سال ۱۹۷۱ امک حسین خائن علیه فلسطینیهای که در اردن مستقر بودند وارد جنگ شد هدف این حمله محرم کردن فلسطینی ها از امکانات اردن برای حمله و تهاجم علیه رژیم اشغالگر قدس بود. صهیونیستهای کمک رهبران ارتجاعی منطقه خطی را دنبال میکردند که از یکطرف ضمن کشتار رزمندگان سازمان

ازادی بخش و گرفتن امکانات حملات به داخل اسرائیل از آنها مرزهای خود را تثبیت کنند و از طرف دیگر با نبود یک نیروی رزمنده در منطقه امتیازات هر چه بیشتری را در رجا از دولت های ارتجاعی بطرق مختلف نظامی یا سیاسی بگیرند تا به هدف ها از امکانات اردن برای حمله و تهاجم علیه رژیم اشغالگر قدس بود. صهیونیستهای کمک رهبران ارتجاعی منطقه خطی را دنبال میکردند که از یکطرف ضمن کشتار رزمندگان سازمان

شرح دعا :

این دعا ، دعای صدیقین است . یعنی کسانی که مبنای شناختشان خداست . درین اثبات خدا نیستند و از طریق علم ، فلسفه ، تجربه و ... به خدا نمیرسند بلکه به وجود او یقین دارند و خدا را بوسیله خود او می شناسند . این دعا ، دعای کسانی است که خدا مبنای استدلالشان می باشد و از خدا ابرای رسیدن به او یاری می جویند نه از هر وسیله دیگری . این دعا ، دعای عارفین صحنه است . دعای کسانی که نیاز خدا اجوبی و بینهایت طلبی خود پسا سخ گفته و دعوت خدا را لیبیک می گویند و به جانب او حرکت میکنند و تنها هدف خود را جلب رضایت خدا می دانند . این دعا ، دعای رزمندگان است که راه حق است . کسانی که خود خدا را می طلبند و با موانع راه خدا و در شرایط



دعای صدیقین  
بسم الله الرحمن الرحيم  
یا ربّی

یا ربّی عرفتک و انت دلّلتنی علیک  
و دعوتنی الیک و لولا انت لم ادر ما انت

(دعای امام زین العابدین (ع) به روایت ابو حمزه ثمالی)  
ترجمه : من ترا به تو شناختم و تو مرا به وجود خودت دلالت فرمودی و بسوی خود خواندی و اگر تو نبودی من نمی دانستم تو چیست .

فعلی کفر کمپ دیسیدی در جبهه های جنگد .

این دعا ، دعای عاشقانی است که همه چیز را از خدا می دانند و برای هیچ پدیده ای در برابر خدا استقلال قائل نیستند و برای علم و معرفت و نیاز خود نیز در برابر خدا استقلال قائل نیستند و میدانند که این خداست که به انسان علم و شناخت می دهد و اگر خدا نباشد انسان خدا شناسی نمی وجود ندارد .

این دعا ، در برگزیده دو روش در عرفان است . یکی روش صدیقین که از خدا به خدا می رسند (یا ربّی عرفتک) و دیگری روش معرفت النفس که از نفس خدا جوبه خدا می رسند چرا که می گویند حتی نفس خدا جو را هم تو به من عطا کردی و در نهایت من نیروی تو را از ادی که بسفت تو گمش پییدا کنم .

این دعا ، دعای کسانی است که به وجود خدا ایمان دارند و به همین دلیل هیچگاه دچار شک های فلسفی و نیستن انگاری و بوج گزایی نمی شوند .

استمرار ولایت فقیه و مجلس خبرگان

ایشان تبلیغ کنند ، دیگر نیازی به رای گیری و انتخابات نیست و مردم با فطرت پاکشان همگی با ایشان بیعت خواهند کرد . مردم با خون بیعت میکنند و با مرکب رای می دهند و مسلم است که خون شهید عمل صالح ، مرکب برای دادن بس و نرحمت را می شود .

ج - متم تصانون اساسی :

اینکه اصل قانون اساسی که اصل "ولایت فقیه" و به عبارتی "اصل بدیعی امامت" است را مشروط به پذیرش همه رای اکثریت ننمائیم و از امام امت می خواهیم که در این مورد صحبت ها و مواضع شان در مورد اصلیت نداشتن رای اکثریت بصورت متم جزو قانون اساسی در آید .

د - پاکسازی خط کودتا :

اینکه قبل از هرگونه انتخاباتی برای خبرگان بایستی اعوان و انصار جریان کودتای شریعتمدار و مواضع سیاسی - ایدئولوژیک او و امثال او از حوزه های علمیه پاکسازی شود ، که نتوانند با جوسازی وارد خبرگان شوند . ما شنیده ایم که بعضی از متخصصین گفته اند : ما با شریعتمدار "اختلاف ایدئولوژیک" نداریم ، فقط "اختلاف" در سلیقه "است" ، ما "درگیری" با شریعتمدار اختلاف نداریم بلکه اختلاف "در صغری" است ، ما با او "وحدت ایدئولوژیک" داریم منتهی او "صیانت نفس" ندارد .

امام در کتاب ولایت فقیه خود ، حکومت خدا بس مردم را همان حکومت قانون بر مردم ، یا حکومت قرآن بر مردم می داند ، نه حکومت یک "طبقه بر مردم" و یا حکومت صنف بر مردم " و لذا با توجه به اختیار اخبار خبرگان که حتی قادرند ولی فقیه را نیز عزل نمایند .

باید متوجه بود علماء و متخصصینی که ملاکهای سرفا صنفی و طبقاتی و اصالت تخصص دارند و قرآن و مکتب و تقوا به عنوان ملاک برایشان مطرح نیست بر ملت مسلمان حاکم نشوند . و تا زمانیکه انقلاب فرهنگی در حوزة محقق نیافتد تا هر کدام از خبرگان نظر خود را در مورد راه را اعلام نمایند .

- ۱- در مورد اصلا ولایت فقیه و اعمال ولایت فقیه برجان و مال و تفسیر "النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم" و اینکه ولایت فقیه جزو اصول است یا جزو احکام ، واجب است یا مستحب .
- ۲- در مورد مواضع حق طلبانه آیت الله منتظری .
- ۳- در مورد تفسیر الحمد امام که آخرین اثر ایدئولوژیک امام است .
- ۴- در مورد تبیین ایدئولوژیک آزادی قدسی و نحوه عملی آن .
- ۵- در مورد شیوه فقهی های جنگ علیه شیطان بزرگ

- ۶- در مورد سوابق و عملکرد قبل و بعد از انقلاب
- ۷- در مورد "انجمن" "ج" و لویج نظیر آن .
- ۸- در مورد تورپسم و نحوه برخورد با آن .
- ۹- در مورد کودتای ۲۸ مرداد و کودتای شریعتمدار .
- ۱۰- در مورد شیوه اسلای توسعه اقتصادی و شیوه ستکی به فروش نفت .

ه - اهداف تورپسم در رابطه با مجلس خبرگان :

آنچه مسلم است تورپسم از ترور آیت ۰۰۰۱ مدنی ، آیت ۰۰۰۱ دستغیب ، آیت ۰۰۰۱ صدوقی ، حجت الاسلام هاشمی نژاد و ۰۰۰۰ سودی که نبرد هیچ بلکه موجب بسیج مردم و رشد نهضت اسلای نیز شده است ، ولی یک خط همدردار و آگاهانه در این سری تورها دیده میشود و آن ترور شخصیت ها و رهبرانی است که یار و یاور و همفکر امام خمینی هستند و وجود این کادرهای مکتبی و خط امامی ، در خبرگان ، خبرگان را به طرف خط سیاسی و ایدئولوژیک امام ، رهنمون می سازد . مثلاً تورپسم از به شهادت رسانیدن آیت ۰۰۰۱ صدوقی با آن کورسن سودی نبرد جز انزجار مردم ، ولی بنا بود آیت ۰۰۰۱ صدوقی رئیس مجلس خبرگان شوند و موضع ایشان در حمایت از آیت ۰۰۰۱ منتظری کاملاً معلوم بود .

تورپسم با تروریاران امام می خواهد زمینه های را برای حاکمیت روحانیت غیر خط امام فراهم نماید . رجوی رهبر تورپسم ها گفته است : ما با روحانیت اختلافی نداریم فقط با خمینی که در راه ارتجاع است کسار داریم . این نشان دهنده خط تروریزم است .

و ، آخرین پیشنهاد این است که ، قبل از انتخابات خبرگان آنچنان محیطی در جامعه فراهم شود ، که مردم بتوانند از سوابق خبرها ، کاملاً مطلع شوند ، تا سارهای خوش خط و خالی چون بنی صدر ، بس مدرون

انقلاب نخزیده ، انعی انقلاب نشوند . باید محیطی فراهم آید که ۳۶ میلیون مسلمان ایرانی با آگاهی کامل ، سوابق همه را حداقل از ۴۰ سال قبل بررسی نمایند .

آنچه مسلم است ، در شرایط فعلی چنین جوی که سوابق خبرگان بررسی شود موجود نیست ، بسطه طور مثال روز یکشنبه ۱۷ مرداد ، درست ۲ ساعت بعد از صحبت های امام دایر بر ایسمن مطلب که بدون دلیل و حکم وارد خانه کسی نشوند ، یکصد و چهار نفری متشکل و مسلح ، به خانه و مغازه برادران مادر اصفهان ریختند و در اعلامیه های کبه چاپ کرده بودند ، برادر میثی را متهم کرده بودند که چرا با فلان شخصیتی که کودتای ۲۸ مرداد را تایید کرده اختلاف نظر دارید . برادران راکتک زدند و قریب ۲۰۰ هزار تومان کتاب و وسائل که همعاش قانونی و اجازه وزارت ارشاد داشت ، غارت و بیس از آن جان برادران را تهدید کردند ، که اگر مغازه را باز کنید آنرا منفجر می کنیم . البته سبب پاسداران و دادستانی انقلاب این کار را حکم کرده و قبول پیگیری مسئله را دادند .

چند روز بعد یعنی شنبه بیعت سوم دو مرتبه تعداد ۲۰ نفر ، متشکل ، با همان شعار بسوای سوزان "خمینی مرگ بر میثی" وارد مغازه شده و فرورونده کتابهای قانونی را بشدت کتک زدند . در این مورد علیرغم تلفتهای قبلی به ارگانها ، هیچ اقدامی نشد و افسر شهرداری هم که از قبل آمد ، بود در قبال کسار این بلواگران سکوت نمود و از موضع فردی توصیه کرد که مغازه را تعطیل کنیم . هدف این حملات مسلحانه و سازمان یافته و کارهای خلاف قانون و خلاف شرع ، برای این است که هماهنگ با ترورپسم ها و کودتای ها ، مسئله اصلی یعنی جنگ را منحصر فرما و راه را بس برای ورود طرفداران کودتای ۲۸ مرداد و کودتای شریعتمدار ، در خبرگان باز کنند ، تا کسی را بسارای مخالفت نباشد .

والسلام  
فذكر ان نعت الذکری

Logo: **راه شهد**  
مشریه نهضت مجاهدین خلق ایران  
زیر نظر شورای نویسندگان  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:  
مهندس لطف الله میثی  
صندوق پستی: ۷۱/۵۴۴  
این دهمین شماره راه مجاهدان است که با اهداف مذکور در آئین نامه منتشر شده است .  
کلیه انتقادات و پیشنهادات و طرحهای خود را در جهت بهتر شدن کیفیت نشریه ، هر چه سریعتر در اختیار ما قرار دهید .  
با تشکر ، راه مجاهد

پروانه رسمی انتشار راه مجاهد  
جمهوری اسلامی ایران  
وزارت شاه اسلای  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
آقای لطف میثی  
مشریه مجاهدین خلق ایران  
پروانه انتشار راه مجاهد به روش بسای دیوارشکی  
تزیین ششگوشه شریعتمدار با نام تورپسم  
در شماره ۲۵۴ تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۲۷ ثبت گردید .  
بنامی و کتب به ریاست مقررات و قوانین به روش شریعتمدار



### سخن امام

راهنمای  
مستضعفین

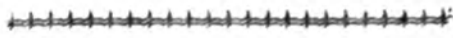
۲ صفحه

رهنمودهای امام  
و شبوه‌هایی برای تداوم  
انقلاب اسلامی

۳۷ صفحه

عید غدیر خم

### تداوم ولایت رسول الله



چرا سقیفه بوجود آمد؟

۹ صفحه

قَالَ مَعَ الْعُرَیْبِیْنَ

### لاه محب همد

در راه خدا بپوشید و در صفای بپوشید  
نشریه نهضت مجاهدین خلق ایران  
سال اول، شماره ۱۱، پنجشنبه ۱/مهر/۱۳۶۱  
بها ۶۰ ریال

سیرری در روش شناخت امام خمینی

### رهنمود

۶ صفحه

### نوده‌های سرکش

تحلیلی میکند که آزادی قدس چگونه  
و با چه شیوه‌ای؟ توده‌های  
مستضعف منطقه بد نبال رهسپری  
میگردند که به آنها شیوه‌دهند.  
بقیه ۳ صفحه

کشورهای عرب که در خط کمربند  
ذی بویید قرار دارند چنین شعاری  
را میدهند و قدس نمایی میکنند تا  
توده‌های مسلم عرب زبانه  
را بفرینند. این سؤال در قلبها

تبیین مکتبی خط مشی

### آنکه رفقا را از طریق تو می‌باید

مقدمه:

امروز همه شعار آزادی قدس  
شعاری که آرمان  
مستضعفین جهان است. و سران

پیوند دو کانون تثبیت شده انقلاب ایران و فلسطین

### برکات

### هفتاد و هفت روز مقاومت بیروت

۱۵ صفحه

ریشه‌یابی و تحلیل یک

### گروه عافیت طلب

بنام خدای شهیدان

در سده معاصر همزمان سید جمال الدین اسدآبادی  
با توسعه فعالیت‌های و قیام میرزای شیرازی،  
فارتگران امپریالیسم در خاورمیانه ترور ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا  
و بد نبال رشد و گسترش نهضت‌های گرمایی و نهضت اسلامی  
حق طلبانه اسلامی چون حرکت ایران تنگستان علیه استعمار خارجی  
بقیه ۵ صفحه

در هر زمان، در هر مکان

### اسماء عیالات هر چه باشد

### قربانی کن

رشد ابراهیم در این بود که حتی امت واحد  
را هم فدای خدا کند. بندگان خوب به بهشت هم  
که میروند، خود بهشت برایشان هدف نیست و معات  
آنجا را رها کرده و باز به عبادت خدا می‌پردازند زیرا  
که لقاء الله را هدف قرار داده‌اند.  
۷ صفحه

### سازماندهی و مکتب (۵)

اول بسیج مستضعفین بعد نمود؟

یا

اول نمود در دشمن بعد...

### یادنامه شهدا

شهید عبدالکریم باشمی شراو

مجاهد شهید مسعود مانی

مقصود میرزایی

احد زارع فرید

۱۱ صفحه

مطالب این شماره:

سخن امام راهنمای مستضعفین  
رهنمودهای امام

تفسیر معانی الفاظ و ملاک حق و باطل  
نگرشی بر زندگی امام محمد باقر (ع)  
عید غدیر خم و تداوم او و لا یترسول الله  
سیرری در زندگی سیاسی امام رضا (ع) ۲  
ایدئولوژیک:

سیرری در روش شناخت امام خمینی  
اسماعیلت هر چه باشد قربانی کن  
ابراهیم (ع) عصیانگر همیشه تاریخ  
دعا

سیاسی ایدئولوژیک:

آزادی قدس از طریق گریلا  
برکات مقاومت در بیروت  
اقتصاد قدس

چرا سقیفه بوجود آمد؟  
ریشه‌یابی و تحلیل یک گروه عافیت طلب  
سازماندهی و مکتب (۵)  
خبرنامه استراتژیک  
یادنامه شهدا  
انقلاب مصر و جمال عبد الناصر  
ادبیات انقلاب  
تأقدیر سه تکبیر



تأقدیر

الله تکبیر

الله اکبر  
الله اکبر  
الله اکبر

### انقلاب مصر

و جمال عبد الناصر

۲۲ صفحه

### اقتصاد قدسی

۵ صفحه

تونه‌گیری از قرآن  
البراهیم (ع)  
عصیانگر  
همیشه تاریخ  
شماره ۱۰  
۲۹ صفحه

امام محمد باقر (ع)

پنجمین

امام شیعیان

۸ صفحه



۱۷ صفحه

### استقلال آزادی جمهوری اسلامی